

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی  
روان‌شناختی  
**زنان**  
مطالعات

سال ۱۷، شماره ۲  
تابستان ۱۳۹۸  
شماره پیاپی ۵۹

فصل‌نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء (س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی  
سرمدبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر احمد جعفرنژاد  
استاد دانشگاه تهران  
دکتر زهره خسروی  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر هما زنجانی‌زاده  
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد  
دکتر خدیجه سفیری  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر محمدصادق مهدوی  
استاد دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر سیده‌منوره یزدی  
استاد دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه‌آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی - پژوهشی

شمارگان

وب‌گاه

نشانی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

فاطمه سفیری

علی یاراحمدی

فرزانه شکری

فاطمه سفیری

اشرف موسوی لر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwsps.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کدپستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

داخلی ۲۰۸۰

[jwsps@alzahra.ac.ir](mailto:jwsps@alzahra.ac.ir)

این فصل‌نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران ژورنال (نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)» تأمین شده است.

**مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.  
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری ([www.srlst.com](http://www.srlst.com))
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی ([www.sid.ir](http://www.sid.ir))
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی ([www.noormags.com](http://www.noormags.com))
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور ([www.magiran.com](http://www.magiran.com))

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsp.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
- ۱. شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه دربارهٔ پیشینهٔ آموزشی و پژوهشی؛
- ۲. شمارهٔ تلفن و نشانی نویسندهٔ مسئول؛
- ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
- ۴. چکیدهٔ مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
- ۵. متن مقاله؛
- ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شمارهٔ صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.  
**کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شمارهٔ جلد. نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.
- مقاله** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال(شماره): شمارهٔ صفحات.
- پایان نامه** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دورهٔ آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همهٔ اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.
- مجله **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.



## فهرست

- ۷-۳۴ بررسی موانع کارآفرینی زنان بلوچ شهرستان سراوان  
مجید کریم زاده
- ۳۵-۶۲ شناسایی متغیرهای اقتصادی موثر بر طلاق در ایران  
حسن دلیری
- ۶۳-۹۸ مدل دستیابی زنان گُرد به جایگاه‌های رهبری در اقلیم کردستان عراق  
نازنین کریم محمد الجاف  
مجتبی امیری  
خدیدجه سفیری  
فرشته امین
- ۹۹-۱۲۶ پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر براساس ابعاد شخصیت  
مرضیه صادق‌زاده  
زهرا زارعی  
فرهاد خرمایی
- ۱۲۷-۱۵۰ بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهر وابسته: یک مطالعه‌ی پدیدارشناختی  
سمیرا حسین پور مقدم  
محمدحسین فلاح  
سعید وزیری
- ۱۵۱-۱۸۶ بررسی نقش میانجی عزت‌نفس و خودکارآمدی در تحلیل عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر توانمندی زنان روستایی  
مهدی قاسمی  
محمد بادسار  
لیلا فلاحتی  
اسماعیل کریمی دهکردی



## بررسی موانع کارآفرینی زنان بلوچ شهرستان سراوان

مجید کریم زاده\*

استادیار گروه اقتصاد مجتمع آموزش عالی سراوان

### چکیده

حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت است و به عوامل گوناگونی بستگی دارد از جمله این عوامل می‌توان به مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه‌ی خانوار، میزان بیکاری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد. این پژوهش بر آن است که با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی فازی به رتبه‌بندی موانع توسعه کارآفرینی زنان بلوچ در شهرستان سراوان در استان سیستان و بلوچستان بپردازد. پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی است که در سال ۱۳۹۶ انجام گرفته‌است. نتایج به‌دست آمده این موضوع را بیان می‌کند که از بین موانع موثر بر کارآفرینی زنان بلوچ در شهرستان سراوان موانع شخصیتی - فرهنگی، موثرترین موانع فراروی کارآفرینی زنان بوده و موانع اقتصادی، موانع حمایتی، موانع آموزشی و موانع زیرساختی در اولویت‌های بعدی قرار دارند. نتایج همچنین نشان داد که از بین موانع شخصیتی- فرهنگی به‌عنوان مهم‌ترین مانع پیش روی زنان شهرستان، محدودیت‌های فرهنگی در منطقه از قبیل تعصبات و

\*نویسنده مسئول: karimzadeh111@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۵

DOI:10.22051/JWSPS.2019.17093.1560

تبعیضات دارای بالاترین اولویت است.

### واژگان کلیدی

کارآفرینی، زنان، سراوان، تحلیل سلسله مراتبی فازی

### مقدمه و بیان مسئله

به اعتقاد جمع کثیری از اندیشمندان، کارآفرینی موتور محرکه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی در عصر مدرن است (ویلیامز، ۲۰۰۷: ۶۲۳-۶۳۰). کارآفرینی مفهومی است که از دیرباز در ادبیات و متون اقتصادی شناخته شده و فراروی اشتغال زنان در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه و پیش روی دست اندرکاران این بخش قرار گرفته است (شیخیان و همکاران، ۱۳۸۲). در طی تاریخ بشر زنان دوشادوش مردان در بخش تولید فعال بودند و همواره بخش مهمی از نیروی کار تولیدی روستاها و شهرها را تشکیل داده‌اند. آن‌ها در بخش عظیمی از تولیدات اقتصادی و اجتماعی سهمیم بوده‌اند، اما متأسفانه در آمارهای اقتصاد کلان به آن‌ها آنچنان که شایسته است توجه نشده‌است. (ملکی، ۱۳۷۷: ۲۲). در سال‌های اخیر، یکی از محورهای عمده در پژوهش‌های مرتبط با کارآفرینی، بررسی عوامل تاثیرگذار بر انجام دادن فعالیت‌های کارآفرینانه از سوی زنان بوده و پژوهشگران بسیاری به مطالعه در این حوزه پرداخته‌اند. با مروری بر مباحث نظری و مطالعات تجربی در زمینه‌ی کارآفرینی زنان می‌توان نتیجه گرفت که حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت است و به عوامل متعددی از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه‌ی خانوار، درصد بیکاری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد (یعقوبی فرانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳).

استان سیستان و بلوچستان از استان‌های کمتر توسعه یافته کشور است. بیکاری زیاد، فقر گسترده، محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی از ویژگی‌های بارز این استان پهناور است. این استان با توجه به همسایگی با کشورهای افغانستان و پاکستان و رواج برداشت‌های خاص از





باورهای مذهبی و همچنین ساختار زندگی سنتی و قبیله‌ای شرایط چندان مناسبی جهت انجام فعالیت‌های کارآفرینانه به‌خصوص برای زنان ندارد. این پژوهش بر آن است که با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی فازی به رتبه‌بندی موانع توسعه کارآفرینی زنان در شهرستان سراوان از توابع استان سیستان و بلوچستان بپردازد. شهرستان سراوان با فاصله ۳۳۴ کیلومتری از مرکز استان، دارای ۳۸۴ کیلومتر مرز مشترک با کشور پاکستان است. این شهرستان با مساحت ۱۳۲۷۴ کیلومتر مربع دارای ۱۹۱۶۶۱ نفر جمعیت بوده که از این تعداد ۹۰۹۰۶ نفر ساکن مناطق شهری هستند. ساختار اقتصادی شهرستان بر پایه کشاورزی و تجارت مرزی است و متأسفانه فعالیت‌های تولیدی و صنعتی رواج چندانی در این شهرستان مرزی ندارد. براساس آمار اعلامی از سوی سازمان‌های مختلف جمعیت بیکار این شهرستان بسیار زیاد است.

طبق آمار سال ۱۳۹۵، ۴۹ درصد از جمعیت ساکن شهرستان را زنان تشکیل می‌دهند و با توجه به ساختار سنتی شهرستان علی‌رغم وجود پتانسیل‌های زیاد برای اشتغال زنان در حوزه‌های صنایع دستی، صنایع خانگی و ... متأسفانه نگرش مردم محلی نسبت به اشتغال زنان چندان مناسب نبوده و بنابراین با توجه به این مشکلات و همچنین توسعه نیافتگی شهرستان، میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بسیار پایین است. باورهای خاص مذهبی و فرهنگی رایج در شهرستان که تحت تاثیر فرهنگ کشورهای همسایه بوده باعث شده زنان را موجوداتی ضعیف و محدود به خانه دانسته و وجود این تفکر امکان بروز توانمندی‌ها و استعداد‌های این قشر عظیم جامعه را از آن‌ها سلب نموده‌است. همچنین لازم به ذکر است که در بخش‌هایی از این شهرستان اصولاً کار خارج از خانه زنان را عیب بزرگی دانسته و مانع از حضور زنان در بازار کار می‌شوند. بنابراین، با عنایت به موارد ذکر شده، زنان در این شهرستان با چالش‌های زیادی مواجه‌اند و جایگاه اشتغال آنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چندان مناسب نبوده و با توجه به اهمیت نقش زنان در راستای توسعه اقتصادی

شهرستان، ترویج و توسعه کارآفرینی زنان از مهم‌ترین راهبردهایی است که باید در راس برنامه‌های توسعه شهرستان قرار گیرد.

### چارچوب مفهومی

توسعه کارآفرینی به عنوان یک استراتژی کلان در یک جامعه، مستلزم افزایش و یا بهبود ادراکات، گرایش‌ها و رفتار کارآفرینانه در کلیه سطوح فردی، تیمی، سازمانی، صنعت و ... به‌ویژه در سطح ملی است. طی سال‌های اخیر، بسیاری از کشورها، توسعه کارآفرینی و فعالیت‌های کارآفرینانه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در همین راستا نهادها و انجمن‌های بین‌المللی نیز تشکیل شده‌است. اما پاسخ به این سوال که چرا در برخی کشورها، ادراکات، گرایش‌ها و رفتارهای کارآفرینانه بیش از سایرین است ریشه در عوامل مهم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه از جمله ارزش‌ها و فرهنگ ملی، سیاست و برنامه‌های دولت، مقررات و فرایندهای شرکت‌ها، نظام بانکی، نظام پرداخت مالیات، نظام تعلیم و تربیت، نهادهای حقوقی و قانونی، نظام نوآوری، بازارهای مالی، انعطاف‌پذیری بازار کار و ... دارد. مطالعه تطبیقی کشورها حاکی از آن است که پشتوانه موفقیت بسیاری از کشورها در موضوع توسعه کارآفرینی، علاوه بر حمایت‌های گسترده دولتی، ایجاد فضای حقوقی و قانونی مناسب، وجود نهادهای مدنی سازمان یافته و قدرتمند، توسعه زیرساخت‌های نوآوری و تجاری‌سازی، توسعه انرژی‌های پاک و ... است (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۰).

نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان‌ها انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در جهت این پویایی، بی‌تردید زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت، تاثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند. در جامعه‌ای که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیشتر خواهد بود. زیرا مشارکت زنان در بازار کار موجب کاهش نرخ باروری، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه



کسب افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود (توکلی والا، ۱۳۸۵). زنان از دیرباز مسئولیت فرزند پروری، همسر داری و انجام دادن امور خانواده را بر عهده داشته‌اند و برای ادامه زندگی اجتماعی و رفع نیازهای جامعه از هیچ فعالیتی دریغ نکرده‌اند. همچنین در کلیه مراحل تاریخی، نیمی از فعالیت‌های اقتصادی در نتیجه تلاش آن‌ها سامان یافته‌است (محمدی، ۱۳۷۴). روی آوردن روزافزون زنان به کار در خارج از مرزهای خانواده، باعث گردیده تا آن‌ها در طول زندگی خود وظایف متعددی را عهده‌دار شوند و از آن‌ها انتظار می‌رود تا امور گوناگونی را برای حفظ انسجام خانواده انجام دهند. با ورود زنان به بازار کار، نقش پیشین آنان به گونه‌ای چشمگیر تغییر کرده و علاوه بر نقش همسری و مادری، نقش شغلی را نیز عهده‌دار شده‌اند (خیر آبادی، ۲۰۰۹: ۲۵۶). کارکردن زنان در جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، نشان دهنده‌ی گذار از نقش دنباله‌ای و انفعالی و نیز اشتیاق برای به‌دست آوردن آگاهی، مشارکت خواهی، و دخالت فعالانه در تعیین سرنوشت خویش در خانواده، محیط کار، و جامعه است (دموری و همکاران، ۱۳۸۸). در مجموع می‌توان گفت دلایل و انگیزه‌های زیادی جهت کارآفرین شدن و قبول و انجام فعالیت‌های اقتصادی برای زنان مطرح است که از آن جمله می‌توان به کسب موقعیت اجتماعی و هویت خود، آموزش و صلاحیت، حمایت اعضای خانواده، الگو شدن برای دیگران، داستان‌های موفقیت دوستان و آشنایان، آینده روشن، نیاز به درآمد بیشتر، اشتغال خانواده، سیاست‌ها و راهبردهای دولت، آزادی در تصمیم‌گیری و مستقل شدن، ایجاد اشتغال، نیاز به چالش جدید و توانمند شدن و تفکر خلاق اشاره نمود (گویا و پرکاش، ۲۰۱۱).

پژوهشگران کارآفرینی معتقدند کارآفرینی فرایندی پیچیده است و به میزان زیادی تحت تاثیر محیط و زمینه قرار دارد. در این راستا، محیط بر فرد اثر گذاشته و باعث بروز رفتار کارآفرینانه در افراد می‌شود (ویکلاند و شفرد، ۲۰۰۵). مهم‌ترین عوامل موثر بر تعیین میزان حضور زنان در کارها و مشاغل اداری و سازمانی را می‌توان به عوامل اقتصادی، جمعیت شناختی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی دسته‌بندی کرد (رابینز، ۲۰۰۹). همچنین صرف نظر

از کلیه عوامل موثر بر کارآفرینی، هر فرد کارآفرین در یک زمینه اجتماعی مشغول فعالیت است و فعالیت کارآفرینانه خویش را در قالب اجتماع ایفا می‌کند، لذا عوامل اجتماعی از مهم‌ترین عوامل موثر بر هر فعالیت کارآفرینانه‌ی فردی و گروهی است (رونینگ و جانگرن، ۲۰۰۷).

توسعه‌ی کارآفرینی، عوامل موثر بر آن و چالش‌های پیش روی کارآفرینان در نظریه‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌است. نظریه‌های علم روانشناسی برای توسعه‌ی کارآفرینی، به ویژگی‌های روانشناختی کارآفرینان توجه کرده و ویژگی‌های مشخصی از جمله مخاطره پذیری، تحمل ابهام، اعتماد به نفس بالا، میل به استقلال طلبی، مرکز کنترل درونی را شرط لازم برای تحقق توسعه‌ی کارآفرینی می‌داند. نظریه‌های اقتصادی بیشتر به بحث نوآوری در تولید محصول و جلب سرمایه گذاری، ایجاد مبادله و گردش پول در اقتصاد، تحمل عدم قطعیت، داشتن مهارت‌های مدیریتی، آگاهی از فرصت‌های سودآور و کشف نشده و ... اشاره کرده‌اند (چودهوری، ۲۰۰۷: ۲۴). در نظریه‌ی رفتاری، از کارآفرینی به‌عنوان اساس‌ترین وسیله‌ی ارزش‌آفرینی یاد شده‌است. پیروان این نظریه، فرآیند کارآفرینی را تحت تاثیر محیط و زمینه‌ها دانسته‌اند (ایمنی قشلاق و همکاران، ۱۳۷۷).

در مجموع ادبیات تحقیق در باب مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و اشتغال نشان دهنده نظریات متفاوتی در خصوص دلایل مشارکت و یا عدم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عوامل و موانع درونی شامل ساختار جنسیتی و نقش و وظایف زنان در خانه، در قبال همسر و فرزندان، در عدم مشارکت زنان در جامعه تاثیر زیادی دارند، درحالی‌که نتایج پژوهش‌های دیگر گویای این موضوع اند که موانع بیرونی شامل فرهنگ و باورهای عمومی، باورهای دینی و مذهبی و ارزش‌های رایج در جامعه تاثیر بیشتری در کاهش مشارکت زنان دارند (کریم زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱).



به‌طور کلی می‌توان گفت بخشی از مسائل، چالش‌ها و مشکلات اشتغال و کارآفرینی زنان، موانع توسعه‌ای است که به ساختار کشورها مربوط می‌شود و بخشی از آن موانع غیر توسعه‌ای است (سفیری، ۱۳۷۷).

### موانع غیر توسعه‌ای

۱) موانع فیزیولوژیکی: بسیاری بر این باورند که با توجه به ساختار فیزیولوژیکی و زیستی زنان در مقایسه با مردان، برخی از مشاغل به‌دلیل نیاز به قدرت زیاد از عهده زنان بر نمی‌آید به‌همین خاطر بهتر است زنان در مشاغلی به‌کار گمارده شوند که نیاز به قدرت و توانایی بدنی زیاد ندارند.

۲) موانع شخصیتی: آموزه‌های جامعه به زنان آموخته‌است که کارهای خارج از خانه ویژه مردان و کارهای داخل خانه مربوط به زنان است. در نتیجه، عدم اعتماد به‌نفس و اضطراب ناشی از ورود به جهانی که تا دیروز متعلق به مردان بوده و پذیرش شغل‌هایی که اساساً هنجارهای اجتماعی، آن‌ها را برای زنان نادرست می‌داند، برای زنان شرایطی را به لحاظ روحی و روانی ایجاد می‌کند که زن ترجیح می‌دهد که در خانه بماند و خود را درگیر مشاغل درآمدزای بیرون از خانه نکند. آن عده از زنانی که وارد جامعه می‌شوند ترجیح می‌دهند که به کارهای ساده روی آورند. البته به میزان رشد و افزایش تحصیلات (علمی، فنی و حرفه‌ای) اعتماد به‌نفس زنان نیز افزایش می‌یابد (ناجی راد، ۱۳۸۲). همچنین برای توسعه‌ی فعالیت‌های کارآفرینانه، علاوه بر مساعد بودن عوامل محیطی و ساختاری، تقویت ویژگی‌های روانشناختی افراد برای گرایش به کارآفرینی ضروری است (یعقوبی فرانی و همکاران، ۱۳۹۳).

### موانع توسعه‌ای

در زمینه موانع توسعه‌ای می‌توان به موانع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی اشاره کرد. در کشوری که اشتغال مناسب و در حد نیاز افراد خود را نمی‌تواند ایجاد کند، زنان بیشتر از همه

صدمه خواهند دید. در جایی که سلسله مراتب اجتماعی براساس قدرت جسمی، زور و استبداد است، مثلاً در نظام خانوادگی و نیز استخدام زنان در موسسه‌ها و سازمان‌ها، شرایط را برای زنان از سوی مردان سخت می‌کند. به‌طور حتم زمینه‌های فرهنگی هم این شرایط اقتصادی و اجتماعی را تداوم می‌بخشند. نظام فرهنگی با ارزش‌ها و اهداف تعیین شده از سوی جامعه، شخصیت زنان را طوری می‌سازد که خود آنان این وضعیت را می‌پذیرند و در ثبات آن شریک می‌شوند (سفیری، ۱۳۷۷).

در نهایت می‌توان گفت جامعه‌ای که خواهان رشد و شکوفایی است باید موانع موجود بر سر راه کارآفرینی زنان را که نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند به حداقل برساند (کاظمی و مقیمی ۱۳۹۷) زیرا کارآفرینان زن در عصر حاضر به‌طور بالقوه انگیزه یافته‌اند که برای بهبود شرایط زندگی خانواده، سهم بودن در تولید درآمد به‌همراه همسرانشان، تامین آموزش برای فرزندان، ایجاد فرصت‌های شغلی، توانمندسازی زنان دیگر و رهایی جامعه از بیکاری و نابرابری فعالیت کنند (سنگولگی و آلاگودی، ۲۰۱۶).

### پیشینه پژوهش

در باب موانع توسعه کارآفرینی زنان تحقیقات چندی در ایران و سایر کشورها صورت گرفته‌است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: گلرد (۱۳۸۴) در پژوهش خود با عنوان «عوامل موثر در توسعه کارآفرینی زنان ایرانی» به این نتیجه رسید که نقش عوامل فردی در توسعه کسب و کار زنان ایرانی از سایر عوامل موثرتر است. همچنین مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف زنان در کسب و کار، رضایت شغلی و کسب اعتبار و قدرت در جامعه و بارزترین ویژگی آنان توفیق طلبی و خلاقیت است. نتایج این پژوهش نشان داد که زنان کارآفرین با شبکه اولیه ارتباطی، رابطه قوی دارند و عوامل و شرایط محیطی کشور، شرایط مساعد و سوق دهنده‌ای برای توسعه کسب و کار زنان محسوب نمی‌شود و زنان ایرانی در توسعه کارآفرینی با موانع محیطی جدی روبرو هستند.



جلودار ربیع و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «عوامل موثر بر موفقیت کارآفرینی زنان روستایی شمال کشور» به این نتیجه رسیدند که خانواده بیشترین تاثیر را بر موفقیت کاری زنان داشته‌است. کمک به بهبود شرایط زندگی خانواده و پس از آن کسب درآمد مستقل مهم‌ترین محرک پاسخگویان جهت راه اندازی کسب و کار و حصول موفقیت برای زنان بوده‌است.

میرغفوری و همکاران در سال ۱۳۸۸ در پژوهشی به تبیین و تحلیل موانع موثر بر کارآفرینی زنان در استان یزد پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که ۳۰ مانع در شش بعد خانوادگی، علمی- تحصیلی، شخصیتی، مالی، فرهنگی- اجتماعی و قانونی، بر کارآفرینی زنان تاثیرگذار بوده و از بین موانع مورد مطالعه، بعد پرورشی در این زمینه تاثیرگذار نبوده‌است.

حیدری ساربان وکیل (۱۳۹۱) در پژوهشی به اولویت‌بندی موانع موثر بر کارآفرینی زنان روستایی در استان اردبیل پرداخته‌است. نتایج پژوهش نشان داد که از بین موانع موثر بر کارآفرینی زنان روستایی موانع اجتماعی- فرهنگی در استان اردبیل، موثرترین موانع فراروی کارآفرینی زنان روستایی بوده و موانع فردی، اقتصادی و روان‌شناختی در اولویت‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

علیدوست و لشگرآرا (۱۳۹۲) در مطالعه خود با عنوان «موانع توسعه کارآفرینی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان گرمسار)» به این نتیجه رسیده‌اند که از میان موانع مورد مطالعه دو متغیر موانع اقتصادی و آموزشی در مجموع ۹۱ درصد از تغییرات واریانس توسعه کارآفرینی را در این شهرستان تبیین می‌کنند.

ربیعی و نظریان (۱۳۹۲) به بررسی موانع کارآفرینی زنان تحصیل کرده دانشگاهی ایران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که موانع فرهنگی و فردی مهم‌ترین موانع پیش روی کارآفرینی زنان است و در این میان عواملی چون وجود تبعیض‌های جنسیتی در محیط کار، ترس از شکست و تحریک‌پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان، تلاقی امور شرکت با مسائل

خانوادگی و ناهمخوانی انتظاراتهای نقشی، وجود قوانین دست و پاگیر اداری، بوروکراسی موجود و تامین سرمایه اولیه و نقدینگی لازم از بالاترین اولویت و اهمیت برخوردار هستند. جمینی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل عاملی متغیرهای پیش‌برنده و بازدارنده توسعه کارآفرینی در میان زنان روستایی شهرستان روانسر» به این نتیجه رسیدند که شش عامل اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، روانشناختی، سیاستگذاری، فنی-آموزشی و عوامل زیرساختی از نظر روستاییان به‌عنوان مهم‌ترین بازدارنده‌های توسعه کارآفرینی در این شهرستان مطرح هستند.

خسروی پور و همکاران در سال ۱۳۹۸ به بررسی موانع کارآفرینی زنان روستایی بخش مرکزی استان کرمانشاه پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که به ترتیب، عامل زمینه‌ای با ۲۲/۶۲ درصد، عامل حمایتی با ۹/۳۹ درصد، عامل دولتی با ۵/۳۵ درصد، عامل شغلی با ۵/۰۴ درصد، عامل شخصیتی با ۳/۹۹ درصد، عامل جنسیتی با ۳/۵ درصد و عامل آموزشی با ۳/۲۹ درصد بیشترین تاثیر را به‌عنوان مانع در توسعه کارآفرینی زنان این منطقه داشته‌اند.

مطالعه فولمر و همکاران در سال ۲۰۱۰ با هدف شناسایی عوامل مهم کارآفرینی در روستاهای غرب بنگال نشان داد متغیرهای سن، تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، تعداد محصولات، پشتیبانی مالی خانواده، نوآوری، ثروت و وضعیت شغلی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های توسعه کارآفرینی هستند. پژوهش چاکرابورتی در سال ۲۰۱۴ با هدف تعیین عوامل اقتصادی و اجتماعی تاثیرگذار بر توسعه کارآفرینی در منطقه آسام هند نشان داد سن، جنس و درآمد سالانه تاثیر مهمی بر توسعه کارآفرینی در محدوده مورد مطالعه دارد.

پژوهش بهارتوجان در سال ۲۰۱۴ نشان داد مهم‌ترین موانع کارآفرینی زنان در هند عبارت‌اند از: موانع مالی، محدودیت‌های قانونی و اداری، فقدان مهارت‌های مدیریتی و آموزشی، بازاریابی، فناوری، فقدان اعتماد به‌نفس، محدودیت تردد، مردسالاری و عدم ریسک‌پذیری.





## روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، با توجه به ماهیت موضوع و اهداف مورد نظر، مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی است که در سال ۱۳۹۶ در شهرستان سراوان در استان سیستان و بلوچستان صورت گرفته است. جمع آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز به شیوه‌ی اسنادی و میدانی انجام شده است. ابتدا به کمک مطالعات اسنادی (بررسی مقالات، طرح‌ها، کتب و سایت‌های مختلف) موانع توسعه کارآفرینی زنان شناسایی شد. سپس موانع شناسایی شده در پنج گروه زیرساختی، آموزشی، شخصیتی- فرهنگی، اقتصادی و حمایتی دسته‌بندی شده و براساس این موانع، درخت سلسله مراتبی (شکل ۱) پژوهش ترسیم شد. در نهایت باتوجه به درخت ترسیم شده و به صورت مقایسه‌ی زوجی موانع (معیارها)، پرسشنامه خبره‌ای طراحی شد که شامل ۴۲ مؤلفه مقایسه (به‌منظور مقایسه‌ی معیارها و زیرمعیارها) بود. باتوجه به اینکه موانع پرسشنامه توسط کارشناسان آگاه تعیین و تأیید شدند، پرسشنامه به لحاظ محتوا از روایی قابل‌قبولی برخوردار است. روش تحلیل سلسله مراتبی (FAHP) فازی براساس نظر خبرگان است. جامعه‌ی آماری این پژوهش زنان خبره‌ای بودند که لااقل یکی از ویژگی‌های زیر را دارا بودند: اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های شهرستان؛ کارشناسان دستگاه‌های اجرایی مرتبط با موضوع پژوهش از جمله اداره ورزش و جوانان شهرستان، سازمان فنی و حرفه‌ای شهرستان، کارشناسان دانشگاهی، کارآفرینان و متقاضیان شروع فعالیت‌های خوداشتغالی در شهرستان. از این رو ۴۰ نفر از این خبرگان شناسایی و پرسشنامه‌ی طراحی شده به صورت حضوری در اختیار آن‌ها قرار گرفت. برای اولویت‌بندی موانع از نرم‌افزار تحلیل سلسله مراتبی فازی (AHP Fuzzy Chang) استفاده گردید.

## فرآیند تحلیل سلسله مراتبی

فرآیند تحلیل سلسله مراتبی یا Analytical Hierarchy Process که به اختصار به صورت AHP بیان می‌شود، در واقع یکی از جامع‌ترین سیستم‌های طراحی شده برای تصمیم

گیری با معیارهای چندگانه است. فرآیند تحلیل سلسله مراتبی که توسط توماس. ال. ساعتی (Saaty) معرفی شده است چهار اصل اساسی دارد:

شرط معکوسی: اگر ترجیح عنصر  $A$  بر عنصر  $B$  برابر  $n$  باشد ترجیح عنصر  $B$  بر عنصر  $A$  برابر  $1/n$  خواهد بود.

شرط همگنی: عنصر  $A$  با عنصر  $B$  باید همگن و قابل قیاس باشند. به بیان دیگر برتری عنصر  $A$  بر عنصر  $B$  نمی‌تواند بی‌نهایت یا صفر باشد.

شرط وابستگی: هر عنصر سلسله مراتبی تنها به عنصر سطح بالاتر خود می‌تواند وابسته باشد و به صورت خطی این وابستگی تا بالاترین سطح می‌تواند ادامه داشته باشد.

انتظارات: هرگاه تغییر در ساختمان سلسله مراتبی رخ دهد پروسه ارزیابی باید مجدداً انجام گیرد.

فرآیند تحلیل سلسله مراتبی شامل چهار گام اساسی است:

۱. تشکیل ساختار سلسله مراتبی پژوهش

۲. قضاوت‌های ترجیحی

۳. محاسبات وزن‌های نسبی

۴. ادغام وزن‌های نسبی و به‌دست آوردن وزن نهایی گزینه‌ها.

گاهی پژوهشگر هنگام جمع‌آوری داده‌ها و پرسشنامه مقایسه زوجی با شرایطی روبرو می‌شود که امکان تعیین مقادیر دقیق و قطعی برای مقایسات زوجی وجود ندارد. در این‌گونه شرایط باید به دنبال مفاهیمی بود که بتواند به تصمیم‌گیرنده در اتخاذ تصمیم مناسب‌تر کمک کند. تئوری مجموعه فازی یکی از مفاهیمی است که می‌تواند به تصمیم‌گیرنده در اتخاذ تصمیم در شرایط عدم وجود اطلاعات کامل و دقیق کمک کند. به‌همین‌منظور پژوهشگران از این مفهوم در روش‌های تصمیم‌گیری چند معیاره کمک گرفته‌اند که فرآیند تحلیل سلسله مراتبی فازی (AHP Fuzzy) یکی از این موارد است. در سال ۱۹۸۳ دو محقق هلندی به نام‌های لارهن و پدریک، روشی را برای فرآیند تحلیل سلسله مراتبی فازی ارائه کردند که



براساس روش حداقل مجذورات لگاریتمی بنا شده است، اما تعداد محاسبات و پیچیدگی مراحل آن باعث شد که این روش چندان مورد استفاده قرار نگیرد. در سال ۱۹۹۶ یک محقق چینی به نام یونگ چانگ روش دیگری تحت عنوان «روش تحلیل توسعه‌ای» ارائه کرد. با توجه به روش پیشنهادی چانگ، در تکنیک AHP فازی پس از ترسیم درخت سلسله مراتب تصمیم، باید به مقایسه زوجی عناصر هر سطح مدل پرداخت. در مرحله‌ی انجام محاسبات، با استفاده از تعاریف و مفاهیم AHP فازی، ضرایب هر یک از ماتریس‌های مقایسات زوجی محاسبه می‌شود. به این ترتیب که برای هر یک از سطرهای ماتریس مقایسات زوجی، ارزش  $S_k$  که خود یک عدد فازی مثلثی است، از رابطه‌های زیر به دست می‌آید.

$$S_k = \sum_{j=1}^n M_{ki}^j \otimes \left[ \sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n M_{ij} \right]^{-1}$$

$$\sum_{j=1}^m M_{ij} = \left( \sum_{i=1}^m l_j, \sum_{i=1}^m m_j, \sum_{i=1}^m u_j \right) \quad i = 1, 2, \dots, m$$

$$\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n m_{ij} = \left( \sum_i^n l_i, \sum_i^n m_i, \sum_i^n u_i \right)$$

$$\left[ \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^m m_{ki}^j \right]^{-1} = \left[ \frac{1}{\sum_{i=1}^n u_i}, \quad \frac{1}{\sum_{i=1}^n m_i}, \quad \frac{1}{\sum_{i=1}^n l_i} \right]$$

که در این روابط  $K$  بیانگر شماره سطر و  $i$  و  $j$  به ترتیب نشان دهنده گزینه‌ها و شاخص‌هاست. پس از محاسبه تمامی  $S_k$  ها، باید طبق رابطه زیر درجه بزرگی هر یک از عناصر سطوح را بر سایر عناصر آن سطح، به صورت جداگانه، محاسبه نمود.

$$\begin{cases} V(M_1 \geq M_2) = 1 & \text{if } m_1 \geq m_2 \\ V(M_1 \geq M_2) = hgt(M_1 \cap M_2) & \text{otherwise} \\ hgt(M_1 \cap M_2) = \frac{l_2 - u_2}{(m_1 - u_1) - (m_2 - l_2)} \end{cases}$$

میزان بزرگی یک عدد فازی مثلثی از  $K$  عدد فازی مثلثی دیگر از رابطه‌ی زیر به دست می-

آید:

$$V(M_1 \geq M_2, \dots, M_k) = V(M_1 \geq M_2) \text{ and } \dots \text{ and } V(M_1 \geq M_k)$$

همچنین برای محاسبه‌ی وزن شاخص‌ها در ماتریس مقایسات زوجی به صورت زیر عمل می-

کنیم:

$$w'(x_i) = \min_{\{v_{(s_i \geq s_k)}\}} \quad k = 1, 2, \dots, n, k \neq i$$

بنابراین، بردار وزن شاخص‌ها به صورت زیر خواهد بود، که همان بردار ضرایب غیر بهنجار

AHP فازی خواهد بود:

$$w' = [w'(x_1), w'(x_2), \dots, w'(x_n)]^t$$

همان‌طور که مشاهده می‌شود در نهایت وزن نهایی به وسیله این روش به شکل بالا به دست

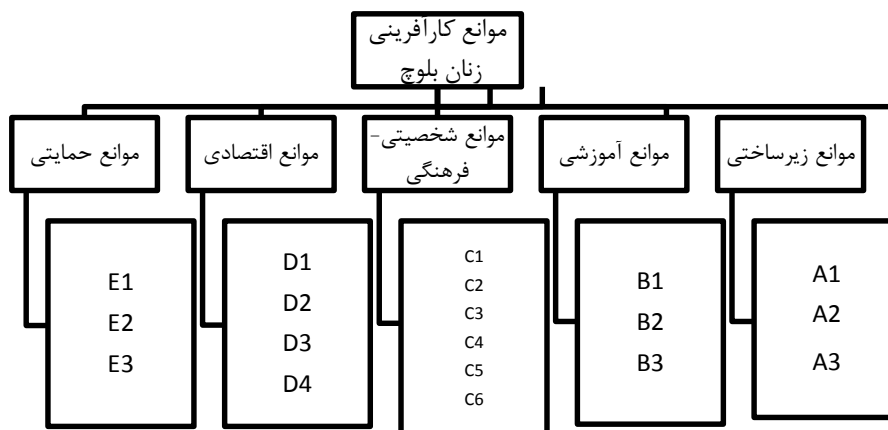
می‌آید و رتبه‌بندی معیارها و زیر معیارهای پژوهش انجام می‌گیرد.

همان‌گونه که عنوان شد اولین قدم در فرآیند تحلیل سلسله مراتبی، ایجاد یک نمایش

گرافیکی است که در آن، هدف، معیارها، زیرمعیارها و گزینه‌ها نشان داده می‌شود. در این

پژوهش پس از گردآوری داده‌ها و شناسایی موانع، درخت سلسله مراتبی به صورت

شکل (۱) ترسیم گردید.



شکل ۱: نمایش درخت تحلیل سلسله مراتبی با هدف اولویت بندی موانع کارآفرینی زنان بلوچ

جدول ۱: معیارها و زیر معیارهای پژوهش حاضر

ردیف	معیار	زیر معیار
۱	موانع زیرساختی	A1: فقدان یا کمبود زیرساخت‌های فیزیکی مناسب در شهرستان A2: عدم امنیت سرمایه‌گذاری اقتصادی در شهرستان A3: نبود مراکز تخصصی حمایت از طرح‌های کارآفرینانه‌ی زنان
۲	موانع آموزشی	B1: فقدان آموزش‌های مربوط به کارآفرینی و خوداشتغالی برای زنان در شهرستان B2: نبود مراکز مشاوره‌ی کارآفرینی برای راهنمایی زنان B3: پایین بودن مهارت و تجربه‌ی زنان در زمینه‌ی خوداشتغالی
۳	موانع شخصیتی-فرهنگی	C1: پایین بودن روحیه‌ی ریسک‌پذیری بین زنان C2: پایین بودن سطح خودباوری و اعتمادبه‌نفس بین زنان C3: پایین بودن فرهنگ تعاون و همکاری در بین زنان شهرستان C4: فراگیرنشدن فرهنگ کارآفرینی و خوداشتغالی در شهرستان C5: آشنایی محدود زنان با مقوله‌ی کارآفرینی و خوداشتغالی

C5: وجود محدودیت‌های فرهنگی در منطقه از قبیل تعصبات، تبعیضات و ...		
D1: ناتوانی زنان در تأمین وثیقه برای مؤسسات مالی	مواع اقتصادی	۴
D2: نظام‌های پیچیده و طولانی مدت کمک‌های مالی		
D3: ناتوانی زنان در تأمین سرمایه اولیه خوداشتغالی		
D4: ناچیزبودن حمایت‌های مالی خوداشتغالی		
E1: عدم تشویق و حمایت نکردن از طرح‌های کارآفرینانه زنان	مواع حمایتی	۵
E2: بی‌توجهی سیاست‌های دولت به کارآفرینی و خوداشتغالی زنان		
E3: حمایتی نبودن و پیچیده بودن قوانین خوداشتغالی		

جدول (۱) نشان دهنده توضیح و تفسیر زیر معیارهای پژوهش است. زیر معیارهای این پژوهش براساس ادبیات تحقیق و مطالعات پیشین در قالب پنج معیار بالا مشخص شده‌اند. در مرحله بعد پژوهش به منظور انجام مقایسات زوجی در روش تحلیل سلسله مراتبی فازی نیاز به تعریف اعداد فازی است که در روش چانگ از جدول زیر برای این منظور استفاده می‌شود.

جدول ۲: مقیاس تبدیل اعداد فازی

معادل فازی اولویت‌ها			درجه اهمیت	اولویت‌ها
حد بالا (U)	حد وسط (M)	حد پایین (L)		
۱	۱	۱	۱	اهمیت یکسان
۳	۲	۱	۲	یکسان تا نسبتاً مهم‌تر
۴	۳	۲	۳	نسبتاً مهم‌تر
۵	۴	۳	۴	نسبتاً مهم‌تر تا اهمیت زیاد
۶	۵	۴	۵	اهمیت زیاد
۷	۶	۵	۶	اهمیت زیاد تا بسیار زیاد



۸	۷	۶	۷	اهمیت بسیار زیاد
۹	۸	۷	۸	بسیار زیاد تا کاملاً مهم‌تر
۱۰	۹	۸	۹	کاملاً مهم‌تر

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت به منظور رتبه‌بندی و اولویت‌بندی موانع کارآفرینی زنان بلوچ در شهرستان سراوان با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی چانگ، در ابتدا به بررسی ضرایب ناسازگاری معیارهای تحقیق می‌پردازیم. درصد ناسازگاری نشان دهنده میزان اعتماد و عدم اعتماد ما به داده‌های گردآوری شده است. در صورتی که درصد ناسازگاری به دست آمده کمتر از ۰,۱ باشد، ماتریس سازگار بوده و می‌توان به نتایج وزن‌های به دست آمده اعتماد کرد. اما اگر درصد ناسازگاری بیشتر از ۰,۱ باشد تصمیم‌گیرنده باید در نتایج مقایسات زوجی تجدید نظر نماید.

جدول ۳: درصد ناسازگاری معیارهای پژوهش

ردیف	معیار	درصد ناسازگاری
۱	موانع زیرساختی	۰,۰۲۹۸
۲	موانع آموزشی	۰,۰۱۰۶
۳	موانع شخصیتی- فرهنگی	۰,۰۱۶۲
۴	موانع اقتصادی	۰,۰۰۶۳
۵	موانع حمایتی	۰,۰۰۰۱

همان‌گونه که از جدول شماره (۳) پیداست درصد ناسازگاری معیارهای این پژوهش یعنی موانع زیرساختی، آموزشی، شخصیتی- فرهنگی، اقتصادی و حمایتی به ترتیب ۰,۰۲۹۸، ۰,۰۱۰۶، ۰,۰۱۶۲، ۰,۰۰۶۳ و ۰,۰۰۰۱ است. بنابراین، از آنجایی که تمام ضرایب ناسازگاری

معیارهای پژوهش کمتر از ۰,۱ هستند. بنابراین سازگاری ماتریس‌های مقایسات زوجی قابل قبول بود و نیازی به تجدیدنظر نیست.

جدول ۴: رتبه بندی معیارهای پژوهش حاضر

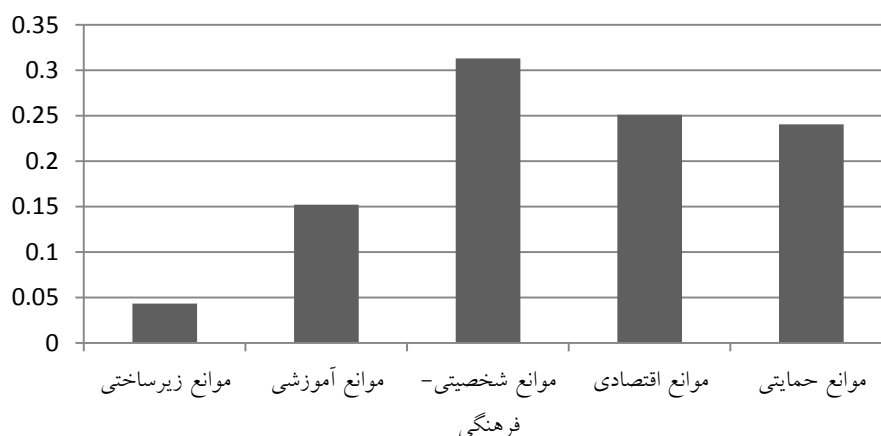
ردیف	معیار	وزن
۱	موانع زیرساختی	۰,۰۴۳۰۸
۲	موانع آموزشی	۰,۱۵۲۱۷
۳	موانع شخصیتی - فرهنگی	۰,۳۱۳۲۲
۴	موانع اقتصادی	۰,۲۵۱۰۶
۵	موانع حمایتی	۰,۲۴۰۴۷

جدول شماره (۴) نشان دهنده رتبه‌بندی موانع کارآفرینی زنان بلوچ در شهرستان سراوان است. نتایج جدول بالا نشان دهنده این موضوع است که از نظر پاسخگویان موانع شخصیتی - فرهنگی با وزن ۰,۳۱۳۲۲ دارای بالاترین و موانع زیرساختی با وزن ۰,۰۴۳۰۸ دارای پایین‌ترین درجه اهمیت به‌عنوان مانع کارآفرینی در شهرستان است. نتایج جدول همچنان گویای این موضوع است که به ترتیب اولویت، موانع شخصیتی - فرهنگی، موانع اقتصادی، موانع حمایتی، موانع آموزشی و موانع زیرساختی به‌عنوان مهم‌ترین موانع کارآفرینی فراوری زنان در شهرستان سراوان قرار می‌گیرند. این نتایج در تصویر شماره (۲) نیز ارائه شده‌اند.





### موانع کارآفرینی زنان بلوچ



#### تصویر شماره ۲: اولویت بندی موانع کارآفرینی زنان در شهرستان سراوان

به منظور مشخص نمودن میزان اهمیت زیرمعیارهای پژوهش، نتایج حاصل از مقایسات زوجی زیرمعیارهای تحقیق و اولویت بندی نتایج این مقایسات در قالب جدول ذیل ارائه شده است.

#### جدول شماره ۵: رتبه بندی زیر معیارهای پژوهش

ردیف	معیار	زیر معیار	وزن	رتبه
۱	موانع زیرساختی	فقدان یا کمبود زیرساخت‌های فیزیکی مناسب در شهرستان	۰,۰۸۳۷۳	۳
۲		عدم وجود امنیت سرمایه‌گذاری اقتصادی در شهرستان	۰,۲۴۹۹۵	۲
۱		نبود مراکز تخصصی حمایت از طرح‌های کارآفرینانه‌ی زنان	۰,۶۶۶۳۱	۱
۲	موانع آموزشی	فقدان آموزش‌های مربوط به کارآفرینی و خوداشتغالی برای زنان در شهرستان	۰,۰۰۰۹۹	۳

۱	۰,۹۴۱۵۹	نبود مراکز مشاوره‌ی کارآفرینی برای راهنمایی زنان		
۲	۰,۰۵۷۴۲	پایین بودن مهارت و تجربه‌ی زنان در زمینه‌ی خوداشتغالی		
۵	۰,۰۷۳۵۴	پایین بودن روحیه‌ی ریسک‌پذیری بین زنان	۳	موانع شخصیتی - فرهنگی
۶	۰,۰۳۰۶۹	پایین بودن سطح خودباوری و اعتمادبه‌نفس بین زنان		
۴	۰,۱۱۱۰۴	پایین بودن فرهنگ تعاون و همکاری در بین زنان شهرستان		
۲	۰,۲۳۰۷۳	فراگیرنشدن فرهنگ کارآفرینی و خوداشتغالی در شهرستان		
۳	۰,۱۴۵۱۸	آشنایی محدود زنان با مقوله‌ی کارآفرینی و خوداشتغالی		
۱	۰,۴۰۸۸۲	وجود محدودیت‌های فرهنگی در منطقه از قبیل تعصبات، تبعیضات و ...		
۲	۰,۲۸۱۴۹	ناتوانی زنان در تأمین وثیقه برای مؤسسات مالی	۴	موانع اقتصادی
۳	۰,۰۲۶۸۹	نظام‌های پیچیده و طولانی مدت کمک‌های مالی		
۱	۰,۶۸۶۸	ناتوانی زنان در تأمین سرمایه‌ی اولیه‌ی خوداشتغالی		
۴	۰,۰۰۴۸۲	ناچیزبودن حمایت‌های مالی خوداشتغالی	۵	موانع حمایتی
۱	۰,۴۷۶۹۵	عدم تشویق و حمایت نکردن از طرح‌های کارآفرینانه زنان		
۲	۰,۳۱۹۲۱	بی‌توجهی سیاست‌های دولت به کارآفرینی و خوداشتغالی زنان		
۳	۰,۲۰۳۸۳	حمایتی نبودن و پیچیده بودن قوانین خوداشتغالی		



جدول شماره (۵) نشان دهنده اولویت‌بندی زیرمعیارهای پژوهش است. نتایج این جدول بیانگر این موضوع است که از بین موانع زیرساختی که دارای پایین‌ترین رتبه در بین موانع کارآفرینی است به ترتیب اولویت، نبود مراکز تخصصی حمایت از طرح‌های کارآفرینانه‌ی زنان، عدم وجود امنیت سرمایه‌گذاری اقتصادی در شهرستان و فقدان یا کمبود زیرساخت‌های فیزیکی مناسب در شهرستان قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق در زمینه اولویت‌بندی موانع آموزشی مشخص می‌نماید که به ترتیب اولویت، نبود مراکز مشاوره‌ی کارآفرینی برای راهنمایی زنان، پایین بودن مهارت و تجربه‌ی زنان در زمینه‌ی خوداشتغالی و فقدان آموزش‌های مربوط به کارآفرینی و خوداشتغالی برای زنان قرار می‌گیرند. در زمینه موانع شخصیتی - فرهنگی براساس نتایج پژوهش به ترتیب مهم‌ترین موانع عبارت‌اند از: وجود محدودیت‌های فرهنگی در منطقه از قبیل تعصبات، تبعیضات و ... ، فراگیرنشدن فرهنگ کارآفرینی و خوداشتغالی در شهرستان، آشنایی محدود زنان با مقوله‌ی کارآفرینی و خوداشتغالی، پایین بودن فرهنگ تعاون و همکاری در بین زنان شهرستان، پایین بودن روحیه‌ی ریسک‌پذیری بین زنان و درنهایت پایین بودن سطح خودباوری و اعتمادبه‌نفس بین زنان. در زمینه موانع اقتصادی نیز به ترتیب اولویت، ناتوانی زنان در تأمین سرمایه‌ی اولیه‌ی خوداشتغالی، ناتوانی زنان در تأمین وثیقه برای مؤسسات مالی، نظام پیچیده و طولانی مدت کمک‌های مالی دولت به کارآفرینان و ناچیز بودن حمایت‌های مالی خوداشتغالی قرار دارند. از بین موانع حمایتی پژوهش، عدم تشویق و حمایت نکردن از طرح‌های کارآفرینانه زنان دارای بالاترین اولویت و پس از آن به ترتیب اولویت، بی‌توجهی سیاست‌های دولت به کارآفرینی و خوداشتغالی زنان و حمایتی نبودن و پیچیده بودن قوانین خوداشتغالی به‌عنوان مهم‌ترین موانع قرار می‌گیرند. با توجه به نتایج به‌دست آمده از پژوهش می‌توان نتیجه‌گیری نمود که با توجه به شرایط ویژه‌ی اجتماعی و فرهنگی منطقه بلوچستان و رواج زندگی تا حدی سنتی در این منطقه از کشور، هنوز شرایط حضور زنان در فعالیت‌های کارآفرینانه به‌طور چشمگیری مهیا نشده‌است.

## بحث و نتیجه‌گیری

کارآفرینی مقوله‌ای است که مفهوم آن روزبه‌روز دامنه علمی بحث اشتغال را در کشورهای مختلف تغییر می‌دهد. این مفهوم در دنیای امروز از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای جهت‌مبارزه با بحث بیکاری و کاهش فقر است. براساس مطالعات اقتصاددانان حوزه توسعه، زنان به‌خصوص زنان سرپرست خانوار بیش از سایر اقشار جامعه در معرض خطر هستند. کارآفرینی زنان با توجه به مشکلات عدیده‌ای که کشورهای درحال توسعه با آن‌ها گریبان‌گیرند از اولویت‌های بسیار جدی این کشورهاست. ساختار نامناسب این کشورها علاوه‌بر موانع موجود و پیش روی مردان، مشکلات حادث‌تری در بحث اشتغال و کارآفرینی برای زنان ایجاد می‌کند که شناسایی این مشکلات کمک بزرگی جهت رفع این موانع است. این پژوهش با هدف اولویت‌بندی موانع توسعه کارآفرینی زنان بلوچ در شهرستان سراوان با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی فازی انجام گرفته‌است. با مطالعه ادبیات تحقیق و تایید کارشناسان حوزه اشتغال، موانع کارآفرینی زنان در شهرستان سراوان در پنج دسته‌ی زیرساختی، آموزشی، شخصیتی- فرهنگی، اقتصادی و حمایتی طبقه‌بندی شده و پس از رسم درخت سلسله‌مراتبی و انجام مقایسات زوجی مشخص شد که از بین معیارهای پژوهش، موانع شخصیتی- فرهنگی، موانع اقتصادی، موانع حمایتی، موانع آموزشی و موانع زیرساختی به‌ترتیب اولویت به‌عنوان مهم‌ترین موانع کارآفرینی فراروی زنان در شهرستان سراوان قرار دارند. نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که از بین موانع زیرساختی، نبود مراکز تخصصی حمایت از طرح‌های کارآفرینانه‌ی زنان، از بین موانع آموزشی، نبود مراکز مشاوره‌ی کارآفرینی برای راهنمایی زنان، از بین موانع شخصیتی- فرهنگی، وجود محدودیت‌های فرهنگی در منطقه از قبیل تعصبات، تبعیضات و ...، از بین موانع اقتصادی، ناتوانی زنان در تأمین سرمایه‌ی اولیه‌ی خوداشتغالی و در نهایت از بین موانع حمایتی، عدم تشویق و حمایت نکردن از طرح‌های کارآفرینانه زنان به‌ترتیب اولویت، مهم‌ترین موانع توسعه کارآفرینی زنان در این شهرستان هستند. نتایج این پژوهش مشخص نمود که این شهرستان همانند سایر شهرستان‌های استان در زمینه کارآفرینی



زنان، به دلیل وجود موانع فرهنگی و اجتماعی شرایط مناسبی ندارد. در این شهرستان نیز مانند سایر نقاط این استان محروم، زیرساخت‌های اقتصادی لازم برای شروع فعالیت‌های کارآفرینانه مهیا نیست. بنابراین، موانع و مشکلات اقتصادی در کنار ساختار زندگی سنتی مردم استان، باعث کم‌رنگ شدن فعالیت‌های خوداشتغالی زنان شده و نیاز به توجه بیشتر سیاستگذاران جهت برنامه‌ریزی به منظور رفع این موانع است.

## منابع

- ایمنی قشلاق، سیاوش؛ خانی، فضیله و هاشمی، سیدسعید. (۱۳۹۱). نقش گردشگری در توسعه‌ی کارآفرینی زنان روستایی (مطالعه تطبیقی: روستای کندون و اسکندان شهرستان ماکو). فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه ای، ۱۰ (۱۸)، ۲۱۷-۲۳۸.
- توکلی والا، ژاله. (۱۳۸۵). بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان ایران در دهه‌های اخیر. دفتر مرکزی خبرگزاری زنان ایران. قابل دسترس در سایت: <http://rahman-hatefi.net/barrasie%20mavane%20eshteghale%20zanan.htm>
- جمینی، داوود؛ تقدیسی، احمد؛ علیپور، خالد؛ و فیضی، شلیر. (۱۳۹۴). تحلیل عاملی متغیرهای پیش‌برنده و بازدارنده توسعه‌ی کارآفرینی در میان زنان روستایی شهرستان روانسر. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۳ (۱)، ۶۳-۸۸.
- حیدری ساریان، وکیل. (۱۳۹۱). اولویت‌بندی موانع موثر بر کارآفرینی زنان روستایی مطالعه موردی: استان اردبیل. مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان، ۱۰ (۲)، ۱۵۹-۱۷۶.
- خسروی پور، بهمن؛ سلیمانی هارونی، خدیجه و آنی، نادیا. (۱۳۹۸). موانع کارآفرینی زنان روستایی بخش مرکزی استان کرمانشاه. فصلنامه تعاون و کشاورزی، ۸ (۲۹)، ۱۳۳-۱۵۲.
- دموری، داریوش؛ نجاتی آجی بیسه، مهران و منفرد، شمیم. (۱۳۸۸). شناسایی و رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی دختران دانشجو با رویکرد TOPSIS فازی: بررسی دانشجویان دختر گروه اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد. مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، ۷ (۳)، ۷-۲۹.
- ربیعی، علی و نظریان، زهرا. (۱۳۹۲). بررسی موانع کارآفرینی زنان تحصیل‌کرده دانشگاهی ایران. ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۲ (۴)، ۱-۲۵.
- سفیری، خدیجه. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی اشتغال زنان. تهران: انتشارات تبیان.
- شیخیان، ناهید. (۱۳۸۲). کارآفرینی در کشورهای اروپایی. رهیافت، ۱۳ (۲۹)، ۶۱-۷۰.



- علیدوست، سمیه و لشگرآرا، فرهاد. (۱۳۹۲). موانع توسعه کارآفرینی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان گرمسار). پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، ۶(۱)، ۷-۱۶.
- فلاح جلودار، ربیع؛ فرج اله حسینی، سیدجمال؛ حسینی، سیدمحمود؛ میردامادی، سیدمه‌دی. (۱۳۸۶). عوامل موثر بر موفقیت کارآفرینی زنان روستایی شمال کشور. روستا و توسعه، ۱۰(۴)، ۸۷-۱۱۵.
- کاظمی، عالیه و مقیمی، بهاره. (۱۳۹۷). بررسی موانع توسعه کارآفرینی در ایران با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی. زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۹(۳۴)، ۲۴۹-۲۷۴.
- کریم زاده، مجید؛ فیاضی، مهرناز و میرکازهی ریگی، فائزه. (۱۳۹۵). موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی. فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ۸(۳۰)، ۵۹-۷۳.
- گلرد، پروانه. (۱۳۸۴). عوامل موثر در توسعه کارآفرینی زنان ایرانی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۳(۱)، ۱۰۱-۱۲۳.
- محمدی، اکرم. (۱۳۷۴). عوامل موثر در عدم حضور فعال زنان در قانونگذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی. زن، علم، صنعت و توسعه: (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه) (۱۰۵-۱۲۱). تهران: نهاد ریاست جمهوری، دفتر امور زنان.
- ملکی، گیلدا. (۱۳۷۷). کار زنان نادیدنی و ناشنیدنی. مجله پیام زن، ۱۲، ۲۳.
- میرغفوری، سیدحبيب اله؛ صیادی تورانلو، حسین؛ طاهری دمنه، محسن. (۱۳۸۸). تبیین و تحلیل موانع موثر بر کارآفرینی زنان (مطالعه موردی: استان یزد). پژوهش‌نامه مدیریت تحول (پژوهش‌نامه مدیریت)، ۱(۲)، ۴۷-۶۴.
- ناجی راد، محمد علی. (۱۳۸۲). موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی اقتصادی در ایران پس از انقلاب. تهران: انتشارات کویر.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. (۱۳۹۰). نقشه توسعه کارآفرینی کشور، معاونت سرمایه انسانی و توسعه اشتغال. قابل دسترسی در سایت: [karaj.alborz.pnu.ac.ir/Portal/File/ShowFile.aspx?ID=dfc67068](http://karaj.alborz.pnu.ac.ir/Portal/File/ShowFile.aspx?ID=dfc67068)

یعقوبی فرانی، احمد؛ سلیمانی، عطیه؛ موحدی، رضا. (۱۳۹۳). تحلیل عوامل موثر بر کارآفرینی زنان روستایی. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۲ (۴)، ۷-۴۲.

Alidoost, S., Lashgarara, F. (2013). Barriers to Entrepreneurship Development in Rural Women (case study: Garmsar County). *Agricultural Extension and Education Research*, 6 (1), 7-16. (Text in Persian).

Bharthvajan, R. (2014). Women Entrepreneurs & Problems of Women Entrepreneurs. *International Journal of Innovative Research in Science, Engineering and Technology*, 3(9), 16104-16110.

Chakraborty, D. (2014). Socio-Economic Determinants of Growth of Rural Entrepreneurship in Sonitpur Distric of Assam- an Empirical Study. *Journal of Behavioural Economics, Finance, Entrepreneurship, Accounting and Transport*, 2(1), 26-34.

Chowdhury, M.S. (2007). Overcoming Entrepreneurship Development Constraints: the case of Bangladesh. *Journal of Enterprising Communities: People and Places in the Global Economy*, 1(1), 240-251.

DamOri, D., Nejadi AjTbishe, M., and Monfared, S. (2009). Identifying and Ranking Motivations for Entrepreneurship among Female University Students Using a Fuzzy TOPSIS Approach: Case of Female Students of University of Yazd. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 7(3), 7-29. (Text in Persian).

Fallah Jelodar, R., Farajollah Hosseini, J., Hosseini, M., and Mirdamadi, M. (2007). Factors Affecting the Entrepreneurship Success of Rural Women in the North of Iran. *Village and Development*, 10 (4), 87-115. (Text in Persian).

Folmer, H., Dutta, S., Oud, H. (2010). Determinants of Rural Industrial Entrepreneurship of Farmers in West Bengal: A Structural Equations Approach. *International Regional Science Review*, 33 (4), 367-396.

Golrood, P. (2005). Factors Affecting the Development of Iranian Women's Entrepreneurship. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 3(1), 101-123. (Text in Persian).

Goyal, M., and Parkash, J. (2011). Women Entrepreneurship in India- Problems and Prospects. *International Journal of Multidisciplinary Research*, 1(5), 195-207.

Heidari Sareban, V. (2012). Prioritizing Major Barriers to Rural Women's Entrepreneurship, Using AHP Method. Case study: Ardabil





- province. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 10(2), 159-177. (Text in Persian).
- Imani Gheshlagh, S., Khani, F., and Hashemi, S. S. (2012). The Role of Tourism in Improvement of Rural Women's Entrepreneurship: A Comparative Study of Kandovan and Eskandan villages in Osku District. *Journal of Geography and Regional Development*, 10(18), 217-238. (Text in Persian).
- Jamini, D., Taghdisi, A., Alipoor, K., and Faizi, S. (2015). Factor analysis of hindering and drawing variables of Entrepreneurship Development among Rural Women in Iran: Case Study of Ravansar Township. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(1), 63-88. (Text in Persian).
- Karimzadeh, M., Fayazi, M., and Mirkazahi Rigi, F. (2017). Barriers to Baluch Women's Participation in Economic and Social Activities. *Journal of Women and Culture*, 8(30), 59-73. (Text in Persian).
- Kazemi, A., and Moghimi, B. (2018). Analysis of Barriers of Empowering Women's Entrepreneurship in Iran Using Analytic Hierarchy Process. *Quarterly Journal of Women and Society*, 9(34), 249-274. (Text in Persian).
- Kheirabadi, G., Ekochakian, S., Amanat, S., and Nemati, M. (2009). Comparison of the Quality of Life in Patients with Chronic Obstructive Pulmonary Disease and Control Group. *Hormozgan Medical Journal (HMJ)*, 12 (4), 255-260. (Text in Persian).
- Khosravipour, B., Solaimani Haroni, Kh., Nadia, A. (2018). Barriers to Rural Women's Entrepreneurship in Central division of Kermanshah Province. *Journal of Cooperation and Agriculture*, 8(29), 133-152. (Text in Persian).
- Maleki, G. (1998). The Work of Women Invisible and Not Heard. *Journal of Payame Zan*, 12, 23-23-31. (Text in Persian).
- Mirghfour, H., Sayadi Turanlou, H., and Taheri Demneh, M. (2009). Explaining the Barriers to Women's Entrepreneurship (case study: Yazd Province). *Change Management Research (Management Research)*, 1(2), 47-64. (Text in Persian).
- Mohammadi, A. (1995). Factors Affecting the Absence of Women in Legislation, Policymaking and Executive Planning. *Conference Proceedings of Women's Role in Science, Industry and Development* (105-121). Tehran: The Vice Presidency for Women and Family Affairs (Text in Persian).
- Najirad, M.A. (2003). *Barriers to Women's Participation in Economic Political Activities in Iran after the Revolution*. Tehran: Kavir Publishing. (Text in Persian).
- Rabiee, A., and Nazarian, Z. (2013). An Investigation into Obstacles to Entrepreneurship among Educated Women. *Journal of Innovation and Creativity in Human Science*, 2(4): 1-26. (Text in Persian).

- Robbins, S.P. (2009). *Organization theory, structure, design and applications*. United States of America: prentice-hall international edition.
- Running, I., Ijunggren, E. (2007). *Community Entrepreneurship: Building Entrepreneurship- Facilitating Social Capital*. nordland research institute, Norway.
- Safiri, Kh. (1998). *Sociology of Women's Employment*. Tehran. Tebyan Publications. (Text in Persian).
- Sangolagi, K., and Alagawadi, K. (2016). Woman Entrepreneurs. *International Journal of Advancement in Engineering Technology Management & Applied Science*, 3(1), 216-222.
- Shekhiyan, N. (2003). Entrepreneurship in European Countries. *Rahyaf*, 13(29), 61-70. (Text in Persian).
- Tavakoli Vala, Zh. (2006). *Examining Social and Cultural Barriers to Women's Employment in Iran in Recent Decades*. The Iranian Women's News Agency headquarters. <http://rahman-hatefi.net/barrasie%20mavane%20eshteghale%20zanan.htm>. Accessed 25 fe 2019. (Text in Persian).
- The Ministry of Cooperation, Labor and Social Welfare (2011), *Entrepreneurship Development Map of the Country, Deputy of Human Resources and Development of Employment* available at [https://www.mcls.gov.ir/icm\\_content/media/image/2016/08/98789\\_orig.pdf](https://www.mcls.gov.ir/icm_content/media/image/2016/08/98789_orig.pdf) (Text in Persian).
- Wiklund, j., and Shepherd, D. (2005). Entrepreneurial Orientation and Small Business Performance: A Configurational Approach. *Journal of business venturing*, 20: 71-91.
- Williams, C. (2007). Socio-spatial Variations in the Nature of Entrepreneurship. *Journal of Interesting Communities, people and places in the Global economy*, (11), 28- 32.
- Yaghoubi Farani, A., Soleimani, A., Movahedi, R. (2014). Analysis of the Factors Affecting Entrepreneurship of Rural Women. *Social Psychology Studies in Women*, 12(4), 7-42. (Text in Persian).

## شناسایی متغیرهای اقتصادی موثر بر طلاق در ایران<sup>۱</sup>

حسن دلیری\*

استادیار اقتصاد، گروه مدیریت و اقتصاد، دانشگاه گلستان

### چکیده

در سال‌های اخیر، طلاق در کشور رشد زیادی داشته‌است. به‌گونه‌ای که با توجه به آمار از هر سه ازدواج در کشور، یک مورد به طلاق می‌انجامد. با توجه به اهمیت بالای این مسئله اجتماعی و آثار نابهنجار آن در جامعه، مطالعه حاضر به دنبال شناسایی عوامل موثر بر طلاق با تاکید بر عوامل اقتصادی در استان-های ایران بین سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ است. با توجه به نتایج، عوامل اقتصادی مدل‌سازی شده در این پژوهش توضیح دهنده بخشی از تغییرات طلاق در کشورند. به‌گونه‌ای که متغیرهای تورم در بخش مسکن، بیکاری مردان، افزایش سطح تحصیلات دانشگاهی زنان و نابرابری درآمد سبب تشدید طلاق و از سوی دیگر، افزایش رفاه خانوار و اشتغال مردان حتی به‌صورت ناقص سبب کاهش میزان طلاق در جامعه می‌شود. با توجه به نتایج پژوهش، سیاستگذاری اقتصادی باید سه عامل مهم ذیل را برای کنترل میزان طلاق مدیریت کند: تورم، اشتغال، عدالت اقتصادی و اجتماعی

### واژگان کلیدی

طلاق، تورم، بیکاری، توزیع درآمد، استان‌های ایران

۱. این پژوهش با استفاده از کمک‌های مالی معاونت پژوهشی دانشگاه گلستان در قالب طرح شماره ۹۷۱۷۲۱ انجام شده‌است.

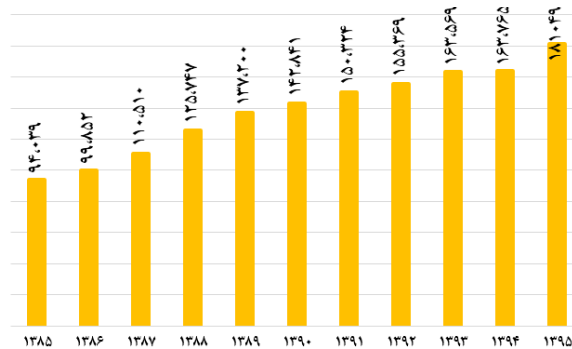
\*نویسنده مسئول: h.daliri@gu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۳

## مقدمه و بیان مسئله

افزایش طلاق در سال‌های اخیر سبب تشدید بحران‌های اجتماعی از جمله خانواده‌های تک‌والدی، کاهش ثبات خانواده، تشدید جرم و اختلالات روانی فرزندان شده‌است. بررسی آمارها نشان از آن دارد که در سال‌های گذشته همواره تعداد طلاق در کشور روند صعودی داشته‌است به‌گونه‌ای که براساس آمار در هر ساعت تقریباً ۲۰ طلاق در کشور ثبت می‌شود و تقریباً از هر سه ازدواج یک مورد به طلاق منجر می‌شود. با توجه به نمودار (۱) میزان طلاق در کل کشور در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ به‌طور متوسط سالانه ۰/۶۱ درصد رشد داشته‌است و از ۹۴۰۳۹ در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۱۸۱۰۴۹ در سال ۱۳۹۵ رسیده‌است.



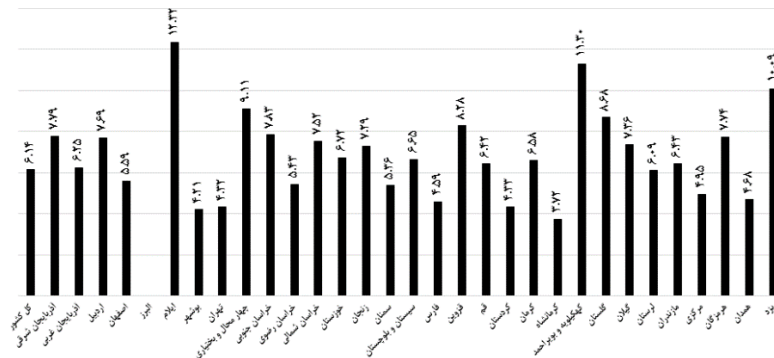
نمودار ۱: تعداد طلاق‌های ثبت شده در کشور ۱۳۸۵-۱۳۹۵

نمودار ۲ نتایج بررسی میزان رشد طلاق در استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ را نمایش می‌دهد. با توجه به نمودار، استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و یزد بیشترین درصد رشد سالانه طلاق را داشته‌اند و از سوی دیگر استان کرمانشاه با میزان رشد سالانه ۳/۷۲ درصدی کمترین میزان رشد طلاق را در بین استان‌های ایران داشته‌است<sup>۱</sup>. با توجه به نمودار ۳

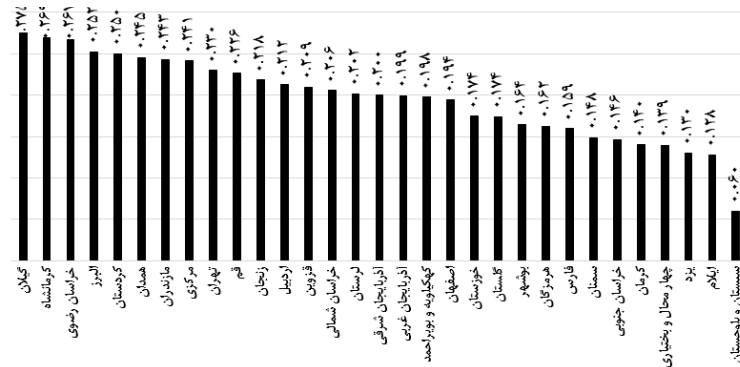
<sup>۱</sup> جالب توجه این که استان‌هایی که در سال‌های اخیر بیشترین رشد طلاق را داشته‌اند، از نظر رتبه‌بندی، نسبت طلاق بر کل جمعیت استان، دارای کمترین مقدار در کشورند.



می‌توان مشاهده نمود<sup>۱</sup> که استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام و یزد دارای کمترین نسبت طلاق در کل جمعیت اند که نشان دهنده تغییر ساختار اجتماعی خانواده در این استان‌ها در سال‌های اخیر است. از سوی دیگر استان گیلان بالاترین سهم طلاق از کل جمعیت را در بین استان‌های ایران به خود اختصاص داده‌است.



نمودار ۲: متوسط میزان رشد سالانه طلاق در استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵

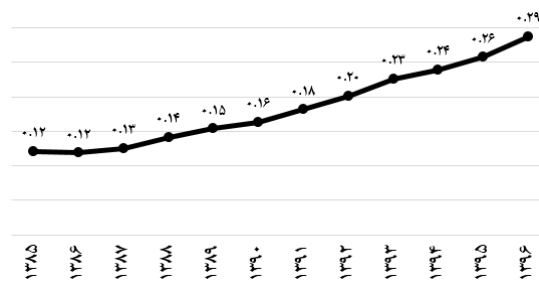


نمودار ۳: نسبت طلاق به جمعیت هر استان در سال ۱۳۹۵

بررسی نسبت طلاق به ازدواج نشان از آن دارد که این شاخص در سال‌های اولیه پس از

<sup>۱</sup> در نمودار (۲)، از آنجایی که داده‌های استان البرز دارای دامنه زمانی کمتری نسبت به سایر استان‌ها بود، از مقایسه حذف شده‌است.

انقلاب کاهش یافته است به عبارت دیگر رشد تعداد ازدواج‌ها بیش از تعداد طلاق‌ها بوده است، با توجه به نمودار ۴ می‌توان مشاهده نمود که در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۶ این شاخص روند صعودی داشته است و از ۰/۱۲ در سال ۱۳۸۵ به عدد ۰/۲۹ در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است. البته باید توجه داشت که در سال‌های اخیر علی‌رغم آنکه رشد تعداد طلاق‌ها کاهش می‌یابد اما کاهش بیشتر در ازدواج‌ها سبب افزایش فزاینده رشد نسبت طلاق به ازدواج شده است.



نمودار ۴: روند نسبت طلاق به ازدواج در ایران در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۶

با توجه به آمارهای فوق می‌توان به این نتیجه رسید که میزان طلاق در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری یافته است. از آنجایی که براساس تئوری‌های اجتماعی افزایش طلاق بر شاخص‌های رفاهی خانوار تاثیر می‌گذارد، از این رو نیاز است با شناسایی متغیرهای موثر بر آن، سیاستگذاری درخوری برای کاهش احتمال بروز طلاق در کشور اتخاذ شود. این مقاله به دنبال شناسایی مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی موثر بر طلاق است. برای رسیدن به این هدف، در ادامه ابتدا به معرفی ادبیات و مبانی نظری موضوع پرداخته خواهد شد. سپس به صورت خلاصه مهم‌ترین مطالعات انجام شده در این حوزه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت؛ سپس با تبیین و معرفی روش پژوهش، مدل برآورد شده و نتایج مورد ارزیابی و تحلیل قرار خواهد گرفت.



## مبانی نظری پژوهش<sup>۱</sup>

پیمان ازدواج به عنوان یک توافق دوطرفه با توجه به انتظارات اولیه زوجین شکل می‌گیرد. قاعدتاً تخطی هر یک از طرفین توافق و یا تغییر انتظارات اولیه زوجین، سبب خواهد شد تا احتمال شکست در ازدواج و رخداد طلاق افزایش یابد.

بر اساس نظریه مبادله، هر نوع ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است و کیفیت و کمیت رفتار افراد در جامعه با توجه به منافع دریافت شده و هزینه‌های متحمل شده در ارتباط، تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر فرد، میزان هزینه انجام شده برای شکل‌گیری رابطه را با منافع آن مقایسه می‌کند و اگر احساس عدم توازن داشته باشد، احتمال تزلزل در رابطه افزایش خواهد یافت. بر اساس نظریه مبادله ارتباط بین زوجین نیز می‌تواند در قالب مبادله تحلیل شود از این رو طلاق ناشی از فزونی سود انحلال ارتباط زناشویی بر هزینه‌های مربوط به باقی ماندن در پیمان است (جلیلیان، ۱۳۷۸). بنابراین، فقدان یا نقص در اغلب متغیرهایی که انتظارات افراد را در مورد هزینه‌ها و منافع ازدواج شکل می‌دهند می‌تواند سبب تغییر در احتمال طلاق شود. به همین دلیل در تئوری‌های مربوط به علل موثر بر طلاق می‌توان دسته وسیعی از متغیرهای فردی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را دید که هر یک به فراخور ساختارشان قادرند تا میزان رضایت زوجین از زندگی زناشویی را تغییر داده و سبب تغییر در احتمال طلاق شوند.

در این میان، دسته‌ای از نظریات علل اساسی تحولات درون خانواده از جمله طلاق را وابسته به ساختارهای اجتماعی می‌دانند. از جمله نظریات موجود در این دسته می‌توان به نظریه تضاد/رزش‌ها که ناشی از تقابل بین سنت و مدرنیته است، اشاره کرد. در گذار از سنت به مدرنیته با توجه به شرایط حاکم در جامعه بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو

<sup>۱</sup> طلاق به عنوان یک مسئله مهم اجتماعی می‌تواند دلایل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشته باشد. با توجه به آنکه در مقاله حاضر تاکید بر بعد اقتصادی طلاق در خانواده قرار گرفته است، تلاش خواهد شد تا در ادامه به بررسی مهم‌ترین مبانی مرتبط با تاثیر متغیرهای اقتصادی بر تشدید طلاق پرداخته شود.

ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. اهمیت مشاغل زنان در بیرون از منزل، تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی، چشم و هم‌چشمی، ثروت اندوزی، کاهش پایداری به ارزش‌های سنتی و دینی، نادیده گرفتن ساده زیستی و قناعت، بردباری و گذشت و که همگی می‌توانند سبب تشدید ناملایمات درون خانواده شده و احتمال طلاق را افزایش دهند (حبیب‌پور و کتابی، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر این گذار سریع سبب خواهد شد تا سرعت حرکت تغییرات فرهنگی و سرعت تغییرات اقتصادی و اجتماعی نامتجانس شود. نسل‌هایی که در معرض چنین تحولاتی قرار می‌گیرند قادر نخواهند بود معیارهای عامه‌پسندی برای فداکاری و ارزش‌هایی همانند آن داشته باشند بر همین اساس کشمکش‌های درون خانواده افزایش یافته و احتمال رخداد طلاق زیاد می‌شود (مساواتی، ۱۳۷۴). نظریه آنومی تاکید بر فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضای جامعه دارد. این رویه سبب خواهد شد تا ضوابط اخلاقی کاهش یافته و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست دهد. از آنجایی که ارزش‌های جدید هنوز در جامعه شکل پیدا نکرده است، جامعه دارای دو ساخت مجزا می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۶) این از هم گسیختگی سبب خواهد شد تا نارضایتی اجتماعی پدید آمده و جریان‌های منفی اجتماعی همچون طلاق افزایش یابد (رفیع پور، ۱۳۷۸). در این دسته همچنین می‌توان به نظریه بحران وجدان جمعی<sup>۱</sup>، کارکردگرایی<sup>۲</sup>، نیز اشاره کرد.

دسته‌ای دیگر از نظریات تاکید بر ویژگی‌های خرد کنشگران متقاضی طلاق از جمله ویژگی‌های جسمانی، شخصیتی، روانی و در مجموع تاکید بر ماهیت فردی انگیزه‌هاست

<sup>۱</sup> به عقیده دورکیم هرچه وجدان جمعی قوی‌تر باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادث‌تر خواهد بود. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی متناسب به طلاق کاهش یافته و جامعه افراد مطلقه را مطرود نمی‌داند، از این‌رو از هزینه‌های اجتماعی طلاق کاسته شده و احتمال رخداد طلاق افزایش می‌یابد. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به ساروخانی (۱۳۷۶)

<sup>۲</sup> میزان انحلال در پیوند زناشویی ناشی از افزایش ارزش ازدواج در بین افراد جامعه است. به عبارت دیگر بالا رفتن ارزش ازدواج انتظارات را افزایش داده و از این طریق سبب شده آستانه تحمل زوجین در برابر ناملایمات کم شود. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به نظریات پارسونز و فلچر.





(آقاجانی مرسا، ۱۳۷۶). از مهم‌ترین نظریات این دسته می‌توان به نظریه مبادله اجتماعی، توزیع قدرت و نظریه نیاز و انتظار اشاره کرد. نظریه مبادله اجتماعی روابط را همانند یک مبادله تحلیل می‌کند که طرفین نیازها و خواسته‌هایی دارند که کیفیت و کمیت همین نیازها و خواسته‌ها می‌تواند سبب تقویت و یا تضعیف پیوند زناشویی شود (مساواتی، ۱۳۷۴). براساس نظریه نیاز و انتظار، هر موقعیتی هنجارهایی دارد که افراد درگیر در این موقعیت، انتظار دارند براساس هنجارهای حاکم بر آن موقعیت عمل شود تا فرآیند مبادله اجتماعی تداوم یابد. هر زن و شوهری با انتظاراتی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند در صورتی که انتظارات آنان برآورده نشود، وابستگی بین آن‌ها مختل شده و ناراضی و پشیمان خواهند شد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶).

اما متغیرهای اقتصادی، بخش مهمی از متغیرهای موثر بر طلاق را به خود اختصاص می‌دهند. نقطه عطف تحلیل‌های اقتصادی در تصمیم‌های خانواده را باید سلسله مقالات بکر دانست<sup>۱</sup>. به عقیده بکر هر فرد عایدی‌های ناشی از ازدواج را در مقایسه با مجرد ماندن مقایسه می‌کند و تصمیم به ازدواج یا مجرد می‌گیرد. براین اساس عایدی‌های طرفین به‌طور مستقیم به درآمدشان، اختلاف نسبی در میزان دستمزدها و سطوح متغیرهای غیربازاری همچون آموزش و زیبایی بستگی دارد (بکر، ۱۹۷۳). به عقیده بکر حوادث غیرمنتظره از آنجایی که درآمدهای ناشی از ازدواج را تغییر می‌دهند، ریسک طلاق را افزایش خواهند داد (بکر، ۱۹۷۷). به اعتقاد وی زوج‌ها در صورتی طلاق می‌گیرند که ثروت ترکیبی آن‌ها در صورت طلاق بیشتر از ثروت ترکیبی‌شان در حالت ازدواج باشد. از این‌رو زمانی که منافع انتظاری ازدواج کوچکتر باشد، احتمال طلاق بیشتر خواهد بود. همچنین بکر اعتقاد دارد که افزایش درآمدهای انتظاری زنان موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان را بالا برده و از این‌رو وابستگی زنان به همسرانشان کاهش می‌یابد در ادامه با افزایش سطح درآمد زنان، احتمال طلاق افزایش خواهد یافت این رویه

<sup>۱</sup> می‌توان مطالعات بسیاری را در این مورد معرفی نمود که میزان طلاق را با تاکید بر متغیرهای اقتصادی مدلسازی می‌کنند. برای مثال: (واترز و رسلر، ۱۹۹۹)

به‌عنوان اثر استقلال اقتصادی زنان بر ازدواج بسیار شناخته شده است (بکر، ۱۹۷۷). در همین راستا لمباردو به این نتیجه رسید که افزایش سهم نیروی کار زنان سبب افزایش استقلال آنان شده و در نتیجه احتمال طلاق را زیاد می‌کند (لمباردو، ۱۹۹۹). همچنین ارتباط مثبتی بین ساعات اشتغال زنان و بی‌ثباتی زندگی زناشویی وجود دارد (اوپنهاایمر، ۱۹۹۷؛ اسپیتز و ساوث، ۱۹۸۵).

مشاهدات تجربی اغلب ارتباط منفی بین درآمد مردان و طلاق را تایید می‌کند (هوفمان، ۱۹۹۷؛ ساوث، ۱۹۸۶). الگوهای سنتی اقتصاد خانواده اعتقاد دارند که عدم مشارکت زنان در نیروی کار به ثبات بیشتر زندگی زناشویی منجر می‌شود. ازدواج برای یک زن غیرشاغل شبیه به کار سیسیفوس<sup>۱</sup> است: یکنواخت، تکراری و بی‌ارزش از جانب استانداردهای اقتصادی جامعه. از سوی دیگر نظریه نئوکلاسیکی ادعا می‌کند که اگر زن اختصاصاً در بخش غیربازاری کار کند ثبات زناشویی افزایش می‌یابد که این امر به دلیل انباشت سرمایه مختص ازدواج است و باعث می‌شود منافع متاهل باقی ماندن زیاد شود. در واقع رابطه مشاهده شده میان ثبات زناشویی و عدم مشارکت زنان در نیروی کار به این دلیل است که منافع طلاق برای زنان پایین است. سندروم سیسیفوس دلالت‌های سیاستی عمیقی دارد. ساختار خانواده تا حد قابل توجهی از مشارکت زنان در نیروی کار و انباشت سرمایه انسانی توسط آنها تاثیر می‌پذیرد (هیث، ۱۹۹۰).

تاثیر شوک‌های اقتصادی بر طلاق را می‌توان به دو صورت بررسی کرد. ابتدا شوک اقتصادی سبب خواهد شد تا ارزش فعلی منافع حاصل از ازدواج برای هر دو نفر کاهش یابد. اما باید توجه داشت که تاثیر شوک‌ها بر تمایلات زوجین نامتجانس است برای مثال رکود اقتصادی می‌تواند سبب تشدید درگیری‌های درون خانواده شده و از این طریق ازدواج را تحت‌الشعاع قرار دهد. از سوی دیگر، رونق اقتصادی می‌تواند با تاثیر مثبتی که بر تقاضای نیروی کار در جامعه داشته سبب افزایش زنان شاغل شده و از این طریق طلاق را افزایش دهد.

<sup>۱</sup> Sisyphus



البته کانال‌های متفاوتی در مورد تاثیر ادوار رونق و رکود بر پیوند زنانشویی وجود دارد<sup>۱</sup> (فلاحی و دلدار، ۱۳۹۵). در همین راستا کانگر اعتقاد دارد که دوره‌های رکود اقتصادی نتایج زیانباری همچون افزایش احتمال از هم‌گیسختگی در خانواده دارد (مجبی، ۱۳۹۱). مطالعات تجربی نیز تایید می‌کنند که طلاق‌ها در دوره‌های رکود افزایش و در دوره‌های رونق کاهش می‌یابد (ساوث، ۱۹۸۵).

یکی دیگر از متغیرهای مهم اقتصادی موثر بر طلاق، بیکاری است. از آنجایی که بیکاری علاوه بر اثرات مهمی که بر درآمد افراد دارد، بر جایگاه اجتماعی و ویژگی‌های اعتماد فردی آنان نیز موثر است و قادر خواهد بود تا تعاملات درون خانواده را تحت الشعاع قرار دهد. نگرش‌های متفاوتی در مورد ارتباط بین طلاق و بیکاری در مباحث جامعه‌شناختی وجود دارد. برای مثال می‌توان به رویکرد/سترس روان‌شناختی<sup>۲</sup> اشاره کرد. در این رویکرد عقیده بر آن است که مشقت اقتصادی منجر به استرس شده و در ادامه استرس نیز سبب کاهش کیفیت روابط زناشویی خواهد شد. کاهش کیفیت روابط زناشویی می‌تواند سبب افزایش احتمال طلاق شود. در مطالعات داخلی نیز ارتباط محکمی بین بیکاری و مشکلات خانوادگی مشاهده شده است. زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) به این نتیجه رسیدند که افراد بیکار میزان کمتری از تفاهم، ارتباط و نظم در روابط خانوادگی دارند. علاوه بر این شوهران بیکار در مقایسه با شوهرانی که شغل دارند، کمتر توسط همسران خود حمایت شده و در درون خانواده بحث‌های بیشتری رخ می‌دهد. از این رو با توجه به نظریه حاضر درآمد همسر قادر خواهد بود تا خطر بروز طلاق را کاهش دهد (اماتو و بیٹی، ۲۰۱۱). رویکرد دیگر موسوم به هزینه‌های طلاق<sup>۳</sup> است. این رویکرد تاکید دارد که طلاق هزینه‌هایی دارد که شامل هزینه‌های دادگاه، دستمزد وکیل، تغییر اقامت برای حداقل یک و اغلب هر دو نفر و ... می‌شود. بنابراین تغییر در مقادیر

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به فلاحی و دلدار (۱۳۹۵)

<sup>۲</sup> Psychological Stress Perspective

<sup>۳</sup> The cost of divorce perspective

این هزینه‌ها به واسطه علل اقتصادی می‌تواند سبب تغییر در تصمیمات زوجین برای طلاق شود. بیکاری و هزینه‌ی مرتبط به طلاق ممکن است حتی منجر به این شود که زوج‌های دچار مشکل، روابطشان را بهبود بخشند. ویلکاکس باور دارد که زوج‌ها در شرایط بحران‌های اقتصادی قدر حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی را که ازدواج می‌تواند در شرایط سخت فراهم آورد، می‌دانند این رویه منجر به آن می‌شود که بیکاری ارتباطی عکس با میزان طلاق داشته باشد. برخلاف رویکرد استرس‌روانشناختی، در این‌جا انتظار می‌رود این ارتباط منفی زمانی روی دهد که طلاق و بیکاری در سالی یکسان اندازه‌گیری شود. هر چند بیکاری ممکن است به تدریج باعث افزایش تنش زناشویی و فرسایش ثبات خانواده شود، اما بی‌درنگ یک بی‌انگیزگی اقتصادی برای جدایی ایجاد می‌کند (اماتو، ۲۰۱۰). براور<sup>۱</sup> نیز اعتقاد دارد که درآمد خانواده، بعد از طلاق در میان مادران اساساً کمتر از پدران است. این مطالعات نشان می‌دهند که زوجین دلایل خوبی برای اجتناب از طلاق طی دوره ناامنی اقتصادی دارند. رویکرد ترکیبی بیان می‌کند که هر یک از دو رویکرد فوق می‌تواند در شرایطی صادق باشد. از این رو ترجیح بر ساختار ترکیبی از این دو رویکرد است. در صورت تایید این رویکرد می‌توان انتظار داشت در زمانی که میزان بیکاری بالاست (به دلیل هزینه‌های زیاد طلاق) درصد طلاق کاهش یابد اما به تبع آن در سال‌های آتی در میزان طلاق افزایش زیادی رخ خواهد داد. این ملاحظات منجر به این فرضیه می‌شود که هرگاه میزان بیکاری و میزان طلاق هر دو در یک سال اندازه‌گیری شوند با هم ارتباطی منفی دارند ولی اگر درصد طلاق در سال‌های بعد اندازه‌گیری شود، میزان بیکاری و میزان طلاق ارتباطی مثبت خواهند داشت (اماتو، ۲۰۱۰). این رویکرد شایستگی (انتخاب) فردی<sup>۲</sup> است که دو نوع نگرش دارد. یک نگرش بر این اساس استوار است که ویژگی‌های نامطلوب وارد شده به فرآیند ازدواج می‌تواند منجر به بیکاری شده و کیفیت ازدواج را به شکلی منفی تحت تاثیر قرار دهد. این رویکرد براساس نظریه علامت‌دهی<sup>۳</sup> نیز

<sup>۱</sup> Braver

<sup>۲</sup> Individual Liability (Selection) Perspective

<sup>۳</sup> Signaling Theory



قابل تبیین است. نظریه علامت دهی این رویکرد را بیان می‌کند که فقدان شغل برای یک شوهر علامتی منفی به همسر وی خواهد داد مبنی بر اینکه وی فاقد مهارت و توان کافی برای تامین نیازهای خانواده بوده و از این‌رو زوج مناسبی نمی‌تواند باشد. نگرش دوم بر این پایه استوار است که بیکاری به دلیل ناامیدی زوج فاقد شغل (و نه مشقت اقتصادی) می‌تواند منجر به طلاق شود، براساس این رویکرد ارتباط مثبت بین بیکاری و طلاق تا حدود زیادی کاذب است (اماتو، ۲۰۱۰)

### پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات مربوط به شناسایی علل افزایش طلاق در کشور مطالعات متعددی انجام شده است. با توجه به آنکه علل طلاق را می‌توان در حوزه‌های فردی و اجتماعی مجزا نمود از این رو محققان در حوزه‌های مربوط به روانشناسی و علوم اجتماعی به بررسی علل فردی و اجتماعی طلاق در کشور پرداخته‌اند. در میان مطالعات مربوط به علل اجتماعی، یکی از بخش‌ها مربوط به مطالعات تاثیر متغیرهای اقتصادی بر تشدید طلاق در کشور است. بررسی‌ها نشان از آن دارند که در این حوزه مطالعات انگشت شماری انجام شده است و در این مطالعات تنها به بررسی تعدادی از متغیرهای اقتصاد کلان و تاثیر آن‌ها بر طلاق در کشور پرداخته شده است. هرچند کلاتری و همکاران (۱۳۹۰) با بررسی بیش از ۱۴۰ سند (شامل مقاله و پایان‌نامه) به این نتیجه رسیدند که ۲۱ درصد مطالعات به عوامل اقتصادی منجر به طلاق پرداختند. از مهم‌ترین مطالعات فوق‌الذکر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

موسایی و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی تاثیر سطوح سواد، شهرنشینی و توزیع درآمد بر میزان طلاق در ایران در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۳ پرداخته‌اند. نتایج بررسی نشان از آن دارد بدتر شدن توزیع درآمد سبب افزایش تعداد طلاق در کشور شده است. علاوه بر این هزینه ماهانه خانوار ارتباط مستقیمی با میزان طلاق داشته است. همچنین میزان شهرنشینی اثر مثبت و سطح سواد و درآمد خانواده تاثیر منفی بر میزان طلاق در دوره مورد بررسی داشته است.

عیسی زاده و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه خود به بررسی ارتباط بین بیکاری و طلاق در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵ در ایران پرداخته‌اند. نتایج این بررسی نشان از آن دارد که ارتباط بین طلاق و بیکاری برای کوتاه مدت غیرمعنادار ولی برای دوره بلندمدت معنادار است و این موافق با رویکرد استرس روان‌شناختی است که بر اثر طولانی شدن بیکاری بر طلاق تأکید می‌کند.

عسگری و بادپا (۱۳۹۱) در مطالعه خود به بررسی اثر نوسانات موقت و پایدار درآمد خانوار بر طلاق در ایران در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۳ پرداختند. نتایج بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که شوک‌های موقت درآمد خانوار موجب افزایش میزان طلاق می‌شود درحالی که شوک‌های پایدار درآمد خانوار بر میزان طلاق اثر معناداری ندارد. علاوه‌براین در این پژوهش درصد بیکاری، درصد مشارکت اقتصادی زنان و شاخص مسکن اثر مثبت بر میزان طلاق داشتند.

فلاحی و دلدار (۱۳۹۵) در مطالعه خود به بررسی عوامل موثر بر طلاق با تأکید بر عوامل اقتصادی در دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۳۸۱ در استان‌های ایران پرداختند. در این مطالعه متغیرهای اقتصادی بیکاری و تورم در نظر گرفته شد و متغیرهای کنترلی شهرنشینی و سطح تحصیلات عالی نیز به مدل اضافه شد. نتایج نشان از آن دارد که افزایش هر یک از متغیرهای بیکاری و تورم، شهرنشینی و تحصیلات عالی سبب افزایش طلاق در استان‌های ایران شده‌است.

درگاهی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله خود به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر طلاق با تأکید بر ادوار تجاری آموزش و اشتغال زنان با استفاده از داده‌های تابلویی در استان‌های ایران پرداختند. نتایج این بررسی نشان از وجود ارتباط مثبت بین بیکاری و تورم با میزان طلاق و همچنین ارتباط منفی میزان طلاق با افزایش اشتغال زنان با تحصیلات عالی داشت. علاوه بر آن نتایج موید آن است که طلاق رفتار خلاف چرخه‌های تجاری در ایران داشته‌است.



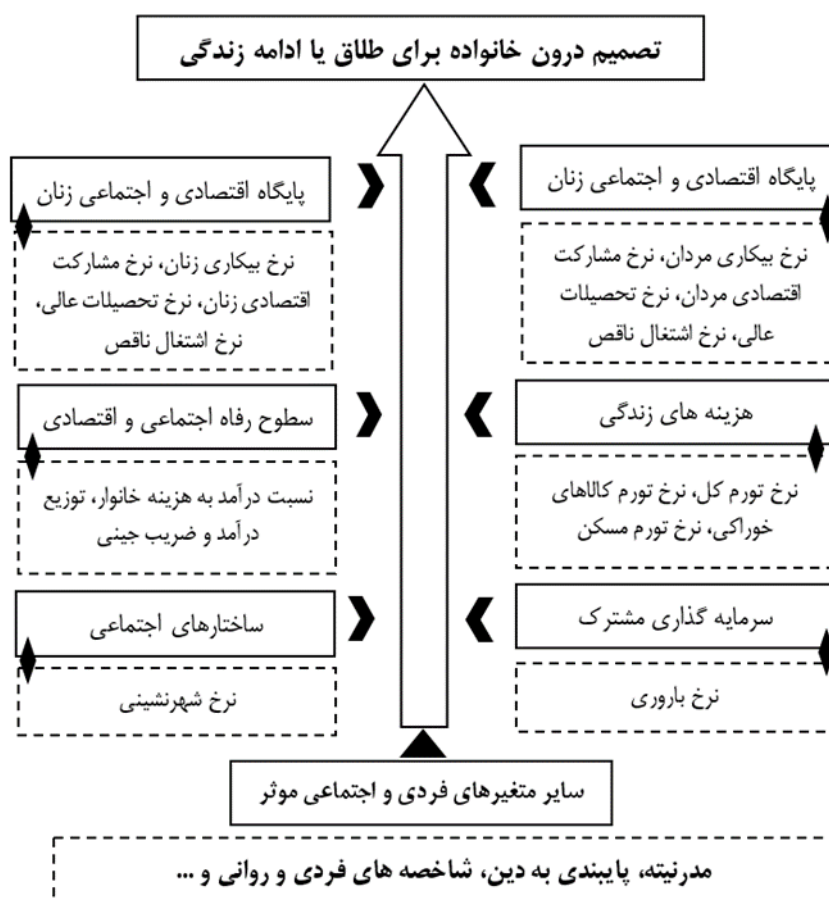
تفاوت اساسی مطالعه حاضر با تحقیقات گذشته انجام شده، طیف بالای متغیرهای مستقل اقتصادی است که در مدل لحاظ می‌شود. به گونه‌ای که فقدان هر یک از این متغیرها می‌تواند بخشی از قدرت توضیح دهنده‌ی مدل طلاق را تحت الشعاع قرار داده و در صحت نتایج تشکیک ایجاد نماید. علاوه بر این تفکیک متغیرها برای زنان و مردان نیز نوآوری در مطالعات داخلی است که نشان از اهمیت نگرش زنان و مردان به آستانه جدایی زندگی مشترک دارد.

### روش پژوهش

این پژوهش به دنبال بررسی اثر تغییر متغیرهای اقتصادی بر طلاق در استان‌های ایران است. به منظور آزمون این فرضیه که آیا متغیرهای اقتصادی اعم از تورم، ضریب جینی، بر خورداری از درآمد، اشتغال زنان و مردان، مشارکت اقتصادی زنان و مردان، نامطمئن بودن شغل زنان و مردان می‌تواند بر طلاق موثر باشد یا خیر از برآورد از مدل رگرسیونی با بهره‌برداری از داده‌های تابلویی استفاده خواهیم کرد. با توجه به مدل پژوهش، طلاق می‌تواند براساس دسته-های مختلف از متغیرهای اقتصادی و سایر متغیرهای توضیحی مدل‌سازی شود. با توجه به مدل مفهومی ذیل، تصمیم درون خانواده مبنی بر ادامه زندگی مشترک یا طلاق، وابسته به متغیرهای اساسی فردی و اجتماعی است که در دسته بندی کلی ذیل قرار داده شده است. پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان و مردان هر کدام می‌تواند بر تصمیمات آن‌ها تاثیر مستقیم داشته باشد. در این پژوهش از متغیرهای میزان اشتغال، میزان تحصیلات عالی و میزان مشارکت اقتصادی زنان و مردان به منظور تبیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی خواهد شد. علاوه بر این از آنجایی که انتظارات و ثبات در پایگاه اقتصادی و اجتماعی نیز اهمیت زیادی در

تصمیمات بین زمانی زوجین دارد، میزان اشتغال ناقص به عنوان شاخصی برای پایداری شغلی به این بخش اضافه شده است. سطوح رفاه و بر خورداری اقتصادی و اجتماعی نیز می تواند بر تصمیمات زوجین تاثیر مهمی داشته باشد. در پژوهش حاضر از متغیر نسبت درآمد به هزینه خانوار به عنوان شاخص مربوط به رفاه و از متغیر ضریب جینی برای نمایش میزان عدالت و توزیع سطوح درآمد بین خانوارها استفاده خواهد شد. متغیر اساسی بعدی مربوط به هزینه های زندگی مشترک است که با بهره برداری از شاخص میزان تورم، میزان تورم مسکن و میزان تورم کالاهای خوراکی اندازه گیری خواهد شد. سرمایه گذاری های مشترک درون خانواده که ماهیت بلندمدت، غیرقابل تفکیک و برگشت ناپذیر دارند نیز می تواند اثرات مهمی بر تصمیمات درون خانواده داشته باشد، در این بخش از شاخص میزان باروری به عنوان میزان سرمایه مشترک زوجین که همان تعداد فرزندان است، استفاده می شود. ساختارهای اجتماعی پیرامونی نیز می تواند بر تصمیم زوجین موثر باشد، این بخش با استفاده از شاخص میزان شهرنشینی ارزیابی خواهد شد. بدیهی است بجز متغیرهای معرفی شده در مدل، متغیرهای فردی و اجتماعی دیگر نیز قادر به اثرگذاری بر میزان طلاق در جامعه خواهد بود. از این رو بخشی به عنوان سایر متغیرها در مدل مفهومی لحاظ شده است، روشن است با استفاده از آزمون های آماری می توان در مورد کفایت یا عدم کفایت متغیرهای مستقل تصمیم گیری نمود.





نمودار ۵: مدل مفهومی پژوهش

باتوجه به مدل فوق، میزان طلاق  $DI_t$  تابعی از الف) پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان  $WESB_t$ ، ب) پایگاه اقتصادی اجتماعی مردان  $MESB_t$ ، ج) رفاه اجتماعی  $SW_t$ ، د) ساختارهای اجتماعی  $SS_t$  (سرمایه گذاری مشترک درون خانواده  $FI_t$  همچنین سایر متغیرهای موثر بر مدل  $e_t$  است.

$$DI_t = \alpha_0 + \alpha_1 WESB_t + \alpha_2 MESB_t + \alpha_3 SW_t + \alpha_4 SS_t + \alpha_5 FI_t + e_t$$

بنابراین با توجه به مدل پژوهش، سوال اساسی تحقیق بدین صورت خواهد بود که «آیا متغیرهای (پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان، پایگاه اقتصادی اجتماعی مردان، رفاه اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، سرمایه گذاری مشترک درون خانواده) بر میزان طلاق در استان‌های ایران موثر است؟»

هر یک از متغیرهای معرفی شده در مدل با توجه به مدل مفهومی ۱ دارای زیربخش‌هایی است که با استفاده از شاخص‌های مختلف مورد ارزیابی و سنجش قرار خواهد گرفت. برای برآورد مدل از داده‌های استان‌های ایران در بازه زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵ و برآورد با روش داده‌های تابلویی، استفاده خواهد شد. طیف وسیع داده‌های مورد استفاده در مدل از منابع معتبر آماری کشور همچون مرکز آمار، گزارش‌های اشتغال استانی، ثبت احوال، بانک مرکزی استخراج شده است.

## نتایج

در اولین گام به منظور استفاده از آزمون مانایی فیشر<sup>۱</sup> وجود ریشه واحد در متغیرها بررسی شد و متغیرهای دارای ریشه واحد به فراخور ویژگی‌های متغیر مورد نظر، هر یک با روندزدایی یا تفاضل‌گیری تبدیل به متغیرهایی مانا شدند<sup>۲</sup>.

### <sup>۱</sup> Fisher test

<sup>۲</sup> متغیرهای نسبت تحصیلات تکمیلی به کل دانشجویان، میزان طلاق، میزان تورم و ضریب جینی دارای ریشه واحد بودند. لازم به ذکر است، به منظور بیان خلاصه مقاله، نتایج آزمون مانایی در متن مقاله گزارش نشده است. نویسنده مقاله آمادگی دارد این بخش را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. با توجه به نتایج برآورد در جدول ۱ در تمامی مدل‌ها نتایج آماره لیمر نشان‌دهنده تابلویی بودن داده‌ها است. از سوی دیگر آماره هاسمن بیانگر وجود اثرات ثابت در مدل‌های تابلویی است. برآورد آزمون‌های نیکویی برازش در مدل‌ها نشان از وجود ناهمسانی واریانس با توجه به معنی داری مدل است از این رو برای رفع ناهمسانی واریانس مدل به صورت GLS برآورد می‌شود.



در ادامه برای بررسی تاثیر متغیرهای اقتصادی بر میزان طلاق در استان‌های ایران، مدل مفهومی معرفی شده در بخش قبل براساس داده‌های تابلویی برآورد می‌شود. جدول ۱ نشان‌دهنده نتایج برآورد مدل‌های متفاوت با توجه به شاخص‌های مورد استفاده است. به صورت کلی نتایج نشان‌دهنده آن است که متغیرهای اقتصادی قادر خواهند بود اثرات مهمی در تصمیم‌گیری زوجین برای طلاق داشته باشند. با توجه به جدول ۱ میزان بیکاری مردان اثر مثبتی بر میزان طلاق دارد حال آنکه میزان بیکاری زنان و میزان بیکاری زنان جوان می‌تواند سبب کاهش طلاق شود. با توجه به مبانی نظری نقش دوگانه زنان در خانواده به عنوان نقش همسر در خانه و نیروی کار در خارج از خانه بعضاً می‌تواند سبب تعارضات مهمی درون خانواده شود. علاوه بر این کسب درآمد برای زنان می‌تواند بر ترس آنان از زندگی تنها غلبه کند. به عبارت دیگر براساس رویکرد استرس روانشناختی می‌توان تایید نمود که افزایش بیکاری مردان با تاثیری که بر تعارضات درون خانواده دارد سبب تشدید طلاق می‌شود. نتیجه مشابهی نیز در مطالعات دلداری و فلاحی (۱۳۹۵)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، جاودانی (۱۳۹۳)، نصرالهی و همکاران (۱۳۹۲) در این زمینه به دست آمده است.

برهمن اساس میزان مشارکت اقتصادی زنان نیز سبب افزایش میزان طلاق می‌شود. به گونه‌ای که افزایش مشارکت اقتصادی با تاثیری که بر ترجیحات زنان در مورد کار در بیرون از خانه و اعتماد به نفس آنان در قبال استقلال مالی می‌گذارد سبب خواهد شد تا احتمال بروز طلاق در جامعه افزایش یابد (چرلین، ۱۹۹۲). این نتیجه ارتباط نزدیکی با رویکرد تضاد دارد که معتقد است که اهمیت یافتن اشتغال زنان در بیرون خانه می‌تواند سبب تشدید طلاق شود. علاوه بر این بکر نیز اعتقاد داشت افزایش استقلال اقتصادی زنان می‌تواند در تشدید طلاق موثر باشد. توسلی و غیائی ندوشن (۱۳۹۰) و عسگری و بادپا (۱۳۹۱) نیز نتیجه مشابه با پژوهش حاضر در مورد تاثیر مشارکت زنان بر میزان طلاق به دست آورده‌اند.

علاوه بر آنکه دارا بودن شغل یا بیکاری می‌تواند بر میزان طلاق موثر باشد میزان اطمینان از شغل نیز قادر خواهد بود بر تصمیمات بین زمانی خانواده اثر بگذارد (روی، ۲۰۱۰). با توجه به

نتایج تغییرمیزان اشتغال ناقص می‌تواند با تاثیری که بر رفاه خانواده و همچنین میزان نامطمئن بودن آن در آینده داشته باشد، تصمیمات بین زمانی افراد را تحت الشعاع قرار داده و از این طریق میزان طلاق را تغییر دهد. اما با توجه به نتایج، تغییر میزان اشتغال ناقص زنان اثر معناداری بر میزان طلاق ندارد حال آنکه افزایش میزان اشتغال ناقص مردان می‌تواند سبب کاهش میزان طلاق شود. البته باید توجه داشت که نتیجه می‌تواند به واسطه حاشیه‌ای بودن نیروی کار در این بخش باشد به گونه‌ای که افراد برای انتخاب بین بیکار ماندن و انتخاب شغلی با ثبات و درآمد کمتر، ترجیح می‌دهند تا شغل با ثبات و درآمد کمتر را برگزینند. این مورد می‌تواند تامین کننده هزینه‌های اولیه زندگی و کاهش تنش‌های درون خانواده شده و از این طریق طلاق را کاهش دهد. این نتیجه هم‌راستا با نتایج هافمن (۱۹۹۷) و ساوث (۱۹۸۶) است.

میزان برخورداری خانواده‌ها می‌تواند بر میزان طلاق موثر باشد. البته این اثر می‌تواند از دو جنبه مهم باشد، اول اینکه با افزایش رفاه براساس رویکرد استرس روانشناختی تضاد درون خانواده افزایش یافته و اثر منفی بر طلاق دارد اما از سوی دیگر براساس الگوی تضاد و نظریات بکر اگر این افزایش درآمد به واسطه افزایش استقلال اقتصادی زنان باشد می‌تواند سبب تشدید گسست خانواده شود. اما با توجه به نتایج نسبت درآمد به هزینه خانوارها می‌تواند نشانگر میزان برخورداری و رفاه آنان باشد. با توجه به نتایج با افزایش میزان برخورداری و مازاد درآمد برای خانوار، میزان طلاق کاهش می‌یابد. این نتیجه در تمامی مدل‌ها معنادار بوده است. بنابراین نتایج مدل در این بخش موید رویکرد استرس روانشناختی خواهد بود. در مطالعه نصرالهی و همکاران (۱۳۹۲) نتیجه مشابهی در مورد تاثیر سطوح درآمد بر میزان طلاق به دست آمده است.



جدول ۱: نتایج برآورد تاثیر متغیرهای اقتصادی بر میزان طلاق در استانهای ایران

متغیر	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
میزان بیکاری مردان	$e - 8$	$2/07 e - 7$	-	-
	۹/۱۰	*		
میزان بیکاری زنان	$-3/04 e - 7$	$3/35 e - 7$	-	-
	*	*-		
میزان بیکاری جوانان مرد	-	-	$-1/92 e - 7$	$-1/44 e - 7$
میزان بیکاری جوانان زن	-	-	$* -3/03 e - 7$	$* -3/63 e - 7$
میزان شهرنشینی	$1/85 e - 6$	$*1/95 e - 6$	$*1/90 e - 6$	$*2/01 e - 6$
	*			
نسبت درآمد به هزینه خانوارها	$* -2/634$	$* -2/614$	$* -2/641$	$* -2/634$
ضریب جینی	$* 4/386$	$* 4/357$	$* 4/398$	$* 4/387$
میزان مشارکت اقتصادی زنان	$6/70 e - 7$	$5/64 e - 7$	$* 6/07 e - 7$	$* 4/79 e - 7$
	*	*		
میزان مشارکت اقتصادی مردان	$e - 7$	$e - 7$	$-9/89 e - 7$	$-9/34 e - 7$
	$-9/97$	$-9/17$		
میزان اشتغال ناقص زنان	$1/01 e - 7$	$1/32 e - 7$	$8/72 e - 8$	$1/12 e - 7$
		**		
میزان اشتغال ناقص مردان	$e - 7$	$e - 7$	$* -4/37 e - 7$	$* -5/19 e - 7$
	$* -4/75$	$* -5/59$		
میزان باروری	$7/96 e - 8$	$2/97 e - 7$	$1/81 e - 7$	$3/68 e - 7$
میزان تورم کالاهای خوراکی و آشامیدنی‌ها	$4/14 e - 9$	$5/10 e - 8$	$-8/55 e - 9$	$3/10 e - 8$
میزان تورم مسکن، آب برق، گاز و سایر سوخت‌ها	$1/26 e - 7$	$1/66 e - 7$	$** 1/17 e - 7$	$* 1/45 e - 8$
	*	*		
نسبت تحصیلات دانشگاهی زنان به مردان	$1/06 e - 6$	-	$* 1/04 e - 6$	-
	*			

۰/۰۰۲۴۵	-	۰/۰۰۹۲۲	-	سهم تحصیلات تکمیلی به کل دانشجویان
*۰/۰۵۱۴	*۰/۰۵۱۴	*۰/۰۵۱۵	*۰/۰۵۱۴	عرض از مبدا
*۲۲/۶۷	*۱۹/۰۵	* ۲۳/۲۲	* ۱۹/۴۹	آماره لیمر
*۱۰۹۵۴	*۱۵۶۱۰	* ۱۰۸۸۲	* ۱۵۷۱۴	آماره هاسمن
*۲۳۶۳۳	*۲۳۶۳۳	* ۲۳۶۳۴	* ۲۳۶۳۳	آزمون ناهمسانی واریانس

توضیحات: \* معناداری در سطح ۵ درصد؛ \*\* معناداری در سطح ۱۰ درصد

ضریب جینی بیانگر میزان نابرابری درآمد در جامعه است. با توجه به نتایج، افزایش ضریب جینی سبب افزایش در میزان طلاق خواهد شد. به گونه‌ای که تشدید نابرابری درآمدی با تاثیری که بر حس فقر دارد، می‌تواند سبب افزایش تعارضات درون خانواده شده و از این طریق احتمال رخداد طلاق را افزایش دهد. این نتیجه حتی می‌تواند در رویکرد تضاد و اهمیت گذار از سنت به مدرنیته و اهمیت یافتن تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی و چشم و هم‌چشمی نیز مورد تایید قرار گیرد به گونه‌ای که در جامعه امروز به دلیل بودن در مرحله گذار، تمایز اقتصادی بین افراد اهمیت بیشتری یافته و این تمایز در جامعه می‌تواند سبب تعارض در خانواده شده و پیوند زناشویی را تحت تاثیر قرار دهد. موسایی و همکاران (۱۳۸۸) نیز در مطالعه خود ارتباط بین ضریب جینی و میزان طلاق را تایید می‌کنند.

میزان باروری به عنوان متغیر سرمایه‌گذاری درون خانواده می‌تواند سبب تغییر تصمیمات زوجین برای طلاق یا ادامه زندگی باشد (وایس و ویلیس، ۱۹۸۵) به گونه‌ای که انتظار بر آن است افزایش در میزان باروری با پیوند غیرمستقیمی که بین زوجین برقرار می‌کند، باید منجر به کاهش رخداد طلاق شود؛ اما در مدل‌های حاضر تغییر میزان باروری اثر معناداری بر میزان طلاق در استان‌های ایران نداشته است. دلیل این نتیجه می‌تواند در اهمیت یافتن سایر متغیرهای اجتماعی اقتصادی در نظر زوجین و کم اهمیت شدن اثرات سوء طلاق بر فرزندان، از نظر زوجین دانست (نظریه بحران ارزش‌ها). به عبارت دیگر، براساس نظریه تضاد این نتیجه می‌-



تواند مورد تایید قرار گیرد، زیرا در دنیای مدرن اهمیت خود بیش از اهمیت دیگری خواهد شد و زوجین به دنبال افزایش مطلوبیت و رفاه خود در زندگی خواهند بود. براساس نظریه بحران وجدان جمعی نیز می‌توان این مورد را تایید نمود که در دنیای نوین آن بخش از هزینه انتظاری طلاق که ناشی از گسست ارتباط توأم با فرزند می‌شود، به واسطه کاهش قبح طلاق در جامعه و عادی شدن آن کاهش یافته است.

یکی دیگر از متغیرهای مهمی که می‌تواند بر طلاق موثر باشد تورم است. تورم با تاثیری که بر هزینه‌های زندگی مشترک و به تبع آن هزینه‌های زندگی پس از طلاق دارد می‌تواند بر میزان طلاق موثر باشد. به‌گونه‌ای که این تاثیر براساس نظریه استرس روانشناختی می‌تواند هم جهت و یا براساس رویکرد هزینه‌های طلاق خلاف جهت یکدیگر باشد. نتایج مطالعه حاضر نشان از آن دارد میزان تورم کل و میزان تورم کالاهای خوراکی و آشامیدنی تاثیر معناداری روی طلاق نخواهد داشت به عبارت دیگر برآیند دو نیروی خلاف جهت هم (استرس روانشناختی و هزینه‌های طلاق) سبب خواهد شد که میزان تورم کل و میزان تورم کالاهای خوراکی و آشامیدنی تاثیر معناداری بر طلاق نداشته باشد. اما جالب آنجاست که میزان تورم مسکن تاثیر معناداری بر طلاق داشته و سبب افزایش طلاق در جامعه می‌شود. به گونه‌ای افزایش میزان تورم مسکن سبب افزایش هزینه در مهم‌ترین احتیاج زندگی مشترک یعنی مسکن شده و از این طریق به شدت بر تعارضات درون خانواده تاثیر خواهد داشت حتی براساس رویکرد علامت‌دهی، عدم توان مرد برای تامین مسکن مطلوب برای خانواده می‌تواند علامت مهمی برای همسر برای تشدید عدم اطمینان به مرد شده و احتمال طلاق را افزایش دهد. در مطالعات داخلی نیز بر اهمیت هزینه‌های زندگی بر تشدید طلاق تاکید شده است، برای نمونه می‌توان اشاره کرد به فلاحی و دلدار (۱۳۹۵)، موسایی و همکاران (۱۳۸۸) هر چند تا کنون ارتباط بین تورم مسکن و میزان طلاق مدل‌سازی نشده است.

یکی از متغیرهای دیگری که مورد آزمون قرار گرفت سهم افزایش میزان تحصیلات دانشگاهی زنان در مقایسه با مردان است، با توجه به جدول ۱ افزایش تحصیلات دانشگاهی

زنان در مقایسه با مردان سبب افزایش میزان طلاق شده‌است. به گونه‌ای که افزایش میزان تحصیلات می‌تواند بر اساس نظریه تضاد، رویکرد بکر، نظریه آنومی و ... سبب افزایش احتمال استقلال اقتصادی زنان، افزایش مشارکت زنان در جامعه، افزایش درآمد انتظاری زنان و کاهش حضور زن در منزل شده و در دوران گذار اجتماعی (زمانی که هنوز فرهنگ جامعه با این تغییر مدرن هماهنگ نشده‌است) می‌تواند عامل مهمی در تشدید طلاق شود. افزایش تحصیلات زنان به دلیل سست شدن کانون خانواده، کم شدن حضور زن در خانه، کم شدن میل داشتن فرزند، اختلال در روابط خانوادگی و تغییر در شیوه مدیریت خانواده می‌تواند سبب افزایش طلاق شود (برای مطالعه بیشتر به: نصرالهی و همکاران، ۱۳۹۲). در بسیاری از مطالعات داخلی نیز به نتیجه مشابهی در این زمینه که افزایش تحصیلات زنان می‌تواند سبب افزایش طلاق شود رسیده‌اند. برای مثال می‌توان اشاره کرد به: فلاحی و دلدار (۱۳۹۵)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، مختاری و همکاران (۱۳۹۳)، نصرالهی و همکاران (۱۳۹۲).

### بحث و نتیجه‌گیری

ثبات خانواده به‌عنوان نهاد سازنده جامعه می‌تواند سبب شکل‌گیری اجتماعی با ثبات شود. در سال‌های اخیر، به دلیل تغییرات اقتصادی و اجتماعی در دوره گذار و تشدید فشارهای اقتصادی و اجتماعی، میزان طلاق در کشور روندی فزاینده را داشته‌است. به گونه‌ای که در آخرین آمارها تقریباً به ازای هر سه ازدواج یک مورد منجر به طلاق می‌شود. بنابراین، شناسایی علل تشدید طلاق در کشور به‌منظور اتخاذ سیاست‌های مناسب، امری ضروری است. مطالعه حاضر به دنبال شناسایی مهم‌ترین متغیرهای موثر بر میزان طلاق در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ در کشور با تاکید بر متغیرهای اقتصادی بوده‌است. از این‌رو با توجه به مبانی نظری و مدل مفهومی پژوهش، مدل‌های متفاوت رگرسیونی با استفاده از داده‌های تابلویی برآورد شد. نتایج برآورد نشان از آن دارد که متغیرهای اقتصادی قادر به توضیح بخشی از تغییرات میزان طلاق در کشورند. به گونه‌ای که با توجه به نتایج، افزایش میزان بیکاری مردان با تاثیری که بر سطوح





درآمدی خانواده دارد سبب افزایش میزان طلاق می‌شود. افزایش ضریب جینی نیز به دلیل تشدید بی‌عدالتی در جامعه می‌تواند تضاد درون خانواده را افزایش داده سبب افزایش طلاق شود. افزایش میزان تورم مسکن، آب، برق گاز و سایر سوخت‌ها، نیز سبب افزایش مهم‌ترین رکن هزینه‌های زندگی مشترک شده و از این طریق باعث تشدید طلاق در کشور شده‌است. افزایش میزان تحصیلات دانشگاهی زنان در مقایسه با مردان همان‌گونه که براساس مبانی نظری انتظار می‌رفت، سبب افزایش طلاق در کشور شده‌است. همچنین نظریه‌های پایه‌ای نشان از آن دارند که افزایش حضور زنان در بازارکار می‌تواند سبب تشدید طلاق شود. این نظریه باتوجه به نتایج پژوهش حاضر قابل تایید است به‌گونه‌ای که باتوجه به نتایج، افزایش میزان مشارکت اقتصادی زنان اثر مثبت بر میزان طلاق داشته‌است، از سوی دیگر میزان بیکاری زنان و میزان بیکاری زنان جوان هر دو دارای اثر منفی بر میزان طلاق بوده‌اند. البته این نتیجه بدان معنا نیست که باید از حضور زنان در بازارکار جلوگیری شود، بلکه در دوره تحول اجتماعی، گذار فرهنگی نیز باید متناسب با گذار اجتماعی و اقتصادی صورت پذیرد تا از این طریق فرهنگ اشتغال زنان، برای جامعه قابل‌پذیرش بوده و آن را به‌عنوان دلیلی برای تضاد درون خانواده قلمداد نکنند. علاوه‌براین نتایج، مطالعه نشان از آن دارد که میزان اشتغال ناقص مردان نیز می‌تواند میزان طلاق را کاهش دهد، این نتیجه بدان معناست که در صورتی که مردان به هر طریقی از جامعه بیکار به شاغل تبدیل شوند می‌تواند اثرات مفید خود را بر ساختار خانواده داشته باشد، البته بدیهی است برای افزایش رفاه خانوار به اشتغال پایدار و تمام وقت مردان نیاز است.

با توجه به نتایج پژوهش سیاستگذار اقتصادی به‌منظور تاثیرگذاری بر میزان طلاق در کشور می‌تواند بر سه عامل اساسی تکیه کند:

- ۱- کنترل تورم به خصوص تورم در بخش مسکن: کنترل تورم در بخش مسکن با راهکارهای حمایتی از زوجین و جوانان می‌تواند شکل یابد. به‌گونه‌ای که اعطای تسهیلات مسکن ارزان قادر خواهد بود یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زوجین

به‌خصوص جوانان تازه ازدواج کرده را که در معرض ریسک بالاتری برای گسست زندگی زناشویی خود هستند، مرتفع نماید.

۲- **افزایش فرصت‌های شغلی در بازارکار:** بهبود فرصت‌های شغلی با افزایش درآمد افراد، و بهبود ثبات اقتصادی قادر خواهد بود بر میزان طلاق و میزان ازدواج در کشور تاثیر بسزایی داشته‌باشد. نهادهای سیاستگذار با تامین بسترهای لازم برای راه اندازی کسب و کار می‌توانند شغل لازم برای افراد را بدون فربه سازی دولت خلق کنند؛ به گونه‌ای که بهبود فضای کسب و کار در کشور این امکان را به افراد خواهد داد که خود بتوانند کارآفرین شوند. البته هم‌راستا با این رویه، براساس نتایج پژوهش نیاز است فرهنگ‌سازی لازم برای پذیرش اجتماعی اشتغال زنان به‌گونه‌ای که موجب آسیب به بنیان خانواده نشود، فراهم آید.

۳- **سیاستگذاری برای کاهش نابرابری درآمد و افزایش عدالت اقتصادی و اجتماعی:** بدیهی است تشدید نابرابری می‌تواند سبب بروز تعارضات جدی در درون و بیرون از خانواده شود. از این‌رو، سیاستگذاری در زمینه بهبود عدالت در کشور می‌تواند علاوه بر اثرات مثبتی که بر اقتصاد کشور دارد، ساختار اجتماعی و پایداری نهاد خانواده را نیز بهبود بخشد. بازنگری در ساختار کمی و کیفی مالیات‌ستانی و کمک به بهره‌مندی آحاد جامعه از فرصت‌های برابر می‌تواند مهمترین سیاست‌ها در این چارچوب باشد. بدیهی است در کنار تمامی این سیاست‌ها نیاز به توجهی ویژه به عوامل غیر اقتصادی اعم از عوامل اجتماعی و روانشناختی موثر بر طلاق، به‌عنوان مکمل عوامل اقتصادی صورت گیرد.



## منابع

- آقاجانی مرسا، حسین. (۱۳۷۶). جامعه شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق. تهران: علم.
- توسلی، غلامعباس و غیائی ندوشن، علی. (۱۳۹۰). عوامل موثر بر طلاق طی دهه اخیر مورد مطالعه یزد طی سال‌های ۸۰-۸۶. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۳(۴)، ۳۵-۴۹.
- جاودانی، نیره. (۱۳۹۳). بررسی علل طلاق از سوی زنان متقاضی در شهر همدان، پلیس زن، (۲۰)، ۴۳-۵۵.
- حبیب پورگتایی، کرم و نازک تبار، حسین. (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۴(۵۳)، ۸۷-۱۲۷.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۸). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: انتشارات سروش.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶). *طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صداقت، کامران و اسدیان، عقیل. (۱۳۹۳). تبیین جامعه شناختی عوامل اجتماعی موثر بر طلاق مطالعه موردی شهرستان قائم شهر. *فصلنامه جامعه شناسی کاربردی*، ۲۵(۲)، ۹۷-۱۱۶.
- عسگری، حشمت‌الله و بادپا، بهروز. (۱۳۹۱). اثر نوسانات موقت و پایدار درآمد خانوار بر طلاق در ایران. *فصلنامه اقتصاد مقداری*، ۹(۳)، ۶۱-۸۵.
- عیسی زاده، سعید؛ بلالی، اسماعیل و قدسی، علی محمد. (۱۳۸۹). تحلیل اقتصادی طلاق بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳(۵۰)، ۳۰-۷۰.
- غیائی، پروین؛ روستا، لهراسب و براری، مرضیه. (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی درخواست طلاق در بین شهروندان زن شیرازی. *فصلنامه جامعه شناسی زنان*، ۲(۳)، ۱۶۳-۱۸۸.
- فلاحی، محمدعلی و دلدار، فائزه. (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر طلاق در استان‌های ایران با تاکید بر عوامل اقتصادی. *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۰(۳۴)، ۱۳۵-۱۵۴.
- کلانتری، عبدالحسین؛ روشن فکر، پیام و جواهری، جلوه. (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات طلاق در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۱۲۹-۱۶۴.
- محبی، فاطمه. (۱۳۹۱). تبیین جامعه شناختی طلاق. گردآوری و تدوین: دبیرخانه اندیشه‌های راهبردی. *کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده*. (۹۶۱-۹۸۴). تهران: پیام عدالت.

مساواتی آذر، مجید. (۱۳۷۴). آسیب شناسی اجتماعی ایران (جامعه شناسی انحرافات). تبریز: نوبل. موسایی، میثم؛ مهرگان، نادر و گرشاسبی فخر، سعید. (۱۳۸۸). تاثیر سواد شهرنشینی هزینه خانوار و درآمد و توزیع آن بر میزان طلاق در ایران یک تحلیل سری زمانی. *جامعه شناسی ایران*، ۱۰(۴)، ۳-۲۱.

نصرالهی، زهرا؛ غفاری گولک، مرضیه و پروا، علی اکبر. (۱۳۹۲). عوامل تعیین کننده طلاق در ایران با تاکید بر عوامل اقتصادی. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۱(۴)، ۱۶۵-۱۸۶. نیازی، محسن؛ کویری عسگری، اسما؛ الماسی بیدگلی، احسان؛ نوروزی، میلاد و نورانی الناز. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶. *مطالعات اجتماعی زنان*، ۱۵(۴)، ۱۷۷-۲۰۲.

- Aghajani Mersa, H. (1997). *Sociology of Wife, Marriage and Divorce*. Tehran, Science Publications. (Text in Persian)
- Amato, P. R. and Stacy, J. R. (1997). A Longitudinal study of marital problems and subsequent divorce, *Journal of marriage and the family*, 59, 612-624.
- Amato, P.R. and Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005. *Social Science Research*, 40(3), 705-715.
- Asgari, H. and B. Badpa (2012). The Effects of Transitory and Permanent Household Income Shocks on Divorce in Iran. *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 9(3), 61-85. (Text in Persian).
- Becker G., Landes, E.M. and Michael, R.T. (1977). An Economic Analysis of Marital Instability, *Journal of Political Economy*, 84, 1141-1187.
- Becker, G. (1974). A Theory of the Allocation of Time. *Economic Journal*, 75, 493-517.
- Becker, G. (1981). *A Treatise on the Family*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Becker, G. S. (1973). A Theory of Marriage: Part I. *Journal of Political Economy*, 81, 813-846.
- Becker, G. S., Landes, E. M. and Michael R. T. (1977). An Economic Analysis of Marital Instability. *Journal of Political Economy*, 85, 1141- 1188.
- Cherline, A. (1992). *Marriage, Divorce, Remarriage*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Dargahi, H., Ghasemi, M. and Beiranvand, A. (2019). The Impacts of Economic and Social Factors on Divorce Rate in Iran with Emphasis on Business Cycles,



- Women's Education and Employment. *journal of economics and modeling*, 9 (4), 95-120. (Text in Persian)
- Fallahi, M. and Deldar, F. (2016), Investigating Factors Affecting Divorce in Iranian Provinces with Emphasis on Economic Factors. *Journal of Women and Family Training*, 10(34), 135-154. (Text in Persian).
- Habibpour ketabi, K., Nazoktabar, H. (2011). Factors of Divorce in Mazandaran Province. *Women's Strategic Studies*, 14(53), 87-127. (Text in Persian)
- Heath, J. A. (1990). Non-employed women, marriage and the Sisyphus syndrome, *journal of economic issue*, 24(1), 103-114.
- Hoffman ,S., Duncan G .(1997).The effect of incomes, wages and affect benefits on marital disruption. *Journal of Human Resources*, 30,19-41.
- Isazadeh,S.,Balali,E. and Ghodsi ,A.M.(2011). Economic Analysis of Divorce: Exploring the relationship between unemployment and divorce in Iran during 1345 -1385.*Women's Strategic Studies*, 13(50), 7-28. (Text in Persian).
- Javdani, N. (2014). Investigating the Causes of Divorce by Female Applicants in Hamadan. *Female Police*, (20), 43-55. (Text in Persian)
- Kalantari, A., Roshanfekar, P. and Javaheri, J. (2011). Three Decades of Researches about "Divorce Causes" in Iran: A Review. *Women's Strategic Studies*, 14(53), 129-162. (Text in Persian).
- Lombardo, K. V. (1999). Women's rising market opportunities and increased labor force participation. *Economic Inquiry*, 37(2), 195-212.
- Mohebbi, F. (2012). Sociological Explanation of Divorce, Collected and Edited: The Secretariat of Strategic Thoughts. *the Strategic Thoughts of Woman and Family*(961-984).Tehran:Payame Edalat(Text in Persian).
- Mosaie, M., Mehrgan, N. and Garshasbi-fakhr, S. (2010). The impact of literacy, urbanization, household expenditure and income and its distribution in the divorce rate in Iran (A time series analysis). *Iranian Journal of Sociology*, 10(4), 1-17. (Text in Persian).
- Mosavati, M. (1995). *Iranian Social Pathology, Sociology of Deviations*. Tabriz: Nobel Press. . (Text in Persian).
- Nasrollahi, Z., GhafariGolok, M., Parva, A. (2013). Divorce and its Determinants:Emphasizing on Economic Factors. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 11(4), 165-186.doi: 10.22051/jwsps.2014.1471 .(Text in Persian).
- Niazi, M., Askari kaviri, A., Almasi, E., Norowzi, M. and Nourani, E. (2018). Ultra-analysis of studies and researches about divorce relevant factors in Iran for the period of 1386-1396. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(4), 177-202. doi: 10.22051/jwsps.2018.8627.1124. (Text in Persian).
- Oppenheimer, V. (1997). Women's employment and the gain to marriage: The specialization and trading model. *Annual Review of Sociology*, 23: 431-453.

- Rafipour, F. (1999). *Anomie or Social Disorder*. Soroush Publications. (Text in Persian).
- Roy, S. (2010). Unemployment Rate and Divorce. *Working Paper*, University of Canterbury.
- Sadaghat, K. and Asadyan, A. (2014). Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Ghaemshahr City). *Journal of Applied Sociology*, 25(2), 97-116. (Text in Persian).
- Ghiasi, P., Rosta, L. and Barari, M. (2011). An Exploration of Social Factors Impacting Divorce Petitions among Women in Shiraz. *woman and society*, 2(3), 163-188. (Text in Persian).
- Sarukhani, B. (1997). *Divorce Research in Understanding Reality and Its Factors*. University of Tehran Publications. (Text in Persian).
- South, S.J. and Spitze, G. (1986). Determinants of divorce over the marital life course. *American Sociological Review*, 51, 583-590.
- South, S. and Lloyd, K.M. (1995). Spousal Alternatives and Marital Dissolution. *American Sociological Review*, 60, 21-35.
- South, S. (1985). Economic Conditions and the Divorce Rate: A time series Analysis of Postwar United States. *Journal of Marriage and Family*, 47(1), 31-41.
- Spitze, G. and South S. (1985). Women's employment, time expenditure, and divorce. *Journal of Family Issues*. 12, 181-196.
- Tavassoli, G., Ghiasi Nodoushan, A. (2011). Social Causes of Divorce in Yazd Province in the Past Decade. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 3(4), 35-49. (Text in Persian).
- Waters, M. S., Ressler R. W. (1999). An economic model of cohabitation and divorce. *Journal of economic Behavior & Organization*, vol (40).
- Weiss, Y. and Willis, R. (1985). Children as Collective Goods in Divorce Settlements. *Journal of Labor Economics*. 3(3), 268-292.

## مدل دستیابی زنان کُرد به جایگاه‌های رهبری در اقلیم کردستان عراق

نازنین کریم محمد الجاف\*

دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی - رفتار سازمانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران

مجتبی امیری

دانشیار، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران

خدیجه سفیری

استاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء

فرشته امین

استادیار، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران

### چکیده

زنان کُرد بیش از زنان عرب در صحنه‌های اجتماعی حضور دارند، هر چند با وجود حضور آزادانه در اجتماع، تعداد زنان در جایگاه‌های رهبری و مدیریت ارشد در سازمان‌ها و جامعه، بسیار اندک است. هدف این تحقیق با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد کلاسیک، طراحی مدل دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری در اقلیم کردستان عراق بوده است. از نمونه‌گیری نظری تا رسیدن مقوله‌ها به اشباع نظری استفاده شده است و شانزده زن مشارکت‌کننده در این تحقیق، دارای پست‌های عالی مدیریت و رهبری مانند نمایندگی مجلس در اقلیم کردستان عراق بودند. هفت مقوله اشباع شده تحقیق شامل هنجارهای مردسالاری با روکش مذهبی و فرهنگ عشیره‌ای کُردی، نفت و بیماری هلندی در اقلیم کردستان عراق، خصوصیات منفی زنان در کردستان، داشتن خانواده سرشناس و حامی با نفوذ در قبیله و حزب، تسهیل

\*نویسنده مسئول: Nazanin.Kareemm@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۲

کننده‌های دستیابی به رهبری، داشتن الگو و مربی و خصوصیات رهبری می‌شود. در نهایت براساس این مقوله‌ها، مدلی ارائه شده است. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که زنان برای دستیابی به جایگاه‌های رهبری نیازمند داشتن خانواده بانفوذ و قدرتمند هستند، همچنین، آن‌ها بایستی از برخی خصوصیات رهبری و داشتن الگو و مربی برخوردار باشند عوامل تسهیل‌کننده‌ای مانند سهمیه، دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری را سهولت می‌بخشد.

### واژگان کلیدی

رهبری زنان، روش نظریه داده‌بنیاد کلاسیک، هنجارهای مردسالاری، خصوصیات رهبری، اقلیم کردستان عراق

### مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث عمده توسعه انسانی و اجتماعی، مشارکت زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مدیریتی و رهبری سازمان‌ها و جوامع است. زنان سرمایه‌های باارزش هر کشور به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه هستند (بارتو<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۹؛ بورک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹؛ هلفت<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۰۶) و مشارکت بالای زنان در نیروی کار ضمن افزایش عرضه کار، رشد اقتصادی کشورها را افزایش می‌دهد (علیقلی، ۱۳۹۵).

اما جایگاه‌های مدیریت و رهبری بسیاری از صنایع محرک اقتصاد در دنیا در تسلط مردان قرار دارد. عمده رهبران سیاسی و مدیران ارشد را نیز مردان تشکیل می‌دهند (ریجیو<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰؛ سیمسون<sup>۵</sup> و دیگران، ۲۰۱۰) برعکس، زنان عموماً مسئول کارهای خانه و سایر فعالیت‌های مورد پذیرش و مقبول در فرهنگ‌هایشان هستند (بادران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱). هنجارها و ارزش‌های جاافتاده در کشورها و فرهنگ‌های مختلف باعث شده‌است که زنان دسترسی کمتری به

<sup>1</sup> Barreto

<sup>2</sup> Burke

<sup>3</sup> Helfat

<sup>4</sup> Riggio

<sup>5</sup> Simpson

<sup>6</sup> Badran





امکانات و منابع داشته و نسبت به مردان، دارای قدرت کمتری باشند (سفیری و منصوریان راوندی، ۱۳۹۴).

تعداد اندک زنان در جایگاه‌های رهبری و مدیریت در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری قرار گرفته است (سالواج و کوشل<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰؛ نیپن<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۱۹). شاید به دلیل اینکه زنان به طور سنتی قدرت کمتری داشته‌اند، گمان می‌شود لیاقت کمتری برای احترام و داشتن پست‌هایی با جایگاه بالا را دارند (مینر-روبینو و کورتینا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). هرچند مطالعات نشان داده است که شاید عدم حضور زنان در مدیریت ارشد به دلیل جاه‌طلبی، ارزش‌ها یا اجتماعی-شدن نیست که آن‌ها را برای این شغل‌ها، کمتر واجد شرایط بدانند، بلکه عوامل دیگری نیز در این امر دخیل هستند که نیاز به تحقیق بیشتر دارد (هوبارد<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸).

در خاورمیانه مشارکت پایین زنان در نیروی کار عمدتاً نه به دلیل نداشتن علاقه و تمایل زنان، بلکه به دلیل نبود فرصت‌های شغلی مناسب برای آن‌ها است (اومیر<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱) و این موضوع با این واقعیت که زنان در جوامع عمدتاً مردسالار خاورمیانه با تعداد زیادی از کُدها و هنجارهای اجتماعی نانوشته‌ای مواجه هستند، پیچیده‌تر می‌شود (صولتی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۷). در این میان، هنجارهای جنسیتی این جوامع در نابرابری‌هایی بسیار موثر هستند که ریشه در فرهنگ، مذهب و ساختار خانواده دارد (سنیاالنشای<sup>۷</sup>، ۲۰۱۴) و در دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی و رهبری نیز اثر دارد.

اقلیم کردستان عراق آن بخش از کردستان است که به دنبال جنگ جهانی اول در داخل مرزهای عراق واقع شد. بیشترین ساکنان این ناحیه کُرد هستند. این اقلیم، شامل چهار استان اربیل، سلیمانی، کرکوک و دهوک است (حاجی میرخان، ۱۳۹۴). زنان کُرد اغلب آزادتر از سایر

<sup>1</sup> Salvaj & Kuschel

<sup>2</sup> Knippen

<sup>3</sup> Miner-Rubino & Cortina

<sup>4</sup> Hubbard

<sup>5</sup> Omair

<sup>6</sup> Solati

<sup>7</sup> Saneya El-Neshawy

زنان در خاورمیانه دیده شده‌اند. هر چند این آزادی در واقعیت بسیار متفاوت بوده است و در کردستان همانند سایر جوامع سنتی، سیاست و قدرت به طور کامل در اختیار مردان بوده است (مجاب<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱). هر چند در طول تاریخ، برخی زنان کُرد توانسته‌اند به جایگاه‌های بالای سیاسی و در برخی موارد به رهبری نظامی در جوامع خود دست یابند (ون برانسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱). این زنان در مقایسه با هم‌تایان عرب و ایرانی خود بسیار موفق بوده‌اند، اما در سال‌های اخیر، زنان نتوانسته‌اند جایگاه ثابتی در تصمیم‌گیری و رهبری داشته باشند (جولی و باخوان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶؛ مک‌دوال<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴) و بخش بزرگی از زنان کُرد که در سازمان‌ها مشغول به کارند، در کارهای عادی و سطوح پایین شاغل هستند و توانمندی‌هایشان در سطوح بالا و راهبردی سازمان‌ها به کار گرفته نمی‌شود.

### پیشینه پژوهش

کراس<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) در مقاله خود با عنوان "موانع دستیابی به پست مدیریت عاملی"، به دنبال پاسخ این سوال بوده که چرا تعداد مدیران و رهبران ارشد زن کم است؟ نتایج پژوهش نشان داده است که تداخل شغل مدیریتی با زندگی خانوادگی منجر به احساس فشار زیاد در بسیاری از مدیران زن شده و آن‌ها را وادار کرده به جای ارتقای شغلی در همان سطح شغلی خود باقی بمانند. دو دسته از موانع اصلی با عنوان موانع فردی و موانع سازمانی موثر بر پیشرفت شغلی مدیران زن مطرح شده است. موانع فردی مانند مرحله شغلی زنان و مرحله چرخه زندگی خانوادگی آن‌ها است. داشتن فرزند و توجه به وظایف خانه و مراقبت از خانواده در ارتباط نزدیک با دو عامل مطرح شده بودند. از موانع سازمانی نیز وجود فرهنگ ساعات طولانی شغلی

<sup>1</sup> Mojab

<sup>2</sup> Van Bruinessen

<sup>3</sup> Joly & Bakawan

<sup>4</sup> MacDowall

<sup>5</sup> Cross



برای مدیران میانی و عالی، عدم انعطاف‌پذیری و همچنین دیده‌شدن در سازمان (که بستگی زیادی به شبکه سازی و ایجاد روابط دارد) به‌عنوان موانع اصلی سازمانی پیشرفت زنان در سازمان مطرح می‌شود.

همدتن<sup>۱</sup> (۲۰۱۵)، به مرور نظام‌مند ادبیات مرتبط با موانع و چالش‌های پیش‌روی زنان در کسب جایگاه‌های رهبری پرداخته‌است و نشان داده‌است که سازمان‌هایی که زنان را به‌عنوان رهبران اجرایی سطوح بالا انتخاب نموده‌اند در مقایسه با سایر سازمان‌ها از مزایای مالی و همچنین راهبردی بیشتری برخوردار بوده‌اند، ولی همچنان در مقایسه با مردان، زنان با میزان بسیار پایینی، وارد مشاغل مدیریتی می‌شوند. ساختارهای حمایتی ناکافی و فرهنگ‌های سازمانی، شانس زنان برای دستیابی به رهبری را کم می‌کند.

سالواج و کوشل (۲۰۲۰) در تحقیق خود اشاره کرده‌اند که در سال‌های اخیر بحث عدم-دستیابی زنان به جایگاه‌های مدیریتی و رهبری در حوزه‌های دانشگاهی و رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است. اما با وجود این، میزان پیشرفت مدیران و رهبران زن همچنان پایین و ناهمسان است. این مطالعه با بررسی ۱۱۳ تحقیق از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ به بررسی، دسته‌بندی و تشریح عوامل موثر بر موفقیت یا شکست شغلی مدیران و رهبران زن پرداخته‌است. این عوامل شامل عوامل فردی، سازمانی و سیاست‌های عمومی دولتی است. نهایتاً آن‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که زنان بایستی در شغل و سازمان خود پافشاری داشته‌باشند و برای پیشرفت شغلی در سازمان خود با استفاده از فرصت‌های محدود موجود تلاش نمایند.

سهراب (۱۳۸۵) به مرور ادبیات در حوزه رهبری زنان پرداخته است. برخی مطالعات برای بررسی دلایل عدم مشارکت زنان در پست‌های مدیریتی، به ویژگی‌های رهبری آنان پرداخته‌اند. این تحقیقات توانایی رهبری زنان، سبک‌های رهبری زنان و مقایسه آن با سبک‌های رهبری مردان را بررسی نموده‌اند. جمع‌بندی این پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون هیچ نظر مشخصی در زمینه توانایی‌های رهبری زنان به اثبات

<sup>1</sup> Hampden

نرسیده است و محققان هنوز نتوانسته اند الگوی رهبری خاصی را در بین زنان تشخیص دهند.

ضرغامی فرد و بهبودی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی موانع پیش روی زنان در پست های رهبری در سازمان پرداخته اند. یافته های این پژوهش نشان می دهد که زنان مدیر در ایران با پدیده صخره شیشه ای مواجه اند و عوامل مسبب و تقویت کننده صخره شیشه ای عبارت اند از: ویژگی های زنان در رهبری، طرفداری درون گروهی مردان، عدم تمایل زنان برای ورود به شبکه های مردانه سازمان، فقدان شبکه های حمایتی برای زنان، عوامل سازمانی و عوامل فرهنگی. همچنین نتایج تحقیق نشان می دهد صخره شیشه ای به ناکارآمدی زنان در مشاغل مدیریتی منجر می شود.

حوزه رهبری چنان وسیع و گسترده است که امکان بررسی تمام جنبه ها و نظریه های مرتبط با رهبری در یک تحقیق ممکن نبوده و در این تحقیق تنها از نظریه خصوصیات اسنفاده شده است، نظریه خصوصیات رهبری از نظر مکانیزم های رهبری به ذات و ماهیت رهبر و خصوصیات شخصیتی رهبر اشاره دارد (زاکارو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷؛ هافمن<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۱۱؛ هرماندز<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۱). تئوری خصوصیات رهبری نشان می دهد که صفات شخصیتی تاثیر مستقیمی بر رهبری دارد (کولبرت<sup>۵</sup> و دیگران، ۲۰۱۲). دلیل استفاده از این نظریه نیز یافته های حاصل از مصاحبه با مشارکت کنندگان تحقیق بوده است. بنا به نظر گلیرز<sup>۶</sup> (۱۹۶۸؛ ۲۰۱۶) از بنیانگذاران روش داده بنیاد، مرور ادبیات در آخرین مرحله پژوهش انجام می گردد. در این

<sup>1</sup> Leadership Trait Theories

<sup>2</sup> Zaccaro

<sup>3</sup> Hoffman

<sup>4</sup> Hernandez

<sup>5</sup> Colbert

<sup>6</sup> Glaser



مرحله از پژوهش مشخص‌گردید که براساس نظرات مشارکت‌کنندگان، نظریه خصوصیات رهبری، ماهیتی کاربردی و عملگرایانه<sup>۱</sup> داشته و به‌خوبی با داده‌ها، تناسب دارد (ایچ، آ، ۲۰۱۱). بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد اکثر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه در فرهنگ‌های غربی بوده که بسیار از نظر فرهنگ اجتماعی با چارچوب‌های شرقی و مناطقی نظیر خاورمیانه متفاوت است (اومیر، ۲۰۱۱). نتایج پژوهش‌های پیشین در زمینه دلایل کم بودن تعداد رهبران و مدیران زن، کاملاً مشخص و روشن نبوده و هنوز هیچ نوع مدل مشخصی در این زمینه ارائه نشده‌است، همچنین به‌طور کلی تعداد تحقیقات در زمینه رهبری زنان در کشورهای خاورمیانه نیز بسیار اندک است و براساس بررسی‌های انجام شده، هیچ تحقیق جامعی تاکنون در زمینه دستیابی زنان گُرد به جایگاه‌های رهبری در اقلیم کردستان عراق انجام نشده‌است. این تحقیق به دنبال پوشش دادن خلأهای موجود در ادبیات موضوع در این زمینه است.

آنچه این پژوهش را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند تلاش برای پاسخ همزمان به دو سوال زیر است: ۱- چرا تعداد زنان گُردی که به جایگاه‌های رهبری دست می‌یابند، بسیار اندک است؟ و ۲- چگونه این تعداد محدود زنان رهبر توانسته‌اند به این جایگاه‌ها دست پیدا کنند؟

هدف اصلی این پژوهش، کشف تجربه‌های زنان رهبر در سازمان‌های کردستان عراق در دستیابی به این جایگاه‌ها و یافتن الگوهای مشترک پنهان در این مسیر بوده‌است و از این طریق "مدل دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری در سازمان‌های کردستان عراق" ارائه شده‌است. این مدل شاید بتواند زمینه افزایش مشارکت زنان در سازمان‌ها و جامعه کردستان عراق در جایگاه‌های رهبری را فراهم آورد.

<sup>1</sup> Pragmatic

<sup>2</sup> Age

## روش پژوهش

در این پژوهش از رویکرد کلاسیک (گلگیری) نظریه داده بنیاد (گلنیر، ۲۰۰۲؛ ۲۰۱۶) جهت پاسخگویی به سوالات پژوهش استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، کلیه مدیران و رهبران مطرح زن در کردستان عراق بوده است که امکان مصاحبه با آن‌ها وجود داشته و دارای پست‌های مدیریتی، سیاسی و اجتماعی در سطح عالی بودند. از نمونه‌گیری نظری تا رسیدن مقوله‌ها به اشباع نظری استفاده شده است (کرسول<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). داده‌ها از طریق مصاحبه جمع‌آوری شده است و شرط اتمام نمونه‌گیری، رسیدن به اشباع نظری + ۲ مورد اضافه بوده است. تعداد مصاحبه‌ها، ۱۶ مورد بود که این تعداد مصاحبه متناسب با توصیه برخی از محققان است (گلنیر، ۲۰۱۶؛ ین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). اولین مصاحبه در مردادماه ۱۳۹۶ و آخرین مصاحبه در دی ماه ۱۳۹۷ انجام گرفت. ۷۵ درصد مشارکت‌کنندگان، تحصیلات کارشناسی و کارشناسی‌ارشد داشتند، میانگین سن آن‌ها ۴۰ سال، میانگین سابقه شغلی ۱۳ سال و میانگین سابقه مدیریتی آن‌ها بیش از ۷ سال بوده است و ۸۰ درصد آن‌ها مجرد بودند (جدول یک).

جدول ۱: ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق

شماره	نام	سن	وضعیت تاهل	مدرک تحصیلی	رشته دانشگاهی	سابقه شغلی	سابقه مدیریت	سمت سازمانی
۱	ثامینا	۴۰	مجرد	کارشناسی	زبان و ادبیات کردی	۱۸	۱۲	نماینده مجلس
۲	هیفا	۴۴	مجرد	کارشناسی	اقتصاد	۱۶	۸	نماینده مجلس
۳	ربیعہ	۵۳	متاهل	دانشجوی دکتری	اقتصاد	۲۰	۱۵	مدیر کل یک سازمان دولتی
۴	فیان	۴۸	متاهل	پزشک	پزشکی	۱۸	۱۵	نماینده مجلس

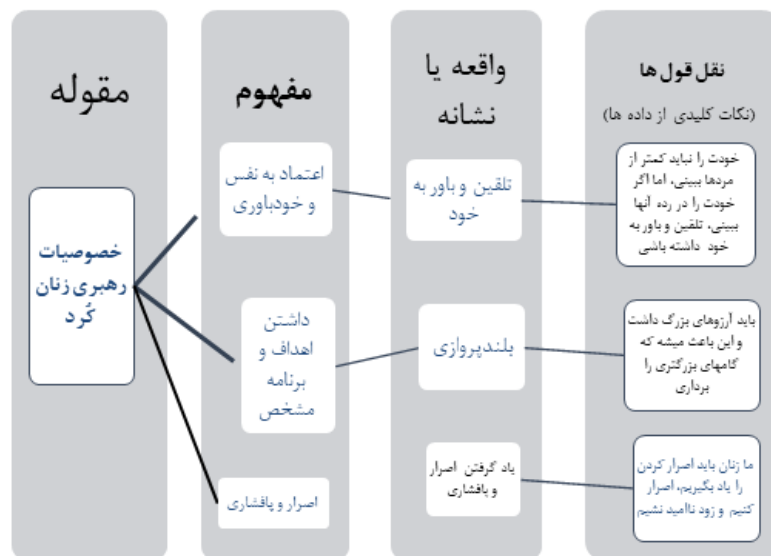
<sup>۱</sup> Creswell<sup>۲</sup> Yin



۵	شیلان	۳۹	مجرد	کارشناسی	مدیریت دولتی	۶	۲	نماینده مجلس
۶	روژین	۳۶	مجرد	کارشناسی	آمار	۱۲	۵	نماینده مجلس
۷	نازدار	۴۴	مجرد	کارشناسی	روانشناسی	۱۵	۷	نماینده مجلس
۸	کوهستان	۴۷	مجرد	فوق دیپلم	مدیریت	۱۰	۶	نماینده مجلس
۹	بیون	۳۸	مجرد	کارشناسی	علوم اجتماعی	۱۲	۶	نماینده مجلس
۱۰	ناشنا	۴۳	متاهل	کارشناسی ارشد	زبان انگلیسی	۱۰	۲	معاون مدیر گروه - استاد دانشگاه
۱۱	روپاک	۴۲	مجرد	کارشناسی ارشد	شیمی	۱۶	۱	استاد دانشگاه
۱۲	لیلا	۳۰	مجرد	کارشناسی	علوم سیاسی	۸	۳	روزنامه نگار
۱۳	نازنین	۳۹	مجرد	دکتری	مدیریت	۱۵	۵	رئیس سازمان زنان
۱۴	اوان	۳۲	مجرد	کارشناسی ارشد	حقوق	۱۰	۲	وکیل
۱۵	شهناز	۳۸	مجرد	کارشناسی ارشد	نظامی	۱۶	۱۰	سرهنگ پلیس
۱۶	شانو	۳۷	مجرد	کارشناسی ارشد	نظامی	۱۵	۸	سرهنگ پلیس

پس از اتمام اولین مصاحبه، فرایند کُددگذاری باز آغاز شد. خروجی مرحله کُددگذاری باز، کُدهای بنیادی (مقوله‌ها و ویژگی‌های مقوله‌ها) گردید. همچنان‌که داده‌ها جمع‌آوری می‌شدند، مقایسه مستمر نیز انجام می‌شد. مقایسه مستمر در تمام طول پژوهش اجرا شده‌است. کُددگذاری

باز تا زمان شناسایی مقوله‌های اصلی ادامه یافت. در نهایت، یکی از گدهای باز به‌عنوان مقوله اصلی انتخاب گردید و سایر گدهای بنیادی، ویژگی آن مقوله اصلی یا مرتبط با آن بودند. کُدگذاری انتخابی تا زمانی ادامه یافت که مقوله‌ها اشباع گردیدند، اشباع زمانی اتفاق می‌افتد که ویژگی‌های بیشتر و جدیدتری از داده‌ها حاصل نشود و وقایع به ندرت نشانگرهای جدیدی برای ویژگی‌های موجود ارائه دهند (گلیزر، ۲۰۱۶). یادداشت‌ها در تمام مراحل تحقیق نوشته شدند و شامل ایده‌های محقق در مورد مفاهیم، ویژگی‌ها و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر بودند. بعد از اشباع، مرتب‌سازی صورت گرفت. در این مرحله، یادداشت‌های نظری مرتب شدند، این مرتب‌سازی، یک طرح کلی نظری یا چارچوب مفهومی برای نظریه داده‌بنیاد عرضه نمود. گدهای نظری، چگونگی ارتباط مقوله‌ها با یکدیگر را مفهوم‌سازی نمودند. پس از مرور ادبیات مرتبط با حوزه رهبری زنان، نگارش نظریه انجام گردید.



نمودار ۱: نمونه فرآیند ظهور مقوله خصوصیات رهبری زنان گُرد

اعتبار نظریه داده بنیاد کلاسیک بر مبنای چهار منبع اعتماد ارزیابی می‌شوند:





- ۱- تناسب نظریه با داده‌ها<sup>۱</sup>: به این معنا که مقوله‌ها و نظریه باید با داده‌ها تناسب داشته‌باشد و تناسب با فرآیند مقایسه مستمر ارتباط دارد.
- ۲- مرتبط بودن نظریه داده بنیاد<sup>۲</sup>: حاصل انعکاس واقعی رویدادها در نظریه است، زیرا در این روش از داده‌های خام، مقوله‌ها و ارتباط میان آن‌ها ایجاد می‌گردد (کروسول، ۲۰۱۲).
- ۳- مؤثر واقع شدن و کاربرد پذیری<sup>۳</sup>: یعنی نظریه باید بتواند آنچه را که اتفاق افتاده تشریح کند؛ بتواند آنچه را که اتفاق خواهد افتاد، پیش‌بینی کند و بتواند آنچه را که در قلمرو واقعی اتفاق می‌افتد، تفسیر کند.
- ۴- قابلیت اصلاح نظریه<sup>۴</sup>: نظریه باید بتواند با داده‌های بیشتر و یا نشانه‌های جدید «قابلیت اصلاح» داشته‌باشد (کر، ۲۰۱۱).

معیارهای اعتباربخشی در کل این پژوهش رعایت شده و فرآیند مقایسه مستمر، در هر سه مرحله کُرداری، با دقت صورت گرفته‌است، تا داده‌ها کاملاً با نظریه، تناسب داشته‌باشند.

### نتایج و یافته‌های پژوهش

متون پیاده‌شدهٔ مصاحبه‌های تحقیق، جهت شناسایی مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با دقت با استفاده از نرم‌افزار مکس کودا<sup>۵</sup> بررسی گردید. در نهایت ۹۸۰ کُدها حاصل شد و پس از دسته‌بندی داده‌ها، کُدها در قالب ۷ مقوله قرار گرفتند (جدول ۲).

<sup>1</sup> The "Fit" of The Theory to The Data

<sup>2</sup> The "Relevance" of The Grounded Theory

<sup>3</sup> The "Work" or Applicability of the Grounded Theory

<sup>4</sup> The "Modifiability" of The Theory

<sup>5</sup> Kerr

<sup>6</sup> MAXQDA

## جدول ۲: مقوله‌های اشباع شده پژوهش

مفاهیم	مقوله
<p>ساختار عشیره‌ای و تسلط مردان بر زنان، تفسیر مردان از اسلام و ایجاد دیدگاه‌های جعلی و سلیقه‌ای در دین (اسلام روستایی کردی)، ایجاد نقش‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، بی‌اعتمادی و محک نزدن زنان در پست‌های مدیریتی، تعصبات بادیه‌نشینی و سنت‌های عشایری، جنگ، بازی احزاب سیاسی، دادن فرصت‌های بیشتر و جایگاه‌های بهتر به مردان، زندگی دشوار و خشونت علیه زنان، تبعیض حقوقی و قانونی میان زنان و مردان، عدم شایسته سالاری، فرهنگ کُردی و حاکمیت ایدئولوژی مردسالاری، نگاه جنسی به زنان و کنار زدن زنان شایسته با تهدید و تهمت‌های جنسی، پارتی بازی (واسطه)</p>	<p>هنجارهای مردسالاری با روکش مذهبی و فرهنگ عشیره‌ای کُردی</p>
<p>خانواده بانفوذ و قدرتمند، حمایت خانواده و اطرافیان، تحصیلات اعضای خانواده و اهمیت به تحصیلات، اهمیت دادن به دختران در خانواده</p>	<p>داشتن خانواده سرشناس و حامی با نفوذ در قبیله و حزب</p>
<p>دشمنی زنان علیه زنان، عدم تمایل زنان به سیاست، احساسی بودن زنان، ترس و بی‌اعتمادی زنان به توانایی‌های خود، بی‌رغبتی زنان به پست‌های رهبری و مدیریتی</p>	<p>خصوصیات منفی زنان در کردستان</p>
<p>بزرگ بودن احزاب و دولت، نرخ بالای زاد و ولد، فقر و فساد اقتصادی، پرداختی‌ها و یارانه زیاد دولتی، ضعف زیرساخت‌ها و نبود صنایع بزرگ، دستمزد پایین و بیکاری زنان، درآمد بالای مردان و خانواده</p>	<p>نفت و بیماری هلندی در اقلیم کردستان عراق</p>
<p>اعتماد به نفس و خودباوری، داشتن اهداف و برنامه مشخص، دانش، تحصیلات و مهارت، صداقت و درستی، بردباری، امیدواری و داشتن الگو و مربی در زندگی و مشورت کردن، نقش مادر</p>	<p>خصوصیات رهبری داشتن الگو و مربی</p>
<p>سهمی، اثر فرهنگ و زندگی در ایران، رسانه، شبکه سازی زنان، سازمان‌های حمایت از حقوق زنان، حمایت رهبران سیاسی و مذهبی</p>	<p>تسهیل کننده‌ها</p>



### ۱- هنجارهای مردسالاری با روکش مذهبی و فرهنگ عشیره‌ای کُردی

تعداد زیادی از کُدهای حاصل از مصاحبه‌ها، مربوط به ویژگی‌های محیط کلی اقلیم کردستان عراق است و ترکیبی از مذهب، فرهنگ و باورهای سنتی مردسالاری بوده و عنوان "هنجارهای مردسالاری با روکش مذهبی و فرهنگ عشیره‌ای کُردی" برای آن انتخاب شده است. این مقوله به‌طور کلی بر میزان مشارکت زنان کُرد اثر می‌گذارد.

فرهنگ تعیین‌کننده عقاید، نظرات، ادراکات و نگرش‌های افراد نسبت به خود، دیگران و جهان است (ارزنی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹) و معمولاً فرهنگ و عقاید دینی درهم آمیخته‌اند (ریچاردز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹)، در این میان، دین و مذهب بر سبک زندگی، ارزش‌ها، عقاید و گرایش‌های افراد تأثیر دارد و بر نحوه رفتار افراد با یکدیگر و با افراد جوامع دیگر اثر بسزایی می‌گذارد (القدمی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). عشیره و قبیله در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مرسوم است. فرهنگ عشیره‌ای در جهت-گیری‌ها و رفتارهای روزمره و اجتماعی افراد نقش دارد (هارت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴). فرهنگ عشیره در میان کُردها نیز بسیار رایج است. به اعتقاد بسیاری از محققان، اقلیم کردستان عراق را نمی‌توان به‌عنوان یک جامعه<sup>۵</sup> از نظر تعاریف جامعه‌شناختی در نظر گرفت و فرهنگ عشیره و قبیله‌ای (جوامع کوچک<sup>۶</sup>) در میان کُردها، هنوز بسیار رایج و مرسوم است و کُردها خودشان را اول با منطقه محل سکونت آباء و اجدادی و سپس با عشیره خود می‌شناسند و جامعه مدرن (شامل شهروندان مجزا با هویت شهروندی مستقل) هنوز در کردستان عراق شکل نگرفته است (تونیس<sup>۷</sup>، ۱۹۵۵؛ جولی و باخوان، ۲۰۱۶). مشارکت‌کنندگان به ساختار عشیره‌ای و تسلط مردان بر زنان در این منطقه اشاره کرده‌اند، این موضوع تنها به زنان معمولی در خانواده‌ها

<sup>1</sup> Arzeni

<sup>2</sup> Richards

<sup>3</sup> Alghamadi

<sup>4</sup> Hart

<sup>5</sup> Gesellschaft

<sup>6</sup> Gemeinschaft

<sup>7</sup> Tönnies

محدود نشده و کنترل کامل قدرت توسط مردان باعث می‌شود زنان به سختی در مشاغل عالی قرار گیرند:

«مثلاً در جایی که زن حق بیرون آمدن از خانه را ندارد. اگر یک زن بخواهد به سفر برود باید یک ولی قیم مرد به همراه او باشد، چطور زن بتواند مستقل باشد؟» (ثامینا؛ نماینده مجلس و قائم مقام فراکسیون یکی از احزاب مهم در کردستان)<sup>۱</sup>

تفسیر مردان از اسلام و ایجاد دیدگاه‌های جعلی و سلیقه‌ای در دین (اسلام روستایی کردی) نیز شرایط را برای زنان کُرد بدتر کرده است، زیرا سنت و فرهنگ کُردی با آنچه که برخی آن را اسلام فرهنگی<sup>۲</sup> و یا اسلام روستایی<sup>۳</sup> می‌نامند، ترکیب شده است، یعنی اسلام براساس برنامه و دستورالعمل‌های فرهنگی و اجتماعی مردسالارانه کُردی تفسیر و سازگار می‌شود (جولی و باخوان، ۲۰۱۶). به اعتقاد بسیاری از مشارکت‌کنندگان، برداشت نادرست از دین باعث عدم حضور زنان در مدیریت و سیاست در اقلیم کردستان شده است:

«بسیاری از محدودیت‌ها و باید و نبایدهایی که برای زنان کُرد به وجود آمده است برگرفته از فرهنگ عربی و دین است. دین را مردها به زن‌ها تحمیل می‌کنند و آن را به نفع خودشان تفسیر می‌کنند.» (هیفا، نماینده مجلس)

قوانین در کشورهای عربی و همچنین عراق به دو طبقه قانون مدنی<sup>۴</sup> و وضعیت شخصی یا "قانون خانواده"<sup>۵</sup> تقسیم‌بندی شده‌اند. معمولاً قانون خانواده نشأت گرفته از شریعت<sup>۶</sup>، و براساس آموزه‌های قرآن است و بحث‌های داخل قانون خانواده بر اساس "فقه"<sup>۷</sup> یا اصول

<sup>۱</sup> جمله‌هایی که در این فصل در گیومه آمده است، نقل قول‌های زنان مشارکت‌کننده در پژوهش است.

<sup>۲</sup> Cultural Islam

<sup>۳</sup> Village Islam

<sup>۴</sup> Civil Law

<sup>۵</sup> Family Law

<sup>۶</sup> Sharia

<sup>۷</sup> Fiqh



اسلامی توجیه می‌شوند (مکتبی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به تبعیض در اجرای قوانین برای زنان و مردان در کردستان عراق اشاره کرده‌اند:

«حقوق اولیه بسیاری از زنان کُرد به راحتی پایمال می‌شود و زنان ترس زیادی از پیگیری حقوق خود دارند و متأسفانه در برابر بسیاری از ظلم‌های که به آن‌ها می‌شود، سکوت می‌کنند.» (نازنین، مدیر یکی از سازمان‌های مرتبط با زنان)

ریشه موانع پیشرفت زنان در کشورهای عربی (مانند عراق) نگرش‌های سنتی مردانه است که برخی آن را ساختار و رژیم جنسیت اسلامی<sup>۲</sup> می‌نامند (متکالف<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). در گفته‌های مشارکت‌کنندگان به نقش‌ها و نابرابری‌های جنسیتی<sup>۴</sup>، در کردستان عراق اشاره شده است: «اینجا نگاه سنتی خیلی غالب است و زن وظیفه کارهای خانه روی دوشش است بچه‌داری و شوهرداری، این‌ها انتظارات جامعه از زنان است.» (ربیع، مدیرکل یک سازمان بزرگ دولتی)

میزان مشارکت زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا، پایین‌ترین میزان در کل جهان است و این موضوع ریشه در فرهنگ مردسالاری این کشورها دارد و نهادهای مذهبی و همچنین بسیاری از دولت‌های منطقه، اغلب به مردسالاری مشروعیت داده و به دوام قوانین و رفتارهای مردسالارانه کمک می‌کنند (صولتی، ۲۰۱۷). فرهنگ کُردی با خصوصیات غالب مردسالارانه، در اقلیم کردستان موجب دشواری فعالیت و دستیابی زنان به جایگاه‌های بالا شده است و عدم باور به توانایی زنان در فرهنگ سنتی کُردی رایج است:

«در جامعه ما که به توانایی زن باور ندارند و فرهنگ سنتی کُرد در همه امور غالب است. جامعه اعتراف به عقل زن نمی‌کند و به راحتی زن را نمی‌پذیرند.» (ثامینا)

<sup>1</sup> Maktabi

<sup>2</sup> Islamic Gender Regime

<sup>3</sup> Metcalfe

<sup>4</sup> Gender inequality

در محیط غالباً سنتی حاکم بر اقلیم کردستان همچنان تعصبات، سنت‌ها و باورهای مرسوم است که به‌عنوان "سنت‌های عشایری"<sup>۱</sup>، نامیده می‌شود. سازمان‌های اجتماعی کردستان تا حد زیادی براساس اتحادهای خانوادگی و یک ساختار "قبیله‌ای" بنا شده‌است (جولی و باخوان، ۲۰۱۶). به اعتقاد مشارکت‌کنندگان، این موضوع بسیار در عدم پیشرفت زنان تأثیرگذار بوده‌است:

«احترام کم به زنان وجود دارد و همیشه باید نگران این باشی که حرفی پشت سرت نزنن و نگه داشتن حرمت و موارد دیگر که کار کردن را برای زنان دشوار می‌کند و وقتی بپرسی چرا؟ می‌گن: چون تو زنی!» (بیون، نماینده مجلس)

مسئله تقسیم کار در خانه، یکی از مسائل مناقشه‌آمیز و مشکلات زنان متأهل و شاغل است (رضوانی و زنجانی‌زاده، ۱۳۹۴). بسیاری از مشارکت‌کنندگان به تعارض شغل و خانواده اشاره کرده‌اند. بسیاری از زنان شاغل ناچارند بین فعالیت شغلی و کارهای دشوار منزل یکی را انتخاب کنند. همچنین ذکر این نکته جالب است که بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده، مجرد بوده و به عدم تمایل زنان به تشکیل خانواده و مجرد بودن اکثریت زنان شاغل نیز اشاره کرده‌اند.

بی‌اعتمادی و محک نزدن زنان در پست‌های مدیریتی و دادن فرصت‌های بیشتر و جایگاه‌های بهتر به مردان باعث شده که در اقلیم کردستان عراق، پست‌های کلیدی به زنان داده نشود:

«بنا به دلایلی ما به دیدن زنان در قدرت عادت نداریم، توی سازمان ما و اصلاً کل کردستان برای هر پست مهمی، تا مرد باشه زن نمی‌ذارن.» (شهناز؛ سرهنگ پلیس)

<sup>1</sup> Tribal Tradition



## ۲- نفت و بیماری هلندی در اقلیم کردستان عراق

معمولاً کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان مانند نفت و گاز از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ضعیف عمل می‌کنند (فرانکل<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲؛ ون در پلاگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱؛ ونار<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). مطالعات نشان می‌دهند که در کشورهای تولیدکننده نفت به نظر می‌رسد که جنگ‌های داخلی بیشتر (کولیر و هوفلر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴؛ فیرون و لیتین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳)؛ دموکراسی کمتر و احتمالاً رشد اقتصادی آهسته‌تر خواهد بود (راس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱؛ جنسن و ونتچکان<sup>۷</sup>، ۲۰۰۴). اقلیم کردستان عراق به دلیل داشتن منابع نفتی دچار عوارض بیماری هلندی است و به گفته برخی نفرین منابع که به داشتن ذخایر عظیم انرژی مربوط می‌شود (وهاب<sup>۸</sup>، ۲۰۱۴). یکی از مهم‌ترین عوارض و نتایج این بیماری، کمبود مشارکت نیروی کار زنان و به طبع آن کم‌رنگ شدن حضور و اهمیت اجتماعی و سیاسی زنان [کُرد] است (راس، ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۵). یکی از نشانه‌های این بیماری در اقتصاد، درصد بالای زاد و ولد است، هر چند هیچ نوع آمار رسمی از میزان جمعیت و شمار زاد و ولد در اقلیم کردستان عراق وجود ندارد، اما مشاهدات محقق و گفته‌های مشارکت‌کنندگان نشان‌دهنده بالا بودن میزان زاد و ولد و حتی مرگ مادران در کردستان عراق است. همچنین، علی‌رغم منابع عظیم نفتی و درآمد بالای حاصل از فروش نفت در اقلیم کردستان عراق، ضعف زیرساخت‌ها و نبود صنایع بزرگ در این منطقه بسیار مشهود است. مشارکت‌کنندگان نیز اشاره کرده‌اند که ضعف زیرساخت‌ها، باعث دشواری زندگی مردم به‌خصوص زنان شده است:

<sup>1</sup> Frankel

<sup>2</sup> van der Ploeg

<sup>3</sup> Wenar

<sup>4</sup> Collier & Hoeffler

<sup>5</sup> Fearon & Laitin

<sup>6</sup> Ross

<sup>7</sup> Jensen & Wantchekon

<sup>8</sup> Wahab

«نبود امکانات مثل آب و برق و گاز و نفت، زندگی را سخت می کند و زنان مجبورند این موارد را تامین کنند مثلاً دو تا زن افسر بخاطر ازدواج و بچه داری و تامین این موارد زیاد سر کار نمی آیند و بسیار خسته هستند.» (شهناز)

بخش دیگری از عوارض بیماری هلندی، دستمزد پایین و بیکاری زنان گُرد است. براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان، دستمزد کارشناسان و شاغلین زن به مراتب نسبت به هم‌تایان مرد، کمتر است:

«دلیل اینکه بسیاری بیکار هستند این است که حقوق و مزایای ما زنان آنقدر در مقایسه با مردان کم است که واقعاً بسیاری از سر سرگرمی میان سرکار و به درآمدشون احتیاجی ندارند، دستمزد پایین و بیکاری زنان چیز عادی است و کسی هم شکایت و اعتراضی نمی‌کند، من هم اگر همسرم درآمدش بالا بود سر کار نمی‌رفتم.» (ناشنا)

### ۳- خصوصیات منفی زنان در کردستان

زنان گُرد خصوصیتی دارند که بر مشارکت آن‌ها در بازار کار و دستیابی به جایگاه‌های رهبری اثر منفی داشته و منجر به تضعیف جایگاه آن‌ها شده است. اولین خصوصیت، دشمنی زنان با زنان<sup>۱</sup> است. این نوع دشمنی، مسئله‌ی دشوار و پیچیده‌ای است که از طریق اقدامات خود زنان، کلیشه‌های جنسیتی و سرکوب آن‌ها در نهایت به حفظ نظام مردسالاری کمک می‌کند (پالودی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). تعدادی از مشارکت‌کنندگان به نمونه‌هایی از این رفتارها به‌عنوان دشمنی علیه زنان، مانند رای ندادن زنان به زنان و شایعه‌پراکنی و گفتگوهای زنانه اشاره نموده‌اند:

«کار کردن با مردها راحت‌تر است، در کار کردن با زن‌ها بیشتر برایم مشکل به‌وجود آمده تا مردها، حسادت زنان بالاست اینجا و متاسفانه باید در دوستی با زنان حد و حدود مشخصی تعریف کنید.» (نامینا)

<sup>۱</sup> Women Hostility to Women (WHW)

<sup>۲</sup> Paludi





خصوصیت منفی دیگر، عدم تمایل اکثریت زنان کُرد به سیاست است. به صورت سنتی، مشارکت پایین سیاسی زنان را مرتبط با جامعه‌پذیری جنسیتی در دوران کودکی و بزرگسالی می‌دانند که عاملی مهم در تعیین میزان مشارکت سیاسی زنان است (لوندوسکی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵؛ برنز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). زنان کُرد تمایل چندانی به سیاست نداشته و معمولاً پیرو عقاید مردان خانواده و همسران خود هستند:

«اکثر زنان کُرد از سیاست می‌ترسند و معمولاً زیاد اجتماعی نیستند. به خاطر حضور کمتر در جامعه، این در زنان بارزتر است و زنان معمولاً بیشتر در خانه هستند و فرصت کمتری برای دیده شدن زنان وجود دارد.» (ربیع)

احساسی بودن زنان کُرد نیز می‌تواند به عنوان ضعفی برای آن‌ها مطرح شود. به طور معمول، زنان بیشتر از مردان احساسی تصمیم گرفته و مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که تصمیمات احساسی زنان، مشکلات زیادی برای آن‌ها ایجاد کرده است. ناامیدی و افسردگی موضوعی رایج در میان زنان کُرد است:

«زنان کُرد به دلیل پیشرفت نکردن مخصوصاً شاغلین ناامید می‌شوند من خودم هم سال‌هایی در زندگی داشتم که ناامید بودم و گاهی نمی‌دانستم کار یا تصمیمی که می‌گیریم درست است یا نه؟ این همه ضربه‌هایی بود که خودم به خودم زدم.» (هیفا)

مدیران و رهبران زنان در بیشتر مواقع، در مورد توانایی‌های خود دچار ترس و بی‌اعتمادی هستند. بسیاری از زنان از شکست، مورد قضاوت و داوری قرار گرفتن، یک مادر یا همسر بد بودن می‌ترسند (سندبرگ و اسکول<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). ترس و بی‌اعتمادی نسبت به توانایی‌ها و مهارت‌ها یکی از عوامل عدم دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری در کردستان عراق است:

«بیشتر زنان کُرد، اعتماد به نفس لازم را ندارند و می‌ترسند. این ضعف در زنان توسط خودشان و جامعه تشدید شده است.» (شهناز)

<sup>1</sup> Lovenduski

<sup>2</sup> Burns

<sup>3</sup> Sandberg & Scovell

زنان معمولاً ریسک‌پذیری کمتری دارند و این موضوع باعث عدم تمایل زنان برای پذیرش مسئولیت‌های مرتبط با نقش‌های رهبری می‌شود (لیبراندت و لیست<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴). زنان کُرد رغبت چندانی به فرصت‌های محدود خود در پست‌های رهبری و مدیریتی ندارند. زنان با آرزوهای بزرگ بسیار اندک اند، به طوری که بسیاری از زنان حتی به این موضوع فکر هم نمی‌کنند و تمایلی برای دستیابی به جایگاه‌های رهبری ندارند:

«زنان کُرد آنقدر تجربه ندارند و دست به کار نبوده‌اند که تقریباً از هر پست و مقامی دوری می‌کنند.» (ناشنا)

#### ۴- داشتن خانواده سرشناس و حامی با نفوذ در قبیله و حزب

عشیره‌ای بودن ساختار سیستم احزاب در کردستان عراق منجر به ایجاد خانواده‌های بانفوذ و قدرتمند در ساختار اجتماعی این منطقه گردیده است. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، عمدتاً به نقش مهم و بانفوذ بودن خانواده‌های خود در حزب و عشیره اشاره کرده‌اند و تقریباً تمامی زنان در پست‌های بالایی مانند وزارت، نمایندگی مجلس و ریاست برخی سازمان‌های بزرگ حتماً از پشتیبانی و حمایت خانواده بانفوذ خود (پدر، برادر، عمو، دایی و به‌ندرت همسر در صورت تاهل) برخوردار بوده و هستند و بدون این موضوع، دستیابی به چنین جایگاهی غیرممکن است:

«اینجا نخبه و سخت‌کوش بودن به تنهایی، کافی نیست و باید یک خانواده بانفوذ و قدرتمند ازت حمایت کنه یا جزء آن‌ها باشی معمولاً مردهای خانواده (پدر، همسر یا برادر) باید واسطه بشوند تا اعتبار و جایگاه کسب کنی.» (شهناز)

تحقیقات نشان داده‌است که میان تحصیلات زنان و خانواده‌ها و پیشرفت جوامع رابطه وجود دارد و اهمیت به تحصیلات دختران منجر به افزایش مشارکت زنان در جامعه و اقتصاد شده‌است (هیرسش و هیلتون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴). تمام مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به تحصیلات

<sup>1</sup> Liebbrandt & List

<sup>2</sup> Hirsch & Hilton



بالای اعضای خانواده خود و اهمیت پدر و مادر و خانواده به تحصیلات و کسب دانش اشاره کرده‌اند و آن را لازمه موفقیت و پیشرفت خود دانسته‌اند. متأسفانه بی‌سواد بودن زنان و ترک تحصیل بیشتر دخترها در کردستان، عامل بسیار مهمی در عدم پیشرفت زنان در اجتماع است.

در نهایت مهم‌ترین ویژگی خاص خانواده‌های این زنان اهمیتی است که در این خانواده‌ها به فرزندان دختر داده شده‌است و به آن‌ها اجازه تحصیل داده‌اند و محدودیت‌های کمی برای فعالیت دختران داشته‌اند:

«در خانواده ما خوشبختانه حقوق مساوی به دختر و پسر می‌دهند در حالی که در بسیاری از خانواده‌های مشابه ما، اصلاً دختران چنین حقوقی ندارند.» (نامینا)

### ۵- تسهیل‌کننده‌ها

برخی عوامل دستیابی زنان کُرد را به جایگاه‌های رهبری تسهیل و آسان نموده‌است. قانون تخصیص سهمیه به زنان در اقلیم کردستان عراق، شاید مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده حضور زنان در جایگاه‌های بالای سیاسی و رهبری باشد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق که شاید به واسطه سهمیه، وارد جایگاه‌های بالای رهبری و مدیریتی شده‌اند با سهمیه کاملاً موافق بوده و آن را برای دستیابی زنان به برابری لازم می‌دانستند. به نظر آن‌ها، سهمیه فرصتی برای حضور زنان و حفظ توازن در جامعه و سیاست است.

تعداد دیگری از مشارکت‌کنندگان، سهمیه را بی‌اثر دانسته و اعتقاد داشتند که این زنان، نماینده واقعی زنان جامعه نیستند و به همین دلیل، مسائل و مشکلات زنان را نیز پیگیری نمی‌کنند. عدم تعلق سهمیه به همه طبقات اجتماعی و اختصاص سهمیه تنها به خانواده‌های بانفوذ، اثر سهمیه را محدود کرده‌است.

بسیاری از کُردهای عراق چندین بار مجبور به ترک اقلیم کردستان عراق و پناهندگی در کشورهای منطقه شده‌اند که در این میان ایران بیشترین میزان کُرد پناهنده را داشته‌است (مک-

دوال، ۲۰۰۴). تعدادی از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، به اثرات زندگی در ایران و به‌خصوص فرهنگ ایران اشاره کرده‌اند و پناهنده‌گی در ایران را با وجود دشواری‌ها و سختی‌های مرتبط با آن، بسیار در پیشرفت و دستیابی خود به جایگاه‌های مطرح در کردستان عراق موثر دانسته‌اند. آن‌ها از امکان تحصیل خودشان، خواهران و برادرانشان در ایران، اهمیت به نقش زن در فرهنگ ایرانی و تفاوت با زندگی در کردستان عراق گفته‌اند.

عامل تسهیل‌کننده دیگر، رسانه است. رسانه‌ها نقش بسیار مؤثری در ایجاد بستر فرهنگی اجتماعی مناسب برای توانمندسازی افراد به‌خصوص زنان دارند. رسانه نقش مهمی در ارائه تصویر مناسب از سیاست‌مداران و رهبران زن و مشارکت آن‌ها در جامعه دارد (بکر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). بسیاری از مشارکت‌کنندگان به نقش رسانه و فعالیت رسانه‌ای خود در دستیابی به جایگاه‌های رهبری اشاره کرده‌اند. تعدادی از این زنان، نویسنده بوده و نقش فعالی در رسانه‌ها داشته و دارند. رسانه‌ها و به‌خصوص شبکه‌های اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در افزایش آگاهی زنان و مردان کردستان داشته‌باشند و می‌توانند تغییرات زیادی برای زنان کرد ایجاد کنند.

شبکه‌سازی به‌عنوان عاملی موثر و تسهیل‌کننده دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری مطرح شده‌است (ابلیخیل و آلان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶؛ عزالدین و ریچی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). هر چند به اعتقاد بسیاری از مشارکت‌کنندگان، این موضوع همچنان یکی از ضعف‌های زنان کرد بوده و مانع پیشرفت آن‌هاست، آن‌ها از تلاش خود برای ایجاد شبکه زنان، صحبت کرده‌اند، ولی اذعان دارند که هنوز از نظر قدرت و اثرگذاری با شبکه مردان خیلی فاصله دارند.

<sup>۱</sup> Becker

<sup>۲</sup> Abalkhail & Allan

<sup>۳</sup> Ezzedeem & Ritchey



## ۶- داشتن الگو و مربی

مربی و الگو به‌عنوان ابزاری اثربخش برای توسعه فردی و توانمندسازی رهبران است (لین<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۱۶). این موضوع درباره زنان رهبر نیز بسیار اهمیت دارد و داشتن مربی و الگو برای آن‌ها بسیار حیاتی است. تحقیقات نشان داده‌است که زنان دارای مربی و الگو بهره‌وری و رضایت شغلی بیشتری در مقایسه با زنان بدون مربی و الگو داشته‌اند (کاستیلو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹). مشارکت‌کنندگان در این تحقیق از ضعف و نبود نمونه‌ها و الگوهای زنان موفق در اقلیم کردستان صحبت کرده‌اند آن‌ها از زنان مطرحی مانند لایلا زانا<sup>۳</sup> و ایندیرا گاندی<sup>۴</sup> به‌عنوان الگوهای خود نام برده‌اند و برخی اعضای نزدیک خانواده و فامیل نیز (مانند عمو و دایی) به‌عنوان اولین مربی و متور آن‌ها بوده‌اند.

همچنین تحقیقات نشان داده‌است که رهبران زن بیشتر از هم‌تایان مرد خود مشورت می‌کنند و بیشتر از نظرات کارکنان و مشاوران خود بهره می‌گیرند (ملرو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱). رهبران زن کُرد نیز از راهنمایی و حمایت اعضای نزدیک خانواده خود به‌عنوان مربی و مشاور، یاد کرده‌اند. معدود مشارکت‌کنندگان متأهل تحقیق نیز از نقش همسرانشان به‌عنوان مشاوران خود صحبت کرده‌اند. در نهایت، بسیاری از مشارکت‌کنندگان تحقیق به نقش مهم مادران خود اشاره کرده‌اند، اینکه مادران آن‌ها بهترین مشوق و الگوشان بوده‌اند:

«مادر در فرهنگ کُردی مهم است و از تولد تا حتی زمان مردن به اسم مادر، فرد فوت شده را می‌خوانند. پدر ما پیشمرگه بود و تقریباً هیچوقت خونه نبود، کل خانواده را مادرم اداره می‌کرد» (خانم کوهستان)

<sup>1</sup> Lin

<sup>2</sup> Castillo

<sup>3</sup> Leyla Zana

<sup>4</sup> Indira Gandhi

<sup>5</sup> Melero

## ۷- خصوصیات رهبری زنان کُرد

شاید مهم‌ترین خصوصیت رهبری زنان کُرد، اعتماد به نفس و خودباوری است. اعتماد به نفس از خصوصیات رهبری است و به فرد کمک می‌کند که رهبری موفق شود. اعتماد به نفس، اطمینان از شایستگی‌ها و مهارت‌های فرد است (نورث‌هوٹ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶). مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از جملات و مفاهیمی در خلال مصاحبه‌های خود استفاده کرده‌اند که نشان از اعتماد به نفس و خودباوری آن‌هاست:

«راهش این است که بگویم من می‌توانم و اینکه خواستن توانستن است. دادن حس اعتماد به نفس و خودباوری خیلی مهم است. قبل از تکیه به هر کسی، به قدرت‌های درونی خودتان تکیه کنید که حتما موفق می‌شوید.» (ربیعہ).

رهبران زن نیاز بیشتری به داشتن اهداف بلندپروازانه و برنامه‌های مشخص برای رسیدن به موفقیت دارند (ایبارا و کولب<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳). مشارکت‌کنندگان به ضرورت داشتن آرزوهای بزرگ، بلندپروازی و ایمان داشتن به هدف اشاره کرده و از موفقیت زنان با برنامه و هدفمند گفته‌اند.

«هیچوقت نباید بدون برنامه حرکت کنی، همیشه باید بزرگ فکر کنی و همیشه امیدوار باشی و هدف را دنبال کنی و این است که انسان را رو به جلو می‌برد نه زن بودن یا مرد بودن!» (نازنین)

در سال‌های اخیر، صداقت و درستی به‌عنوان یک خصوصیت مهم برای رهبری مطرح شده‌است. تحقیقات نیز رابطه مثبت میان صداقت و درستی رهبران با اثربخشی آن‌ها را نشان داده‌است (هافمن و دیگران، ۲۰۱۱). مشارکت‌کنندگان در این تحقیق نیز با اشاره به اهمیت صداقت و درستی، آن را لازمه کار خود دانسته‌اند. برخی از آن‌ها، راستگو بودن در زمان انتخابات را دلیل رای دادن مردم به خودشان می‌دانند و بر اهمیت کار درست و بیان صادقانه تأکید داشتند.

<sup>1</sup> Northhouse

<sup>2</sup> Ibarra & Kolb



دیگر خصوصیت رهبری زنان کُرد، بردباری، امیدواری و مثبت اندیشی آنهاست. امیدواری و دیدن جنبه‌های مثبت در مشکلات و اتفاقات، ناامید نشدن از سختی‌ها و اینکه شکست‌ها زمینه پیروزی بعدی است و برای موفقیت‌های آینده باید همیشه امیدوار بود.

«با هر شکست زمین خوردم اما زمین خوردن باعث شده وقتی بلند شدم توانمندتر و قوی‌تر باشم و بدوم و این خیلی مهمه. این تجربه خودمه.» (فیان)

اصرار و پافشاری برای موفقیت زنان رهبر خیلی مهم است (فولتا<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۱۲). این ویژگی، خصوصیت مهم رهبری زنان کُرد است.

«یکی از خلل‌هایی که درباره ما زنان کُرد وجود دارد این است که اصرار نمی‌کنیم که این حقوق منه چرا حقوق من رو بهم نمی‌دی؟ اگر اراده داشته باشی و اصرار کنی و به این اصرار ادامه بدهی نتیجه خواهی گرفت.» (نامینا).

زنان بایستی سخت‌تر کار کنند تا به‌عنوان یک شخص شایسته برای جایگاه‌های رهبری و مدیریت دیده شوند و به نوعی باید همیشه و هر جایی خود را اثبات کنند (مور و دیز، ۲۰۱۸). اثبات توانایی‌ها و مسئولیت‌پذیری از خصوصیات رهبری زنان کُرد است.

«باید بدانی وقتی که اینجا داری کار می‌کنی به‌عنوان یک زن در زیر ذره‌بین قرار داری به چه چیزی نیاز داری؟ باید بیشتر از مردها خسته بشی، چون که مجبوری خودت رو اثبات بکنی.» (بیون).

زنان کُرد برای دستیابی به رهبری، تلاش و سخت‌کوشی زیادی دارند. در تحقیقات، یکی از عوامل موثر در دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری و مدیریتی، تلاش و سخت‌کوشی زنان بوده است (عبدالله، ۲۰۱۵؛ ژانگ و دیگران، ۲۰۱۱):

<sup>1</sup> Folta

<sup>2</sup> Moore & Diese

<sup>3</sup> Abdalla

<sup>4</sup> Zhong

«راه پیشرفت زنان علاقه به کار است و باید بسیار تلاش کنند و به‌طور جدی هم تلاش کنند و وظیفه‌ای که بهشان سپرده شده را انجام دهند در این صورت، در هر کاری که باشد زنان موفق می‌شوند.» (سرهنگ شهناز)

شجاعت و ریسک‌پذیری همیشه جزء خصوصیات زنان گُرد بوده‌است. تلاش زنان برای ورود به جایگاه‌های رهبری و بالای سازمان، نیازمند داشتن سطحی از شجاعت و پذیرش ریسک‌های مرتبط با آن است (مارکز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). از نظر مشارکت‌کنندگان، علاوه‌بر تحمل تمام مشکلات و شرایط سخت در زندگی، بایستی شجاعت کنار گذاشتن عرف‌ها و سنت‌هایی را داشت که باعث عقب‌ماندگی زنان شده‌است.

مستقل‌بودن و داشتن استقلال مالی، بسیار برای رهبری زنان مهم است. بسیاری از زنانی که توانسته‌اند به سطوح بالای رهبری در جوامع خود دست یابند به ضرورت مستقل‌بودن زنان تأکید داشته و به‌ویژه استقلال مالی را از مهمترین خصوصیات برای دستیابی به رهبری دانسته‌اند (هارلی<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۱۸). از نظر مشارکت‌کنندگان، زنان گُرد اول باید استقلال مالی داشته باشند. استقلال مالی باعث کسب احترام زنان در خانواده می‌شود و زمینه دستیابی به موفقیت برای آن‌ها خواهد شد.

در نهایت داشتن انگیزه و عزم و اراده دیگر خصوصیت مهم رهبری برای زنان است. انگیزه برای موفقیت، رابطه معناداری با اثربخشی رهبری دارد (جاج<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۰۲) و این باور وجود دارد که رهبران زن می‌توانند بهتر کارکنان خود را تشویق و حمایت کنند و از انگیزه رهبری خوبی برخوردارند (لیباکا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰). مشارکت‌کنندگان از انگیزه خود برای رهبری صحبت کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها، زنان گُرد بایستی بیشتر بر روی اراده‌ی خود کار کنند و مهم داشتن اراده قوی است.

<sup>1</sup> Marques

<sup>2</sup> Harley

<sup>3</sup> Judge

<sup>4</sup> Lillbacka

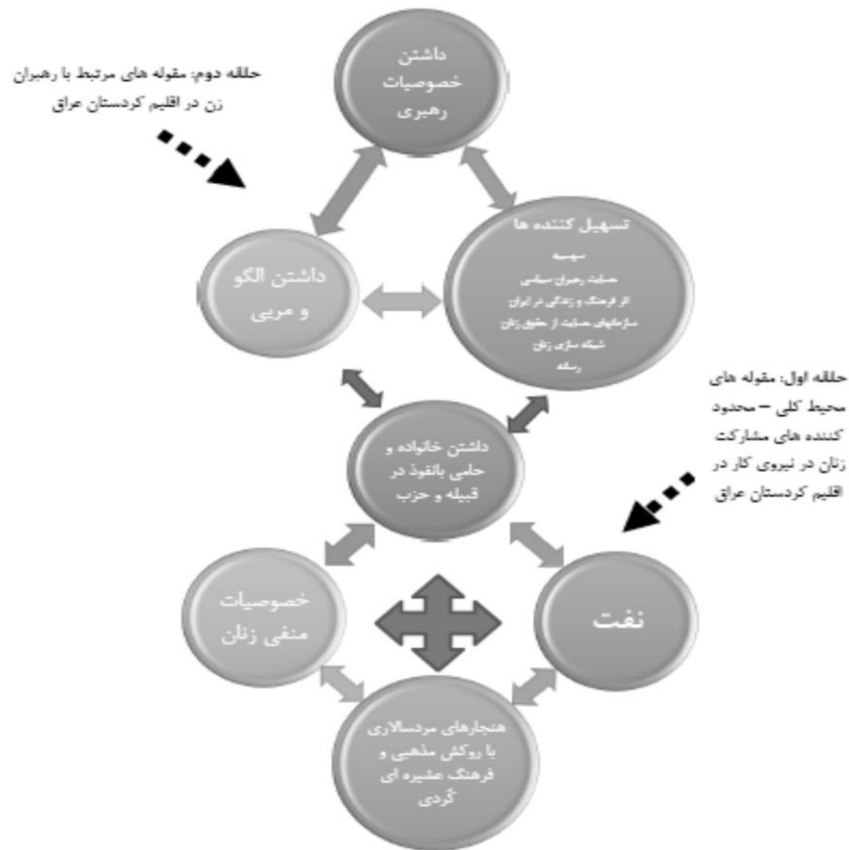




«مشکلات وجود دارد ولی نکته مهم اراده خود شخص است و برای اینکه کاری را انجام دهی فقط کافی است اراده کنی.» (فیان)

## بحث و نتیجه گیری

مدل دستیابی زنان کُرد به جایگاه‌های رهبری در سازمان‌های کردستان عراق براساس تحلیل داده‌های تحقیق به صورت زیر و در قالب نظریه‌ی داده‌بنیاد ارائه شده‌است (شکل یک). این مدل در قالب دو حلقه مرتبط با یکدیگر و متعامل است. **حلقه اول مدل**، مقوله‌هایی است که به‌عنوان محیط کلی و مشابه برای زنان در کردستان عراق عمل می‌نماید. این مقوله‌ها، بر میزان مشارکت زنان در نیروی کار اقلیم کردستان اثر می‌گذارند و حضور زنان را در جامعه و اقتصاد کاهش می‌دهند. **حلقه دوم مدل**، مقوله‌هایی است که مرتبط با محدود زنانی است که توانسته‌اند به جایگاه‌های رهبری دست یابند. نقطه اتصال این دو حلقه به یکدیگر، **مقوله داشتن خانواده و حامی بانفوذ و قدرتمند در حزب و قبیله** است. در واقع، شرایط کلی جامعه کردستان، باعث می‌شود تعداد اندکی از زنان، تنها با داشتن خانواده و حامی بانفوذ و قدرتمند در حزب و قبیله، بتوانند به جایگاه‌های رهبری در اقلیم کردستان عراق دست یابند.



شکل ۱: گراف نهایی تحقیق، مدل دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری در اقلیم کردستان عراق

این مدل نشان می‌دهد که چگونه مقوله‌های هنجارهای مردسالاری با روکش مذهبی و فرهنگ عشیره‌ای کُردی، نفت و بیماری هلندی در اقلیم کردستان عراق و خصوصیات منفی زنان در کردستان، باعث شده‌اند که اکثریت جایگاه‌های بالای رهبری و مدیریت تنها در اختیار تعدادی خانواده سرشناس و با نفوذ در قبیله و حزب قرار گیرد و همچنان ساختار عشیره‌ای و سنتی در اقلیم کردستان عراق حفظ گردد، مشارکت کلی زنان در اقتصاد و سیاست بسیار کاهش یابد و تنها تعداد بسیار محدودی از زنان بتوانند به جایگاه‌های محدود رهبری و



مدیریتی در اقلیم کردستان دست یابند. در این میان دو مقوله تسهیل‌کننده (مانند سهمیه) و داشتن الگو و مربی به همراه خصوصیات خاص رهبری این زنان باعث شده‌است تا آنها بتوانند راحت‌تر به سطوح بالای قدرت دست یابند. به عبارت دیگر، **ضرورت داشتن حامی و واسطه در حزب و قبیله باعث شده بسیاری از زنان شایسته و تحصیل‌کرده نتوانند به جایگاه‌های مناسب خود در کردستان عراق دست یابند و در واقعیت، مانع بزرگی برای دستیابی زنان به جایگاه‌های رهبری است و تعداد زنانی که می‌توانند وارد حلقه رهبری و قدرت گردند، بسیار محدود است. هرچند الزاماً تنها داشتن خانواده و حامی در حزب نیز باعث موفقیت زنان نمی‌شود و در این خانواده‌ها، زنان بسیاری هستند که نمی‌خواهند و توانایی رهبری و مدیریت را هم ندارند. دیدن زنان تحصیل‌نکرده با نقش‌های سنتی در خانواده‌های بانفوذ کُرد بسیار عادی است. آنچه باعث شده است تا از میان برخی از این خانواده‌ها، زنانی به جایگاه‌های رهبری دست یابند شاید این است که خانواده‌ها و حامیان این زنان، برخلاف بسیاری دیگر از خانواده‌های بانفوذ از دختران و زنان خود حمایت کرده و به آنها اهمیت می‌دهند، همچنین این زنان الگو، مربی و راهنمایی داشته‌اند که به آنها در راه رسیدن به جایگاه‌های رهبری کمک نموده و عوامل تسهیل‌کننده‌ای نیز وجود داشته تا در این مسیر به آنها کمک نماید ولی در نهایت خصوصیات رهبری و ویژگی شخصیتی این معدود زنان است که پیشرفت آنها را تضمین کرده‌است و به آنان کمک نموده تا جایگاه خود را حفظ نمایند.**

این پژوهش، اولین تحقیق در این زمینه در اقلیم کردستان عراق است و احتمال دارد نکات و جنبه‌هایی از ادبیات موضوع وجود داشته باشند که این تحقیق نتوانسته است به آن بپردازد. بر همین اساس می‌توان پیشنهادات زیر را به محققان آتی ارائه نمود:

✓ سایر محققان در حوزه رهبری زنان می‌توانند با رویکردی کاربردی یا توسعه‌ای از مدل ارائه شده در این پژوهش، تحقیقات دیگری انجام دهند.

- ✓ هنوز تعداد تحقیقاتی که به ویژگی‌ها و خصوصیات خاص شخصیتی رهبران زن پرداخته باشند، بسیار اندک است و این خلأ در ادبیات موضوع به خوبی حس می‌شود و لازم است با به‌کارگیری تست‌های مختلف و معتبر شخصیت، این خصوصیات در رهبران زن به‌طور دقیق سنجیده شده و میزان تمایز و تفاوت آن‌ها با سایر زنان مشخص شود.
- ✓ تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که سبک مطلوب رهبری، سبکی واحد و یکسان برای همه نیست؛ بلکه بستگی به زمینه و محتوای سازمانی، محیط و خصوصاً ویژگی‌ها و خصوصیات گروه و شخصیت آنان دارد (هاگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶؛ استفنس<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۱۹؛ ون‌دیک<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۱۸). اکثر تحقیقات به بررسی خصوصیات و ویژگی‌های رهبران مرد و زن پرداخته‌اند در حالی که در مدل‌های مختلف رهبری مانند رهبری اقتضایی و نظریات جدید رهبری، نقش پیروان و محیط سازمانی نیز اهمیت دارد (سالواج و کوشل، ۲۰۲۰؛ ریچر<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۸). بنابراین، بررسی این موضوع که چگونه پیروان، محیط و فرهنگ سازمانی زمینه حضور بیشتر و آسان‌تر رهبران زن را فراهم می‌آورند، می‌تواند برای تحقیقات آتی مناسب باشد.
- ✓ بررسی کردن دقیق‌تر نقش سهمیه در افزایش مشارکت زنان و تدوین مکانیزم‌هایی برای تخصیص سهمیه به زنان در تمامی طبقات اجتماعی.
- ✓ موضوع برقراری تعادل میان شغل و خانواده یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان شاغل در اقلیم کردستان عراق است، اینکه چگونه و به چه شیوه‌هایی می‌توان بر این مشکل فائق آمد می‌تواند موضوع مناسبی برای تحقیقات آتی در اقلیم کردستان عراق باشد.

---

<sup>1</sup> Hogg

<sup>2</sup> Steffens

<sup>3</sup> Van Dick

<sup>4</sup> Reicher



## منابع

- حاجی میرخان، زرار. (۱۳۹۰). اقلیم کردستان عراق. فصلنامه فرهنگی اجتماعی گفتگو، شماره ۵۸.
- رضوانی، مهدیه و زنجانی‌زاده، هما. (۱۳۹۴). بررسی عوامل موثر بر تقسیم کار در خانواده مطالعه موردی: زنان متأهل شاغل در آموزش و پرورش شهر مشهد. *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۳(۴)، ۲۹-۶۰.
- سفیری، خدیجه و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۴). کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی. *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۳(۲)، ۳۷-۶۶.
- سهراب، گلچهره. (۱۳۸۵). مروری بر ادبیات رهبری زنان و تفاوت‌های سبک‌های رهبری زنان و مردان. *چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت*.
- ضرغامی‌فرد، مژگان و بهبودی، محمدرضا. (۱۳۹۳). پدیده صخره شیشه‌ای: بررسی تجربه‌ها و چالش‌های زنان در پست‌های رهبری سازمان. *مدیریت فرهنگ سازمانی*، ۱۲(۲)، ۱۹۱-۲۱۲.
- علیقلی، منصوره. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی. *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۴(۲)، ۶۳-۸۶.
- Abalkhail, J.M. and Allan, B. (2016). "Wasta" and women's careers in the Arab Gulf States", *Gender in Management: An International Journal*, 31 (3): 162-180.
- Abdalla, I. A. (2015). Being and Becoming a Leader: Arabian Gulf Women Managers' Perspectives. *International Journal of Business and Management*, 10(1), 25.
- Age, L. J. (2011). Grounded theory methodology: Positivism, hermeneutics, and pragmatism. *The qualitative report*, 16(6), 1599-1615.
- Aligholi, M. (2015). The relationship between women's participation in the workforce and economic development in Islamic countries. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 14 (2), 63-86 (Text in Persian).
- Alghamadi, A. (2007). *Explicit and implicit motivation towards outbound tourism: a study of Saudi tourists*. University of Glasgow. Unpublished Dissertation.
- Arzeni, S. (2009). *The impact of culture on tourism*, OECD.
- Badran, M. (2011). *Feminist, Islam, and nation: Gender and the making of modern Egypt*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Barreto, M., Ryan, M. K., and Schmitt, M. T. (2009). *The glass ceiling in the 21st century: Understanding barriers to gender equality*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Becker, T. A. (2006). *The self-perceived leadership characteristics of female producers*. (Masters thesis liberty university Department of Communication Studies, United States). Retrieved from <https://core.ac.uk>
- Burke, R. J. (2009). Cultural values and women's work and career experiences. In R. S. Bhagat and R. M. Steers (Eds.), *Culture, organizations, and work* (pp. 442–461). Cambridge: Cambridge University Press.
- Burns N (2007) Gender in the aggregate, gender in the individual, gender and political action. *Politics & Gender*. 3 (1),104-124.
- Colbert, A. E., Judge, T. A., Choi, D., and Wang, G. (2012). Assessing the trait theory of leadership using self and observer ratings of personality: The mediating role of contributions to group success. *The Leadership Quarterly*, 23(4), 670-685.
- Collier, P., and Hoeffler, A. (2004). Greed and grievance in civil war. *Oxford economic papers*, 56(4),563-595.
- Creswell, J. W. (2012). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage.
- Cross, C. (2010). Barriers to the executive suite: evidence from Ireland. *Leadership & Organization Development Journal*, 31(2), 104-119.
- Fearon, J. D., and Laitin, D. D. (2003). Ethnicity, insurgency, and civil war. *American political science review*, 97(1), 75-90.
- Folta, S. C., Seguin, R. A., Ackerman, J., and Nelson, M. E. (2012). A qualitative study of leadership characteristics among women who catalyze positive community change. *BMC public health*, 12(1), 383.
- Frankel, J. A. (2012). *The natural resource curse: A survey of diagnoses and some prescriptions*. HKS Faculty Research Working Paper Series. [www.dash.harvard.edu/bitstream/handle/1/4454156/Frankel\\_NaturalResource.pdf?sequence=1&origin=publication\\_detail](http://www.dash.harvard.edu/bitstream/handle/1/4454156/Frankel_NaturalResource.pdf?sequence=1&origin=publication_detail)
- Glaser, B. G. (1978). *Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory*. Mill Valley, CA: The Sociology Press.
- Glaser, B. G. (2016). Conceptualization: On theory and theorizing using grounded theory. *International Journal of Qualitative Methods*, 1(2), 23-38.
- Glaser, B. G., and Holton, J. (2007). Remodeling grounded theory. *Historical Social Research/Historische Sozialforschung. Supplement 19(32)*, 47-68.
- Glaser, B. G., and Hon. (2005). Staying open: the use of theoretical codes in grounded theory. *The Grounded Theory Review*, 5(1), 1-20.
- Glaser, B. G., and Strauss, A. L. (1967). *The discovery of grounded theory:*



- Strategies for qualitative research*: Aldine de Gruyter.
- Haji Mirkhan, Zarar (2011), Iraqi Kurdistan Region, *Goftogu Social-Cultural Journal*, no 58 (Text in Persian).
- Hampden, M. (2015). *Women on top*. (Doctoral dissertation, University of Prince Edward Island).
- Harley, D., Grome, S., Kim, S. H., McLendon, T., Hunn, V., Canfield, J., ... and Wells, A. (2018). Perceptions of Success and Self-Sustainability Among Women Participating in an Entrepreneurial Skills Development and Empowerment Program Through Photovoice. *Journal of Ethnic & Cultural Diversity in Social Work*, 1-19.
- Hart, D. M. (2014). *Tribe and society in rural Morocco*. Routledge.
- Helfat, C. E., Harris, D., & Wolfson, P. J. (2006). The pipeline to the top: Women and men in the top executive ranks of US corporations. *Academy of Management Perspectives*, 20(4), 42-64.
- Hernandez, M., Eberly, M. B., Avolio, B. J., and Johnson, M. D. (2011). The loci and mechanisms of leadership: Exploring a more comprehensive view of leadership theory. *The Leadership Quarterly*, 22(6), 1165-1185.
- Hirsch, P., and Hilton, M. (2014). *Practical Visionaries: Women, Education and Social Progress, 1790-1930*. Routledge.
- Hoffman, B. J., Woehr, D. J., Maldagen-Youngjohn, R., and Lyons, B. D. (2011). Great man or great myth? A quantitative review of the relationship between individual differences and leader effectiveness. *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 84(2), 347-381.
- Hogg, M. A. (2018). Self-Uncertainty, Leadership Preference, and Communication of Social Identity. *Atlantic Journal of Communication*, 26(2), 111-121.
- Hubbard, M. G. (2018). *Where Are the Women? An Investigation into Why Women Are Not Attaining Top Leadership Positions within the Financial Services Industry* (Doctoral dissertation, Temple University).
- Ibarra, H., Ely, R., and Kolb, D. (2013). Women rising: The unseen barriers. *Harvard business review*, 91(9), 60-66.
- Jensen, N., and Wantchekon, L. (2004). Resource wealth and political regimes in Africa. *Comparative political studies*, 37(7), 816-841.
- Joly, D., and Bakawan, A. (2016). Women in Kurdistan-Iraq: issues, obstacles and enablers. *The International Journal of Human Rights*, 20(7), 956-977.
- Judge, T. A., Heller, D., and Mount, M. K. (2002). Five-factor model of personality and job satisfaction: A meta-analysis. *Journal of applied psychology*, 87(3), 530.
- Kerr, N. M. (2011). *Creating a protective picture: A grounded theory of how medical surgical nurses decide to follow a "charting-by-exception" policy on a day-to-day, patient-by-patient basis*. (Unpublished Doctoral Dissertation,

- Rutgers, the State University of New Jersey)
- Leibbrandt, A., and List, J. A. (2014). Do women avoid salary negotiations? Evidence from a large-scale natural field experiment. *Management Science*, 61(9), 2016-2024.
- Lillbacka, M. (2010). *Female Leadership Motivation in Small and Medium-Sized Enterprises*. [https://www.theseus.fi/bitstream/handle/10024/15315/Lillbacka\\_Marjo.pdf](https://www.theseus.fi/bitstream/handle/10024/15315/Lillbacka_Marjo.pdf)
- Lin, Y., Lai, P., Chiu, Y. C., Hsieh, H., and Chen, Y. (2016). Experience of dormitory peer mentors: *Journey of self-learning and development*. *Education*, 136, 437-450.
- Lovenduski J (2005) *Feminizing Politics*. Cambridge, UK: Polity.
- Melero, E. (2011). Are workplaces with many women in management run differently?. *Journal of Business Research*, 64(4), 385-393.
- MacDowall, David (2004), *A Modern History of the Kurds* (3rd ed.), London: I.B. Tauris, pp. 207-210.
- Maktabi, R. (2010). Gender, family law and citizenship in Syria. *Citizenship Studies*, 14(5), 557-572.
- Marques, J. (2018). Courage: Mapping the Leadership Journey. In *Women's Leadership Journeys* (pp. 119-139). Routledge.
- Metcalf, B. D. (2011). Women, empowerment and development in Arab Gulf States: a critical appraisal of governance, culture and national human resource development (HRD) frameworks. *Human Resource Development International*, 14(2), 131-148.
- Miner-Rubino, K., and Cortina, L. M. (2004). Working in a context of hostility toward women: implications for employees' well-being. *Journal of occupational health psychology*, 9(2), 107.
- Mojab, S. (2001). Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946. *Women of a non-state nation: The Kurds*, 71.
- Moore, S., and Diese, A. (2018). Women in Leadership. In *Women and Leadership* (pp. 111-115). Springer, Cham.
- Northouse, P. G. (2016). *Leadership: theory and practice*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Omar, K. (2011). Women's managerial careers in the context of the United Arab Emirates. *Jyväskylä studies in business and economics*, (106).
- Paludi, M. A. (Ed.). (2008). *The psychology of women at work: Challenges and solutions for our female workforce* (Vol. 1). ABC-CLIO.
- Razvani, M., and Zanjanzadeh, H. (2015). A Study on Factors Affecting Division of Labor in Family (Case Study of Married Female Working for Ministry of Education in Mashhad), *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and*





- Psychological*, 13 (4), 29-60 (Text in Persian).
- Reicher, S. D., Haslam, S. A., and Platow, M. J. (2018). Shared social identity in leadership. *Current opinion in psychology*, 23, 129-133.
- Richards, K. J. (2009). *The role of affinity in New Netherland border disputes: a reevaluation of Dutch- English relation in New Netherland*. University of Texas at Dallas. Unpublished Dissertation. PP.47-50.
- Riggio, R. E. (2010). *Cutting-edge leadership*. Retrieved from <http://www.psychologytoday.com/blog/cutting-edge-leadership/201003/why-womenmake-better-leaders-than-men>.
- Ross, M. L. (2001). Does oil hinder democracy?. *World politics*, 53(3), 325-361.
- Ross, M. L. (2008). Oil, Islam, and women. *American political science review*, 102(1), 107-123.
- Safiri, Khadijeh, Mansoirian Ravandi, Fatemeh. (2015). Gender Clichés and Social Health: a Study on Men and Women from Tehran. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13 (2), 66-37 (Text in Persian).
- Salvaj, E., and Kuschel, K. (2020). Opening the “Black Box”: Factors Affecting Women’s Journey to Senior Management Positions—A Literature Review. In *The New Ideal Worker* (pp. 203-222). Springer, Cham
- Saneya El-Neshawy. (2014). Transforming relationships and co-creating new realities: landownership, gender and ICT in Egypt. In I. Buskens and A. Webb (Eds.). *Women and ICT in Africa and the Middle East: Changing selves, changing society*. United Kingdom: Zed Books Ltd
- Sandberg, S. (2013). with Nell Scovell. *Lean In: Women, Work, and the Will to Lead*.
- Simpson, W. G., Carter, D. A., and D’Souza, F. (2010). What do we know about women on boards? *Journal of Applied Finance*, 20, 27–39.
- Sohrab, G. (2006). A Review of Women's Leadership Literature and the Differences of Men's and Leadership Styles, *Fourth International Conference on Management*, Tehran, Iran (Text in Persian).
- Solati, F. (2017), *Women, work, and patriarchy in the Middle East and North Africa*, Cham, Switzerland, Palgrave Macmillan.
- Steffens, N. K., Haslam, S. A., Peters, K., and Quiggin, J. (2018). Identity economics meets identity leadership: Exploring the consequences of elevated CEO pay. *The Leadership Quarterly*.
- Tönnies, F. (1955). *Community and association: (Gemeinschaft und gesellschaft)*. Routledge & Paul.
- Van Bruinessen, M. (2001). From Adela Khanum to Leyla Zana: women as political leaders in Kurdish history. *Women of a Non-state Nation: The Kurd*, 95-112.

- Van der Ploeg, F. (2011). Natural resources: curse or blessing?. *Journal of Economic literature*, 49(2), 366-420.
- Van Dick, R., Lemoine, J. E., Steffens, N. K., Kerschreiter, R., Akfirat, S. A., Avanzi, L., ... & González, R. (2018). Identity leadership going global: Validation of the Identity Leadership Inventory across 20 countries. *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 91(4), 697-728.
- Wahab, B. A. (2014). *Iraq and KRG Energy Policies: Actors, Challenges and Opportunities*. The American University of Iraq, Sulaimani, Institute of Regional and International Studies.
- Wenar, Leif. (2016). *Blood Oil: Tyrants, Violence, and the Rules That Run the World*. Oxford: Oxford University Press.
- Yin, R. K. (2003). *Case study research: Design and methods* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Zaccaro, S. J., Kemp, C., and Bader, P. (2004). Leader traits and attributes. *The nature of leadership*, 101, 124.
- Zarghamifard, M., Behboudi, M. (2014). The Glass Cliff Phenomenon: Women Experiences and Challenges in Leadership Position. *Organizational Culture Management*, 12(2), 191-211 (Text in Persian).
- Zhong, Y. G., Couch, S., and Blum, S. C. (2011). Factors affecting women's career advancement in the hospitality industry: Perceptions of students, educators and industry recruiters. *Journal of Hospitality & Tourism Education*, 23(4), 5-13.

## پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر بر اساس ابعاد شخصیت

مرضیه صادق‌زاده\*

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون

زهرا زارعی

کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون

فرهاد خرمایی

دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر بر اساس ابعاد شخصیت با واسطه‌گری فعالیت و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در اینستاگرام انجام شده است. این مطالعه به لحاظ روش، در زمره‌ی پژوهش‌های همبستگی قرار می‌گیرد. نمونه پژوهش شامل ۳۰۱ دانشجوی دختر از بین دانشجویان سال سوم و چهارم دانشگاه‌های کازرون است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده و به پرسشنامه‌های نگرانی درباره تصویر بدنی، فرم کوتاه پرسشنامه شخصیت، پرسشنامه میزان فعالیت در اینستاگرام و پرسشنامه محقق ساخته‌ی مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار Amos22 استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد که از میان پنج عامل بزرگ شخصیت، تنها روان‌رنجورخویی است که می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم، با واسطه سطح فعالیت در اینستاگرام و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر، نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر را پیش‌بینی کند. بدین ترتیب می‌توان گفت که روان‌رنجورخویی دختران

\*نویسنده مسئول: sadeghzadeh.mr@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶

DOI:10.22051/JWSPS.2019.25267.1960

دانشجو ضمن افزایش مستقیم نارضایتی آن‌ها نسبت به تصویر بدنی، با افزایش فعالیتشان در اینستاگرام و در نتیجه، افزایش مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر، میزان نارضایتی آن‌ها از تصویر بدنی را بالا می‌برد. این یافته، با توجه به اقبال وسیع جامعه جوان ایرانی به اینستاگرام در سال‌های گذشته، بایستی مورد توجه خانواده‌ها، دست‌اندرکاران آموزش کشور و نیز فعالان حوزه زنان قرار گیرد.

### واژگان کلیدی

شخصیت، فعالیت در اینستاگرام، مقایسه مبتنی بر ظاهر، نارضایتی از تصویر بدنی

### مقدمه و بیان مسئله

با فرا رسیدن عصر جدید، برخی از انواع وجوه ظاهری و کردارهای بدنی اهمیتی خاص یافته‌است (اعتمادی فرد و امانی، ۱۳۹۲). به باور ویلن<sup>۱</sup> (۱۳۸۳)، زیبایی همواره معیار اعتبار زنان بوده و فرصت‌های اجتماعی زنان (همچون ازدواج و اشتغال)، از زیبایی آن‌ها تأثیر پذیرفته و حس زیبایی یا فقدان آن یک واقعیت مهم برای پندار زنان از خود بوده‌است. البته در روان‌شناسی بحث زیبایی و اهمیت ظاهری زنان، بیشتر در قالب مفهومی تحت عنوان «تصویر بدن»<sup>۲</sup> مورد مطالعه قرار گرفته که تصویری ذهنی است که هر شخص از بدن فیزیکی خود دارد (فالون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰). به عبارت دیگر، تصویر بدن را می‌توان به دریافت‌ها، اندیشه‌ها و احساس‌هایی که فرد درباره بدن و تجربه‌های بدنی خویش دارد، اطلاق نمود (حشمتی، خداپرست کازرونی و کروغی پور، ۱۳۹۵؛ موحد، محمدی و حسینی، ۱۳۹۰).

از دیدگاه کش<sup>۴</sup> (۲۰۰۲)، تصویر بدنی دارای دو جنبه‌ی مجزای ادراکی<sup>۵</sup> و نگرشی<sup>۶</sup> است. جنبه‌ی ادراکی به باور فرد درباره این موضوع باز می‌گردد که شایستگی او تا چه حد با

۱ . Veblen

۲ . Body image

۳ . Fallon

۴ . Cash

۵ . Perceptual

۶ . Attitude



ظاهرش سنجیده می‌شود. اما جنبه‌ی نگرشی به دو عنصر مجزا اشاره دارد: جهت‌گیری<sup>۱</sup> و ارزیابی<sup>۲</sup>. جهت‌گیری به درجه‌ی اهمیتی باز می‌گردد که فرد برای ظاهرش قائل گردیده و ارزیابی نیز به این موضوع اشاره دارد که فرد تا چه حد از بدن و ظاهر خود راضی است. بر اساس همین دو عنصر نگرشی، مفهوم دیگری در ارتباط با تصویر بدنی مطرح می‌گردد که تحت عنوان نارضایتی از تصویر بدن<sup>۳</sup> شناخته شده است. بدین ترتیب که افرادی با جهت‌گیری تصویر بدنی بالا و ارزیابی تصویر بدنی پایین دارای نارضایتی از بدن معرفی می‌شوند.

به عبارت دیگر مفهوم اخیر، تحت عنوان نارضایتی از تصویر بدنی یکی از جنبه‌های تصویر بدنی است که به ارزیابی منفی از اندازه، شکل و وزن بدن برمی‌گردد و در واقع، تمایز بین بدن واقعی و تصویر بدنی ایده‌آل را مطرح می‌نماید (ریچتین، ایکساز، ماراویتام و پروگینی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲)؛ در نتیجه، آنچه بر شکل‌دهی افراد از تصویر بدنی ایده‌آل تاثیر می‌گذارد، بر نارضایتی از تصویر بدنی نیز موثر واقع خواهد شد. باودریلارد<sup>۵</sup> (۱۹۶۸)، در این رابطه اظهار می‌دارد که تصویر بدنی افراد تنها بر اساس ادراک آن‌ها از بدن‌های خود شکل نمی‌گیرد، بلکه به شکل پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی-فرهنگی متاثر می‌شود (به نقل از صادقی‌فسائی، فاضل و رضایی، ۱۳۹۵). در این خصوص، جامعه‌شناسان به‌ویژه رسانه‌های جمعی را موثر دانسته و معتقدند رسانه‌ها با ارائه‌ی الگوهای متفاوت از بدن ایده‌آل، همواره فرد را در رابطه‌ای که با بدن خود دارد، دچار تردید می‌سازند (به نقل از رستگارخالد و باقریان، ۱۳۹۲). در واقع، نقش رسانه‌های اجتماعی را به‌ویژه در بررسی نارضایتی از تصویر بدنی زنان نمی‌توان نادیده گرفت؛ چراکه رسانه‌های جمعی نقش موثری را در تبلیغ باورهای قالبی و تصاویر کلیشه‌ای از زیبایی ایفا می‌کنند. به عبارت بهتر، تبلیغات دروغین و ساختگی رسانه‌ها، افراد را به سمت تعریف خاصی

1 . Orientation

2 . Assessment

3 . Body image dissatisfaction

4 . Richetin, Xiaz, Maravitam & Perugini

5 . Baudrillard

از زیبایی سوق می‌دهند (سولر، فرناندز، داماسکنو و نوزا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳) و با تمرکز ذهن بر نقص‌های زیبایی‌شناختی بدن و یا نقص‌های غیرواقعی آن به تصور بد شکل بودن بدن نیز منجر می‌گردند (آزالی‌علمداری، آذریان، قربانزاده و خوشنویس، ۱۳۹۵). تحقیقات انجام شده در آمریکا، انگلیس و استرالیا، شواهد قابل توجهی را در مورد تاثیر مدل‌های لاغری مورد توجه رسانه‌ها بر نارضایتی بدنی زنان به دست داده‌اند (هومن، مک‌هوگ، ولز، واتسون و کینگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲؛ تیگمن، پولوی و هارگریوز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). بدین ترتیب، زنانی که در معرض پیام‌های غیرواقعی رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی<sup>۴</sup> از ایده‌آل‌های بدنی قرار می‌گیرند، دائماً خود را با این ایده‌آل‌ها مقایسه کرده و در نتیجه، ظاهر خود را به صورت نامطلوبی ادراک می‌نمایند؛ نتیجه‌ی این ادراک نامطلوب، نمره بالای نگرانی تصویر بدنی خواهد بود (براون<sup>۵</sup> و تیگمن، ۲۰۱۶).

در این خصوص، به‌ویژه بایستی به اینستاگرام اشاره نمود که در سال‌های اخیر به عنوان یک رسانه، نقش مهم و برجسته‌ای پیدا کرده‌است. این شبکه‌ی اجتماعی، کاربران را قادر می‌سازد تا به‌شیوه‌ی آنلاین از لحظات زندگی خود، عکس یا فیلم تهیه کنند و پس از دستکاری یا تغییر لازم همراه یا بدون توضیحات به اشتراک بگذارند. جذابیت این شبکه مجازی به حدی است که تا سال ۲۰۱۶ بیش از ۴۰۰ میلیون کاربر فعال در جهان داشته که روزانه بیش از ۸۰ میلیون عکس را در محیط آن به اشتراک گذاشته‌اند (هندریکس، آرپان، کلایتون و ریدوی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۷) و به‌طور میانگین ۷/۵ ساعت در هفته را به استفاده از اینستاگرام اختصاص داده‌اند (هندریکس، ۲۰۱۶).

<sup>۱</sup> . Soler, Fernandes, Damasceno & Novaes

<sup>۲</sup> . Homan, McHugh, Wells, Watson & King

<sup>۳</sup> . Tigemann, Polivy & Hargreaves

<sup>۴</sup> . Social networks

<sup>۵</sup> . Brown

<sup>۶</sup> . Hendrickse, Arpan, Clayton & Ridgway



البته نکته‌ی قابل تامل در مورد اینستاگرام این است که بخش عمده‌ای از فعالیت کاربران آن به انتشار تصاویر مختلف از ویژگی‌های ایده‌آل بدنی اختصاص یافته‌است. به کلام بهتر، اینستاگرام رسانه‌ای است که به تمام معنا افراد را در مواجهه با یک «بدن رسانه‌ای» قرار می‌دهد که نه با خصلت‌های فیزیکی واقعی، بلکه با ویژگی‌های مجازی ایده‌آل تعریف می‌گردد (راوودراد و گیشنیزجانی، ۱۳۹۶). درواقع، می‌توان گفت که اینستاگرام، با تکیه بر قابلیت‌های خود، فرصت‌های بیشتری را برای مقایسه‌های اجتماعی مبتنی بر بدن ایجاد نموده‌است. چنان‌که تحقیقات نشان داده زنانی که به مقایسه‌های مرتبط با ظاهر<sup>۱</sup> در شبکه‌های اجتماعی مختلف جذب می‌شوند، در معرض خطر بیشتری از تجربه‌های نارضایتی بدنی قرار می‌گیرند (هندریکس و همکاران، ۲۰۱۷). رویارویی با چنین ایده‌آل‌های بدنی، مطابق نظریه‌ی قیاس اجتماعی، فرد را در معرض مقایسه‌های متنوعی قرار می‌دهد که محوریت همه‌ی آن‌ها ظاهر بدنی است.

براساس نظریه‌ی قیاس اجتماعی، هر فرد بر اساس میل طبیعی، به مقایسه‌ی صفات و توانایی‌های خود با صفات و توانایی‌های افراد دیگر جامعه می‌پردازد (فستینگر<sup>۲</sup>، ۱۹۵۴). بر همین اساس، مقایسه‌های اجتماعی وابسته به ظاهر درواقع، براساس جذابیت‌های اجتماعی به وجود می‌آید (گروز، لوین و مورنین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲). برای مثال هنگامی که زنی خود را با شخصی لاغرتر از خود مقایسه می‌کند، به احتمال زیاد، اختلاف بین اندام خود و شخص الگو را به صورت چشمگیری ارزیابی می‌کند. همین درک اختلاف فاحش نیز باعث می‌شود تا فرد از بدن خود احساس نارضایتی نموده و برآوردی منفی نسبت به بدن خود گزارش دهد (بسنوف<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، نتیجه‌ی قابل انتظار مقایسه‌های افراطی مبتنی بر ظاهر را

<sup>۱</sup> . Appearance-based comparisons

<sup>۲</sup> . Festinger

<sup>۳</sup> . Groesz, Levine & Murnen

<sup>۴</sup> . Bessenoff

می‌توان نارضایتی از تصویر بدنی دانست (هندریکس، سیکاران و کلایتون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶ و رایگان، شعیری و اصغری مقدم، ۱۳۸۵).

هرچند مطابق نظریه‌ی فستینگر (۱۹۵۴)، فرد تمایل ذاتی برای ارزیابی خود داشته و بر مبنای همین تمایل، همواره استانداردهایی را پرورش داده یا از محیط اجتماعی کسب می‌کند تا بر اساس آن خود را با دیگران مقایسه نماید؛ اما به هر حال در این مقایسه‌ها نیز همواره تفاوت‌های فردی بسیاری دیده می‌شود که می‌تواند حاصل شخصیت متفاوت افراد باشد (دونلن، برت، لوندوسکی و کلامپ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). تاثیر شخصیت از آنجا بر مقایسه‌های اجتماعی منطقی تلقی می‌شود که به‌طور معمول نظریه‌ی شخصیت بر تبیین پراکندگی منظم در شناخت، عاطفه و رفتار افراد در موقعیت‌ها و حوزه‌های رفتاری گوناگون تاکید داشته باشد (نیلفروشان، احمدی، فاتحی‌زاده، عابدی و قاسمی، ۱۳۹۳).

بر اساس نظریه‌ی پنج عامل بزرگ، شخصیت، ساختاری سلسله مراتبی با پنج بعد اصلی است که عبارت اند از: روان‌رنجورخویی<sup>۳</sup>، برون‌گرایی<sup>۴</sup>، گشودگی به تجربه<sup>۵</sup>، توافق‌پذیری<sup>۶</sup> و وظیفه‌گرایی<sup>۷</sup>. روان‌رنجورخویی به تمایل فرد برای تجربه اضطراب، تنش، ترحم‌جویی، خصومت، تکانش‌گری، افسردگی و عزت‌نفس پایین بازمی‌گردد؛ برون‌گرایی به تمایل فرد برای مثبت بودن، جرئت‌طلبی، پارانرژی بودن و صمیمیت اطلاق می‌شود؛ گشودگی به تجربه به تمایل فرد برای کنجکاوی، عشق به هنر، هنرمندی و خردورزی اشاره دارد؛ توافق‌پذیری تمایل فرد برای بخشندگی، مهربانی، سخاوت، همدلی و همفکری، نوع‌دوستی و اعتمادورزی را مطرح ساخته و در نهایت، وظیفه‌گرایی به تمایل فرد برای منظم بودن، کارآمدی، قابلیت اعتماد،

---

1 . Hendrickse, Secharan & Clayton  
 2 . Donnellan, Burt, Levendosky & Klump  
 3 . Neuroticism  
 4 . Extraversion  
 5 . Openness to experience  
 6 . Agreeableness  
 7 . Conscientiousness





خودنظم‌بخشی، پیشرفت‌مداری، منطقی و آرام بودن اشاره می‌کند (شاكریان، نظری، ابراهیمی، فاطمی و دانایی، ۱۳۹۱). به علاوه، پژوهش‌ها ویژگی‌های شخصیتی را با تمام عملکردهای انسان در ارتباط می‌دانند (شاكریان و همکاران، ۱۳۹۱)؛ تا جایی‌که حتی می‌توان گفت شخصیت افراد بر میزان و کیفیت استفاده از رسانه‌های اجتماعی نیز تاثیر می‌گذارد (یو و گریتز، ۲۰۱۱). به‌علاوه، شخصیت می‌تواند در میزان نارضایتی از تصویر بدن و میزان تاثیر از تصاویر ایده‌آل منتشر شده در رسانه‌ها نیز تاثیرگذار باشد (مارتین و راسین، ۲۰۱۷)؛ به‌طوری‌که افراد با نمرات بالا در روان‌رنجوری، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌گرایی در مقایسه با اشخاصی با نمرات پایین‌تر در همین ابعاد، گزارش متفاوتی نیز نسبت به استفاده از شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌نمایند (لیو و کیت‌کمپیل، ۲۰۱۷)؛ فیلر و کلین‌بام، ۲۰۱۵؛ مور و مک‌الروی، ۲۰۱۲؛ ویلسون، فورناسیر و وایت، ۲۰۱۰؛ کریر، چپور، روزن، بنیتز و چانگ، ۲۰۰۹).

در رابطه با تاثیر فعالیت‌های اینستاگرامی بایستی چند نکته‌ی دیگر را نیز خاطر نشان نمود. نخست اینکه اینستاگرام بنا به قابلیت نرم‌افزاری خود، امکان مشاهده‌ی تصاویر افراد مختلف، به‌ویژه بازیگران و دست‌اندرکاران صنعت مد را سهل و آسان ساخته و در نتیجه، به منبعی برای مقایسه‌های ظاهری مبتنی بر بدن تبدیل شده‌است (هندریکس و همکاران، ۲۰۱۷)؛ دوم اینکه زنان، در مقایسه با مردان در هنگام کار با شبکه‌های اجتماعی بیشتر جذب مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر گردیده و در رابطه با تصاویر ایده‌آل منتشر شده در این شبکه‌ها، نارضایتی بدنی بیشتری را تجربه می‌کنند (فاردولی و وارتانین، ۲۰۱۵) و در نهایت، بایستی به‌خاطر داشت که

1. Yoo & Gretzel

2. Martin & Rascine

3. Liu & KeithCampbel

4. Feiler & Kleinbaum

5. Moore & McElroy

6. Wilson, Fornasier & White

7. Carrier, Cheever, Rosen, Benitez & Chang

8. Fardouly & Vartanian

انتظارات اجتماعی متفاوت از زن و مرد، میزان توجه به بدن را در دو جنس متفاوت ساخته (موحد و همکاران، ۱۳۹۰) و به‌طورکلی به نگرش منفی‌تر زنان نسبت به بدن خویش منجر شده‌است (تارانیس و میرا، ۲۰۱۰؛ کناوس، آلساک و پاکستون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷).

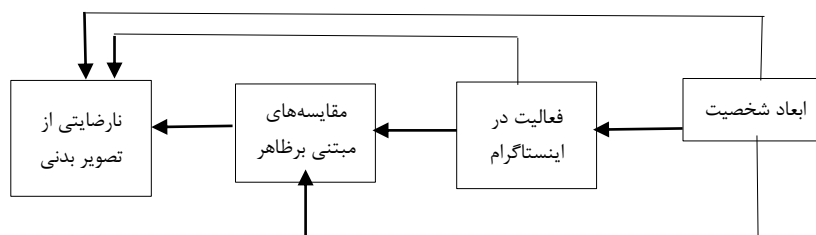
این سه نکته بررسی رابطه میان ابعاد شخصیت، فعالیت در اینستاگرام، مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر و نارضایتی از تصویر بدنی را در گروه زنان، به‌ویژه در نمونه‌ی دانشجویان دختر ضروری می‌سازد؛ چراکه به هر صورت دانشجویان به‌طورمعمول نخستین افرادی هستند که نوآوری‌های تکنولوژی را پذیرفته و از آن استفاده می‌کنند (ورچاریدو و افتمیو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). پژوهش ورچاریدو و افتمیو (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که امروزه دانشجویان نیاز به روابط اجتماعی را با استفاده از تکنولوژی جدید رفع نموده و تمایل دارند خارج از محدوده‌ی جغرافیایی خود، در سراسر جهان، دوستانی داشته و از طریق آن‌ها روابط اجتماعی خود را گسترش دهند.

این نکات در کنار سایر مطالب گفته شده می‌تواند به مدلی مفهومی منجر گردد که در شکل شماره (۱) رسم گردیده و طی آن پنج عامل شخصیت با واسطه میزان فعالیت در اینستاگرام و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در این شبکه اجتماعی، نمره‌ی نارضایتی از تصویر بدن در زنان را پیش‌بینی نماید. به‌این ترتیب، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سوال است که آیا ابعاد شخصیت دانشجویان دختر با واسطه‌گری میزان فعالیت آن‌ها در اینستاگرام و نیز مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر می‌تواند میزان نارضایتی از تصویر بدنی آن‌ها را پیش‌بینی نماید یا خیر.

<sup>۱</sup> . Taranis & Meyer

<sup>۲</sup> . Knauss, Alsake & Paxton

<sup>۳</sup> . Vrocharidou & Efthymiou



شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش

### روش پژوهش

این پژوهش را به لحاظ روش می‌توان در زمره پژوهش‌های همبستگی دانست. جامعه آماری، تمامی دانشجویان دختر سال سوم و چهارم دانشگاه‌های شهر کازرون در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ بودند. دلیل انتخاب دانشجویان ورودی سوم و چهارم، کسب اطمینان خاطر از اتمام دوره‌ی نوجوانی و عدم دخالت ویژگی تحولی این دوره مبنی بر توجه به ویژگی‌های بدنی در روابط میان متغیرهای پژوهش بوده‌است. مطابق نظر کلاین<sup>۱</sup> (۲۰۱۱)، اکثر پژوهشگران حداقل حجم نمونه‌ی توصیه شده برای مدل‌یابی معادلات ساختاری را ۲۰۰ نفر یا ۵ الی ۱۰ نفر برای هر پارامتر می‌دانند. از این رو، با در نظر گرفتن ضریب ۶ و تعداد گویه‌های به‌کار رفته در پرسشنامه‌ها، حجم نمونه ۳۱۲ در نظر گرفته شد که پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص یا مخدوش، نمونه پژوهش از ۳۰۱ نفر از دانشجویان دختر این دانشگاه‌ها تشکیل شد. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. بدین ترتیب که از بین دانشگاه‌های کازرون به تصادف دو دانشگاه انتخاب و سپس از بین رشته‌های موجود در این دانشگاه‌ها، ۱۳ رشته به تصادف انتخاب شد. در نهایت نیز برای هر رشته، یکی از دو ورودی سوم یا چهارم به تصادف انتخاب

<sup>۱</sup> . Kline

گردید که کلیه دانشجویان حاضر در ورودی‌های انتخاب شده، به‌عنوان نمونه برگزیده شدند. میانگین و انحراف‌معیار سنی دانشجویان شرکت‌کننده در این پژوهش به ترتیب ۲۱/۷ و ۱/۷۳ بود. همچنین در این پژوهش از چهار ابزار پرسشنامه‌ی نگرانی درباره تصویر بدنی<sup>۱</sup>، فرم کوتاه پرسشنامه‌ی شخصیت گلدبرگ<sup>۲</sup>، فرم میزان فعالیت در اینستاگرام و پرسشنامه محقق‌ساخته‌ی مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر استفاده شده‌است.

۱- پرسشنامه‌ی نگرانی درباره تصویر بدنی: این پرسشنامه در سال ۲۰۰۵ توسط لیتلتون، آکسوم و پوری<sup>۳</sup> طراحی شد و حاوی ۱۹ گویه است که به بررسی نارضایتی و نگرانی فرد درباره ظاهرش می‌پردازد. گویه‌های این پرسشنامه بر روی لیکرت ۵-درجه‌ای از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شوند که ۱ معادل «هرگز این احساس را نداشته‌ام یا این کار را انجام نداده‌ام» و ۵ معادل «همیشه این احساس را دارم یا این کار را انجام می‌دهم» تفسیر می‌شود. پایایی این ابزار در پژوهش لیتلتون و همکاران (۲۰۰۵) به روش همسانی درونی بررسی شده و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۳ به‌دست آمده‌است. میانگین ضریب همبستگی سوالات با نمره‌ی کل پرسشنامه نیز ۰/۶۲ بوده‌است. روایی همگرایی این پرسشنامه نیز از طریق محاسبه ضریب همبستگی آن با پرسشنامه‌ی وسواس فکری عملی پادوا<sup>۴</sup> و پرسشنامه‌ی اختلال خوردن<sup>۵</sup> شده و ضرایب همبستگی آن با این ابزارها به ترتیب ۰/۶۲ و ۰/۴۰ به‌دست آمده‌است. لیتلتون و همکاران (۲۰۰۵) ساختار عاملی پرسشنامه را نیز بررسی نموده و در نهایت دو عامل

۱ . Body Image Concern Inventory (BICI)

۲ . Goldberg Personality Inventory

۳ . Littleton, Axom & Pury

۴ . Obsessive Compulsive Padua Questionnaire

۵ . Eating Disorder Questionnaire



نارضایتی از ظاهر (با ۱۲ گویه) و تداخل در عملکرد اجتماعی (با ۷ گویه) را شناسایی نموده‌اند. ضریب آلفای کرونباخ عامل اول و دوم به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۷۶ و ضریب همبستگی بین دو عامل ۰/۶۹ گزارش شده‌است (به نقل از محمدی و سجادی‌نژاد، ۱۳۸۶). در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۹۳، برای عامل نارضایتی از ظاهر ۰/۹۰ و برای عامل تداخل در عملکرد اجتماعی ۰/۸۵ محاسبه گردیده و میانگین ضریب همبستگی سوالات با نمره کل نیز ۰/۵۶ محاسبه شده‌است.

**۲- فرم کوتاه پرسشنامه پنج عاملی شخصیت:** اصل این پرسشنامه ۵۰ گویه دارد که توسط گلدبرگ (۱۹۹۹) تهیه و تدوین شده و ویژگی‌های روانسنجی آن در ایران توسط خرمایی (۱۳۸۵) مورد بررسی قرار گرفته‌است. در این پرسشنامه، برای ارزیابی هریک از پنج عامل بزرگ شخصیت، ۱۰ گویه مثبت و منفی وجود دارد که براساس مقیاس لیکرت ۱ (کاملاً نادرست) تا ۵ (کاملاً درست) نمره‌گذاری می‌شود. در پژوهش خرمایی (۱۳۸۵)، استقلال پنج عامل روان‌رنجورخویی، توافق‌پذیری، وظیفه‌گرایی، گشودگی به تجربه و برون‌گرایی از طریق تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی مورد تایید قرار گرفته و ضریب آلفای کرونباخ برای این پنج عامل در بازه‌ای بین ۰/۷۷ (برای برون‌گرایی) تا ۰/۸۸ (برای روان‌رنجورخویی) گزارش شده‌است (به نقل از خرمایی و فرمانی، ۱۳۹۳). البته فرم کوتاه این پرسشنامه که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته، توسط خرمایی و فرمانی (۱۳۹۳) تهیه شده و به‌منظور تعیین روایی و پایایی مورد آزمون قرار گرفته‌است. در این فرم کوتاه شده، چهار عامل روان‌رنجورخویی، توافق‌پذیری، وظیفه‌گرایی و گشودگی به تجربه شامل ۴ گویه و عامل برون‌گرایی شامل ۵ گویه است که در نتیجه یک ابزار ۲۱ گویه‌ای را تشکیل می‌دهند.

نمره‌گذاری این پرسشنامه نیز بر روی مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از «کاملاً درست» (معادل ۵) تا «کاملاً نادرست» (معادل ۱) در نظر گرفته شده‌است. در پژوهش خرمایی و فرمانی (۱۳۹۳) ضریب آلفای کرونباخ برای عامل روان‌رنجوری ۰/۸۳، توافق‌پذیری ۰/۸۳، وظیفه‌گرایی ۰/۸۱ و در نهایت برای دو عامل برون‌گرایی و گشودگی به تجربه، به ترتیب ۰/۷۲ و ۰/۶۹ گزارش شده‌است. همچنین روایی پرسشنامه در پژوهش فوق با استفاده از تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس مورد بررسی قرار گرفته که نتایج حاکی از روایی مطلوب فرم کوتاه پرسشنامه گلدبرگ بوده‌است. در پژوهش حاضر نیز میانگین ضرایب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پنج خرده‌مقیاس این پرسشنامه ۰/۷۵ بوده‌است.

**۳- فرم میزان فعالیت در اینستاگرام:** در پژوهش حاضر میزان فعالیت در اینستاگرام با دو سوال باز-پاسخ که توسط پاگنی، هوفاکر و گلداسمیت<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) به همین منظور طراحی شده، اندازه‌گیری شده‌است. این دو سوال عبارت‌اند از: «تقریباً چه مدت از روز را در اینستاگرام سپری می‌کنید؟» و «تقریباً چند روز از هفته را در اینستاگرام سپری می‌کنید؟». در پژوهش حاضر همچون مطالعه‌ی هندریکس (۲۰۱۶)، میزان فعالیت اینستاگرام با حاصل ضرب پاسخ فرد به دو سوال فوق بر حسب ساعت اندازه‌گیری شده‌است تا میزان فعالیت در اینستاگرام برای یک هفته بر حسب ساعت به دست آید. به علاوه در پژوهش حاضر نیز همچون پژوهش نامبرده و به تاسی از تاباچنیک و فیدل<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) از ریشه دوم میزان ساعت در هفته استفاده شده تا کجی مثبت توزیع میزان گردد.

<sup>۱</sup> . Pagani, Hofacker & Goldsmith

<sup>۲</sup> . Tabachnick & Fidell



۴- چک‌لیست مقایسه مبتنی بر ظاهر در اینستاگرام: فاردولی و وارتانین (۲۰۱۵) برای سنجش مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در اینستاگرام از سه سوال (۱- هنگام استفاده از اینستاگرام من ظاهر فیزیکی خودم را با ظاهر فیزیکی دیگران مقایسه می‌کنم. ۲- هنگام استفاده از اینستاگرام من نحوه لباس پوشیدن خودم را با نحوه لباس پوشیدن دیگران مقایسه می‌کنم. ۳- هنگام استفاده از اینستاگرام، من گاهی اوقات ژست‌های خودم را با ژست‌های دیگران مقایسه می‌کنم.) استفاده کرده‌اند. اما با توجه به اینکه این سه سوال تمامی جنبه‌های این متغیر را پوشش نمی‌داد، در نتیجه در پژوهش حاضر، مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در اینستاگرام با استفاده از یک چک‌لیست محقق‌ساخته اندازه‌گیری شده‌است. جهت طراحی این چک‌لیست، مصاحبه ساختاریافته‌ای با تعدادی از دانشجویان دختر صورت گرفت که در اینستاگرام دارای فعالیت نسبتاً بالایی بودند. ملاک این فعالیت علاوه بر زمان فعالیت در اینستاگرام در طی هفته، تعداد دنبال‌کننده‌های بیشتر از ۱۰۰۰ نفر بوده‌است. براساس پاسخ این دانشجویان فهرستی شامل ۱۰ مورد تهیه گردید که دانشجویان دختر در رابطه با آن‌ها، ظاهر خود را با سایرین مقایسه می‌نمودند. سپس این فهرست برای نمونه‌ای از دانشجویان دختر فعال در اینستاگرام ارسال گردید تا ضمن بررسی روایی محتوایی، کفایت موارد مطرح شده نیز مورد مطالعه قرار گیرد. در نهایت برای بررسی پایایی فرم نهایی پرسشنامه، آلفای کرونباخ محاسبه گردید که معادل ۰/۹۲ به دست آمد. همچنین به‌عنوان شاخصی از روایی، همبستگی بین هر یک از گویه‌ها با نمره کل نیز محاسبه گردید که میانگین این ضرایب ۰/۷۶ بوده‌است.

### یافته‌های پژوهش

در این تحقیق، برای بررسی مدل مفهومی پژوهش، روش تحلیل مسیر با مدل‌سازی معادلات ساختاری در نرم‌افزار Amos22 به‌کار رفته‌است. به‌علاوه جهت مطالعه اطلاعات توصیفی از

نرم افزار Spss22 استفاده شده است. در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه گزارش شده است.

جدول شماره ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	بیشترین مقدار	کمترین مقدار
برون‌گرایی	۱۷/۱۴	۲/۶۶	۲۴	۱۰
توافق‌پذیری	۱۴/۹۷	۲/۵۴	۲۰	۸
وظیفه‌گرایی	۱۳/۷۵	۲/۵۴	۲۰	۶
روان‌رنجوری	۸/۸۱	۳/۴۴	۲۰	۴
گشودگی به تجربه	۱۳/۸۳	۲/۵۲	۲۰	۸
فعالیت در اینستاگرام	۴/۳۱	۱/۵۷	۸/۳۷	۱/۴۱
مقایسه مبتنی بر ظاهر	۲۸/۰۶	۱۰/۰۵	۵۰	۱۰
نارضایتی از تصویر بدنی	۴۳/۶۳	۱۴/۳۲	۹۵	۱۹

جهت بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش نیز ضریب همبستگی پیرسون محاسبه گردیده که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲: ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. برون‌گرایی	۱							
۲. توافق‌پذیری	۰/۲۰**	۱						
۳. وظیفه‌گرایی	۰/۱۱**	۰/۱۷**	۱					
۴. روان‌رنجورخویی	-۰/۰۸	-۰/۰۵	-۰/۲۵**	۱				
۵. گشودگی به تجربه	۰/۰۹	۰/۱۶**	۰/۲۲**	-۰/۲۰**	۱			
۶. فعالیت در اینستاگرام	۰/۰۱	-۰/۰۷	-۰/۱۹**	۰/۵۸**	-۰/۱۱**	۱		





۷. مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۱۶**	۰/۶۲**	۰/۱۶**	۰/۶۶**	۱
۸. نارضایتی از تصویر بدنی	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۲۹**	۰/۹۰**	۰/۱۷**	۰/۶۴**	۱

معنی‌داری در سطح  $P < 0/01$  \*\*

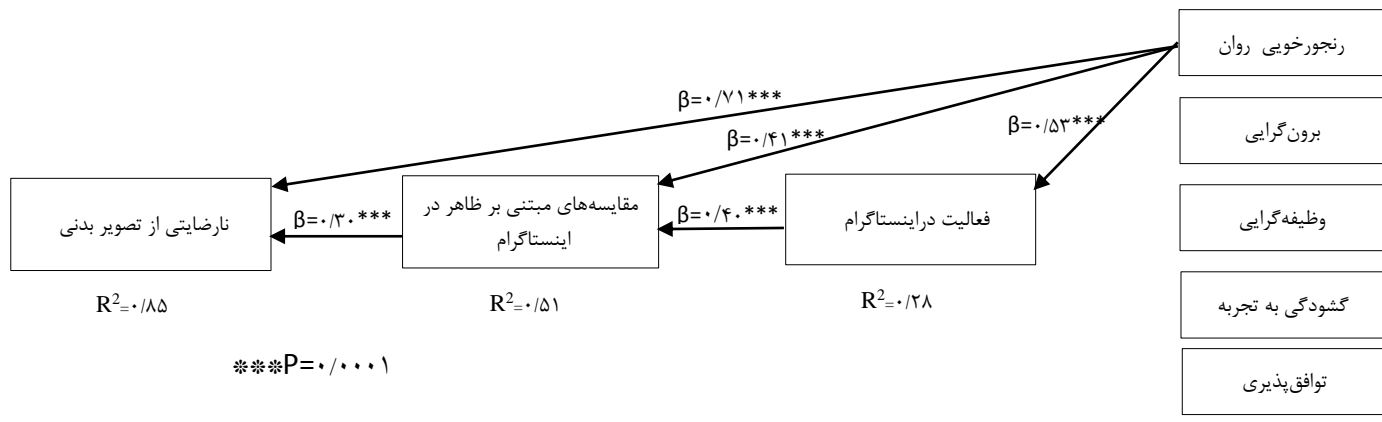
همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌گردد، میزان استفاده از اینستاگرام با مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر ( $r=0/66, p<0/01$ )، نارضایتی از تصویر بدنی ( $r=0/64, p<0/01$ ) و روان‌رنجورخویی ( $r=0/58, p<0/01$ ) دارای رابطه مثبت و معنی‌داری است و با وظیفه‌گرایی ( $r=-0/19, p<0/01$ ) رابطه منفی و معنی‌داری دارد. همچنین مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر با نارضایتی از تصویر بدن ( $r=0/74, p<0/01$ ) و روان‌رنجورخویی ( $r=0/62, p<0/01$ ) دارای رابطه مثبت و معنی‌داری است، ولی با وظیفه‌گرایی ( $r=-0/16, p<0/01$ ) و گشودگی به تجربه ( $r=-0/16, p<0/01$ ) رابطه منفی و معنی‌دار دارد. نارضایتی از تصویر بدنی نیز با روان‌رنجورخویی ( $r=0/90, p<0/01$ ) رابطه مثبت و معنی‌دار ولی با وظیفه‌گرایی ( $p<0/01$ )، گشودگی به تجربه ( $r=-0/29, p<0/01$ ) و گشودگی به تجربه ( $r=-0/17, p<0/01$ ) رابطه منفی و معنی‌داری دارد.

به‌منظور بررسی مدل مفهومی پژوهش نیز از تحلیل مسیر در مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد که نتایج حاصل از برازش این مدل در جدول ۳ ارائه شده‌است. این شاخص‌ها، برازش مدل را پس از حذف مسیرهای غیر معنی‌دار و طراحی نهایی مدل نمایش می‌دهد.

جدول شماره ۳: شاخص‌های برازش مدل نهایی پژوهش

شاخص‌های برازش	CMIN/DF	NFI	IFI	CFI	GFI	RMSEA
مقادیر به‌دست آمده	۱/۸۰	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۰۵

نمودار شماره ۲، مدل نهایی پژوهش را با گزارش ضرایب بتای استاندارد شده هر مسیر و نیز واریانس تبیین شده متغیرهای درون‌زاد پژوهش نشان می‌دهد.



شکل شماره ۲: مدل نهایی پژوهش



جدول شماره ۴: اثرهای مستقیم، غیر مستقیم و کل به‌دست آمده در مدل نهایی پژوهش

مسیرهای موجود در مدل نهایی	اثر مستقیم	سطح معنی‌داری	اثر غیرمستقیم	سطح معنی‌داری	اثر کل	سطح معنی‌داری
روان‌رنجورخویی - فعالیت در اینستاگرام	۰/۵۳	۰/۰۰۰۱			۰/۵۳	۰/۰۰۰۱
روان‌رنجورخویی - مقایسه مبتنی بر ظاهر	۰/۴۱	۰/۰۰۰۱	۰/۲۱	۰/۰۰۰۱	۰/۶۲	۰/۰۰۰۱
روان‌رنجورخویی - نارضایتی از تصویر بدن	۰/۷۱	۰/۰۰۰۱	۰/۱۸	۰/۰۰۰۱	۰/۹۰	۰/۰۰۰۱
فعالیت در اینستاگرام - مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر	۰/۴۰	۰/۰۰۰۱			۰/۴۰	۰/۰۰۰۱
مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر - نارضایتی از تصویر بدن	۰/۳۰	۰/۰۰۰۱			۰/۳۰	۰/۰۰۰۱
فعالیت در اینستاگرام - نارضایتی از تصویر بدن	۰/۱۲	۰/۰۰۰۱	۰/۱۲	۰/۰۰۰۱	۰/۱۲	۰/۰۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۴ نیز مشاهده می‌شود از بین ابعاد شخصیت، تنها روان‌رنجورخویی است که به‌صورت مستقیم و مثبت به پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی می‌پردازد ( $P \leq 0/0001$ ) علاوه تنها همین مؤلفه از شخصیت دانشجویان دختر است که به‌صورت مستقیم و مثبت میزان فعالیت آن‌ها در اینستاگرام و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در این فضای مجازی را نیز پیش‌بینی می‌نماید (به ترتیب  $\beta = 0/53$ ,  $P \leq 0/0001$  و  $\beta = 0/41$ ,  $P \leq 0/0001$ ). لذا می‌توان گفت که روان‌رنجورخویی علاوه بر اثر مستقیم بر نارضایتی از تصویر بدنی

به واسطه میزان فعالیت در اینستاگرام و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر نیز بر نارضایتی از تصویر بدنی اثرگذار بوده‌است. از سوی دیگر مطابق جدول ۴ میزان فعالیت در اینستاگرام به صورت مثبت و معنی‌داری نمره مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در اینستاگرام را پیش‌بینی نموده ( $\beta=0/40, P\leq 0/0001$ ) و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر نیز نمره نارضایتی از تصویر بدنی را به صورت مثبت و معنی‌داری پیش‌بینی کرده‌است ( $\beta=0/30, P\leq 0/0001$ ). بنابراین، می‌توان گفت که میزان فعالیت در اینستاگرام با یک اثر واسطه‌ای تقریباً کامل با نارضایتی از تصویر بدنی در ارتباط است که ناشی از واسطه‌گری مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر است.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی ابعاد شخصیت و نمره‌ی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر با واسطه‌گری میزان فعالیت و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در اینستاگرام انجام شده‌است. اما چنان که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از بین ابعاد شخصیت تنها روان‌رنجورخویی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر نمره‌ی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر تاثیر می‌گذارد.

به عبارت دیگر از بین پنج عامل بزرگ شخصیت، یعنی برون‌گرایی، روان‌رنجورخویی، گشودگی در برابر تجربه، همنوایی یا توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی، تنها عامل روان‌رنجورخویی است که بر میزان فعالیت دانشجویان دختر در اینستاگرام تاثیر گذاشته و سپس به واسطه افزایش مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر در آن‌ها، نمره‌ی نارضایتی از تصویر بدنی را هم تحت تاثیر قرار داده‌است. روان‌رنجورخویی، بنابه تعریف، به گرایش شخصی فرد برای تجربه اضطراب، تنش، ترحم‌جویی، خصومت، تکانش‌گری، افسردگی و عزت‌نفس پایین بازمی‌گردد (شاکیان و همکاران، ۱۳۹۱) و در مقایسه با چهار عامل دیگر که هر یک نوعی توانمندی فرد را مطرح می‌سازند، از نوعی گرایش منفی در ساختار شخصیتی فرد خبر می‌دهد (ویلسون و



دیشمن<sup>۱</sup> (۲۰۱۵). از این رو، به نظر می‌رسد مسیرهایی که مطابق مدل مفهومی پژوهش، میان میزان فعالیت در اینستاگرام، مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر و نارضایتی از تصویر بدنی ترسیم گردیده‌اند، بیشتر براساس گرایش منفی در ساختار شخصیتی بنا شده‌است.

در تبیین این موضوع می‌توان به نظری از مکنیل، بست و دويس<sup>۲</sup> (۲۰۱۷)، تمسک جست مبنی بر اینکه نمره‌ی بالای روان‌رنجورخویی در فرد، به‌طور معمول با تلاش وی برای بهبود خود-ارزشمندی و اهمیت دادن به خود از طریق جلب ستایش دیگران همراه می‌گردد. همین موضوع از نظر آلن و والتر<sup>۳</sup> (۲۰۱۶)، باعث می‌شود تا فرد با احتمال بیشتری به جستجو و بررسی ایده‌آل‌ها، به‌ویژه زیبایی‌های ایده‌آل، اقدام کند. این موضوع نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند بر فعالیت بیشتر فرد در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام که کاربران آن تصاویر بسیار زیادی از ویژگی‌های ایده‌آل بدنی را منتشر می‌سازند (راوودراد، گیشنیزجانی، ۱۳۹۶)، تاثیر بگذارد.

البته بایستی اذعان نمود که در پژوهش‌هایی همچون لیو و کیت‌کمپل<sup>۴</sup> (۲۰۱۷)، فیلتر و کلین‌بام<sup>۵</sup> (۲۰۱۵)، نیهان و بورسوسو<sup>۴</sup> (۲۰۱۳)، ویلسون و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) و کریر و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) که تاثیر ابعاد شخصیت بر میزان فعالیت در شبکه‌های اجتماعی دیگری همچون فیس‌بوک را مورد مطالعه قرار داده‌اند، اثر سایر عوامل یعنی برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌گرایی نیز گزارش شده‌است؛ اما نتایج پژوهش‌های دیگری همچون (مور و مک‌الروی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲)، هوگس، روو، باتی و لی<sup>۵</sup> (۲۰۱۲) و دالی، بونک و یومیت<sup>۶</sup> (۲۰۰۹)، تنها تاثیر روان‌رنجورخویی افراد بر میزان فعالیت در این شبکه‌های مجازی را مورد تایید قرار داده‌اند.

1 . Wilson & Dishman

2 . MacNeill, Best & Davis

3 . Allen & Walter

4 . Nihan & Burcu

5 . Hughes, Rowe, Batey & Lee

6 . Dalley, Buunk & Umit

به هر حال، چنان‌که مدل نهایی پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد وقتی میزان فعالیت در اینستاگرام افزایش می‌یابد می‌توان منتظر افزایش مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر نیز بود. چون همان‌طور که گفته شد، ویژگی بارز اینستاگرام این است که بخش عمده‌ی فعالیت کاربران آن به انتشار یا بازبینی تصاویر ایده‌آل بدنی اختصاص یافته‌است (هندریکس و همکاران، ۲۰۱۷). مشاهده‌ی همین تصویر ایده‌آل نیز به‌طور طبیعی، احتمال درگیری فرد در مقایسه‌هایی که مبتنی بر ویژگی‌های ظاهری است را افزایش خواهد داد. در این خصوص، نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های هندریکس و همکاران (۲۰۱۷)، تیگمن و سلاتر<sup>۱</sup> (۲۰۱۴)، موحد و همکاران (۱۳۹۰) و تیگمن و میلر<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) همسوست. در پژوهش فاردولی و وارتانین (۲۰۱۵) نیز رابطه مثبت و معنادار بین استفاده از فیسبوک و مقایسه‌های ظاهری گزارش شده‌است.

البته چنین مقایسه‌هایی مطابق مدل پژوهش حاضر و همسو با نتایج پژوهشی سالامون<sup>۳</sup> (۲۰۱۷)، فاردولی و وارتانین (۲۰۱۵)، تیگمن و سلاتر (۲۰۱۴) و پرلوف<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) به تجربه یک تصویر بدنی آشفته منجر می‌گردد که به معنای نارضایتی بیشتر از تصویر بدنی فرد خواهد بود. در تبیین این موضوع می‌توان گفت که فضای مجازی، در واقعیت امر، یک محیط قوی اجتماعی و فرهنگی مرتبط با تصویر بدن دختران نوجوان است (موحد و همکاران، ۱۳۹۰). این محیط با ترسیم الگوهای ایده‌آل، دختران جوان را به سمت مقایسه‌های مختلف مبتنی بر ظاهر سوق می‌دهد. اما از آنجا که این الگوها به‌طور معمول، غیرواقعی یا غیرقابل دسترس هستند، در اکثر مقایسه‌ها به برآورد منفی فرد از وضعیت ظاهری خود منجر گردیده و به نوبه خود، نارضایتی از تصویر بدنی را تشدید خواهد کرد. به عبارت بهتر، از آنجا که اکثر ایده‌آل‌های مطرح شده در تصاویر اینستاگرامی به صورت مصنوعی و به واسطه فنون به‌کار رفته در صنعت مد ایجاد گردیده‌اند، به‌طور طبیعی در عالم واقع، قابل دست‌یابی نیستند. از این

<sup>۱</sup> . Tiggemann & Slater

<sup>۲</sup> . Miller

<sup>۳</sup> . Salomon

<sup>۴</sup> . Perloff

رو، مقایسه‌های مبتنی بر ظاهری که براساس آن‌ها صورت گرفته باشد نیز به احتمال زیاد، تنها فرد را با عدم رضایت‌مندی شدید نسبت به ویژگی‌های واقعی بدن خود روبرو خواهد ساخت (هندریکس و همکاران، ۲۰۱۷ و فاردولی و وارثانین، ۲۰۱۵).

به هر حال بایستی به خاطر داشت که در سال‌های گذشته، اینستاگرام به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی مورد اقبال وسیع در جامعه جوان ایرانی قرار گرفته‌است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میزان فعالیت در اینستاگرام از یک سو، با روان‌رنجورخویی دانشجویان دختر و از سوی دیگر با افزایش نارضایتی از تصویر بدنی در آن‌ها همراه است. از این رو، گرچه پژوهش حاضر، به‌واسطه‌ی تمرکز بر اطلاعات خودگزارشی دانشجویان و مطالعه صرف دانشجویان کارشناسی دارای محدودیت است، اما براساس نتایج آن می‌توان مطالعه‌ی دقیق نحوه فعالیت کاربران یا لاقابل دانشجویان دختر را در این شبکه اجتماعی ضروری دانست و برنامه‌ریزی و اقدام جهت افزایش آگاهی خانواده‌ها و حتی خود بانوان جوان را توصیه نمود. به طور حتم، بخشی از نارضایتی از تصویر بدنی ناشی از مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر با علم و اطلاع فرد نسبت به مکانیسم عمل تصاویر منتشر شده در اینستاگرام و تاثیر روان‌شناختی آن قابل‌تعدیل خواهد بود. هرچند بایستی ضرورت توجه هرچه بیشتر فعالان حوزه‌ی زنان را به روابط موجود میان متغیرهای پژوهش، به‌ویژه تاثیر منحصربه‌فرد روان‌رنجورخویی در میزان فعالیت اینستاگرامی و تاثیر غیرمستقیم آن بر روی نارضایتی از تصویر بدنی در میان بانوان جوان ایرانی جلب نمود. البته نایستی از یاد برد که در پژوهش حاضر، تنها تاثیر ابعاد شخصیت به‌عنوان یک متغیر فردی مورد توجه قرار گرفته و شایسته است که در پژوهش‌های آتی به نقش عوامل خانوادگی، ادراک ارزش‌های زنانه و تاثیر حمایت اجتماعی نیز توجه نمود.

## منابع

- اعتمادی فرد، سیدمهدی و امانی، ملیحه. (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی. *پژوهش‌نامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی زنان*، ۴(۲)، ۱-۲۲.
- آزالی علمداری، کریم؛ آذریان، سمیه؛ قربانزاده، بهروز و خوشنویس، فرهاد. (۱۳۹۵). ارزیابی فرم بدن و تحسین بدن در زنان غیرفعال و درحال ورزش شهر تبریز. *مدیریت ارتقای سلامت*، ۵(۳)، ۱-۱۴.
- حشمتی، رسول؛ خداپرست کازرونی، سارا و کروغی‌پور، فاطمه. (۱۳۹۵). بررسی نقش پیش‌بین تصویر بدنی و شاخص توده بدن، بر هوشیاری زمینه‌ای و ناگویی خلقی در رضایت‌مندی زناشویی زنان شاغل. *مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴(۴)، ۴۳-۶۸.
- خرمایی، فرهاد و فرمانی، اعظم. (۱۳۹۳). بررسی شاخص‌های روان‌سنجی فرم کوتاه پرسشنامه پنج عامل بزرگ شخصیت. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۴(۱۶)، ۲۹-۳۹.
- راودراد، اعظم و گیشنیزجانی، گلنار. (۱۳۹۶). گونه‌شناسی الگوهای بازنمایی بدن رسانه‌ای کاربران ایرانی شبکه اجتماعی اینستاگرام. *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، ۳(۱۰)، ۲۶۵-۳۱۰.
- رایگان، نیلوفر؛ شعیری، محمدرضا و اصغری‌مقدم؛ محمدعلی. (۱۳۸۵). بررسی اثربخشی درمان شناختی-رفتاری مبتنی بر الگوی ۸ مرحله‌ای کش بر تصویر بدنی منفی دختران دانشجو. *دوماهنامه علمی-پژوهشی دانشور رفتار دانشگاه شاهد*، ۱۳(۱۹)، ۱۱-۲۲.
- رستگارخالد، امیر و باقریان، معصومه. (۱۳۹۲). بدن و ارزش‌ها: اهمیت باریک‌اندازی در میان زنان و دختران و رابطه آن با جهت‌گیری ارزشی آن‌ها. *مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۱(۱)، ۷-۵۴.





شاکریان، عطا؛ نظری، علی محمد؛ ابراهیمی، پائیناز؛ فاطمی، عادل و دانایی، صبا. (۱۳۹۱). ارتباط شباهت و تضاد در ویژگی‌های شخصیتی با سازگاری زناشویی. *مجله علوم رفتاری*، ۶ (۳)،

۲۴۵-۲۵۱.

صادقی‌فسایی، سهیلا؛ فاضل، رضا و رضایی، حسین. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر مدیریت بدن زنان متولد دهه ۶۰ (مطالعه کیفی زنان شهر همدان). *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۵ (۱)، ۳۷-۶۱.

محمدی، نورالله و سجادی‌نژاد، مرضیه‌السادات. (۱۳۸۶). ارزیابی شاخص‌های روان‌سنجی پرسشنامه نگرانی درباره تصویر بدنی و آزمون مدل ارتباطی شاخص توده بدنی، نارضایتی از تصویر بدنی و عزت‌نفس در دختران نوجوان. *فصلنامه مطالعات روانشناختی*، ۳ (۱)، ۸۵-۱۰۱.

موحد، مجید؛ نورالله، محمدی و حسینی، مریم. (۱۳۹۰). مطالعه رابطه بین رسانه‌ها، تصویر بدن و عزت‌نفس با عمل و تمایل به آرایش. *مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۹ (۲)، ۱۳۳-۱۶۰.

نیلفروشان، پریسا؛ احمدی، سیداحمد؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ عابدی، محمدرضا و قاسمی، وحید. (۱۳۹۳). تاثیر همزمان عامل عمومی شخصیت و ابعاد دلبستگی بر کیفیت رابطه زناشویی. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۴ (۳)، ۴۷۳-۵۰۷.

وبلن، تورستین. (۱۳۸۳). *نظریه طبقه‌ی مرفه*. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.

Allen, M., and Walter, E. (2016). Personality and body image: A systematic review. *Body image*, 19, 79-88.

Azali Alamdari, K., Azaryan, S., Ghorbanzadeh, B., and Khoshnevis, F. (2016). Fatigue rating and body appreciation in sedentary and those women present in sport activities from Tabriz city. *Journal of Promotion Health*, 5(3), 1-14. (Text in Persian).

Bessenoff, G. (2006). Can the media affect us? Social comparison, self-discrepancy, and the thin ideal. *Psychology of Women Quarterly*, 30(3), 239-251.

Brown, Z., and Tiggemann, M. (2016). Attractive celebrity and peer images on Instagram Effect on women's mood and body image. *Body Image*, 19, 37-43.

Cash, T. (2002). The impact of body image experiences: development of the body

- image quality of life inventory. *International Journal of eating disorders*, 131 (4), 455-480.
- Carrier, L., Cheever, N., Rosen, L., Benitez, S., and Chang, J. (2009). Multitasking across generations: Multitasking choices and difficulty ratings in three generations of Americans. *Computers in Human Behavior*, 25(2), 483-489.
- Dalley, S., Buunk, A., and Umit, T. (2009). Female body dissatisfaction after exposure to overweight and thin media images: The role of body mass index and neuroticism. *Personality and Individual Differences*, 47, 47-51.
- Donnellan, M., Burt, S., Levendosky, A., and Klump, K. (2008). Genes, personality, and attachment in adults: a multivariate behavioral genetic analysis. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 34(1), 3-16.
- E'temadifard, S. M., and Amani, M. (2013). A sociological study on women's motivations for pursuing cosmetic surgery. *Women's Studies*, 4(8), 1-22. (Text in Persian).
- Fallon, A. (1990). Culture in the Mirror: Socio-Cultural Determinants of Body Image. In T.F. Cash and T. Pruzinstky (Eds.), *Body Images: Development, Deviance, and Change*(80-109) New York: Guilford Press.
- Fardouly, J., and Vartanian, L. (2015). Negative comparisons about one's appearance mediate the relationship between Facebook usage and body image concerns. *Body Image*, 12, 82-88.
- Feiler, D., and Kleinbaum, A. (2015). Popularity, similarity, and the network extraversion bias. *Psychological Science*, 26, 593-603.
- Festinger, L. (1954). A theory of social comparison process. *Human Relations*, 7(2), 117-140.
- Groesz, L., Levine, M., and Murnen, S. (2002). The effect of experimental presentation of thin media images on body satisfaction: A meta-analytic review. *International Journal of Eating Disorders*, 31(1), 1-16.
- Hendrickse, J., Secharan, R., and Clayton, R. (2016, September). *EXAMINING WOMENS' COGNITIVE AND EMOTIONAL PROCESSING OF THIN, AVERAGE, AND PLUS SIZE FASHION MODELS DEPCITED IN THE MEDIA*. Conference: 56th Annual Meeting of the Society-for-Psychophysiological-Research, At Minneapolis, Minnesota., Volume: 53
- Hendrickse, J. (2016). *Appearance-Related Comparisons Mediate the Relationship between Instagram Use and Body Image Concerns*. (Master of Art Thesis, Florida State University).
- Hendrickse, J., Arpan, L., Clayton, R., and Ridgway, J. (2017). Instagram and college women's body image: Investigating the roles of appearance-related comparisons and intrasexual competition. *Computers in Human Behavior*, 74, 92-100.
- Heshmati, R., Khodaparast Kazeruni, S., and Karoghi Pour, F. (2017). The



- predictive role of body image, body mass index, dispositional mindfulness and alexithymia in marital satisfaction of employed women. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(4), 43-68. (Text in Persian).
- Homan, K., McHugh, E., Wells, D., Watson, C., and King, C. (2012). The effect of viewing ultra-fit images on college women's body dissatisfaction. *Body Image*, 9, 50-56.
- Hughes, D., Rowe, M., Batey, M., and Lee, A. (2012). A tale of two sites: Twitter vs. Facebook and the personality predictors of social media usage. *Computers in Human Behavior*, 28, 561-569.
- Khormaei, F., and Farmani, A. (2014). Psychometric properties of the short form of Goldberg's 50-item Personality Scale. *Journal of Psychological Models and Methods*, 4(16), 29-39. (Text in Persian).
- Kline, R. B. (2011). *Principles and practice of structural equation modeling*. New York, NY: Guilford.
- Knauss, C., Paxton, S., and Alsake, F. (2007). Relationships amongst body dissatisfaction, internalisation of the media body ideal and perceived pressure from media in adolescent girls and boys. *Body Image*, 4, 353-360.
- Liu, D., and Keith Campbell, W. (2017). The Big Five Personality Traits, Big Two Meta-traits and Social Media: A Meta-Analysis. *Journal of Research in Personality*, 70, 229-240.
- MacNeill, L., Best, L. A., and Davis, L. (2017). The role of personality in body image dissatisfaction and disordered eating: discrepancies between men and women. *Journal of Eating Disorders*, 5, 44.
- Martin, S. J., and Rascine, S. (2017). Personality traits and appearance-ideal internalization: Differential associations with body dissatisfaction and compulsive exercise. *Eating Behaviors*, 27, 39-44.
- Moore, K., and McElroy, J. (2012). The influence of personality on Facebook usage, wall postings, and regret. *Computers in Human Behavior*, 28, 267-274.
- Mohammadi, N., and Sajadinejad, M. S. (2007). The Evaluation of psychometric properties of Body Image Concern Inventory and examination of a model about the relationship between body mass index, body image dissatisfaction and self-esteem in adolescent girls. *Quarterly Journal of Psychological Studies*, 3(1), 85-101. (Text in Persian).
- Movahed, M., Mohammadi, N., and Hosseini, M. (2011). Mass Media, Self-Esteem, Body Image and Tendency to Use make up Studying the Relationship. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 9(2), 133-160. (Text in Persian).
- Nihan, O., & Burcu, M. (2013). The relationship between personality traits and social media use. *Social behavior and personality: an international journal*, 41(3), 517-528.

- Nilforooshan, P., Ahmadi, A., Fatehizadeh, M., Abedi, M. A., and Ghasemi, V. (2015). The Simultaneous Effects of General Factor of Personality and Attachment Dimensions on Marital Quality. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 4(3), 473-507. (Text in Persian).
- Perloff, R. (2014). Social Media Effects on Young Women's Body Image Concerns: Theoretical Perspectives and an Agenda for Research. *Sex Roles*, 71, 363-377.
- Rastegar Khaled, A., and Bagherian, M. (2013). The Body and the values: The Importance of Slimness among Women and its Relationship with Value Orientation A Case Study of Damghan City. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 11(1), 7-54. (Text in Persian).
- Ravadrad, A., and Gishnizjani, G. (2017) Typology of re-presentation mediated body of Iranian Instagram users. *New Media Studies*, 3(10), 265-310. (Text in Persian).
- Rayegan, N., Shaeeri, M. R., and Asghari Moghadam, M. A. (2005). The Effectiveness of Cognitive-Behavioral Therapy Based on Cash 8-Steps Model on Negative Body Image of Female Students. *Daneshvar-e-Raftar*, 13(19), 11-22. (Text in Persian).
- Richetin, J., Xaiz, A., Maravitam, A., and Perugini, M. (2012). Self-body recognition depends on implicit and explicit self-esteem. *Body image*, 9(2), 226-253.
- Sadeghi Fasaee, S., Fazel, R., and Rezaei, H. (2016). Sociological Study of Factors Affecting Body Management of Women Born in 1980s (Qualitative Study of Women in Hamedan). *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, 5(1), 37-61. (Text in Persian).
- Salomon, I. (2017). *The Selfie-Generation: Examining the Relationship between Social Media Use and Early Adolescents Body Image*. University of Kentucky Uknowledg.
- Shakerian, A., Nazari, A., Ebrahimi, P., Fatemi, A., and Danai, S. (2012). The effects of similarity and contradiction personality traits on marital adjustment. *International Journal of Behavioral Sciences*, 6(3), 245-251. (Text in Persian).
- Soler, P.T., Fernandes, H.M., Damasceno, V. O., and Novaes, J.S. (2013). Vigorexy and levels of exercise dependence in gym goers and bodybuilders. *Revista Brasileira de Medicina do Esporte*. 19(5), 343-348.
- Taranis, L., and Meyer, C. (2010). Perfectionism and compulsive exercise among female exercisers: High personal standards or self-criticism? *Personality and individual differences*, 49(1), 3-7.
- Tiggemann, M., and Miller, J. (2010). The Internet and adolescent girls' weight-satisfaction and drive for thinness. *Sex Roles*, 63, 79-90.
- Tiggemann, M., Polivy, J., and Hargreaves, D. (2009). The processing of thin ideals in fashion magazines: A source of social comparison or fantasy? *Journal of Social and Clinical Psychology*, 28, 73 -93.



- Tiggemann, M., & Slater, A. (2013). Net Girls: The Internet, Facebook, and body image concern in adolescent girls. *International Journal of Eating Disorders*, 46, 630–634.
- Tiggemann, M., & Slater, A. (2014). NetTweens: The Internet and body image concerns in preteenage girls. *Journal of Early Adolescence*, 34, 606–620.
- Veblen, T. (1899). *The theory of the leisure class*. Translated to Farsi by Culture Guidance. Tehran: Nei publications (Text in Persian).
- Vrocharidou, A., and Efthymiou, I. (2012). Computer mediated communication for social and academic purposes: Profiles of use and University students' gratifications. *Computers and Education*, 58, 609-616.
- Wilson, K., Fornasier, S., and White, K. M. (2010). Psychological predictors of young adults' use of social networking sites. *Cyber psychology, Behavior and Social Networking*, 13(2), 173-177.
- Wilson, E. K., and Dishman, R. K. (2015). Personality and physical activity: A systematic review and meta- analysis. *Personality and Individual Differences*, 72, 230-242.
- Yoo, K. H., and Gretzel, U. (2011). Influence of personality on travel-related consumer-generated media creation. *Computers in Human Behavior*, 27(2): 609-621.



## بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهر وابسته: یک مطالعه‌ی پدیدارشناختی

سمیرا حسین پور مقدم

دانشجوی دکتری تخصصی رشته مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

محمدحسین فلاح\*

دانشیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

سعید وزیری

استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

### چکیده

شناخت تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهران وابسته می‌تواند به شناسایی و فراهم نمودن اطلاعات و مداخلات درمانی با هدف کاهش ناسازگاری زناشویی کمک کند. در این راستا پژوهش حاضر با هدف تبیین تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهران وابسته با مشکلات زناشویی طراحی گردید. مطالعه‌ی حاضر یک مطالعه‌ی کیفی با رویکرد پدیدارشناسی است. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ نفر از زنان ساکن شهر اصفهان بودند که به صورت نمونه‌گیری در دسترس و هدفمند انتخاب شدند. جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌ی عمیق و برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری کولایزی استفاده گردید. تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهران وابسته در ۳ مقوله‌ی اصلی و ۱۰ مفهوم، تبیین گردید. مقوله‌ی اول بدرفتاری‌های روانشناختی (سوءظن و حسادت، عدم کنترل مناسب واکنش‌های هیجانی، تایید طلبی مکرر، انحصار طلبی، تحمل فشار مسئولیت‌های همسر، استفاده‌ی مکرر از راهبردهای ناکارآمد)، مقوله‌ی دوم، تحمل فشار بر روابط جنسی (اجبار روانی برای شروع در رابطه جنسی، اغواگری مکرر شوهر برای شروع رابطه جنسی، استرس و فشار در روابط جنسی) و مقوله‌ی سوم آسیب‌های فیزیکی (خشونت فیزیکی، جرح خویشتن، بدرفتاری با فرزندان) است. با توجه به نتایج پژوهش، زنان دارای شوهران وابسته در

\*نویسنده مسئول: Fallahyazd@iauyazd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

DOI:10.22051/JWSPS.2019.24471.1929

معرض آسیب‌های روانی-جنسی و جسمی از سوی همسرانشان قرار دارند. این نتایج می‌تواند در شناسایی و ارزیابی خطرات، تعیین اهداف درمانی و مدیریت آسیب‌ها در زنان دارای شوهران وابسته مفید واقع گردد.

### واژگان کلیدی

وابستگی، ناسازگاری زناشویی، زنان دارای شوهران وابسته

### مقدمه و بیان مسئله

انسان‌ها نیازی ضروری به برقراری روابط صمیمانه دارند. برای تامین این نیاز و رشد صمیمیت، ازدواج یک فرصت منحصربه‌فرد در اختیار انسان‌ها می‌گذارد (منیام و جونیور<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴). آنچه در ازدواج مهم است رضایت از ازدواج و سازگاری زناشویی<sup>۲</sup> است (به، ویسمن و یوبلاکر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). سازگاری زناشویی به روابط زناشویی هماهنگ و داشتن کارکرد مناسب اشاره می‌کند (فراست<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲؛ منیام و جونیور، ۲۰۱۴). تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که عوامل روانی، فردی، اجتماعی و ویژگی‌های جمعیت شناختی هر یک از زوجین بر میزان سازگاری زناشویی آن‌ها تاثیر می‌گذارد (اولسون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱؛ بشارت، هوشمند، رضازاده و غلامعلی لواسانی، ۱۳۹۴؛ زارع، صفیاری جعفرآباد، ۱۳۹۴). یکی از عوامل موثر در ناسازگاری زناشویی مفهوم وابستگی<sup>۶</sup> است (منیام و جونیور، ۲۰۱۴؛ لیو و رولوف<sup>۷</sup>، ۲۰۱۵) که به عنوان عامل آسیب‌پذیری در زندگی زناشویی در نظر گرفته می‌شود (برنشتاین<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲). طبق تعریف انجمن روانشناسی آمریکا، اختلال شخصیت وابسته به وابستگی بیمارگونه و مفرط فرد وابسته

1- Manyam

2 - Marital adjustment

3 - Be

4 - Frost

5 - Olson

6 - interpersonal dependency

7 - Liu

8 - Bornstein





اطلاق می‌شود که نیازی نافذ، فراگیر و افراطی به تحت مراقبت قرار گرفتن دارد که منجر به سلطه‌پذیری، وابستگی و ترس از جدایی می‌شود (انجمن روانشناسی آمریکا، ۲۰۱۳).

در ادبیات پژوهش تعریف جامعی از وابستگی ارائه شده‌است، در تعریف وابستگی چهار مؤلفه مورد توجه قرار گرفته‌است که شامل: ۱. علائم انگیزشی (نیاز به حمایت و تایید دیگران)؛ ۲. علائم شناختی (درک خود به عنوان فرد ضعیف و ناتوان همراه با درک دیگران به عنوان افراد قوی و توانمند)؛ ۳. علائم هیجانی (وجود ترس و اضطراب، هنگامی که لازم است فرد به‌طور مستقل عمل کند یا زمانی که فرد ارزیابی می‌شود)؛ ۴. بعد رفتاری (تمایل به کمک طلبی، حمایت طلبی و اطمینان طلبی در تعاملات بین فردی) است (برنشتاین، ۱۹۹۲؛ ۲۰۱۲).

وابستگی اشاره دارد به نیاز بارز برای مهرورزی، حمایت و راهنمایی، حتی در موقعیت‌هایی که شخص قادر به عملکرد خودمختارانه و برآوردن چالش‌ها به تنهایی است (برنشتاین، ۲۰۰۶).

تقاضای هیجانی افراطی، روابط بین فردی محدود و نامتوازن، عزت نفس پایین، ترس شدید از تنها ماندن و طرد شدن و نیاز مبرم به دیگری که منجر به رفتار چسبندگی افراطی می‌شود از مشخصه‌های این سبک شخصیتی است. افراد وابسته اغلب همسرانشان را به عنوان تنها منبع عشق، حمایت، صمیمیت و حل مسائل می‌بینند (پتروسیلی و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴).

بنابراین وابستگی علاوه بر اینکه بر سلامت و بهزیستی فرد تاثیر می‌گذارد، می‌تواند بر جنبه‌های اجتماعی و خانوادگی فرد نیز تاثیرگذار باشد (برنشتاین، ۲۰۱۲).

بیشترین مطالعات در زمینه‌ی بررسی پیامدهای وابستگی در روابط زناشویی مخصمه آمیز بوده‌است. محققان نشان دادند که بین اجزاء وابستگی و خشونت خانگی رابطه وجود دارد (مورفی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۴). داتون<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) در مطالعه خود دریافت که وابستگی اقتصادی، کارکردی و هیجانی با افزایش خشونت‌های خانگی در ارتباط است. افراد وابسته در برخی از رفتارهای محدودکننده و کنترل‌کننده که خودمختاری همسرانشان را کم می‌سازد، درگیر هستند

<sup>۱</sup> - Petrucelli

<sup>۲</sup> - Murphy

<sup>۳</sup> - Dutton

(فولینگستد، راتلیج، برگ، هایوس و پولک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰؛ مورفی و کاسکاردی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳). در واقع این نوع وابستگی یک وضعیت هیجانی و رفتاری ایجاد کرده که بر توانایی فرد برای داشتن یک رابطه متقابل رضایت بخش و سالم اثر می گذارد، زیرا اغلب، رابطه افرادی که با این مشکل روابطی را شکل می دهند یا حفظ می کنند یک طرفه و از لحاظ هیجانی مخرب و یا متجاوزانه است (بارگر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵).

ادبیات پژوهش در زمینه ارتباط وابستگی و تاثیرگذاری آن بر زندگی فردی و زناشویی حاکی از آن است که وابستگی، بر زندگی شخصی فرد و زندگی زناشویی تاثیر منفی دارد. در زمینه تاثیر وابستگی بر زندگی زناشویی مطالعات نشان داده که وابستگی به طور خاص با هیجانات منفی در زندگی زناشویی در ارتباط است. زمانی که روابط زوجین آشفته است، افراد با سطوح بالاتر وابستگی، حساسیت بیشتری نسبت به نشانه های بین فردی دارند و احساسات منفی بیشتری در واکنش به روابط متعارض و استرسورهای بین فردی تجربه می کنند (باملیس<sup>۴</sup>، رنر، هیدکامپ و آرنتر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱؛ برنشتاین، ۲۰۰۵) و این اختلال در روابط زناشویی منجر به افزایش اضطراب و افسردگی در افراد وابسته شده و در نهایت باعث افزایش ناسازگاری در زندگی زناشویی شان می شود (تینگلوف، هوگبرگ، لاندل و اسوانبرگ<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵). مدل مالکیت وابستگی<sup>۶</sup> مورفی و کاسکاردی (۱۹۹۳) نیز، در توصیف تاثیرگذاری وابستگی بر روابط زوجین، نشان می دهد که ویژگی هایی همچون ناامنی و ترس از رها شدن فرد وابسته ممکن است منجر به رفتارهای آسیب رسان به شریک زندگی شود، خصوصا زمانی که فرد وابسته اعتقاد داشته باشد که شریک زندگی اش او را طرد خواهد کرد که بخش اعظمی از این سوء رفتارها به ناتوانی فرد در مدیریت هیجانی مرتبط با نا ایمنی اشاره دارد و بخش دیگر آن هم

<sup>1</sup> - Follingstad

<sup>2</sup> - Murphy

<sup>3</sup> - Barger

<sup>4</sup> - Bamelis

<sup>5</sup> - Tinglof

<sup>6</sup> - dependency- possessiveness model



نمایانگر استفاده از یک راهبرد برای کنترل و ترساندن شریک جهت ممانعت از پایان دادن رابطه است (مورفی، ۱۹۹۳).

همچنین مطالعات نشان دادند که افراد وابسته هراس دارند که شریک زندگی‌شان آن‌ها را طرد کند (مونگراین، وتس، شاستر و کندال<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸؛ اوچها و سینک<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵) و همچنین سطح بالایی از احساساتی نظیر حسادت، مالکیت در روابط عاشقانه و مشکلاتی در کنترل و مدیریت خشم و هیجانات منفی دیگر دارند (کاسیلاس و کلارک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶) که هریک از این ویژگی‌ها می‌تواند بر کیفیت روابط زناشویی و میزان سازگاری آن‌ها تاثیر بگذارد. در ایران نیز، نتایج مطالعه بختیارپور، نادری و عامری (۱۳۸۸) با موضوع ارتباط بین وابستگی به همسر با سلامت روان نشان داد که از بین مؤلفه‌های وابستگی به همسر (مضطربانه، اختصاصی و هیجانی) فقط وابستگی اختصاصی با سلامت روان، رابطه منفی و معنادار دارد. مطالعه شریفی و همکاران (۲۰۱۷) که به صورت کیفی بر روی ۱۸ نفر از زنان وابسته انجام شد، نشان داد اکثریت زنانی که وابستگی در زندگی زناشویی‌شان داشتند، استراتژی، نگرش‌ها و احساسات ناسازگار جنسی بیشتری در ارتباط با همسر خود گزارش کردند.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که وابستگی یکی از زوجین با کیفیت رابطه‌ی زناشویی آن‌ها ارتباط دارد. اکثر مطالعات در زمینه وابستگی بر فرهنگ غربی متکی است. در ایران خلاء پژوهشی در زمینه درک عمیق تجربه‌ی زنان دارای شوهران وابسته و تاثیر آن بر سازگاری زناشویی‌شان وجود دارد زیرا وابستگی زوجین و پیامدهای آن به شدت وابسته به فرهنگ است و بیشتر مطالعات هم محدود به اجرای مقیاس‌های خودگزارشی اند که قادر به توصیف عمیق ادراکات و تجارب همسران نیستند، بنابراین بررسی این موضوع اهمیت دارد. هدف اصلی در این پژوهش فهم تجربه‌ی زیسته زنان دارای شوهران وابسته و درک معنایی که آن‌ها از رفتار همسر خود ارائه می‌دهند، است. براین اساس به منظور بررسی تجارب، دیدگاه‌ها و

<sup>۱</sup> - Mongrain

<sup>۲</sup> - Ojha

<sup>۳</sup> - Casillas

احساسات آن‌ها در رابطه با همسرشان و میزان تاثیر آن بر روابط زناشویی‌شان، به بررسی تجربیات منحصر به فرد هر یک از این زنان پرداخته شد. بنابراین هدف پژوهش حاضر، بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهر وابسته در ایران بوده است.

### روش پژوهش

روش پژوهش، جامعه آماری، نمونه و روش اجرا: مطالعه‌ی حاضر، یک پژوهش کیفی پدیدارشناختی با رویکرد تفسیرگرایی جهت توصیف و فهم عمیق تجربه‌ی زنان دارای شوهران وابسته در ارتباط با مشکلات سازگاری زناشویی است. جامعه آماری پژوهش را زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده شهر اصفهان با مشکلات زناشویی تشکیل می‌دهند. شرط ورود به تحقیق در مشارکت‌کنندگان عبارت بود از: وجود مشکلات زناشویی در طول یک سال قبل، احراز تشخیص وابستگی در شوهر (متناسب با پرسشنامه وابستگی بین فردی)، تمایل به شرکت در مصاحبه، عدم اختلال شخصیتی در زنان مشارکت‌کننده، دامنه سنی بین ۱۸ تا ۳۰ سال، حداقل تحصیلات سیکل. چنانچه مشارکت‌کنندگان تمایلی به ادامه‌ی همکاری نداشتند، می‌توانستند از تحقیق خارج شوند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند بود. بدین صورت که در ابتدا از بین تمامی مراکز مشاوره، سه مرکز که به صورت تخصصی در زمینه خانواده فعالیت می‌کنند، به صورت هدفمند انتخاب شدند و سپس از بین مراجعه‌کنندگان این سه مرکز، ۵۰ زن دارای مشکل زناشویی به صورت هدفمند و در دسترس انتخاب شدند. سپس به منظور غربالگری سطوح وابستگی (یک انحراف معیار بالاتر از میانگین)، پرسشنامه وابستگی را تکمیل نمودند. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه بود و از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با پرسش‌های باز (باتوجه به پیشینه مطالعات، سوالات طراحی شدند) استفاده شد. پس از انتخاب اعضای نمونه مصاحبه‌های عمیق در زمینه تجارب واقعی‌شان در ارتباط با همسرشان انجام شد تا زمانی که یافته‌ها به اشباع برسند، سپس در گام بعدی برای تحلیل یافته‌ها از روش تجزیه و تحلیل مضمون با توجه به کدگذاری کولایزی استفاده شد. در این



پژوهش پس از نوشتن مصاحبه‌ها و بازخوانی پی‌درپی متن مصاحبه‌ها به وسیله اساتید متخصص و مجرب در زمینه مطالعات کیفی، برای دستیابی به معنای کلی متن و یافتن مفاهیم اصلی مصاحبه، مرحله‌ی خلاصه نویسی برای تعیین محتوا یا داده‌های کلیدی استفاده شد. درون مایه‌های استخراج شده چندبار به وسیله نویسندگان مرور شد و سپس به منظور رسیدن به یک توافق نهایی، با همکاری برخی از استادان باتجربه در زمینه پژوهش‌های کیفی مورد بازنگری قرار گرفت، سپس به منظور بررسی اعتبار داده‌ها، محتوای خلاصه‌شده به مصاحبه‌شونده در مصاحبه ثانویه ارائه شد. در مرحله‌ی بعد کدهای کیفی، طبقات، مضامین یا تم‌های اولیه و تم‌های نهایی استخراج شدند. سپس برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها از نظرات ارزیاب‌ها که متشکل از استادان دانشگاه و دانشجویان دکتری مجرب در زمینه پژوهش‌های کیفی بودند، استفاده شد. ضریب توافق بین ارزیاب‌ها براساس تقسیم تعداد مقوله‌های مورد توافق ارزیاب‌ها بر مجموع کل مقولات ( موافق‌ها و مخالف‌ها)  $0/92$  به دست آمد.

## ابزار سنجش

### پرسشنامه وابستگی

پرسشنامه وابستگی<sup>۱</sup> را هیرچفیلد، کلمان، گودوف، کورچین و بارت<sup>۲</sup> (۱۹۷۶) طراحی کرده‌اند. این مقیاس شامل ۴۸ آیتم و سه خرده مقیاس، وابستگی هیجانی<sup>۳</sup> ( ۱۶ آیتم)، فقدان اعتماد به نفس اجتماعی<sup>۴</sup> ( ۱۶ آیتم) و ادعای خودمختاری<sup>۵</sup> ( ۱۶ آیتم) است که در یک طیف لیکرت چهار درجه‌ای ( ۱= اصلا من را توصیف نمی کند، تا ۴= خیلی زیاد من را توصیف می کند) تنظیم شده است. هیرچفیلد و همکاران (۱۹۷۶) پایایی مقیاس را با روش همسانی درونی مورد بررسی قرار دادند. نتایج دو نیم‌سازی آن‌ها برای سه خرده مقیاس از  $0/72$  تا

1- Interpersonal Dependency Questionnaire

2- Hirschfeld

3 - emotional reliance on another person

4 - lack of social self-confidence

5 - assertion of autonomy

۰/۹۱ گزارش شده است. برنشتاین (۱۹۹۴) اعتبار این مقیاس را با استفاده از روش بازآزمون بعد از ۸۴ هفته، ۰/۷۱ گزارش نموده است. اعتبار نسخه فارسی این مقیاس، توسط قلی‌زاده (۱۳۹۲) که بر روی ۳۰۰ دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی مرکز تهران اجرا کرده است، از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده است. نتیجه نشان داد که آلفای کرونباخ به دست آمده برای کل مقیاس ۰/۷۳ و برای ابعاد اتکای هیجانی، کمبود اعتماد به نفس و ابراز خودمختاری به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۶۳، ۰/۶۳ محاسبه شده است (قلی‌زاده، ۱۳۹۳). شریفی و همکاران (۲۰۱۷) نیز به منظور بررسی پایایی مقیاس از آلفای کرونباخ استفاده کرده‌اند. آن‌ها ضریب همسانی درونی (آلفای کرونباخ) این مقیاس را که بر روی دانشجویان زن ایرانی انجام شده است، ۰/۷۵ برآورد کرده‌اند. در مرحله بعد، به منظور انتخاب زنان دارای شوهران وابسته از مدل مک کلیتوک، آندرسون و کرانتون<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) استفاده شد. مطابق با این مدل، افرادی که حداقل یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین (بالاتر از ۵۹) را به دست آوردند، واجد شرایط ورود به پژوهش شدند، که از بین نمونه‌ها با توجه به ملاک ورود و خروج، ۲۲ نفر از بین ۵۰ نفر جهت انجام پژوهش انتخاب شدند.

### یافته های پژوهش

در این بخش، پس از بیان ویژگی‌های توصیفی زنان شرکت‌کننده در این پژوهش، به تحلیل کیفی پاسخ‌های زنان دارای شوهران وابسته به پرسش اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

### یافته‌های توصیفی

نتایج داده‌های توصیفی در ارتباط با زنان دارای شوهران وابسته نشان داد که میانگین سنی زنان شرکت‌کننده ۲۷/۰۷ و انحراف استاندارد ۲/۰۳ بود. همچنین ۵۰ درصد افراد نمونه دارای

<sup>۱</sup> - McClintock



تحصیلات کارشناسی ارشد، ۲۸ درصد کارشناسی و ۲۲ درصد دارای تحصیلات دیپلم بودند. همچنین از لحاظ اشتغال نیز، ۵۶ درصد زنان دارای شغل و ۴۴ درصد خانه دار بودند.

### یافته‌های کیفی

در پاسخ به هدف اول تحقیق مبنی بر تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهر وابسته در ایران در جهت شناخت عمیق مشکلات زناشویی از کل مصاحبه‌ها پس از بررسی جزء به جزء، به‌طور کلی ۱۶ زیرمقوله و ۳ مفهوم اصلی استخراج شد که شامل ۱- بدرفتاری‌های روانشناختی (ابراز حسادت و بی‌اعتمادی، واکنش‌های هیجانی آسیب‌زننده، تاییدطلبی مکرر، محدودسازی فعالیت‌های همسر، بی‌مسئولیتی و اعمال فشار بر همسر، رفتارهای مکرر نامتناسب با سن جهت جلب توجه) ۲- اعمال فشار در روابط جنسی (اعمال فشار برای شروع رابطه‌ی جنسی، رفتار اغواگرانه، استرس مداوم در حین رابطه‌ی جنسی) ۳- آزارهای بدنی (بدرفتاری-های فیزیکی با همسر، جرح خویشن، بدرفتاری فیزیکی با فرزندان) است. در ادامه شرح مختصری از مفاهیم اصلی و زیر مقوله‌ها به‌همراه نقل قول‌هایی از افراد نمونه (مصاحبه‌شوندگان) آورده شده‌است.

### الف) بدرفتاری‌های روانشناختی

#### ۱- ابراز حسادت و بی‌اعتمادی (بدبینی)

این طبقه با ویژگی‌هایی همچون حسادت افراطی و مخرب شوهر در مورد روابط همسر با دوستان، روابط خانوادگی و فعالیت‌های زن در شبکه‌های مجازی، بدبینی زیاد نسبت به وفاداری همسر خود، بازجویی مکرر زن، مراقبت افراطی و تعقیب همسر، کنجکاوی مداوم در مورد روابط فعلی و ارتباطات گذشته‌ی زن، کنترل فعالیت‌ها و خصوصاً مسائل روزانه زن مشخص می‌شود که منجر به اختلال در عملکرد روزانه زن می‌شود.

به همه کسانی که در ارتباط با آنها هستم حسادت می‌کنه، حساسیت خیلی زیادی نسبت به حرف زدن و بگو بخندم با خانواده و همکارم داره در حدی که واکنش بدی نشون می‌ده

که باعث می‌شود آبروم تو جمع بره، به تلفن هم‌رام و صحبت‌هام هم حساسیت بیش از حد نشون می‌ده.

### ۲- واکنش‌های هیجانی آسیب‌زننده

این طبقه با ویژگی‌هایی همچون ابراز خشم غیرمنتظره و غیرقابل کنترل، آشفتگی شدید در هنگام بحث‌های زناشویی، حرف‌های زشت و رکیک در هنگام مشاجره، عکس‌العمل‌های بسیار تند و زننده به انتقاد همسر، زودرنجی و حساسیت عاطفی، واکنش هیجانی ناگهانی به علائم طرد یا عدم دریافت بازخوردهای مثبت مشخص می‌شود. شرکت‌کنندگان بیان کردند که همسرانشان نسبت به هرگونه علائم رها شدن و بی‌مهری چه واقعی و چه خیالی از طرف همسرانشان حساسیت افراطی نشان داده و متعاقباً تعادل هیجانی خود را به‌آسانی از دست داده و ابراز خشم شدید دارند.

خدا نکنه حرکتی از من ببینه که احساس کنه دوستش ندارم و یا اینکه می‌خوام بهش بی‌توجهی کنم. قشقرق می‌کنه و به راحتی کنترلشو از دست می‌ده و درگیری لفظی و داد و فریاد راه میندازه.

### ۳- تایید طلبی و اطمینان جویی مداوم

این طبقه با ویژگی‌هایی نظیر پرسش مداوم از احساسات همسر نسبت به خود، تایید طلبی مکرر از طرف همسر، تماس گرفتن مداوم با همسر برای دریافت تایید و پاسخ‌های عاطفی، درخواست‌های حمایتی بی‌موقع و نابجا، توقع نابجای مهرورزی در مکان‌ها و زمان‌های نامناسب، مشخص می‌شود. بسیاری از شرکت‌کنندگان بیان کردند که ابراز محبت، وفاداری و تایید مکرر از طرف همسر، در اوایل رابطه برایشان مطلوب بوده‌است؛ اما، با گذشت زمان تبدیل به یک وظیفه اجباری و طاقت‌فرسا شده که آنان را دچار درگیری و تنش هیجانی می‌کند.

باید روزی چند بار از زبون من بشنوه که دوستش دارم، یا هر زمان که پیامی برام می‌فرسته خصوصاً اگه عاشقانه باشه باید زود جواب بدم، اگه هم جایی باشم که نتونم زود جواب بدم شروع می‌کنه به زنگ زدن که چرا جواب نمی‌دی؟ این رفتارش منو کلافه و عصبانی می‌کنه.





اصلا متوجه موقعیت و شرایط من نمی‌شده اینکده ممکنه سر کار باشم و یا اینکده واقعا دستم بنده و نمی‌تونم سریع جوابشو بدم. توقع داره که عین دوره نامزدیمون پیامک بازی کنیم.

#### ۴- محدود سازی فعالیت های همسر

این طبقه با ویژگی‌هایی مانند محدود کردن فرصت‌ها و ارتقای شغلی همسر (مشاغلی که با مردان سر و کار نداشته باشد)، محدود کردن روابط همسر با خانواده، دوستان و همکاران، محدود کردن فعالیت‌های مورد علاقه همسر، توقع اینکه همسرش دائما باید در دسترس او باشد، توقع اینکه همه فعالیت آن‌ها به صورت دو نفری باشد، توقع اینکه در مهمانی‌ها و مجالس، همه‌ی توجه همسرش به او باشد، مشخص می‌گردد. شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که همسرانشان چه به دلیل حسادت و بی‌اعتمادی و چه به دلیل توقعات زیاد برای با هم بودن و ابراز محبت به یکدیگر موجب سلب فضای شخصی آن‌ها و ایجاد احساس خفگی در زندگی مشترکشان شده‌اند. بسیاری از زنان به‌منظور جلوگیری از درگیری و تنش در زندگی‌شان بسیاری از روابط شغلی و اجتماعی خود را محدود کرده‌اند اما هیچگونه رضایتی از این محدودیت نداشتند.

توقع داره تمام کارمون دو نفری باشه انگار من و اون فقط تو این دنیا زن و شوهریم. چه توی خونه چه بیرون خونه توقع داره همیشه با هم باشیم. به قول خودش می‌گه طاقت دوریتو ندارم. اوایل باور می‌کردم و خوشم می‌ومد اما الان احساس می‌کنم داره فیلم بازی می‌کنه و هدفش اینه که منو کنترل کنه. دلم می‌خواد با دوستان مجردیم ارتباط داشته باشم، دلم برای اون لحظات تنگ شده.

#### ۵- بی‌مسئولیتی و اعمال فشار بر همسر

این زیر مقوله با ویژگی‌هایی همچون انتظار کمک و حمایت از همسر در همه امور، ناتوانی در تصمیم‌گیری مستقل، غفلت و بی‌توجهی نسبت به فرزندان، اهمال کاری زیاد، ناتوانی در مدیریت خانه و بیرون از خانه، خود را بیمار و افسرده نشان دادن، مشخص می‌گردد. بسیاری از شرکت‌کنندگان بیان داشتند که شوهرانشان با درخواست حمایت‌های مکرر و ابراز ناتوانی در مدیریت امور زندگی‌شان، آن‌ها را به ستوه آورده‌اند. این رفتارها نیز همچون سایر رفتارها

در ابتدا برای آن‌ها جذاب بوده و حس مهم بودن به آن‌ها می‌داده‌است، اما به عنوان یک بی‌مسئولیتی و فشار بر آن‌ها از آن یاد می‌کنند.

هر جا می‌خواود بره حتی زمانی که بخواد برای خودش یا بچه‌ها و حتی من لباس بخره باید با هم بریم، اونجا هم صد بار نظر منو می‌پرسه. بهش می‌گم هر چی دوست داری بخر می‌گه تو حتما باید برابم انتخاب کنی. حتی دکتر رفتنش هم باید با هم بریم. هر چی بهش می‌گم من نمی‌تونم پیام باید به کارم برسم، زیر بار نمی‌ره و می‌گه تو باید کنارم باشی، اگه قبول نکنم قشقرق به پا می‌کنه.

#### ۶- رفتارهای مکرر نا متناسب با سن جهت جلب توجه

این زیرمقوله با ویژگی‌هایی همچون استفاده از گریه و التماس برای تحت تاثیر قرار دادن همسر، بچگانه حرف زدن، تملق و رفتار چاپلوسانه، خودشیرینی، از خودگذشتگی‌های بی‌مورد به انتظار تلافی همسر، بزرگ جلوه دادن محبت‌های خود و منت گذاشتن، خود بیمار انگاری، ایفای نقش قربانی، اظهار درماندگی و ناتوانی، ایجاد عذاب وجدان و احساس گناه در همسر مشخص می‌شود. بسیاری از این مردان به جای برقراری رابطه مستقیم با همسرشان برای تاثیر گذاری و انجام خواسته‌های غیر معقولشان به شیوه‌های مختلفی متوسل می‌شدند.

همیشه باید مطابق میلش باشم، فقط لازمه یکبار بهش بگم نه، وقتی بهش نه می‌گم شروع می‌کنه به انجام رفتارهای بچگانه. سعی می‌کنه از هر راهی استفاده کنه تا روی من تاثیر بذاره تا مطابق میلش عمل کنم.

#### ب) اعمال فشار در روابط جنسی

##### ۱- اعمال فشار روانی برای شروع رابطه جنسی

این زیر مقوله با ویژگی‌هایی همچون تقاضای بیش از حد رابطه‌ی جنسی با وجود عدم تمایل همسر، اجبار و تحمیل رابطه‌ی جنسی در زمان خستگی همسر، تهمت بی‌وفایی به همسر در صورت عدم تمایل وی به رابطه‌ی جنسی، ابراز خشم و ناراحتی در صورت وقفه افتادن در



رابطه‌ی جنسی، پرخاشگری و آشفتگی هیجانی در صورت رد رابطه‌ی جنسی یا تماس جسمی از سوی همسر، مشخص می‌شود. شرکت‌کنندگان گزارش کردند که شوهرانشان حساسیت بیش‌ازحدی نسبت به رابطه‌ی جنسی دارند به طوری که آن را تبدیل به یک وظیفه اجباری کرده‌اند، آن‌ها حتی با وجود خستگی، مناسب نبودن موقعیت، مشغله‌ی فکری و کاری برای اجتناب از عصبی شدن شوهرانشان، مبادرت به برقراری به رابطه‌ی جنسی علی‌رغم میل باطنی‌شان می‌کنند.

هر شب از من توقع رابطه‌ی جنسی داره. اگه مطابق میلش نباشم و یا رفتاری کنم که طبق انتظاراتش نباشه، هزار جور فکر و خیال می‌کنه که مثلاً دوستش ندارم یا اینکه با فرد دیگه‌ای رابطه دارم. انتظار داره همیشه شروع کننده رابطه جنسی باهاش باشم و اگه زمانی بهش بگم که خستم و الان وقتش نیست انگار دنیا رو سرش خراب می‌شه، فکر می‌کنه دوست داشتن یعنی اینکه همیشه رابطه داشته باشیم. این طرز فکرش عذابم می‌ده و کلافه‌ام می‌کنه، خیلی تحت فشارم می‌ذاره.

## ۲- رفتار اغواگرانه و تحریک مداوم جسمانی همسر برای شروع رابطه جنسی

این زیر مقوله با ویژگی‌هایی همچون انجام رفتار اغواگرانه جنسی مانند نوازش‌های جنسی تحریک‌کننده بی‌موقع و استفاده از پوشش‌های تحریک‌کننده به طور مداوم و مکرر مشخص می‌شود. بسیاری از شرکت‌کنندگان بیان داشتند که شوهرانشان وقت زیادی را صرف تحریک جنسی آن‌ها نموده و تمرکز زیادی بر آن دارند که این موارد از نظر زنان باعث برهم زدن عملکرد زندگی روزانه می‌شود و همچنین ایجاد احساس تحت فشار قرار گرفتن و نارضایتی می‌کند.

اوایل رابطه از این کارهاش خوشم می‌ومد ولی الان بعد از چند سال فکر می‌کنم داره ازم سوءاستفاده می‌کنه. خوشم نمیاد هر موقع که مشغول کاری هستم شروع کنه با بدنم و سر و گردن من ور رفتن و .... اصلاً وقت شناس نیست، خب هر چیزی وقتی داره.

### ۳- استرس مداوم در حین رابطه جنسی

این زیرمقوله با ویژگی‌هایی نظیر استرس مرضی زن و شوهر در حین رابطه جنسی، ارتباط دادن مسائل جنسی به مسائلی همچون دوست داشتن، صمیمیت، وفاداری همسر، کنترل بیش‌ازحد، واکنش‌های افراطی همسر در حین رابطه‌ی جنسی مشخص می‌شود. این‌چنین واکنش‌هایی کیفیت رابطه‌ی جنسی آن‌ها را از نظر زنان تحت تاثیر قرار می‌دهد.

فکر می‌کنه هر چقدر من لذتم رو از رابطه نشون بدم و یا هر چقدر بیشتر با هم رابطه‌ی جنسی داشته باشیم به این معنیه که بیشتر دوستش دارم و آگه خلاف این باشه به معنی اینه که دوستش ندارم، اصلاً خستگی و بیماری و مشغله‌های ذهنی و زندگی رو درک نمی‌کنه. از بس در طول رابطه اضطراب داره، من هم مضطرب می‌شم، همیشه توقع داره بعد رابطه‌مون از رابطه جنسیمون تعریف کنم و بهش بگم که همه چیز عالی بوده.

### ج) آزارهای بدنی

#### ۱- بد رفتاری فیزیکی با همسر

این زیر مقوله شامل هل دادن، حمله کردن ناگهانی، پرت کردن اشیاء و آسیب زدن به اموال همسر یا خانواده اوست. اگرچه این قبیل بدرفتاری‌ها فراوانی کمتری نسبت به موارد پیشین دارند، اما شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که بدرفتاری‌های بدنی و فیزیکی شوهرانشان، به‌طور غیرقابل کنترل و افسار گسیخته‌ای در حالت‌های بغرنج عاطفی رخ می‌دهد.

زمانی پیش اومده که وقتی در مورد مسئله‌ای با هم بحث می‌کنیم و مجبور می‌شم جلوش وایسم به هم می‌ریزه و عصبانی می‌شه و بهم حمله می‌کنه. تو سر و صورتم می‌زنه و می‌گه اول تو رو می‌کشم بعد خودمو. اینجور وقتا ترسناک و غیرقابل کنترل می‌شه ممکنه هر کاری ازش بر بیاد.



## ۲- جرح خویشتن

این طبقه شامل آسیب زدن به خود در حضور همسرشان و بعضاً فرزندان یا وجود رفتار خودکشی گرایانه است. شرکت‌کنندگان بیان داشتند که شوهرانشان در مواقع فشار روانی برای جلب توجه یا ترحم یا ایجاد احساس گناه در آنها اقدام به جرح خود یا اقدامات خودکشی گرایانه در حضور آنها می‌کنند که این قبیل رفتارها منجر به وحشت و آشفتگی همسر و فرزندان آنها می‌شود.

پیش‌آمده که یه وقتایی مثل دیوانه‌ها خودشو می‌زنه. وقتی شروع می‌کنه به زدن خودش اعصابم به‌هم می‌ریزه، هر کاری می‌کنم که این کار رو انجام نده انگار فایده‌ای نداره، تازه بدتر هم می‌شه، مثل دیوونه‌ها می‌شه وقتی این کار رو می‌کنه تمام بدنم می‌لرزه که نکنه بلایی سر خودش بیاره.

## ۳- بدرفتاری فیزیکی با فرزندان

این زیر مقوله شامل ویژگی‌هایی همچون کتک زدن بچه‌ها در حضور مادر و یا در غیاب او و آسیب زدن به اموال مورد علاقه بچه‌ها می‌شود.

چشم دیدن بچه‌ها رو نداره علت این کار رو نمی‌تونم بفهمم، انگار نه انگار که بچه‌های خودشون. با پسر نمی‌تونم بازی کنم. زمانی که می‌بینم قریبون صدقه پسر می‌رم به بهانه‌ای جور می‌کنه که بیفته به جون پسر. می‌گه تو این بچه رو بیشتر از من دوست داری. وقتی بچه رو می‌زنه ازش متنفر می‌شم. دلم می‌خواد بزنش و از خونه بیرونش کنم افسوس که در توانم نیست.

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و بررسی تجربه‌ی زنان دارای شوهر وابسته در جهت شناخت عمیق مشکلات مربوط به سازگاری زناشویی انجام شده‌است. در این پژوهش سعی شد با استفاده از روش پدیدارشناختی به شناخت تجربه‌ی زنان دارای شوهران وابسته پرداخته شود.

براساس یافته‌های به‌دست آمده از پژوهش حاضر، زنان دارای شوهران وابسته، مشکلات مرتبط با زندگی با شوهرانشان را در قالب آسیب‌ها و بدرفتاری‌های روانی، تحمیل فشار بر روابط جنسی و خشونت و آسیب فیزیکی یا خانگی ادراک می‌نمودند. سایر مطالعات بالینی در زمینه وابستگی در روابط زناشویی، بر روابط خصومت‌آمیز متمرکز شده‌است. گزارش‌های بالینی و یافته‌ها، حاکی از آن است که همسر آزاران وابستگی شدیدی به همسرانشان دارند (مورفی و کاسکاردی، ۱۹۹۳؛ خاقانی فرد، ۱۳۹۰).

در تبیین بدرفتاری‌ها و آسیب‌های روانشناختی زوجین وابسته، می‌توان گفت شوهران وابسته علی‌رغم انگیزش بالای صمیمیت و مهرورزی، رفتارهای کنترل‌کننده، حسادت آمیز، انحصارطلبانه و مداخله‌گر بیشتری در روابط مشترک دارند که تاثیر بسزایی در برانگیختن رنجش در همسر دارد و متعاقباً منجر به تعارض زناشویی می‌شود. همچنین افراد وابسته برای دریافت توجه و مهرورزی از راهبردهای هیجانی همچون چاپلوسی، التماس و گریه استفاده می‌کنند که این نیاز افراطی آن‌ها به مراقبت باعث محدود شدن خودمختاری و استقلال همسرشان می‌شود و ناموفق بودن همسر در برآورده کردن نیازهای عاطفی بی‌پایانشان نیز منجر به بروز رفتارهای خصمانه در آنان می‌شود (راتوس و اولیری<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷؛ لویک و لوتین، دمیتنار و کورولین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸؛ برنشتاین، ۲۰۱۲). از طرفی دیگر تمایل بیش‌ازحد شوهران به دریافت محبت و جلب توجه موجب می‌شود آنان برای کسب و دریافت مهرورزی و تایید همسر، متوسل به رفتارهای نامناسب و ناپخته‌ای شوند که در درازمدت موجب آشفته‌گی، دلخوری و رنجش همسران آنان می‌گردد (برنشتاین، ریگز، هیل و کلابرس<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶). همچنین ناتوانی همسر در تامین نیازهای عاطفی فرد وابسته منجر به ایجاد رفتار خشونت‌آمیز

---

<sup>۱</sup> - Rathus

<sup>۲</sup> - Lowyck

<sup>۳</sup> - Bornstein



و خصمانه در شوهر می‌گردد که در نتیجه منجر به افزایش ناسازگاری در روابط زناشویی‌شان می‌شود (گلدنسون، گفنر، فوسترو کلیپسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷؛ پتروسیلی و همکاران، ۲۰۱۴).

مردان وابسته ممکن است در رفتارهای کنترل‌گرانه و محدودکننده که استقلال همسرشان را کاهش می‌دهد، درگیر شوند و برای کامرواسازی وابستگی شدیدشان سعی می‌کنند همسرانشان را به شدت در روابط زناشویی محدود سازند (فولینگستد، راتلج، برگ، هایویی و پولک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰). به‌طور کلی این نوع وابستگی که به عبارتی دیگر عشق وابسته-انحصارطلبانه است با بدرفتاری و آسیب رساندن به همسر رابطه دارد؛ چراکه این‌چنین افرادی، ممکن است در رفتارهای کنترل‌کننده، محدودکننده و خشونت‌آمیزی درگیر شوند که خودمختاری همسرشان را محدود می‌کند. این قبیل رفتارهای وابسته به‌عنوان ابزار حفظ هویت، حس خودارزشی و عملکرد کلی آن‌ها عمل می‌کند (راتوس و اولیری، ۱۹۹۷).

همچنین نتایج پژوهش نشان داد، افرادی که بیشتر به همسرانشان وابستگی هیجانی دارند، به‌احتمال بیشتری حسادت نشان می‌دهند (بانک<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵). در یکی از تبیین‌های ممکن می‌توان به این نکته اشاره کرد که افراد وابسته، زمانی که رابطه‌شان به‌واسطه‌ی احتمال طرد یا رها شدن مورد تهدید قرار می‌گیرد، از خشونت و رفتارهای محدودکننده بیشتری استفاده می‌کنند. به‌نظر می‌رسد چنین افرادی، به احتمال بیشتری، رقیب احتمالی را به‌عنوان تهدید در نظر می‌گیرند که متعاقباً منجر به افزایش حسادت نسبت به همسرشان می‌شود (برنشتاین، ۲۰۱۱؛ مارازیتی و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰). مهم‌ترین عامل آسیب رساندن در افراد وابسته، ترس از رها شدن است، طبق نظر داتون (۱۹۹۵) اضطراب رها شدن مهم‌ترین عامل در رفتارهای آسیب‌زا در افراد وابسته به‌شمار می‌رود. این اضطراب اغلب در یک تهدید جنسی یا هر مدرک دیگری دال بر دور شدن هیجانی همسر ایجاد می‌شود (داتون، ۱۹۹۵). البته افراد وابسته، معمولاً پس از انجام رفتارهای آسیب‌زا، اضطراب و احساس گناه شدیدی درباره‌ی اینکه آیا

<sup>۱</sup> - Goldenson

<sup>۲</sup> - Follingstad

<sup>۳</sup> - Buunk

<sup>۴</sup> - Marazziti

همسرشان آن‌ها را ترک خواهد کرد، تجربه می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت وقتی افراد وابسته درباره احتمال رها شدن یا طرد شدن اضطراب دارند و راهبردهای معمول آن‌ها نظیر گریه و التماس بی اثر به نظر می‌رسد، به خشم، تهدید و بد رفتاری متوسل می‌شوند.

یکی دیگر از مفاهیم اصلی استخراج شده در پژوهش حاضر، تحمیل و اعمال فشار در رابطه‌ی جنسی است. این یافته نیز با اندک شواهد موجود در زمینه پویایی‌های جنسی افراد وابسته همسو است (شریفی و همکاران، ۲۰۱۷ و آپت<sup>۱</sup>، هولبرت و پاول ۱۹۹۳). برخی از مطالعات نیز ارتباط بین شخصیت وابسته و مشکلات در روابط جنسی زوجین را مورد توجه قرار داده‌اند (برنشتاین و لانگویرند، ۲۰۰۳ و لی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲) در تبیین نتیجه پژوهش می‌توان گفت نیازهای بی‌حد و حصر اشخاص وابسته برای اطمینان‌جویی، روابط جنسی را از یک تجربه خوشایند و خودانگیخته به یک بازی آیین‌دار ارتباطی تبدیل می‌کند. این افراد همیشه در جستجوی نشانه‌های جنسی هستند. همسرانشان نیز احساس می‌کنند که می‌بایست دائماً مراقب باشند تا آن‌ها را مضطرب و پریشان نکنند. و این خودکنترلی‌ها باعث می‌شود از لحظه‌ی حال لذت نبرند. بنابراین، تحت چنین شرایطی، انگیزش جنسی ناپدید می‌شود. رفتار جنسی مطالبه-گرانه در شوهران وابسته می‌تواند شکلی از یک رفتار اعتراض‌آمیز به وسیله ترس‌های دلبستگی آنان باشد و به‌عنوان راهبردی برای مقابله با این ترس‌ها از طریق اعمال فشار، اجبار و رفتارهای کنترل‌کننده به‌کار رود. به‌عبارت دیگر ترس‌های افراطی از طرد شدن و احساس ناایمنی، این افراد را به تلاش برای تحقق نیازهایشان از طریق رابطه‌ی جنسی سوق می‌دهد (شریفی و همکاران، ۲۰۱۷؛ لی، ۲۰۱۲).

شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر اظهار داشتند برخی رفتارهای آزاردهنده‌ی فیزیکی شوهران وابسته در ارتباط با همسر، فرزندان و خودشان وجود دارد. مطالعات بالینی نیز ارتباط بین خشونت فیزیکی و وابستگی بین فردی را تایید نموده‌اند (راس، ۲۰۱۱؛ برنشتاین، ۲۰۱۲؛

<sup>۱</sup>.Apt

<sup>۲</sup>.Ley





داتون، ۱۹۹۸). در تبیین نتایج پژوهش می‌توان گفت افراد وابسته، کنترل هیجانی ضعیف، وابستگی افراطی به روابط بین فردی خصوصا روابط زناشویی و ناتوانی در تحمل تنهایی دارند، این بی‌ثباتی هیجانی در مردان وابسته، منجر به بدرفتاری، آسیب یا آزار فیزیکی همسرانشان به‌عنوان راهی برای کنترل یا تنبیه آن‌ها می‌شود (توماس، جوشی، ویتبرگ و مک کلوسی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸؛ راس، ۲۰۱۱). از طرفی دیگر خشونت‌های فیزیکی که معطوف به همسر یا خود است را می‌توان به‌عنوان تلاشی برای جلب توجه همسر به آسیب‌پذیری خود و جلوگیری از طرد شدن و یا بازخوردی از تحمل ناکامی پایین، تکانشی بودن و ناپختگی هیجانی در این افراد تبیین کرد (لویک و لوتین، دمیتنار و کورولین، ۲۰۰۸).

آزار فیزیکی فرزندان یکی از اظهارات شایع در گزارش‌های زنان شرکت‌کننده در این پژوهش بود. فراتحلیل انجام گرفته به وسیله برنشتاین (۲۰۰۵) نیز نشان داد که والدین دارای وابستگی بالا به احتمال بیشتری نسبت به والدین غیروابسته، فرزندان خود را به صورت فیزیکی آزار می‌دهند، که این عامل می‌تواند تحت تاثیر وابستگی‌های هیجانی، احساس ناایمنی و پایین بودن آستانه تحمل ناکامی در این افراد باشد. در تبیین این یافته می‌توان به این نکته اشاره کرد که افراد وابسته برای تحت تاثیر قرار دادن شریک زندگی‌شان و همچنین برای ممانعت از طرد و رها شدن دست به اقداماتی نظیر آسیب زدن به خود و فرزندان‌شان می‌زنند. همچنین این افراد تمایل افراطی به نزدیکی با همسر خود دارند اما با توجه به ناتوانی‌شان در رسیدن به این نزدیکی عاطفی، از خشونت و رفتارهای آسیب‌زا استفاده می‌کنند تا از این طریق از نزدیکی همسر خود مطمئن شوند. در این میان افراد وابسته، فرزندان خود را به‌عنوان رقیب یا تهدیدکننده در نظر می‌گیرند. بنابراین رفتارهای حسادت آمیز، انحصارطلبانه و خشونت‌آمیز بیشتری ابراز می‌کنند خصوصا زمانی که میزان ارتباط فرزند با مادر صمیمی باشد.

در مجموع، مطالعه حاضر با بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان دارای شوهر وابسته در سازگاری زناشویی، درک نسبتا روشن و عمیقی از تاثیرات وابستگی بر پویایی‌های زناشویی

<sup>۱</sup>.Thomas

زنان دارای شوهران وابسته‌ی ایرانی فراهم نمود که می‌تواند به‌عنوان اولین قدم برای شروع بررسی‌های بیشتر و گسترده‌تر در این حوزه در داخل کشور در نظر گرفته شود. براساس نتایج مطالعه حاضر پیشنهاد می‌شود آسیب‌های جسمی و روانشناختی زندگی زنان دارای شوهران وابسته مورد توجه متخصصان و زوج درمانگران قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود که مطالعات بیشتری جهت تصمیم‌گیری در مورد مداخلات روانشناختی برای ارتقای سازگاری زناشویی در این افراد صورت گیرد. با وجود این، پژوهش حاضر به دلیل اندازه‌ی کوچک نمونه با محدودیت‌هایی همراه است که ممکن است قابلیت تعمیم یافته‌های آن را محدود سازد. بنابراین، تحقیق بیشتری برای بررسی اینکه آیا در نمونه بزرگتر، مفاهیم مشابهی نمایان می‌شود، لازم به نظر می‌رسد.



## منابع

- بختیارپور، سعید؛ نادری، فرح و عامری، زینب. (۱۳۸۸). رابطه وابستگی خاص نسبت به همسر و سلامت روان در دبیران اهواز. *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ*، ۱ (۲)، ۷۳-۹۲.
- بشارت، محمد علی؛ هوشمند، سیده نعیمه؛ رضازاده، سید محمد رضا و غلامعلی لواسانی، مسعود. (۱۳۹۴). نقش تعدیل کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان. *روانشناسی خانواده*، ۲ (۱)، ۱۵-۲۸.
- خاقانی فرد، میترا. (۱۳۹۰). بررسی نقش خشونت علیه زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی و سرمایه اجتماعی در پیش‌بینی سلامت روانی گروهی از زنان شهر تهران. *مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۹ (۲)، ۸۰-۹۶.
- زارع، بیژن؛ صفیاری جعفرآباد، هاجر. (۱۳۹۴). مطالعه رابطه عوامل موثر بر میزان رضایت از زندگی در بین زنان و مردان متأهل شهر تهران. *مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۳ (۱)، ۱۱۱-۱۴۰.
- قلی زاده، ثریا؛ کوشکی، شیرین و جلالی، احمد. (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه وابستگی بین فردی و ارتباط آن با صمیمیت اجتماعی در دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی. (پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی).
- American Psychiatric Association (2013). *Diagnostic And Statistical Manual Of Mental Disorders*. Arlington. VA American Psychiatric Publishing
- Apt, C., Hurlbert, D. F., and Powell, D. (1993). Men with hypoactive sexual desire disorder: The role of interpersonal dependency and assertiveness. *Journal of Sex Education and Therapy*, 19(2), 108-116.
- Bakhtiyarpour, S., Naderi, F., and Ameri, Z.(2009). Relationship between special dependence on spouse and mental health in Ahwaz's teachers. *Journal of Women and Culture*, 1 (2), 73-92 (text in persion).
- Bamelis, L. L. M., Renner, F., Heidkamp, D., and Arntz, A. (2011). Extended schemamode conceptualizations for specific personality disorders: An empirical

- study. *Journal of Personality Disorders*, 25, 41–58.
- Barger, V. (2005). Co-Dependency. personalized therapy, counselors and coaches.
- Be, D., Whisman, M. A., and Uebelacker, L. A. (2013). Prospective associations between marital adjustment and life satisfaction. *Personal Relationships*, 20, 728-739.
- Besharat, M.A., Houshmand, S. N., Rezazadeh, M. R., and Gholamali Lavasani, M. (2014). Moderating view of the satisfaction of basic psychological needs in the relationship between parenting styles and marital satisfaction of children. *Psychology of the family*, 2 (1), 15-28 (text in Persian).
- Bornstein, R.F. (1994). Construct validity of the Interpersonal Dependency Inventory. *Journal of Personality Disorders*, 8, 64-76.
- Bornstein, R.F. (2005). Interpersonal dependency in child abuse perpetrators and victims: A meta-analytic review. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 27, 67–76.
- Bornstein, R.F. (2006). The Complex Relationship between Dependency and Domestic Violence Converging Psychological Factors and Social Forces. *The American psychologist*, 61(6), 595–606.
- Bornstein, R.F. (2011). An interactionist perspective on interpersonal dependency. *Current Directions in Psychological Science*, 20, 124–8.
- Bornstein, R. F. (2012). From dysfunction to adaptation: An interactionist model of dependency. *Annual Review of Clinical Psychology*, 8, 291–316.
- Bornstein, R.F., Riggs, J.M., Hill, E.L., and Calabrese, C. (1996). Activity, Passivity, Self-denigration, and Self-Promotion: Toward an Integrationist Model of Interpersonal Dependency. *Journal of Personal*, 64(3), 637-63.
- Bornstein, R.F., and Languirand, M.A. (2003). *Healthy dependency: Leaning on others without losing yourself*. New York: Newmarket Press.
- Buunk, B. (1995). Sex, self-esteem, dependency and extra dyadic sexual experience as related to jealousy responses. *Journal of Social and Personal Relationships*, 12, 147-153.
- Carney, M., and Buttell, F. (2006). Exploring the relevance of interpersonal dependency as a treatment issue in batterer intervention. *Research Social Work Practical*, 16, 276-86.
- Casillas, A., and Clark, L.A. (2002). Dependency, impulsivity, and self-harm. *Journal of Personality Disorders*, 16, 424–436.
- Dutton, D. G. (1995). Intimate abusiveness. *Clinical Psychology: Science and Practice*, 2(3), 207-224
- Follingstad, D. R., Rutledge, L. L., Berg, B. J., Hause, E. S., and Polek, D. S. (1990). The role of emotional abuse in physically abusive relationships. *Craw Faculty journal Articles*, 5, 107-120.



- Frost, D. M. (2013). The narrative construction of intimacy and affect in relationship stories: Implications for relationship quality, stability, and mental health. *Journal of Social and Personal Relationships*, 30, 247-269.
- Gholizadeh, S., Keshki, S., and Jalali, A. (2012). *Psychometric Properties of Interpersonal Dependency Questionnaire and its Relationship with Social Intimacy in Central Azad University Students*. (Master's thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Tehran Central Branch). (text in Persian).
- Goldenson, J., Geffner, R., Foster, S. L., and Clipson, C. R. (2007). Female domestic violence offenders: Their attachment security, trauma symptoms, and personality organization. *Violence and Victims*, 22(5), 532.
- Hirschfeld, R. M., Klerman, G. L., Chodoff, P., Korchin, S., and Barrett, J. (1976). Dependency—Self-Esteem—Clinical Depression. *Journal of the American Academy of Psychoanalysis*, 4(3), 373-388.
- Khaghani Fard, M. (2011). Investigating the role of violence against women, gender socialization and social capital in predicting mental health in a group of women in Tehran. *Journal of Social Psychological Studies of Women*, 9 (2), 80-96 (text in Persian).
- Ley, D. J. (2012). *The myth of sex addiction*. Rowman & Littlefield Publishers.
- Liu, E., and Roloff, M. E. (2015). To avoid or Notto avoid: When emotions overflow. *Communication Research Reports*, 32, 332-339.
- Lowyck, B., Luyten, P., Demyttenaere, K., and Corveleyn, J. (2008). The role of romantic attachment and self-criticism and dependency for the relationship satisfaction of community adults. *Journal of Family Therapy*, 30, 78-95.
- Manyam, S. B., and Junior, V. Y. (2014). Marital adjustment trend in Asian Indian families. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 13, 114-132.
- Marazziti, D., Consoli, G., Albanese, F., Laquidara, E., Baroni, S., and Dell'Osso, M.C. (2010). Romantic Attachment and Subtypes /Dimensions of Jealousy. *Clinical Practical Epidemiology Mental Health*, 6, 53-8.
- McClintock, A.S., Anderson, T., and Cranston S. (2015). Mindfulness Therapy for Maladaptive Interpersonal Dependency: A Preliminary Randomized Controlled Trial. *Behavioral Therapy*, 46, 856-68.
- Mongrain, M., Vettese, L. C., Shuster, B., and Kendal, N. (1998). Perceptual biases, affect, and behavior in the relationships of dependents and self-critics. *Journal of Personality and Social Psychology*, volume, 75, 230-241.
- Murphy, C. M., and Cascardi, M. (1993). Psychological aggression and abuse in marriage. In R. L. Hampton, T. P. Gullotta, G.R. Adams, E.H. Potter, and R.P. Weissberg (Eds), *Family violence: prevention and treatment*. (86-112) sage: newbury park
- Murphy, C.M. (1994). Dependency characteristics of partner assaultive men. *Journal*

- of *Abnormal Psychology*, 103, 729–35.
- Ojha, H., and Singh, R. I. P. (1985). Relationship of marriage role attitude with dependence proneness and insecurity in university students. *Psychological*, 28, 249–253.
- Olson, D. (2011). Faces iv and the circumflex model: Validation study. *Journal of Marital and Family Therapy*, 37, 64-80.
- Petrucelli, F., Diotaiuti, P., Verrastro, V., Petrucelli, I., Federico, R., Martinotti, G., Fossati, A. D. i., Giannantonio, M., and Janiri, L. (2014). Affective dependence and aggression: An exploratory study. *Biomed Research International*. [serialonline Jan-Mar [cited 1996 Jun 10] retrieved from: URL: <http://dx.doi.org/10.1155/2014/805469>.
- Rathus, J.H., and O'Leary, K.D. (1997). Spouse-specific dependency scale: scale development. *Journal of Family Violence*, 12 (2), 159–68.
- Ross, J.M. (2011). Personality and situational correlates of self-reported reasons for intimate partner violence among women versus men referred for batterers' intervention. *Behavior Science Law*, 29, 711–727.
- Sharifi, M., Fatehizade, M., Bahrami, F., Jazayeri, R.A., and Etemadi, O. (2017). Sexual Dynamics of Married Women with Interpersonal Dependency: A Qualitative Study on Iranian Women. *Psychopathology*, 50(4), 231-238. doi: 10.1159/000460823.
- Thomas, K.A., Joshi, M., Wittenberg, E., and McCloskey, L.A. (2008). Intersections of harm and health: A qualitative study of intimate partner violence in women's lives. *Violence against Women*, 14, 1252–73.
- Tingl f, S., H gberg, U., Lundell, I. W., and Svanberg, A. S. (2015). Exposure to violence among women with unwanted pregnancies and the association with post-traumatic stress disorder, symptoms of anxiety and depression. *Sexual & Reproductive HealthCare*, 6(2), 50-53.
- Zare, B., Safiari Jafarabad, H. (2015). Study of the relationship between effective factors on life satisfaction among married women and men in Tehran. *Journal of Social Psychological Studies of Women*, 13 (1), 111-140 (text in persion).

## بررسی نقش میانجی عزت نفس و خودکارآمدی در تحلیل عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر توانمندی زنان روستایی

مهدی قاسمی

دانشجوی دکتری، گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی، دانشگاه زنجان

محمد بادسار\*

استادیار گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی، دانشگاه زنجان

لیلا فلاحتی

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

اسماعیل کرمی دهکردی

دانشیار گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی، دانشگاه زنجان

### چکیده

امروزه توانمندی زنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه پایدار در قرن ۲۱ به‌شمار می‌رود، زیرا توانمندی یک مسئله ضروری در روند تعالی موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان به‌ویژه زنانی که در جامعه محروم هستند به‌شمار می‌رود. جامعه آماری این پژوهش زنان روستایی استان چهارمحال و بختیاری اند که با استفاده از جدول کرجیسی و مورگان تعداد ۳۸۴ نفر از آن‌ها از طریق نمونه‌گیری طبقه‌بندی انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه استفاده گردید. روایی ظاهری و محتوایی پرسشنامه با نظر پانلی از متخصصان و کارشناسان قبل از پیش‌آزمون مورد تایید قرار گرفت. پایایی ابزار تحقیق نیز از طریق انجام پیش‌آزمون بین ۳۰ نفر خارج از نمونه آماری و محاسبه آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های اصلی پرسشنامه (در دامنه بین ۰/۷۲ تا ۰/۹۴) ارزیابی و تصحیح گردید. ابزار

\*نویسنده مسئول: mbadsar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲

DOI: 10.22051/JWSPS.2019.24257.1919

گردآوری داده‌ها در این پژوهش پرسشنامه بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS<sup>24</sup> و AMOS<sup>22</sup> انجام گرفت. داده‌های گردآوری شده با استفاده از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل گردید. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد بین متغیرهای موقعیت در خانواده، حمایت اجتماعی و مشارکت اجتماعی با توانمندی زنان روستایی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و موانع فرهنگی با توانمندی زنان روستایی دارای رابطه منفی و معناداری است؛ همچنین، براساس نتایج مدل ساختاری میانجی مشخص شد که متغیرهای عزت نفس و خودکارآمدی در رابطه بین متغیرهای فرهنگی و اجتماعی با توانمندی زنان روستایی دارای نقش میانجی اند.

### واژگان کلیدی

زنان، توانمندی، عزت نفس، خودکارآمدی

### مقدمه و بیان مسئله

امروزه توسعه و بهبود زندگی انسان‌ها به‌ویژه کسانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند جزء اولویت‌های مهم دولت‌ها در برنامه‌هایشان است (هوراد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). براساس گزارش مرکز آمار ایران (۱۳۹۶)، زنان ۴۹ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. همچنین حدود ۴۰ درصد از نیروی کار روستاها و ۱۳ درصد از نیروی کار فعال شهرها را زنان تشکیل می‌دهند. زنان روستایی نقش مهمی در تولیدات کشاورزی و معیشت روستایی دارند و نقش حیاتی را در مراقبت فرزندان و بازآفرینی در جامعه ایفا می‌کنند؛ از این رو، در فرایند توسعه اثر بسزایی دارند. در همین زمینه خانی و همکاران (۱۳۹۱) اهمیت نقش زنان روستایی در فرایند توسعه را چنین بیان می‌کنند که در جامعه روستایی زنان در کنار مردان، علاوه بر ایفای نقش کشاورزی و تولید بیش از نیمی از مواد غذایی، به‌عنوان مدیران اقتصاد خانوار روستایی به فعالیت‌هایی نظیر آماده سازی، فرآوری و نگهداری محصولات کشاورزی، پرورش دام و طیور و جمع آوری سوخت می‌پردازند؛ به لحاظ اجتماعی نیز قشر مذکور تربیت فرزندان و اجتماعی کردن نسل آتی را بر عهده دارند. بنابراین، توجه به زنان و دختران روستایی سبب می‌شود که نواحی روستایی نیز در حوزه توسعه، به صورت مکمل توسعه ملی و همگام با سایر بخش‌های جامعه

<sup>1</sup>. Howard





عمل نماید. با توجه به مطالبی که در بخش‌های قبل به آن اشاره گردید، یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که برای از بین بردن فقر زنان به‌ویژه زنان روستایی و از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی در جهت نیل به توسعه جامعه معرفی شده‌است، توانمندی آن‌ها به شمار می‌رود (آگیره و دیگران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲؛ موسوی و روانخواه، ۱۳۹۵).

امروزه توانمندسازی زنان یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و نگرانی‌های قرن ۲۱ شده‌است (شتر و راجشواری<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵؛ آدینارایانا<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶؛ سابحاشینا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸؛ مقاراجا<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴؛ آندیاننده<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳). زیرا توانمندسازی یک مسئله ضروری در روند تعالی موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان به‌ویژه زنانی که در جامعه محروم هستند به شمار می‌رود (سینها و دیگران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۹؛ داندونا<sup>۸</sup>، ۲۰۱۵). بررسی‌های انجام شده طی چند دهه گذشته نشان می‌دهد که زنان بیشتر از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند، این مسئله به این دلیل است که زنان دارای امکانات لازم از جمله امکانات اقتصادی برای توانمندی و کاهش فقر نیستند، زیرا وجود موانع و محدودیت‌های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان، هرگونه تلاشی را برای از بین بردن فقر آنان با مشکل مواجه ساخته‌است (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۷). در همین زمینه مطابق تحقیقات انجام گرفته فائو، پیشرفت به سوی برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان کلیدی برای ریشه کن کردن فقر و از بین بردن گرسنگی و سوء تغذیه است (فائو<sup>۹</sup>، ۲۰۱۷). در بیان نقش توانمندسازی زنان در توسعه، مؤسسه آگالی<sup>۱۰</sup> بیان می‌کند، یک زن و یا یک دختر نوجوان وقتی از نظر اقتصادی توانمند شده‌باشد هم می‌تواند باعث ارتقای

<sup>1</sup> Aguirre

<sup>2</sup> Shettar & Rajeshwari

<sup>3</sup> Adinarayana

<sup>4</sup> Subhashini

<sup>5</sup> Megharaja

<sup>6</sup> Undiyaundeye

<sup>7</sup> Sinha

<sup>8</sup> Dandona

<sup>9</sup> FAO

<sup>10</sup> AGALI

وضعیت اقتصادی خود شود و هم قدرت تصمیم سازی و عملکرد خواهد داشت. لذا برای کمک به این افراد جهت دستیابی به این دستاوردها و برنامه‌ها باید عوامل متعددی که زنان و دختران نوجوان را محدود کرده‌است مدنظر داشت (امین<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). بنابراین، توجه به توانمندسازی زنان یک ابزار حیاتی برای بهبود وضعیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان محروم در جامعه است و توانایی آنان را به‌منظور دسترسی به منابع و انتخاب زندگی استراتژیک افزایش می‌دهد (شترار<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵). هنگامی که زنان توانمند باشند جامعه دارای یک وضعیت با ثبات است و توانمندسازی زنان منجر به توسعه یک خانواده، جامعه و در نهایت یک کشور خوب می‌شود (شارما<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶).

توانمندی زنان موضوعی مهم است که به‌تازگی نیز مورد توجه مجامع بین‌المللی قرار گرفته و به‌عنوان یکی از اهداف توسعه پایدار عنوان شده‌است؛ همچنین دسترسی به برابری جنسیتی، شمول اجتماعی و حقوق بشر برای همه، چهارمین چالش اولویت‌دار از نظر شبکه راه‌حل‌های توسعه پایدار سازمان ملل متحد به‌شمار می‌رود. شایان ذکر است این اهداف ماهیت جهانی دارند و به صورت جهانی نیز قابل اجراست (گزارش سازمان ملل، ۲۰۱۵). در برنامه ششم توسعه کشور ما نیز یکی از مهم‌ترین وظایفی که به سازمان‌های حمایتی واگذار شده موضوع توانمندسازی زنان است که در ماده ۸۰ به آن اشاره گردیده‌است. در بند (ت) ماده ۸۰ آمده‌است که دولت موظف به تهیه و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان طبق قوانین و مصوبات شورای اجتماعی تا پایان اجرای قانون برنامه توسط معاونت امور زنان ریاست جمهوری با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سایر نهادهای ذی‌ربط است (برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶)؛ مطابق ماده ۹۷ قانون اساسی کشورمان به‌منظور پیشگیری از کاهش آسیب‌های اجتماعی گروه‌های در معرض آسیب، آموزش‌های مهارت‌های زندگی سالم در جهت مبارزه با فقر و تهیه و

---

<sup>1</sup> Amin

<sup>2</sup> Shettar

<sup>3</sup> Sharma



تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان به مثابه یکی از اقدامات لازم برای ارتقای رضایت مندی عمومی مورد توجه قرار گرفته است (کیمیایی، ۱۳۹۰).

بررسی وضعیت شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی در استان چهارمحال و بختیاری نشان می‌دهد زنان استان علی‌رغم اینکه همپای مردانشان برای بهبود وضعیت زندگی خانوادگی و اصلاح اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تلاش می‌کنند اما وضعیت آن‌ها در بسیاری از شاخص‌های فوق نامطلوب است، این شرایط نامطلوب و کم بهره بودن زنان از امکانات و فرصت‌های پیشرفت ناشی از شکاف جنسیتی است که بررسی دقیق و موشکافانه‌ای را می‌طلبد؛ به‌عنوان مثال در شاخص‌های اجتماعی، بررسی وضعیت رشد طلاق نشان می‌دهد در سال‌های ۹۰-۱۳۶۵ در نقاط روستایی استان، رشد طلاق ۲۱/۱ درصد است که در مقایسه با روستایان کل کشور (۵/۱۱ درصد) بسیار بالاتر است؛ همچنین بررسی میزان مشارکت زنان روستایی استان چهارمحال و بختیاری نشان می‌دهد، در سال ۱۳۷۵ میزان مشارکت زنان ۱۶/۵ درصد بوده است این رقم در ۱۳۸۵ به ۱۲/۷ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۹۰ به ۶/۶ درصد رسیده است که از میزان مشارکت زنان روستایی کل کشور در سال ۱۳۹۰ (۹ درصد) نیز کمتر است. این وضع به مراتب در گروه سنی جوانان بحرانی‌تر است (معاونت امور زنان و خانواده، ۱۳۹۳). در همین زمینه بررسی‌ها نشان می‌دهد اگرچه وضعیت زنان استان در برخی شاخص‌ها نیز در وضع مطلوب قرار دارد اما روند افزایشی آسیب‌های این حوزه در سال‌های اخیر، نگران کننده است (معاونت امور زنان و خانواده، ۱۳۹۵). در راستای اهمیت موضوع زنان و به‌منظور بررسی مهم‌ترین مسائل این حوزه در کشورمان، مصاحبه‌ها و جلسات اولیه با مدیر دفتر امور زنان روستایی و عشایری وزارت جهاد کشاورزی، مدیر کل دفتر امور بین الملل معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و معاون امور زنان و خانواده استانداری استان چهارمحال و بختیاری نشان داد که یکی از موضوعات جدیدی که در جهان و ایران با آن مواجه هستیم این است که علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در حوزه توانمندسازی زنان روستایی هنوز در بسیاری از نقاط کشور، زنان روستایی در فقر، به‌ویژه فقر فرهنگی و اجتماعی به سر می‌برند و مورد تبعیض‌های جنسیتی قرار دارند؛ آن‌ها بیان می‌کنند برای تدوین برنامه‌های دقیق در حوزه

زنان روستایی باید ابتدا شناخت کاملی از این عوامل تأثیرگذار بر توانمندی زنان روستایی به دست آورد تا براساس اهمیت هر عامل سیاست‌گذاری‌های متناسبی با آن اتخاذ گردد. به همین سبب، این پژوهش با هدف بررسی نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی بر توانمندسازی زنان روستایی و نقش میانجی عزت نفس و خودکارآمدی در تحلیل عوامل فرهنگی - اجتماعی موثر بر توانمندی زنان روستایی صورت گرفت.

### پیشینه و مبانی نظری

توانمندسازی در لغت به معنی قدرت بخشیدن به افراد برای انجام برخی امور و اعمال کنترل بیشتر بر زندگی خود است (رحمان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). در ادبیات توسعه نیز برای مفهوم توانمندسازی به گستره‌ی وسیعی از مفاهیم مانند حق انتخاب، کنترل داشتن، دسترسی به منابع، احساس استقلال و اعتماد به نفس اشاره شده است (داندونا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵؛ ریفکین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳؛ آگبومه<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱؛ حسین و گوپه<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵؛ رانی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۷؛ جینیا<sup>۷</sup>، ۲۰۱۶). از آنجایی که توانمندسازی زنان یک پدیده اجتماعی است و پدیده‌های اجتماعی تک علتی نیستند، توانمند شدن زنان به عوامل درونی و بیرونی متعددی بستگی دارد. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به عوامل فرهنگی و اجتماعی اشاره نمود (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱).

نتایج تحقیق فرانکبرگ و توماس<sup>۸</sup> (۲۰۰۱) نشان دهنده‌ی تأثیر قوی متغیرهای اجتماعی بر توانمندی زنان است. یکی از نظریه‌های مهم پیرامون تأثیر عوامل اجتماعی در توانمندی زنان

<sup>1</sup> Rehman

<sup>2</sup> Dandona

<sup>3</sup> Rifkin

<sup>4</sup> Ugbomeh

<sup>5</sup> Hossain, & Gope

<sup>6</sup> Rani

<sup>7</sup> Jinia

<sup>8</sup> Frankenberg and Thomas



نظریه تحلیل شبکه<sup>۱</sup> است؛ از دیدگاه تحلیل شبکه، سرمایه اجتماعی به شبکه روابط، پیوندها و منابع در دسترس اطلاق می‌گردد (صالح‌الدین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹:۳۸). این نوع سرمایه اجتماعی که سرمایه اجتماعی شبکه‌ای نام دارد بر منابع ابزاری و حمایتی متنوع و موجود در شبکه که با سرمایه‌گذاری افراد در روابط اجتماعی و دستیابی به پیوندهای اجتماعی مختلف به دست می‌آید متمرکز است (ولمن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹). از دیدگاه شبکه، بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی در سرمایه اجتماعی و عضویت ارتباطی زنان و مردان ناشی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، در ساختار اجتماعی است که تبعیضات گسترده‌ای را به دنبال داشته‌است (اریکسون و میاتا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵:۲). محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی گسترده و ممانعت همسر یا پدر از ورود زن به عرصه‌ی اجتماع عواملی است که شبکه‌های زنان و سرمایه اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در نتیجه نابرابری‌های جنسیتی نهادینه شده در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی باعث افزایش تمایز و تفاوت‌های دو جنس می‌شود و در عرصه‌های مختلف، آنان را بیش از پیش از هم متفاوت می‌کند؛ بنابراین، توجه به این مسائل و اضافه شدن این شبکه‌ها باعث افزایش توانمندی زنان و کاهش نابرابری‌های جنسیتی می‌گردد (ریترز، ۱۳۹۵). در همین زمینه نادری و وحدت (۱۳۹۷) در پژوهش خود با بررسی نقش عوامل اجتماعی در توانمندسازی زنان نشان دادند، تأمین مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و انسجام اجتماعی از جمله مؤلفه‌های تأثیرگذار بر توانمندی زنان به شمار می‌روند. حمایت اجتماعی نیز می‌تواند با پیوندهای گوناگون اعضای شبکه فراهم گردد به طوری که تنوع روابط طیف وسیعی از حمایت‌های گوناگون را برای افراد فراهم می‌آورد؛ حمایت اجتماعی می‌تواند به صورت مالی، اطلاعاتی و حمایت خانواده باشد. حمایت اجتماعی افراد را قادر می‌سازد تا توانایی رویارویی با بحران‌ها و مشکلات روزمره زندگی را داشته‌باشند و به خوبی آن‌ها را سپری کنند (ولمن<sup>۵</sup>، ۱۹۹۲).

<sup>۱</sup> Network Analysis theory

<sup>۲</sup> Salehudin

<sup>۳</sup> Wellman

<sup>۴</sup> Erickson and Miata

<sup>۵</sup> Wellman

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در توانمندی زنان روستایی، **عوامل فرهنگی** است (اریکسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). تحقیقات کشورهای در حال توسعه نشان داده است که افزایش دسترسی زنان به منابع مالی لزوماً به توانمندسازی آنان منجر نمی‌شود و شرایط فرهنگی جامعه، بر توانمندی زنان تأثیرگذار است (کبیر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵: ۴۷۱۰). به عنوان مثال میزان مشارکت زنان نسبت به مردان به شدت تحت الشعاع تعصبات مردانه قرار گرفته است (سپاسی و عبدلی، ۱۳۹۵). در همین زمینه سن<sup>۳</sup> (۱۳۸۹) جنسیت زنان را عاملی می‌داند که موجب بهره‌مندی کمتر آنان از خدمات رفاهی می‌گردد و در زمینه الگوی مرد نان‌آور بیان می‌دارد که غلبه نسبی قدرت مردان به ویژه نقش آن‌ها به عنوان نان‌آور خانواده امکان بهره‌برداری بیشتر از منابع را به آن‌ها می‌دهد و بر همین اساس بر نقش آفرینی بیشتر زنان و قدرت‌یابی آن‌ها از طریق عوامل فرهنگی تأکید می‌ورزد. در خصوص نقش عوامل فرهنگی در توانمندی زنان، نظریه فمینیست‌ها بیان می‌دارد، انسان‌ها واقعیات را از دیدگاه موقعیت‌های ساختاری‌شان درک می‌کنند و متناسب با همین موقعیت در مقابل آن‌ها واکنش نشان می‌دهند؛ این نظریه معتقد است که زنان تحت تأثیر الگوی جنسیتی در مراقبت پائین دستی از مردان قرار دارند و فرهنگ پدرسالارانه است که زنان را مجبور می‌کند تا خود را کمتر و فرو پایه‌تر از مردان در نظر گیرند؛ علاوه بر این زنان قدرت و آزادی عمل در ورود و خروج از هم‌گروهی‌هایی مثل هم‌گروهی‌های زنان که بیشترین امکان ساخت معنی مشترک در آن فراهم می‌شود را ندارند؛ بنابراین می‌توان اظهار نمود که زنان نیز با توجه به جنسیت خود در طی فرآیند اجتماعی شدن و تحت تأثیر ساختارهای کلان جامعه، طرح‌های ملکه ذهن شده‌ای دارند که به عامل جنسیت باز می‌گردد؛ احساس فرودستی نسبت به جنس مذکر در زنان، باوری است که عیناً معادل حس حقارت در روان‌شناسی نیست بلکه معلول اجتماعی متأثر از فرهنگ و آموزش است و می‌تواند عاملی مؤثر بر افکار و ایده‌ها و آگاهی‌های زنان باشد (ریترز، ۱۳۹۵). در همین زمینه ساعی و ولی‌پور (۱۳۸۸) در پژوهش

<sup>۱</sup> Erickson

<sup>۲</sup> Kabeer

<sup>۳</sup> Sen



خود با شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی به این نتیجه رسیدند که تفکرهای سنتی رایج در مورد زنان، به‌عنوان عامل فرهنگی نقش مهم و اساسی در منع توانمندسازی زنان داشته‌است. تحصیل برابر، یکی از اجزای اساسی برنامه‌های فرهنگی در توانمندسازی زنان روستایی است (اریکسون، ۲۰۰۴). در همین زمینه نتایج برخی بررسی‌ها در پاکستان نشان داده‌است توانمندسازی زنان از طریق مبانی فرهنگی در جامعه مانند ایجاد فرصت برابر، برای تحصیل زنان و دختران روستایی و عدم تبعیض بین دختران و پسران در خانواده باعث کاهش نابرابری جنسیتی شده‌است؛ همچنین نتایج این پژوهش حاکی از رابطه مثبت و قوی میان عوامل فرهنگی با توانمندسازی زنان روستایی است (رحمان<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). در همین زمینه علی‌بیگی و حیدری (۱۳۹۴) در پژوهش خود نشان دادند نگرش والدین به ادامه تحصیل دختران در روستاهایی که دارای مدرسه راهنمایی دخترانه و دبیرستان دخترانه هستند مثبت و در روستاهایی که فاقد این مدرسه‌ها هستند منفی است؛ همچنین نتایج این پژوهش نشان داده‌است والدین با تحصیلات بالاتر، نگرش مثبتی به ادامه تحصیل فرزندان دختر خود دارند. زیمرمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) در پژوهش خود تحت عنوان توانمندسازی روانشناختی، بیان می‌دارد که فرایند توانمندسازی شامل مؤلفه‌هایی از جمله درون فردی<sup>۳</sup>، تعاملی<sup>۴</sup> و رفتاری<sup>۵</sup> است و این مؤلفه‌ها به یکدیگر مربوط و با هم در تعامل هستند و می‌توانند به صورت یک شبکه علمی ارائه شوند و نکته مهم در آن است که در این شبکه به متغیرهای سطح فردی جهت تجزیه و تحلیل توجه می‌شود (کاتانه و چاپمن<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰؛ چان و چان<sup>۷</sup>، ۲۰۱۶؛ هانترا<sup>۸</sup> و دیگران، ۲۰۱۳؛ مالهاترا و اسکار<sup>۹</sup>، ۲۰۰۵؛ ونداپ<sup>۱۰</sup> و دیگران، ۲۰۱۶). زیمرمن همچنین متغیرهایی مانند

<sup>1</sup> Rahman

<sup>2</sup> Zimmerman

<sup>3</sup> intrapersonal

<sup>4</sup> interactional

<sup>5</sup> behavioral

<sup>6</sup> Cattaneo & Chapman

<sup>7</sup> Chan, Ng, & Chan

<sup>8</sup> Hunter

<sup>9</sup> Malhotra & Schuler

<sup>10</sup> Van Dop

خودکارآمدی، عزت نفس، شایستگی، قدرت و سلامت روان را از متغیرهای اثرگذار بر توانمندسازی به‌ویژه توانمندسازی روانشناختی می‌داند که برای توسعه توانمندسازی باید مورد توجه قرار بگیرند. در همین زمینه آلبرت بندورا (۲۰۰۱) در نظریه یادگیری اجتماعی بیان می‌دارد افراد در یک نظام علیت سه جانبه (رفتار، محیط و فرد) بر انگیزه و رفتار خود اثر می‌گذارند که از نظر ماهیت می‌تواند فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی باشد؛ یکی از مفاهیمی که بندورا مربوط به شخص می‌داند خودکارآمدی و عزت نفس است. این متغیرها می‌توانند سبب تسهیل یا منع رفتار شوند؛ بر اساس این نظریه، یادگیری از راه مشاهده رفتار دیگران بسیار مهم است (بندورا، ۲۰۰۱). به‌عنوان مثال در توانمندی زنان روستایی یا زنان مددجو، اگر یکی از زنان بخواهد توانمند شود با دیدن زن توانمند دیگری که توانسته موفقیت کسب کند، می‌تواند زمینه موفقیت خود را سریع‌تر فراهم آورد (مسعودنیا، ۱۳۸۹). همچنین مطابق با نظر بندورا عزت نفس با خودکارآمدی در ارتباط است به گونه‌ای که عزت نفس پایین خودکارآمدی پایین به همراه دارد. افراد با عزت نفس پایین اعتقاد بدبینانه‌ای نسبت به دستاوردهای خود و توسعه شخصی دارند (بندورا، ۱۹۹۷). بنابراین، داشتن عزت نفس قوی به فرایندهای شناختی کمک می‌کند که فرد در عملکردهای خود موفق باشد (اکوارزر، ۱۹۹۷). به بیانی دیگر مطابق با تعریف عزت نفس "عزت نفس ارزیابی کلی فرد از اهمیت و ارزش خود به‌عنوان یک انسان است" می‌توان دریافت که عزت نفس دارای دو عنصر است اول آنکه نوعی ارزیابی است و دوم، این ارزیابی می‌تواند مثبت، منفی یا مابین آن باشد (توماس<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۱: ۳۱۸). بنابراین ارزیابی فرد از خودش می‌تواند اثر زیادی بر روان فرد داشته‌باشد و با خودکارآمدی که یک قابلیت روانی است مرتبط گردد (مک کنزی<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹) و

---

<sup>1</sup> Bandura

<sup>2</sup> Bandura

<sup>3</sup> Schwarzer

<sup>4</sup> Thomaes

<sup>5</sup> McKenzie





در نهایت خودکارآمدی است که می‌تواند ظرفیت حل مسئله را در زنان افزایش داده و باعث توانمندی آنان گردد (کارادماس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶).

کبیر<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) یک تئوری در رابطه با توانمندسازی زنان معرفی کرده‌است. وی سه عنصر اصلی را در توانمندسازی زنان شناسایی نموده که منابع، عاملیت<sup>۳</sup> و دستاوردها را شامل می‌شود. عاملیت به ظرفیت افرادی که به‌طور مستقل عمل می‌کنند و در انتخاب خود آزاد هستند اشاره دارد. در مقابل آن ساختارهایی قرار دارند که فرد را در انتخاب و تصمیم‌گیری‌های خود محدود می‌نماید مانند مذهب، قومیت، جنسیت، طبقه اجتماعی، آداب و رسوم، سنت‌ها و کلیشه‌ها (بارکر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵). کبیر منابع را هم شامل منابع اقتصادی، اجتماعی و انسانی می‌داند که می‌توانند بر توانمندسازی مؤثر واقع شوند. در نهایت دستاوردها قرار دارند که نتیجه ترکیب منابع و عاملیت اند که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شوند و می‌توانند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده نظیر مشارکت در زندگی اجتماعی، سیاسی و نهایتاً توسعه را شامل گردند. گریب<sup>۵</sup> (۲۰۱۲: ۲۳۳) نیز در پژوهش خود تحت عنوان *بررسی یک مدل تجربی توانمندسازی زنان و تغییرات آن در زمینه توسعه بین الملل* به‌طور مشابه نشان داد سه عامل زمینه، عاملیت و دستاوردها بر توانمندسازی زنان مؤثرند. او همچنین بیان می‌دارد که در عاملیت متغیرهایی از جمله استقلال عمل، تصمیم‌سازی و قدرت هم می‌توانند قرار گیرند. همچنین متغیرهایی مانند عزت‌نفس و عوامل روانشناختی از جمله متغیرهایی اند که با تأثیر پذیری از متغیرهای زمینه‌ای می‌توانند در دستاوردهای ناشی از توانمندسازی زنان نقش بسزایی را ایفا کنند. برای چارچوب توانمندسازی، سارا لانگه (۱۳۷۲) پنج مرحله را معرفی می‌کند که به ترتیب شامل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل است

<sup>1</sup> Karademas

<sup>2</sup> Kabeer

<sup>3</sup> Agency

<sup>4</sup> Barker

<sup>5</sup> Grabe

(پروین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵ و ساهای<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸). در مرحله رفاه، مسائل رفاهی و مادی زنان مانند درآمد و تغذیه بررسی می‌شود که در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی زنان باید به عوامل تولید مانند زمین، کار و سرمایه، کارهای مولد درآمد، خدمات آموزشی مهارت‌زا که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته‌باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و لذا قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. در نهایت برابری در کنترل به معنای توازن قدرت میان زنان و مردان است (مالهاترا و اسکالر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵؛ پروین<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵؛ ساهای<sup>۵</sup>، ۱۹۹۸؛ سومدها<sup>۶</sup>، ۲۰۱۵؛ وارن<sup>۷</sup>، ۲۰۰۷).

در همین زمینه مطابق با نظر مالهاترا<sup>۸</sup> و همکاران (۲۰۰۲: ۷۱) هر چند که توانمندسازی به عنوان یکی از اهداف اولیه توسعه در نظر گرفته می‌شود ولی بانک جهانی و یا دیگر آژانس‌های توسعه برای اندازه‌گیری توانمندسازی زنان هیچ ابزار استاندارد توسعه یافته‌ای ندارند. آن‌ها مدل توانمندسازی را مانند یک فرایند در نظر می‌گیرند که از سطح فردی (مانند احساس ذهنی و توان عینی برای انجام امور) شروع می‌شود و عوامل مختلفی در آن دخیل هستند که عوامل اجتماعی - فرهنگی یکی از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌روند. با توجه به مطالبی که بیان گردید، در این پژوهش سعی بر آن شد تا با استفاده از ترکیب مدل‌ها و تئوری‌های مختلف نظیر تئوری کبیر (۱۹۹۹)، تئوری گریب (۲۰۱۲)، چارچوب توانمندسازی لانگه (۱۳۷۱)، مدل

---

<sup>1</sup> Parvin

<sup>2</sup> Sahay

<sup>3</sup> Malhotra & Schuler

<sup>4</sup> Parvin

<sup>5</sup> Sahay

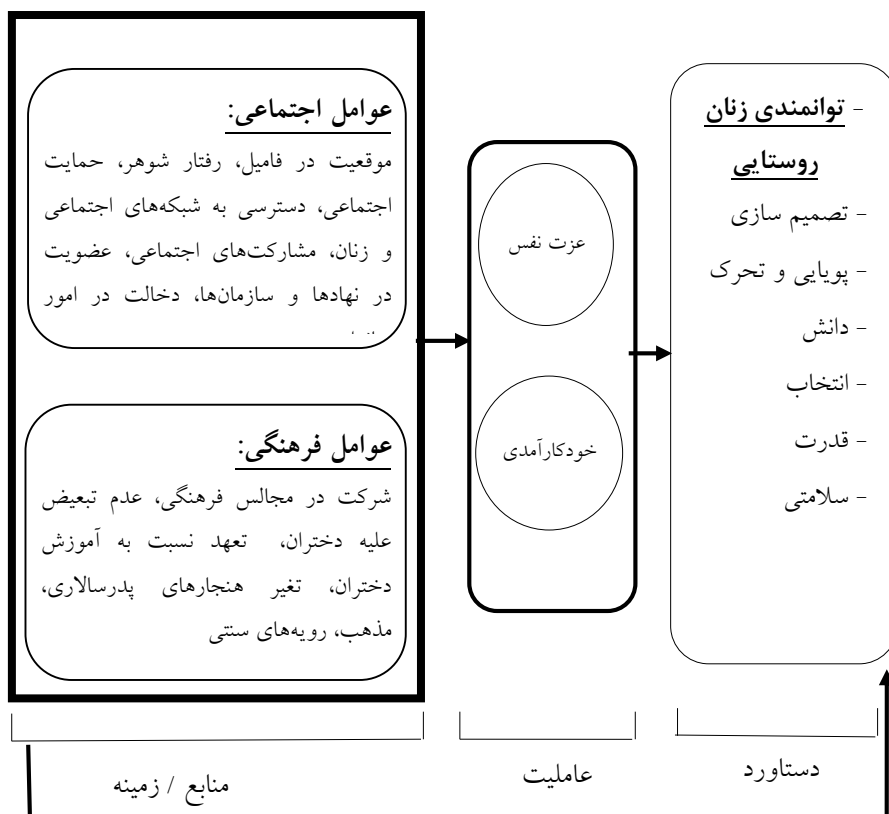
<sup>6</sup> Sumedha

<sup>7</sup> Warren

<sup>8</sup> Malhotra



مالهاترا و همکاران (۲۰۰۲) و نظریه شناخت اجتماعی بندورا (۲۰۰۱) ضمن بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی تاثیرگذار بر توانمندسازی زنان روستایی با بهره‌گیری از مطالعات تجربی اثر میانجی متغیرهای عزت‌نفس و خودکارآمدی در تحلیل عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی مورد بررسی قرار گیرد (شکل ۱).



شکل ۱: چارچوب مفهومی پژوهش

## روش پژوهش

تحقیق حاضر از لحاظ میزان و درجه کنترل متغیرها، غیرآزمایشی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، پیمایشی محسوب می‌شود. جامعه آماری این مطالعه شامل کلیه زنان روستایی استان چهارمحال و بختیاری بود (سنین بالاتر از ۱۰ سال). استان چهارمحال و بختیاری دارای ۹ شهرستان (شامل: شهرکرد، سامان، بن، فارسان، کوهرنگ، کیار، اردل، بروجن و لردگان) با جمعیتی برابر با ۹۴۷۷۶۳ نفر است که از این تعداد ۶۰۷۴۴۴ نفر در مناطق شهری (۶۴/۰۹ درصد) و ۳۳۹۶۶۷ نفر (۳۵/۹۱ درصد) روستا نشین هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). در این مطالعه به منظور داشتن ترکیبی متناسب و قابل تعمیم نمونه‌ی آماری از مناطق مختلف استان انتخاب گردید. انتخاب نمونه مورد نظر ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای چند مرحله‌ای صورت گرفت؛ بدین‌گونه که ابتدا از هر شهرستان یک بخش، از هر بخش یک دهستان و نهایتاً از هر دهستان چند روستا انتخاب گردید. انتخاب نمونه در سطح جامعه روستایی نیز به روش تصادفی (تصادفی ساده) صورت پذیرفت. حجم نمونه با استفاده از جدول کرجسی و مورگان، ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد.

ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه بود که از چهار بخش مشخصه‌های فردی، میزان عزت‌نفس و خودکارآمدی زنان، گویه‌های مرتبط با توانمندی زنان روستایی و عوامل فرهنگی - اجتماعی موثر بر توانمندی زنان روستایی تشکیل شده بود. برای تعیین روایی ابزار تحقیق از روایی ظاهری و روایی سازه (شامل روایی همگرا و تشخیصی) استفاده شد. روایی ظاهری پرسشنامه با نظر کارشناسان و متخصصان در زمینه موضوع مورد پژوهش شامل اعضای هیئت علمی گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی دانشگاه زنجان و اعضای هیئت علمی گروه زنان پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم مورد تأیید قرار گرفت. علاوه بر روایی ظاهری و محتوایی در این مطالعه روایی همگرا<sup>۱</sup> و تشخیصی<sup>۲</sup> ابزار

---

۱. Convergent Validity

۲. Discriminant Validity



تحقیق نیز پس از گردآوری داده‌ها در قالب مدل اندازه‌گیری ارزیابی شد (شکل ۲). به منظور ارزیابی برازش نیکویی مدل‌های تحقیق از شاخص‌ها و معیارهای قابل قبول به شرح جدول ۱ استفاده شد.

جدول ۱: شاخص‌های نیکویی برازش مدل‌ها و سطح قابل قبول آن‌ها

توضیح	سطح قابل قبول	علامت اختصاری	شاخص برازش نیکویی
			شاخص‌های برازش مطلق
کای اسکور از جمله آزمون‌های ناپارامتریک است که به طور معمول معنی‌داری تفاوت بین داده‌های مشاهده شده و مورد انتظار مدل را تعیین می‌کند (شوماکر و لوماکس، ۲۰۰۴، ۲۰۱۱). این شاخص که در واقع شاخص مرتبط با کای اسکور است بر اساس تقسیم کای اسکور بر درجه آزادی ( $\chi^2/df$ ) قابل محاسبه است (هیر و دیگران، ۲۰۱۰).	غیر معنی دار باشد ( $p$ ) بزرگتر از ۰/۰۵	$\chi^2$ or CMIN	کای اسکور
این شاخص یک معیار اندازه‌گیری غیر آماری است که نشان می‌دهد چگونه یک مدل به طور کلی دارای برازش مناسبی است. (هو، ۲۰۰۶).	$\leq 0.90$	GFI	کای اسکور نسبی
این شاخص یکی از متداول‌ترین شاخص‌های برازش مطلق است که بر اساس نظر هیر و همکارانش (۲۰۱۰) تلاش می‌کند تا تمایل کای اسکور برای رد مدل‌ها یا تعداد زیاد نشانگر/متغیر و نمونه آماری بزرگ را اصلاح نماید.	$\leq 0.08$	RMSEA	شاخص‌های برازش مطلق
بر اساس این شاخص نسبت بهبود مدل تحقیق به مدل مبنا ارزیابی می‌گردد (کلاین، ۲۰۱۱).	$\leq 0.90$	CFI	کای اسکور نسبی
			شاخص‌های برازش فزاینده
			شاخص‌های برازش تطبیقی

شاخص تولکر لوئیس	TLI	$0/90 \leq$	این شاخص را بنتلر بونت ارائه کرده و به عنوان شاخص غیر هنجاری برازش (Non-Normed Fit Index) نامگذاری شده است (گارسون، ۲۰۰۹).
شاخص برازش فزاینده	IFI	$0/90 \leq$	این شاخص در راستای کاهش محدودیت‌های سایر شاخص‌های برازش فزاینده مانند شاخص برازش هنجاری (NFI) که ساده‌تر و حساس‌تر به نمونه آماری است توسعه پیدا کرده است (بایرن، ۲۰۱۰).

نتایج ارزیابی برازش نیکویی مدل اندازه‌گیری براساس شاخص‌های برازش مدل شامل کای اسکویر نسبی<sup>۱</sup> برابر با ۱/۳۳۱ یعنی مقدار عددی کمتر از ۳؛ و شاخص برازش تطبیقی<sup>۲</sup> (CFI=۰/۹۷۴)؛ شاخص برازش فزاینده<sup>۳</sup> (IFI=۰/۹۷۵)؛ و شاخص توکر- لوئیس<sup>۴</sup> (TLI=۰/۹۷۳)؛ با مقادیر عددی بیشتر از ۰/۹۰ و شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب<sup>۵</sup> (RMSEA=۰/۰۲۹) با مقدار عددی کمتر از ۰/۰۸، برازش مدل برازش نیکویی در سطح قابل قبولی بوده است (شکل ۳). نتایج ارزیابی اعتبار همگرا و تشخیص براساس مدل اندازه‌گیری نشان داد، با توجه به اینکه برای تمامی متغیرها براساس معیارهای سه‌گانه پیشنهاد شده هیر و همکاران (۲۰۱۰) شامل: (۱) بارهای عاملی استاندارد<sup>۶</sup> مساوی و بزرگتر از ۰/۵، (۲) میانگین واریانس استخراج شده<sup>۷</sup> مساوی و بزرگتر از ۰/۵ و (۳) پایایی ترکیبی<sup>۸</sup> مساوی و

1. Relative Chi-Square

2. Comparative Fit Index (CFI)

3. Incremental Fit Index (IFI)

4. Tucker-Lewis Index (TLI)

5. Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

6. Standardized Factor Loading

7. Average Variance Extracted (AVE)

8. Composite Reliability (CR)



بزرگتر از ۰/۷ به دست آمد، از این رو، روایی همگرایی ابزار تحقیق در سطح قابل قبولی بود (جدول ۲). در رابطه با روایی تشخیصی نیز نتایج حاکی از آن بود که با توجه به اینکه مربع بزرگترین ضریب همبستگی بین متغیرهای مکنون مورد مطالعه کمتر از کوچکترین میانگین واریانس استخراج شده تمامی متغیرهای مکنون است، بنابراین، ابزار تحقیق روایی تشخیصی مناسبی را دارد؛ به عبارت دیگر، هر دسته از سوالات/گویه‌های مربوط به مکنون‌های مختلف به طور مستقل موضوع متفاوتی را اندازه می‌گیرند.

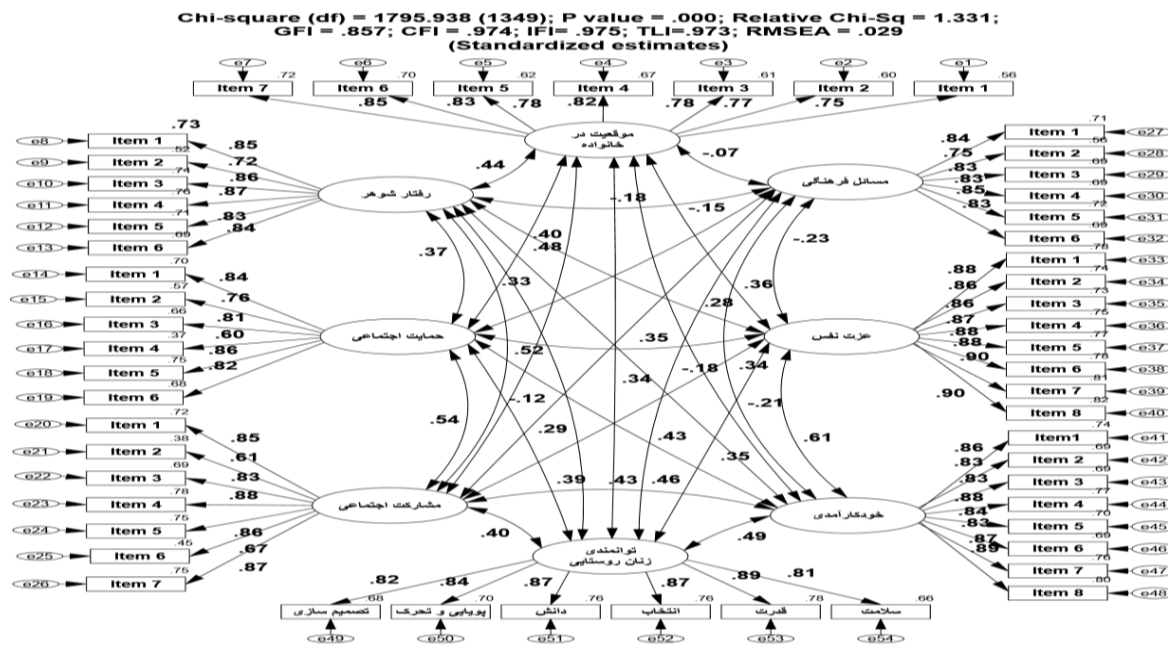
به منظور بررسی اثر میانجی عزت نفس و خودکارآمدی در رابطه بین عوامل اجتماعی و فرهنگی با توانمندی زنان روستایی از روش خودگردان‌سازی<sup>۱</sup> که یک تکنیک جدید برای آزمون میانجی به شمار می‌رود استفاده گردید. این تکنیک امکان برآورد کلی مجموع یک اثر غیرمستقیم (مجموع  $A \rightarrow B \rightarrow C$ )، سطح معنی‌داری و تعیین سطحی از فاصله اطمینان<sup>۲</sup> را برای یک نقطه تخمینی فراهم می‌کند (مالینکروود و همکاران، ۲۰۰۶) از جمله مزایای اصلی استفاده از روش خودگردان‌سازی آن است که این روش امکان آزمون اثر غیرمستقیم بین متغیرها در سطح و تعداد بیشتری از نمونه آماری واقعی از راه بازنمونه‌گیری با جایگذاری<sup>۳</sup> از یک نمونه مادر یا اصلی به تعداد دفعات زیاد به صورت تصادفی و خودکار را میسر می‌کند (بادسار و همکاران، ۱۳۹۷)؛ از این رو، با بهره‌گیری از این روش می‌توان محدودیت‌های ناشی از غیرنرمال بودن داده‌ها و یا کم بودن حجم نمونه آماری به‌ویژه مدل‌هایی که دارای سطح بالایی از پیچیدگی هستند و ممکن است نتایج تحقیق تحت تاثیر نرمال نبودن داده‌ها یا کوچک بودن حجم نمونه اصلی قرار گیرد، را بر طرف کرد (کلاین<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰). برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و اجرای روش خودگردان‌سازی از نرم‌افزار گرافیکی AMOS<sup>22</sup> استفاده شد.

<sup>1</sup> Bootstrap

<sup>2</sup> Confidence Intervals (CI)

<sup>3</sup> Resampling with Replacement

<sup>4</sup> Kline



شکل ۲: مدل اندازه گیری بر اساس مقادیر عاملی استاندارد

جدول ۲: نتایج میانگین واریانس استخراج شده، پایایی ترکیبی و همبستگی متغیرها بر اساس مدل اندازه گیری



متغیر	میانگین واریانس استخراج شده (0/5≤)	پایایی ترکیبی (0/70≤)	ضرایب همبستگی میان متغیرها															
			۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱								
۱. موقعیت در خانواده	0/63	0/90																
۲. رفتار شوهر	0/69	0/93	0/44**															
۳. حمایت اجتماعی	0/62	0/91	0/48**	0/37**														
۴. مشارکت اجتماعی	0/64	0/92	0/40**	0/52**	0/54**													
۵. مسائل فرهنگی	0/67	0/93	0/07	-0/18**	-0/15**	-0/12*												
۶. عزت نفس	0/77	0/96	0/36**	0/28**	0/35**	0/34**	-0/23**											
۷. خودکارآمدی	0/73	0/95	0/35**	0/33**	0/43**	0/43**	-0/21**	0/61**										
۸. توانمندی زنان	0/72	0/94	0/34**	0/29**	0/39**	0/40**	-0/18**	0/46**	0/49**									

\* معنی داری در سطح 0/05

\*\* معنی داری در سطح 0/01

## یافته های توصیفی

همان‌طور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده‌است، اکثریت پاسخگویان را زنان متأهل تشکیل داده‌اند (۸۰/۲ درصد) همچنین ۱۲ درصد پاسخگویان مجرد، ۴/۹ درصد بیوه و ۲/۹ درصد زنان مطلقه بوده‌اند. براساس نتایج کسب شده، اکثریت پاسخگویان (۸۸/۳ درصد) به‌صورت دائم و ۱۱/۷ درصد از پاسخگویان به صورت فصلی در روستا اقامت داشتند. با توجه به یافته‌های تحقیق، میانگین سن پاسخگویان ۳۵/۸۵ سال بود. از نظر سطح تحصیلات ۵/۲ درصد بی‌سواد، ۶/۸ درصد از آنان ابتدایی، ۲۲/۱ درصد راهنمایی و دبیرستان، ۳۵/۹ درصد دیپلم و ۱۲/۸ درصد فوق دیپلم و ۱۷/۲ درصد کارشناسی و بالاتر بودند. علاوه‌براین از لحاظ تعداد اعضای خانوار، بیش از نیمی از پاسخگویان (۶۷/۷ درصد) دارای خانوارهای ۴ نفره و کمتر بودند (جدول ۳).

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان براساس ویژگی‌های فردی

متغیر	فراوانی	درصد	
وضعیت تأهل	مجرد	۴۶	۱۲
	متأهل	۳۰۸	۸۰/۲
	مطلقه	۱۱	۲/۹
	بیوه	۱۹	۴/۹
سطح تحصیلات	بی سواد	۲۰	۵/۲
	ابتدایی	۲۶	۶/۸
	راهنمایی	۴۷	۱۲/۲
	دبیرستان	۳۸	۹/۹



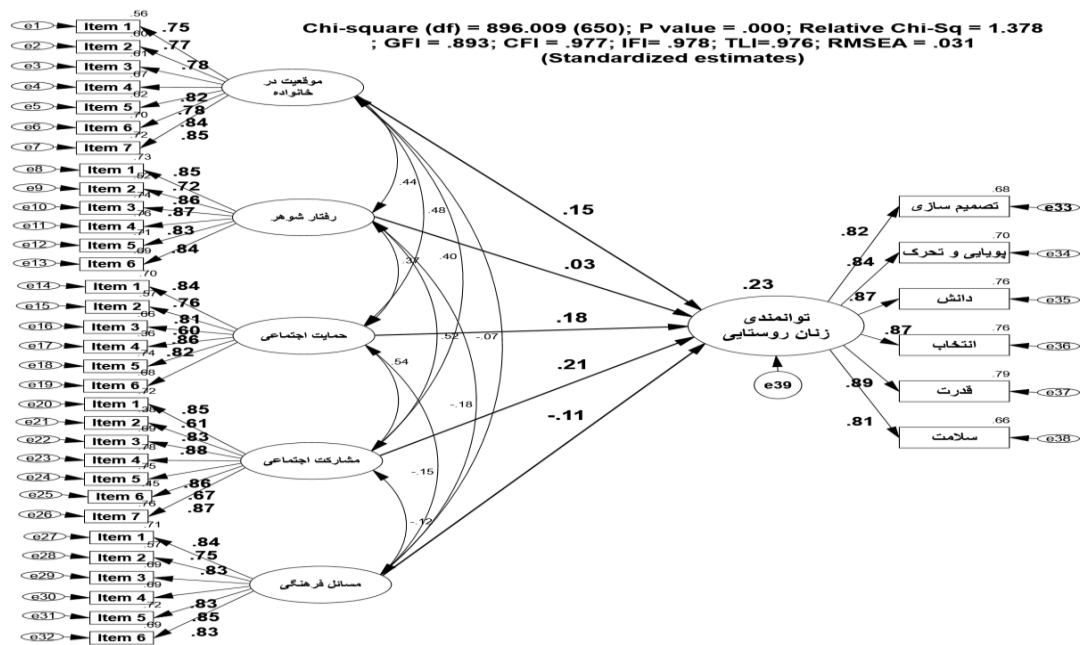
۳۵/۹	۱۳۸	دیپلم	
۱۲/۸	۴۹	فوق دیپلم	
۱۷/۲	۶۶	لیسانس و بالاتر	
۶۷/۷	۲۶۰	۴ و کمتر	تعداد اعضای خانوار
۳۰/۲	۱۱۶	۵ و ۶ نفره	
۲/۱	۸	۷ نفر و بالاتر	
			محل سکونت
۸۸/۳	۳۳۹	اقامت دائم در روستا	
۱۱/۷	۴۵	اقامت فصلی در روستا	

منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۷

### یافته های استنباطی

-آزمون اثر مستقیم عوامل اجتماعی و فرهنگی بر توانمندی زنان روستایی به منظور بررسی روابط میان متغیرهای تحقیق از تکنیک مدل سازی معادلات ساختاری استفاده گردید. در تحقیق حاضر یافته های استنباطی در قالب دو مدل ساختاری مستقیم (شکل ۳) و میانجی (شکل ۴) ارائه شده است. مدل ساختاری مستقیم بیانگر رابطه مستقیم عوامل اجتماعی ( موقعیت در خانواده، رفتار شوهر، حمایت اجتماعی و مشارکت اجتماعی) و مسائل فرهنگی با توانمندی زنان روستایی در استان چهارمحال و بختیاری است (شکل ۳). درخصوص

برازش نیکویی مدل ساختاری مستقیم، یافته‌های تحقیق نشان داد که براساس شاخص‌های برازش مدل کای اسکویر نسبی برابر با  $1/378$  یعنی مقدار عددی کمتر از ۳؛ و شاخص برازش تطبیقی ( $CFI=0/977$ )؛ شاخص برازش فزاینده ( $IFI=0/978$ )؛ و شاخص توکر- لوئیس ( $TLI=0/976$ )؛ با مقادیر عددی بیشتر از  $0/90$  و شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب ( $RMSEA=0/031$ ) با مقدار عددی کمتر از  $0/08$ ، برازش مدل در سطح قابل قبولی بوده است (شکل ۳). نتایج حاصل از مدل ساختاری مستقیم در رابطه با آزمون پنج فرضیه اصلی تحقیق حاکی از آن بود که: (۱) بین موقعیت زن در خانواده با توانمندی زنان روستایی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود داشت ( $\beta=0/151$ ,  $p=0/013$ )؛ (۲) بین رفتار شوهر با توانمندی زنان روستایی رابطه معنی‌داری وجود نداشت ( $\beta=0/028$ ,  $p=0/649$ )؛ (۳) بین حمایت اجتماعی با توانمندی زنان روستایی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود داشت ( $p=0/006$ ,  $\beta=0/178$ )؛ (۴) بین مشارکت اجتماعی زنان با توانمندی زنان روستایی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود داشت ( $\beta=0/212$ ,  $p=0/001$ ) و (۵) بین مسائل فرهنگی با توانمندی زنان روستایی رابطه منفی و معنی‌داری وجود داشت ( $\beta=-0/109$ ,  $p=0/030$ ) (جدول ۴). همچنین، نتایج نشان داد که عوامل اجتماعی و فرهنگی تبیین‌کننده ۲۳ درصد از تغییرات توانمندی زنان روستایی هستند (شکل ۳).



شکل ۳: مدل ساختاری مستقیم تحقیق با مقادیر ضرایب استاندارد شده

## جدول ۴: ضرایب رگرسیونی عوامل موثر بر توانمندی زنان روستایی

متغیر	مقادیر غیراستاندارد	خطای استاندارد	ضریب استاندارد	نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری
- موقعیت در خانواده	۰/۱۳۲	۰/۰۵۳	۰/۱۵۱	۲/۴۹۷	۰/۰۱۳
- رفتار شوهر	۰/۰۲۴	۰/۰۵۲	۰/۰۲۸	۰/۴۵۵	۰/۶۴۹
- حمایت اجتماعی	۰/۱۶۳	۰/۰۵۹	۰/۱۷۸	۲/۷۵۷	۰/۰۰۶
- مشارکت اجتماعی	۰/۱۵۶	۰/۰۴۸	۰/۲۱۲	۳/۲۳۵	۰/۰۰۱
- مسائل فرهنگی	-۰/۱۳۷	۰/۰۶۳	-۰/۱۰۹	-۲/۱۷۵	۰/۰۳۰

## -آزمون اثر میانجی عزت نفس و خود کارآمدی

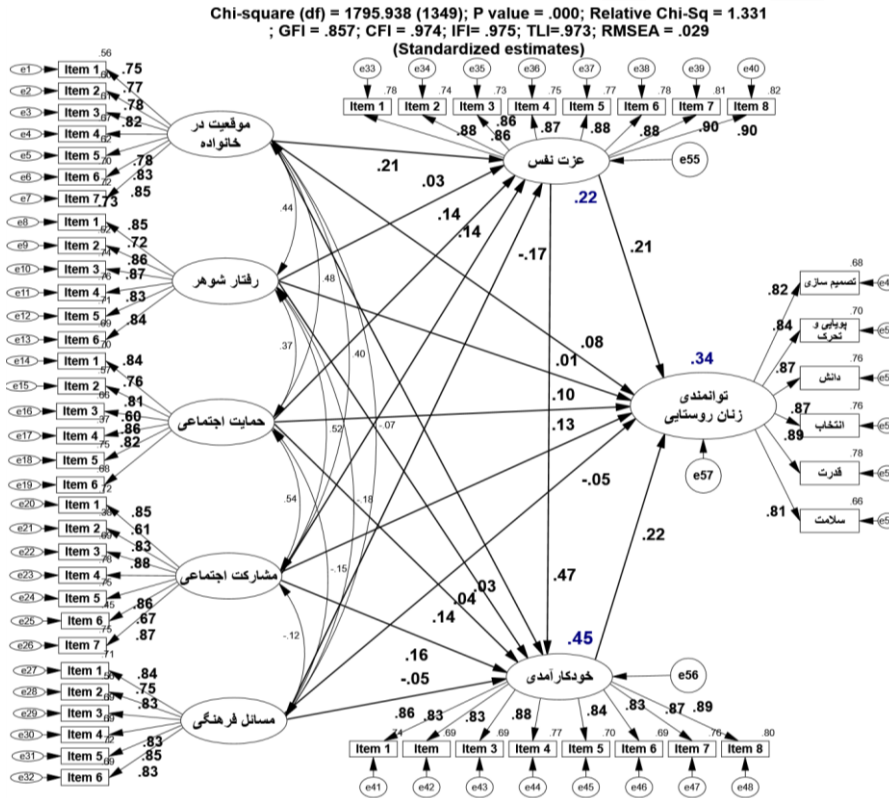
همان‌گونه که ذکر شد به منظور آزمون اثر میانجی متغیر عزت نفس در رابطه بین متغیرهای مستقل با توانمندی زنان روستایی از روش چندمنظوره خودگردان‌سازی<sup>۱</sup> استفاده شد. برای اجرای روش خودگردان‌سازی ابتدا مدل مفهومی میانجی مفروض پژوهش همان‌گونه که در شکل (۴) آمده است طراحی گردید و سپس براساس نمونه آماری پیشنهاد شده توسط هایز<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، از طریق انجام نمونه‌گیری‌های فرعی متعدد با جایگذاری بر مبنای داده‌های اصلی گرفته شده از ۳۸۴ نفر از زنان روستایی استان چهارمحال و بختیاری اقدام به ایجاد و جایگزینی نمونه ۵۰۰۰ تایی در سطح اطمینان ۹۵ درصد گردید. برازش نیکویی مدل ساختاری میانجی نشان داد که مدل براساس شاخص‌های برازش مدل شامل کای اسکور نسبی برابر با ۱/۳۹۷ یعنی مقدار عددی کمتر از ۳؛ شاخص برازش تطبیقی (CFI=۰/۹۶۹)؛ شاخص برازش فزاینده (IFI=۰/۹۷۰)؛ و شاخص توکر- لویس (TLI=۰/۹۶۸)؛ با مقادیر عددی بیشتر از ۰/۹۰ و شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA=۰/۰۳۲) با مقدار عددی کمتر از ۰/۰۸، برازش مدل در سطح قابل‌قبولی بود (شکل ۵). همچنین، نتایج نشان داد

<sup>۱</sup> Bootstrap<sup>۲</sup> Hayes



که عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر توانمندی زنان روستایی تبیین کننده ۲۲ درصد از تغییرات متغیر میانجی عزت نفس و ۴۵ درصد از متغیر میانجی خودکارآمدی بوده و این عوامل به همراه متغیرهای میانجی، تبیین کننده ۳۴ درصد از واریانس توانمندی زنان روستایی است (شکل ۴).

نتایج به دست آمده از اجرای روش خودگردان سازی همان گونه که از نتایج مندرج در جدول ۵ پیداست، حاکی از آن است که، مجموع اثر غیرمستقیم موقعیت در خانواده ( $\beta=0/072, p=0/006$ )، حمایت اجتماعی ( $\beta=0/076, p=0/003$ ) و مشارکت اجتماعی ( $\beta=0/078, p=0/001$ ) بر توانمندی زنان روستایی از طریق عزت نفس و خودکارآمدی مثبت و معنی دار است. همچنین نتایج نشان داد که اثر غیر مستقیم مسائل فرهنگی بر توانمندی زنان روستایی از طریق عزت نفس و خودکارآمدی منفی و معنی دار است ( $\beta=-0/063, p=0/001$ ) (جدول ۵). در نتیجه می توان گفت که عزت نفس و خودکارآمدی دارای اثر میانجی در رابطه بین این عوامل با توانمندی زنان روستایی است. این در حالی است که مجموع اثر غیر مستقیم متغیر رفتار شوهر بر توانمندی زنان روستایی از طریق عزت نفس و خودکارآمدی معنی دار نیست ( $\beta=-0/019, p=0/352$ ) (جدول ۵).



شکل ۴: مدل ساختاری میانجی با مقادیر ضرایب استاندارد شده





جدول ۵: نتایج اثر عوامل موثر بر توانمندی زنان روستایی از طریق عزت نفس و خودکارآمدی بر اساس روش

خودگردان سازی

Bootstrap		خطای استاندارد اثر غیرمستقیم	مقادیر استاندارد شده غیرمستقیم	متغیر
فاصله اطمینان (CI) ۹۵ درصد	کران بالا			
سطح معنی داری <b>Two ) (Tailed</b>				
۰/۰۰۶	۰/۱۲۸	۰/۰۲۰	۰/۰۲۷	موقعیت در خانواده $(۰/۲۰۸ \times ۰/۲۰۵) +$ $(۰/۰۳۳ \times ۰/۲۲۲) +$ $(۰/۲۰۸ \times ۰/۴۶۸ \times ۰/۲۲۲)$ $= ۰/۰۷۲$
۰/۳۵۲	۰/۰۷۲	-۰/۰۲۲	۰/۰۲۲	رفتار شوهر $(۰/۰۳۲ \times ۰/۲۰۵) +$ $(۰/۰۴۲ \times ۰/۲۲۲) +$ $(۰/۰۳۲ \times ۰/۴۶۸ \times ۰/۲۲۲)$ $= ۰/۰۱۹$
۰/۰۰۳	۰/۱۴۲	۰/۰۲۷	۰/۰۲۹	حمایت اجتماعی $(۰/۱۴۱ \times ۰/۲۰۵) +$ $(۰/۱۴۴ \times ۰/۲۲۲) +$ $(۰/۱۴۱ \times ۰/۴۶۸ \times ۰/۲۲۲)$ $= ۰/۰۷۶$
۰/۰۰۱	۰/۱۳۷	۰/۰۳۵	۰/۰۲۶	مشارکت اجتماعی $(۰/۱۳۹ \times ۰/۲۰۵) +$ $(۰/۱۵۸ \times ۰/۲۲۲) +$ $(۰/۱۳۹ \times ۰/۴۶۸ \times ۰/۲۲۲)$ $= ۰/۰۷۸$
۰/۰۰۱	-۰/۰۲۷	-۰/۱۱۸	۰/۰۲۲	مسائل فرهنگی $(-۰/۱۶۸ \times ۰/۲۰۵) +$ $(-۰/۰۵۱ \times ۰/۲۲۲) +$ $(-۰/۱۶۸ \times ۰/۴۶۸ \times ۰/۲۲۲)$ $= -۰/۰۶۳$

## بحث و نتیجه‌گیری

به کارگیری توانایی و استعداد های زنان به منظور بهره‌گیری حداکثری از نیروی انسانی، مستلزم شناخت دقیق و علمی این قشر از جوامع است. لذا توانمندی زنان یک ابزار حیاتی برای افزایش توانایی آنان به منظور دسترسی به منابع و انتخاب زندگی هدفمند در جهت بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان محروم در جامعه است. در مقابل کم توجهی به موضوع توانمندی زنان در برنامه‌ریزی و تخصیص منابع، موجب کند شدن و حتی عدم توفیق در برخی از برنامه‌های توسعه می‌شود. از این رو این پژوهش با هدف بررسی نقش میانجی عزت نفس و خودکارآمدی در تحلیل عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر توانمندی زنان روستایی صورت پذیرفت. نتایج پژوهش نشان داد متغیرهای موقعیت در خانواده، حمایت اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه مثبت و معنی‌داری با توانمندی زنان روستایی وجود دارد که با مطالعات (مالهاترا و اسکالر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵؛ سوئه و یه<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶ و کبیر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸). همسو است و بین موانع فرهنگی با توانمندی زنان روستایی رابطه منفی و معناداری وجود دارد که با نتایج (ساعی و ولی‌پور، ۱۳۸۸ و سن، ۱۳۸۹) همسو است؛ در حقیقت هر چه زنان در خانواده از قدرت بیشتری برخوردار باشند می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مختلف شرکت کنند و دسترسی بیشتری به منابع داشته‌باشند، اما وجود برخی موانع فرهنگی مانند وجود تبعیض در خانواده، فرهنگ‌های غلط پدر سالاری، سنت‌ها و دید مردم در بسیاری از مواقع باعث ایجاد محدودیت برای زنان می‌شود و برنامه‌های کاری آنان را با خلل مواجه می‌سازد؛ در این زمینه می‌توان با برگزاری دوره‌های فرهنگی ویژه آقایان و آشنایی آنان با اهمیت نقش زن در خانواده در این راستا گام‌های مؤثری برداشت. همچنین مطابق با نتایج تحقیق، حمایت‌های اجتماعی می‌تواند بر توانمندی زنان روستایی اثرگذار باشد. این حمایت‌ها می‌تواند در قالب بیمه‌های اجتماعی، فراهم نمودن زمینه تحصیل زنان روستایی یا برگزاری دوره‌های آشنایی با حقوق زنان محقق گردد؛ این امر علاوه بر افزایش آگاهی زنان باعث ایجاد تغییرات در نگرش‌ها و باورهای فکری آنان می‌شود و می‌تواند در افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنان بسیار مؤثر واقع گردد. نتایج

<sup>1</sup> Malhotra & Schuler

<sup>2</sup> Hsueh and Yeh

<sup>3</sup> Kabeer



پژوهش نشان داد بین متغیر مشارکت اجتماعی با توانمندی زنان روستایی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ در حقیقت می‌توان اذعان داشت که پیشرفت و توانمندسازی زنان در جریان اصلی توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با نهاده شدن حضور و مشارکت زنان میسر خواهد شد لذا باید دولت زمینه‌های لازم را برای حضور زنان در برنامه‌ریزی‌ها، خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها فراهم آورد. نتایج همچنین نشان داد موانع فرهنگی از جمله باورهای سنتی می‌تواند مانع توانمندی زنان گردد؛ باورهای مربوط به نقش‌های جنسیتی که از زمان‌های دور در فرهنگ افراد ریشه دوانیده است یکی از اساسی‌ترین عواملی است که مانع حضور زنان در جامعه می‌شود؛ در همین زمینه افزایش سطح تحصیلات زنان، حذف کلیشه‌های جنسیتی از کتاب‌های درسی، تغییر نگرش در برنامه‌های رسانه‌ها و توجه بیشتر به پژوهش در مورد مسائل و مشکلات زنان در حذف باورهای سنتی و به‌طور کلی رفع موانع فرهنگی بسیار سودمند خواهد بود. نتایج پژوهش همچنین نشان داد که متغیرهای عزت‌نفس و خودکارآمدی در رابطه بین متغیرهای فرهنگی و اجتماعی با توانمندی زنان روستایی دارای نقش میانجی اند که با مطالعات (هوفمن و اسکراو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹؛ بندورا<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷ و زیمرمن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵). همسو است. در حقیقت همان‌طور که بیان گردید عزت‌نفس پایین با خودکارآمدی پایین همراه است، افراد با عزت‌نفس پایین اعتقاد بدبینانه‌ای نسبت به دستاوردهای خود و توسعه شخصی دارند و بالعکس. لذا پیشنهاد می‌گردد دولت با برگزاری دوره‌های بهبود عزت‌نفس زمینه ارتقا و افزایش خودکارآمدی را در زنان روستایی فراهم نماید. همچنین پیشنهاد کاربردی پژوهش بر این است که سازمان‌های حمایتی به جای دادن مستمری که نتیجه‌ی آن ایجاد روحیه‌ی انفعالی است، باید توانمندسازی را هدف برنامه‌های عدالت طلبانه خود قرار دهند زیرا توانمندسازی فقط بر جنبه‌های اقتصادی تأکید نداشته بلکه به جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی، آموزشی و حقوقی نیز توجه می‌کند.

<sup>۱</sup> Hoffman and Schraw

<sup>۲</sup> Bandura

<sup>۳</sup> Zimmerman

## منابع

- بادسار، محمد؛ کرمی، رویا و کرمی دهکردی، اسماعیل. (۱۳۹۷). کاربرد مدل‌سازی معادلات ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی و توسعه روستایی با استفاده از نرم افزار Amos. انتشارات دانشگاه زنجان.
- پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات کشور. (۱۳۹۶). برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. دسترسی در [www.Dastour.ir](http://www.Dastour.ir)
- خانی، فضیله؛ مطیعی لنگرودی، حسن و صیاد بیدهندی، لیلا. (۱۳۹۱). ارائه الگوهای توانمندسازی زنان روستایی استفاده کننده از ICT (بررسی موردی: بخش مرکزی شهرستان لاهیجان)، فصلنامه توسعه روستایی، ۴(۱)، ۸۵-۱۰۸.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دنیای معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- ساعی، ایرج و ولی‌پور، شهریانو. (۱۳۸۸). شناسایی عوامل موثر بر توانمندسازی زنان جهت مشارکت در توسعه اجتماعی (مطالعه موردی استان لرستان)، نشریه علوم رفتاری، ۱(۲)، ۶۷-۱۰۱.
- سپاسی، سحر و عبدلی، لیلا. (۱۳۹۵). تأثیر جنسیت مدیران ارشد شرکت بر محافظه‌کاری شرطی. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۴(۱)، ۱۲۹-۱۵۴.
- سعیدی، معصومه؛ چهارسوقی‌امین، حامد؛ مومنی‌هلالی، هادی؛ نوروزی، علیرضا و واحدی، مرجان. (۱۳۹۷). بررسی نقش صندوق اعتبارات خرد بر توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی (مورد پژوهشی: شهرستان چرداول، استان ایلام). فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۵(۴)، ۱۴۹-۱۷۵.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۹). توسعه به مثابه آزادی (ترجمه حسین راغفر). تهران: نشر نی.
- علی‌بیگی، امیرحسین و حیدری، حسین. (۱۳۹۴). بررسی نگرش والدین به ادامه‌ی تحصیل دختران روستایی، مطالعه‌ی موردی: روستاهای شهرستان سنقر و کلیایی. فصلنامه پژوهش-



های روستایی، ۲۳(۱)، ۵۹۳-۶۱۲.

کلدی، علیرضا و سلحشوری، پروانه. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر اجتماعی بر توانمندسازی زنان.

مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴(۴)، ۷-۲۲.

کیمیایی، سیدعلی. (۱۳۹۰). شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. فصلنامه رفاه

اجتماعی، ۱۱(۴۰)، ۶۳-۹۲.

لانگه، سارا. (۱۳۷۲). معیارهایی برای تواناسازی زنان. تهران: روشنگران.

مرکز آمار ایران. (۱۳۹۶). سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵. دسترسی در

<https://www.amar.org.ir/>

مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۹). جامعه شناسی پزشکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

موسوی، مرضیه و روانخواه، فاطمه. (۱۳۹۵). واکاوی رابطه‌ی انواع نظام‌های رفاهی با

توانمندسازی اقتصادی زنان. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۴(۱)، ۷۳-

۱۰۱.

نادری، کریم و وحدت، هاجر. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر

توانمندسازی زنان دارای مشاغل خانگی (مطالعه موردی: شهرستان رزن). فصلنامه زن در

توسعه و سیاست، ۱۶(۲)، ۱۷۵-۱۹۶.

Adinarayana, G. (2016). Women Empowerment: A Challenge of 21st Century. *International Journal of Research in Social Sciences*, 6(1), 8-22.

Aguirre, D, Hoteit, L, Rupp, C, and Sabbagh, K. (2012). *Empowering the third billion: Women and the world of work in 2012*. Booz&Company: Inc.

Alibaygi, A; Haidary, H (2015). The attitudes of parents towards the education of rural girls Case Study: Rural city Songhor & Kolyaei. *Journal of Rural Research*, 6(3), 593-612 (text in persian).

Amin, S. (2011). Enhancing the benefits of girls' livelihood initiatives Promoting healthy, safe and productive transitions to adulthood. *The Population Council*, 17,1-3.

[https://www.popcouncil.org/uploads/pdfs/TABriefs/17\\_GirlsLivelihoods.pdf](https://www.popcouncil.org/uploads/pdfs/TABriefs/17_GirlsLivelihoods.pdf)

Badsar, M; Karami, R and Karami, E. (2018). *Utilizing structural equation modeling for social and rural development research with Amos software*. University of Zanjan press (text in persian).

Bandura, A. (1997). *self-efficacy: the exercise of control*. New York: W.H. Freeman

Bandura, A. (2001). Social cognitive theory: An agentic perspective. *Annual review*

- of psychology, 52(1), 1-26.
- Barker, Chris. (2003). *Cultural studies: Theory and practice*. Sage publication.
- Byrne, B. M. (2010). *Structural equation modeling with AMOS: basic concepts, applications, and programming* (second ed.). New York, London: Taylor and Francis Group.
- Cattaneo, L. B., and Chapman, A. R. (2010). The process of empowerment: A model for use in research and practice. *American Psychologist*, 65(7), 646.
- Chan, Kevin, Ng, Eddie, and Chan, Charles C. (2016). Empowering Students Through Service-Learning of Community Psychology: A Case in Hong Kong. *Journal of Higher Education Outreach and Engagement*, 20(4), 25-36.
- Dandona, Anu. (2015). Empowerment of Women: A Conceptual Framework. *The International Journal of Indian Psychology*, ISSN, 2348-5396.
- Erickson, B., and Miyata, K. (2004). Macro and micro gender structures: gender stratification and social networks in Canada and Japan. In *American Sociological Association 99th Annual Meeting, San Francisco, Calif.*
- Erickson, B. H. (2004). The distribution of gendered social capital in Canada. In *Creation and returns of social capital*. H. Flap and B. Volker (pp. 37-55). New York: Routledge.
- FAO. (2017). *Regional gender strategy and action plan 2017–2019 for Asia and the Pacific*. 1-26. <http://www.fao.org/>
- Frankenberg, E. and Thomas D. (2001). Measuring Power. Food Consumption and Nutrition Division. *FCND DISCUSSION PAPER NO. 113*, Washington DC: International Food Policy Research Institute. <https://ageconsearch.umn.edu>
- George, R. (2016). *Contemporary sociological theory*, Translated by: Mohsen Salasi, Tehran: Elmi Press (text in persian).
- Grabe, S. (2012). An empirical examination of women's empowerment and transformative change in the context of international development. *American journal of community psychology* 49(1-2), 233-245.
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., Anderson, R. E., & Tatham, R. L. (2010). *Multivariate data analysis* (seventh ed.). United State of Amreica: Pearson prentice hall.
- Hayes, A. F. (2009). Beyond Baron and Kenny: statistical mediation analysis in the new millennium. *Communication Monographs*, 76( 4), 408-420.
- Ho, R. (2006). *Handbook of univariate and multivariate data analysis and interpretation with SPSS*. United States of Americ: Chapman & Hall/CRC, Taylor & Francis Group.
- Howard-Hassmann, R. E. (2018). *Human rights and the search for community*. Routledge.
- Hsueh, MN, and Yeh, ML. (2006). A conceptual analysis of the process of

- empowering the elderly at the community level. *Hu li za zhi The journal of nursing*, 53(2), 5-10.
- Hunter, Bronwyn A, Jason, Leonard A, and Keys, Christopher B. (2013). Factors of empowerment for women in recovery from substance use. *American journal of community psychology*, 51(1-2), 91-102.
- Jinia, N. J. (2016). *Microcredit and Women's Empowerment. Does Microcredit Promote the Borrowers to Participate in the Household Decision-making Process in Bangladesh?*. UNIVERSITY OF TAMPERE . <https://trepo.tuni.fi/handle/10024/99815>
- Kabeer, N. (1999). Resources, agency, achievements: Reflections on the measurement of women's empowerment. *Development and change*, 30(3), 435-464.
- Kabeer, N. (2005). Is microfinance a 'magic bullet' for women's empowerment? Analysis of findings from South Asia. *Economic and Political weekly*: 4709-4718.
- Kabeer, N. (2008). *Mainstreaming gender and social protection in the informal economy*. London :Commonwealth Secretariat.
- Kaldi, A; Salahshouri, P .(2012). The investigation of social support's effect on women empowerment. *Quarterly Journal Of Iranian Social Development Studies (JISDS)*, 4 (4),7-22 (text in persian).
- Karademas, Evangelos C. (2006). Self-efficacy, social support and well-being: The mediating role of optimism. *Personality and individual differences*, 40(6), 1281-1290.
- Khani, F; Motiee Langeroodi, H; Sayyad Bidhendi, L. (2012). Provide rural women empowerment model users of ICT (case study: Central Part of Lahijan City). *Journal of Community Development (Rural and Urban Communities)*, 4(1), 85-108 (text in persian).
- Kimiaee S.A (2011). Methods used for empowering head-of-household women. *quarterly social welfare*, 11(40), 63-92 (text in persian).
- Kline, R. B. (2011). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*: The Guilford Press.
- Laws and Regulation Portal of Iran .(2016) *The Law on the Sixth Five-Year Economic, Cultural and Social Development Plan for 1396-1400 (2016-2021)*, (Text in Persian).
- Longwe, S .(1993). *Criteria for women empowerment, the role of women in development*.Tehran: Roshangaran Press.
- Malhotra, A., and Schuler, S. R. (2005). Women's empowerment as a variable in international development. *Measuring empowerment: Cross-disciplinary perspectives*, 1(1), 71-88.
- Mallinckrodt, B., Abraham, T. W., Wei, M., and Russell, D. W. (2006). Advance in Testing Statistical Significance of Mediation Effects. *Journal of Counseling*

- Psychology*, 53, 372–378.
- Masoudnia, E. (2010). *Medical sociology*, University of Tehran Press (text in persian).
- McKenzie, J.K. (1999). *Correlation between self-efficacy and self-esteem in students*. (Unpublished master's thesis, University of Wisconsin-Stout, Menomonie, WI).
- Megharaja, B. (2014). Women empowerment: A challenge of 21st century. *International Journal of Management, IT and Engineering*, 4(2), 78.
- Mousavi, M; and Ravankhah, F. (2016). Analyzing the relation of welfare systems with Women's Economic Empowerment, *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(1), 73-101 (text in persian).
- Naderi, K; and Vahdat, H. (2018). The effects of social capital components on the empowerment of the women engaged in home businesses. *Women in Development and Politics*, 16 (2), 175-196 (text in persian).
- Parvin, M. R. (2005). *Empowerment of women: Strategies and systems for gender justice*. Dominant Publishers and Distributors.
- Rahman, S., Chaudhry, I. S., & Farooq, F. (2018). Gender Inequality in Education and Household Poverty in Pakistan: A Case of Multan District. *Review of Economics and Development Studies*, 4(1), 115-126.
- Rani, S. (2017). Women Empowerment: Need of modern era. *International Journal of Advanced Education and Research*, 2(3), 143-144.
- Rehman, H., Moazzam, A., and Ansari, N. (2015). Role of microfinance institutions in women empowerment: A case study of Akhuwat, Pakistan. *South Asian Studies*, 30(1), 107.
- Rifkin, S.B. (2003). A framework linking community empowerment and health equity: it is a matter of CHOICE. *Journal of health, population and nutrition*, 168-180.
- Saeidi, S., Chaharsoughi A. H., Moumenihelali, H., Norouzi, A., and Vahedi, M. (2018). Investigating the Role of Micro-Credit Fund on the Economic Empowerment of Rural Women (The case study: Chardavol Township, Ilam Province), *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(4), 149-175 (text in persian).
- Sahay, S. (1998). *Women and empowerment: Approaches and strategies*. Discovery Publishing House.
- Saie arasi, I., and Valipoor, Sh. (2010). Identification of the effective enabling factors on women's tendency to social participation towards development. *Quarterly Journal of Behavioral Sciences*, 1(2), 67-101 (text in persian).
- Salehudin, I. (2009, November). Social/Network Power: Applying Social Capital Concept to Explain the Behavioral Tendency of Individuals in Granting Favors





- within the Organizational Context. In *Proceedings of 4th International Conference on Business and Management Research*.
- Schumacker, R., and Lomax, R. G. (2010). *A beginner's guide to Structural Equation Modeling* (Third ed.). New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Schwarzer, R. (1997). *General perceived self-efficacy in 14 cultures*. Available: <http://www.yorku.ca/faculty/academic/schwarze/world14.htm>
- Sen, A. (2010). *Development as Freedom*. Oxford University Press Oxford Google Scholar (text in persian).
- Sepasi, S., and Abdoli, L. (2016). Effect of Managers' Gender on Conditional Conservatism, *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychologica*, 14 (1), 129-154 (text in persian).
- Sharma, A. (2006). Crossbreeding institutions, breeding struggle: Women's empowerment, neoliberal governmentality, and state (re) formation in India. *Cultural Anthropology*, 21(1), 60-95.
- Shettar, Dr., and Rajeshwari, M. (2015). A study on issues and challenges of women empowerment in India, *Journal of Business and Management*, 17(4), 13-19.
- Sinha, M., Mahapatra, S. S., Dutta, A., and Sengupta, P. P. (2019). Microfinance and Women Empowerment: An Empirical Analysis. In *Handbook of Research on Microfinancial Impacts on Women Empowerment, Poverty, and Inequality* (pp. 52-64). IGI Global.
- Statistical Center of Iran. (2017). *Population and housing Census* (text in persian).
- Subhashini, S. (2018). A theoretical study on issues and challenges of women empowerment in Indi. *International Research Journal of Engineering and Technology*, 5(4), 2688-2691.
- Sumedha, Kumudu. (2015). The impact of women empowerment programs on upcountry tea estate women in Sri Lanka. *International Journal of Scientific Research and Innovative Technology*, 2(7), 36-48.
- Thomaes, S., Poorthuis, A., and Nelemans, S. (2011). Self-esteem. In B. Brown & M. Prinstein (Eds.), *Encyclopedia of Adolescence*. 316-324.
- Ugbomeh, G. M. (2001). Empowering women in agricultural education for sustainable rural development. *Community Development Journal*, 36(4), 289-302.
- UNICEF. (1994). *Gender Equality and Empowerment of Women and Girls: A Policy Review*. UNICEF Programme Committee, 1994 Session.
- United Nations (2015). *transforming our world: The 2030 agenda for sustainable development*. Resolution adopted by the General Assembly. [https://www.un.org › migration › docs › globalcompact › A\\_RES\\_70\\_1\\_E](https://www.un.org › migration › docs › globalcompact › A_RES_70_1_E)
- van Dop, N., Depauw, J., and Driessens, K. (2016). Measuring empowerment: Development and validation of the service user psychological empowerment scale. *Journal of Social Service Research*, 42(5), 651-664.
- Warren, H. (2007). Using gender-analysis frameworks: theoretical and practical

- reflections. *Gender & Development*, 15(2), 187-198.
- Wellman, B. (1992). Which Type of Ties and Networks Provide What kinds of Social Support?. *Advances in Group Processes*, 9, 207-235.
- Wellman, B. (1999). The network community: An introduction. *Networks in the global village: Life in contemporary communities*, 1-47.
- Zimmerman, M.A. (1995). Psychological empowerment: Issues and illustrations. *American journal of community psychology*, 23(5), 581-599.

داوران این شماره

اسامی داوران	نام دانشگاه
حمید ابریشمی	استاد دانشگاه تهران
منصوره اعظم آزاده	دانشیار دانشگاه الزهرا(س)
زهرا افشاری	استاد دانشگاه الزهرا(س)
احمد جعفرنژاد	استاد دانشگاه تهران
خدیجه سفیری	استاد دانشگاه الزهرا(س)
نگین سنگری	استادیار دانشگاه الزهرا(س)
عباس عبداللهی	استادیار دانشگاه الزهرا(س)
سحر عرب پور	دکتری روانشناسی بالینی
یاسمین کمالی	دکتری روانشناسی بالینی
میرحسین موسوی	دانشیار دانشگاه الزهرا(س)
محمود نجفی	استادیار دانشگاه سمنان